معرفی شهرها و از آذربایجان

تهیه و تنظیم: پرویز یکانی زارع (اثیار)
فهرست

مقدمه ........................................................................................................................................... 7
فصل اول: تاریخ و مدارکی آذربایجان در یک نگاه ........................................................................... 11
فصل دوم: مروری کوتاه بر سیمای تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی شهرها و آبادیهای معروف آذربایجان
تبریز ............................................................................................................................................. 42
ارومیه (ارومی = اورمو) ..................................................................................................................... 70
اردبیل (آرتابیل) ................................................................................................................................. 79
مراغه (ماراغا) ................................................................................................................................... 89
میاندوآب (فواشچای) ............................................................................................................................ 99
اهر (فروجه = ارسیان) ......................................................................................................................... 101
مهاباد (سازوج بولاق = ماهاباد) ..................................................................................................... 104
خوی ......................................................................................................................................................... 107
مرنده .................................................................................................................................................. 117
میانه (میانی = میالی) .......................................................................................................................... 124
موغان (پارس آباد موغان) .................................................................................................................. 129
ماکو (ماکی) ...................................................................................................................................... 133
هشتود (هشتیری، سراسکند) .................................................................................................................. 137
مشکین شهر (مشکین، خیابو) .............................................................................................................. 139
خلخال (خلخال، خلخال) ........................................................................................................................... 141
نقدوز (سولدور) .................................................................................................................................. 143
سلماس (سالماس) ................................................................................................................................... 149
سراب (سروو) ....................................................................................................................................... 154
گرمس (گنگرما) 158
شیستر (ارونق و انزاب = گونئی) 160
بوکان 163
چاراوسیما با قرجاگی 164
بتاب 166
شاپره در (صاپین قلعت افشار = صاپین فیلا) 168
هریس 169
نوکرمان (نوکرمان چای) 171
پیرانشهر (خان) 173
بلشت 175
کلیب 176
نیر 178
نمن 180
اسکو (اوستو) 182
عجهشیر 184
تکاب (تکاب) 186
جلفا (جلفا) 192
کاغذکن (آگ کند) 198
آذرشهر (دهخوارقان = توفرقان) 197
قره ضیاء الدین (چابهارا) 199
خدا آقری (خود آقرا) 200
چالیدر (قره عینی) 202
ژونوز 206
اوشتو (اشته) 207
خروشهر (خروشان) 209
پیستانآباد (پیستنآو) 210
پیشه سوار (پیش سوار) 212
سنجد (کوی) 214
باجوان 216
برژند 217
ورثان 218
زنجان (زنجان) 222
همدان 226
فروین 232
مقدمه

تاریخ آبستن تحولات تلخ و شیرین بسیاری بوده و خواهد بود که بی‌شک تجزیه و تحلیل هر یک از این تحولات قسمتهای مختلفی از علم همچون تاریخ، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... را در بر می‌گیرد. جامعه بشری با ندا به ذات بشر رو به تکامل است.

جامعه بشری بسان یک رودخانه است که گاهی آرام و گاهی خروشان، و لی در عین حال در هر دو حالت در حركت و تکابو می‌باشد. حركت ملت آذربایجان در یکصد سال گذشته بالا/الک در سال‌های اخیر، نمود عینی تکابوی یک جامعه زنده برای رشد و تکامل و جایگاه شاخصه است. یکی از ضعف‌های عمده، حركات اجتماعی یکصد سال اخیر مرز زمین، بیوژه منطقه‌ها، سطحی نگری و عدم تجهیز به سلاح‌های مورد نیاز برای ورود به عرصه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. یکی از ابزارآلات و سلاح‌های مهم هم‌آن علم و دانش و آگاهی در زمینه‌های مختلف است.

نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق، علمی، منطقی، و بدون تعصب مسائل و روشنگری تحیرینات صورت گرفته در تاریخ و تمدن بیش از هفت هزار ساله‌ای آذربایجان در طول حکومت سلسله پهلوی و پس از این دردشتن از نیائات شوم آن سلسله در تاریخ سازی نه تاریخ نویسی، ضرورت تالیف اثر معرفی شهره‌ای از آذربایجان را ایجاد می‌نمود. زیرا که عدم دسترسی مردم به تاریخ صحیح زمینه مناسبی را برای ذهنیت سازی تاریخ جعلی نوشت
شده فراهم آورده است. اگرچه در حالی اخیر تلاش‌های وسیعی از سوی اساتید و محققین محترم بوده و برخی مصاحبات م/document preview not available
فصل اول:
تاریخ و مدنیت
آذربایجان در یک تکاه
گرچه عشق به وطن احساسی است غریزه، ولی عشق می‌تواند به آذرپاییان فراتر از غریزه فطری بوده، به عواطف و احساسات من مربوط است. با این حال، اینکه هر گامی برای شناخت پیشینه تاریخی هر دیار، نخستین گامی است در خودباوری، احساس هویت و تأمل در ارزش‌های انسانی و اخلاقی؛

لازم می‌شود نوازنده و درک‌گیران به نحوی تلاش‌های صادقانه و خستگیی ناپذیر دست اندرکاران "مرکز تحقیقات مجمع دانشگاه آذرپاییان" (آبنام) و نشریه دانشگاهی "انرنجی باخیسی" و انتشارات پرچم و متعدید اختیار اعلام کرده و عرض خسته نباشید، و دست مرزدار بر عاشقان راستین عزت و نشر آذرپاییان به حق گام‌های ارزش‌های در سناساندن مدنیت و تاریخ این سرزمن همیشه جاود و سرافراز برداشته‌اند و برمی‌دارند بگویم.
تاريخ و مدِّتتی آذربایجان در یک نگاه

"دامادیمدا قان وار، تا گنجیدما یان
دنیرم: مین پاشا ای آذربایجان ..."
(ح: ساوالان)

به شبهه شناخت و بصرت، محصول تکامل ماده و جهان است. کنکاش برای بردن به حقیقت است که اساس دانش بشری را فرم می‌بخشد. بشر با هر شناخت از مجموعه ناشناخته‌های خود به بقیان و فراتر از آن به جهاد باوری نزدیک می‌شود و دیگر ماهیت و تاریخش را در تراوشات خامه بیگانگان آنهم بیگانه مغضوب و کهیه‌توذ خلاصه نمی‌کند؛ از استنفیکیه است که می‌توان راه مطمئن و غور انتگری را در فراری نسل‌های بعید قرار داد با این نیت از حقایق و نتیجه از حقایق سخن می‌گویم، حقایقی از تاریخ و همیت، جنبشها و شخصیت‌ها، عملکردها و نقشه‌ها و...
پس از شهادت پاک آذربایجان باز تحت حاکمیت اعراب قرار گرفت. در این دوره جریان مسلمان شدن این سرزمین به پایان رسیده بود.

در 931 - 870م، نخستین دولت ترک آذربایجان بعد از اسلام با عنوان امپراتوری "ساجع" ها بوجود آمد. در قرن نهم میلادی با تجزیه امپراتوری عباسی، تعداد زیادی دولت ساخته به قابل و طوایف محلی بوجود آمد.

به شهادت تمامی تاریخ‌های اسلامی، پس از دوره عرب، حاکمیت ترک -اغول بر آذربایجان و ایران تأیید شده است. اکثریت این سلاله‌ها به خصوص پس از قرن 13 میلادی آذربایجانی‌ها: اولاندی، حجاری، چلیبری، قاراوانی، قاراقویلو، پازدارانی، افتخاریاری، کاراچری و ... همه دولت آذربایجانی بوده‌اند. از قرن 15 میلادی شرق نزدیک
در معرض هجوم سلجوکیان نورخان قرار گرفت، در سال ۱۰۲۴م، آلپ ارسلان امیراتورهای جوی و ارمنی را وابسته خود ساخت و تمامی سرزمین‌آذربایجان را وارد خاک‌های امیراتوری سلجوقی نمود. در قرن ۱۲م، گروه ی از شاخص افشار آذربایجانی به خوزستان انتقالا و لرستان انتقال کرد و یکی از آنها به نام افشار (نام اصلی چوش دوغان یا آی دوغدو بو) چهل سال تمام بر خوزستان انتقال حکومت کرد. در قرن‌های ۱۲ و ۱۳م، آذربایجان ابتدایا تحت سلطة آتابک‌ها و بعد خوارزمشان قرار گرفت. در این دوره قابلیت ترک زبان بسیار منجمه‌بایندی در آذربایجان و دیگر نقاط ایران مسکون گردیدند.

حاکمیت مغول‌ها در این سرزمین از قرون سیزدهم و چهارم شروع شد. این حاکمیت کوتاهی پس از مرگ چنگیز ابتدایا بسته افشار جوی (آلتین اوردو) در شمال و بعد بسته ارمنیان (افشار هولاکو، در جنوب) افتاد. در دوره اولین حکومت‌هایی آذربایجان مرکز امپراتوری ارمنیان بود که از آمودریا در آسیای میانه تا سوریه در خاور میانه امتداد داشت. در این دوره خوانین مغولی، ترک‌نشین بوئنگ و ترک‌نشین بوئنگ تباریتخت بطور کامل به مرکز سیاسی و تجارت بدلیل شده بود. با به زانو در آماده دولت امپراتوری مغولی و آمریکای جنوبی ارائه می‌گردد (۱۳۷۷ - ۱۳۸۹م). با توجه این دولت نیز شهر تبریز بود. منطقه از زمینه خاک‌های جنوبی می‌گردد. در دوره این دولت‌های تبریز در تبریز هنر و ادبیات و حالات شهری از علوم راه راه شد. در دویش گرفته بود. با آذربایجانیان شدن مغول‌ها و به زانو در آماده دولت‌های تبلیغ از تاریخی ترکان آذربایجانی، توانستند قدرت کامل را بدهند. در این دوره دو مجموعه ترکی - آذربایجانی، که تا سال ۱۹۲۵م، دوام آورده، دولت‌های ایران یک به یک دولت ترکی - آذربایجانی بوده و تاریخ سیاسی ایران به سر فصلی بر از تاریخ ترکان مبدل شده است. بیوژه دولت‌هایی چون: قاراویونلو، آققویونلو، صفویه، افشار. قاجار بطور کامل دولت‌های آذربایجانی بودند. در دوره
حکم‌نامه‌ای دولت‌های آذربایجانی بر ایران، برخلاف تفکر مرسوم آذربایجان تحت حاکمیت ایران نبوده است بلکه ایران تحت حاکمیت دولت‌های آذربایجانی بوده است. در فاصله روزی که آمدن دولت آذربایجانی صفوی، آذربایجان انتخاب از طرف جنوبی دولت و خانواده آذربایجانی اداره می‌شد. بطور نمونه؛ آقوقویلولوها، دولت‌های شیروانشاهان، فرماتووانی اردبیل و...

در ۱۵۰۲، نام سامعی پادشاه آذربایجانی تصریف تهری در خود را شاه نامید (۱۵۲۱–۱۵۱۵م) و به این ترتیب سلطنت آذربایجانی صفوی بر پا گردید. شاه سامعی شخصیت پرورده تاریخ آذربایجان محصول می‌شود، او (۱۵۲۴–۱۵۴۸م)، بعنوان افریندی ملت آذربایجان، بزرگ‌ترین خادم دولت، لیاقتدار فرمانده نظامی، اوزان (شاعر) و حتی رهبر طرق‌های نشانه‌هایی می‌شود. با تشکیل دولت آذربایجانی صفوی، آذربایجانی ها در ساحه‌های نظرو، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در خشائشترین و زرین ترین صفحات تاریخ خود را ورق می‌زندند، شاه اسلامی، تمام خاک آذربایجان را یکپارچه نموده و زبان ترکی آذربایجانی را به سطح زبان رسمی، دیلماسی، ادبی و دینی ارتقا داده بود. زمانی که شاه اسلامی ۱۴ و ۱۵ ساله جنین قزیلباشی را به خود می‌کرد، این حکمران تها مختص آذربایجان نبود، بلکه در تمامی شرق نزدیک، در ایران، در آنادولو در عراق رواج داشت و هزاران انسان در نقاط مختلف به حکمران قزیلباش‌ها بعنوان یک حکمران آزادی به خش بره‌بری شاه اسلامی می‌گریختند و از اینرو به این حکمران پیوسته بودند. دولت آذربایجانی صفوی در زمان کوتاهی نواحی بود ایران، عراق، ارمنستان، آنادولو شرق، قسمتی از آسیای اسلام و افغانستان را ضمیمه خاک خود نماید و تمام آذربایجانی‌های ساکن در این مناطق را زیر پرچم یک دولت آذربایجانی درآورد. شاه اسلامی با تدبیر اقتصادی و اجتماعی، امید و رفاه را هدیه کرد که به ملل کالا و طولی خانم داده، محیط را برای پیشرفت‌های فرهنگی و ادبی و غیره آزاده ساخته بود و در دوره شاه اسلامی در آذربایجان در زمان‌هایی: نقاشی، معماری، موسیقی، فلسفه، ریاضیات، صنایع و غیره کام‌های ارزشداز برداشتند.
شانه عباس به توصیه برادران شریک (آنتونی - رابرته) در سال 1598م، قزیبلیاشها را از قشون تصرف کرد. او بدل جلوس بر تخت سلطنت در سال 1587م، سرکوب حقيقی قزیبلیاشها را به‌نام قزادر داده، نمایی به تصرفی قزیبلیاشها نمود. این نقشه عاشیر مختلف را رو در روی هم قرار داده و به‌همراهانه ناپدید کردن مخالفین و مهمتر از همه بازسازی سباه واداشت و به‌دین ترتیب سباهی از ترکان قزیبلیاش شکل گرفت و دست قزیبلیاشها از فرماندهی این سباه (قشون شاهسون) کوتاه شد. پس از بهبود بخشیده شدن به اقتدار شاه و اتمام کار تصفیه قزیبلیاشها، قزیبلیاشها تری تحت خاصیت‌های کاها با ایجاد به آنها حکومت صفوی ای اذربایجان را پایه قذافی کردند. و در این دوره اذربایجان موقتی مرکز پادشاهی را از دست داد و با وجود اینکه تبدیل به ایالتی از ایران شده بود، مدعی‌های هنوز هم از نظر اقتصادی پیشرفته‌ترین ناحیه در ایران بود. در قرن 16 میلادی به دوام جنگ‌های عمرانی - صفوی، دولت صفوی روز به روز ضعیف‌تر می‌شد و قفقازیان شرقی در کنترل عمرانی‌های قرار گرفته (1603 - 1587م) و در قرن 18م، روسیه وارد منطقه شده بود. 

در اواضع قرن 18، با سقوط دولت صفوی، توسط محمود افغان، تعداد زیادی خاندان‌شن در منطقه بوجود آمد. پس از صفویه، نادر از امپراتور اذربایجان (از طایفه قزیبلیاش) دولته‌ی افتخار را تشکیل داد. تهماسب قوتو نادرشاه (1747 - 1788م) عمومی‌های صفوی شکست داد و سرزمین‌هایی اذربایجانی را یکپارچه نمود و در زمان کوتاه افغانستان و خاندان‌هایی را به‌دست آورد. نادر شاه افتخار ترقیات اداری دورة صفویه را تغيیر داد. ولایت‌های شمال آذربایجان چابهای، ناحیه‌ی سواحل قردنیز تا حد شمالي كوه‌های قفقازیا را به بکشنشین اذربایجان وصل کرد و اداره این بکشنشین را به برادرش ابراهیم خان اگذار نمود، هدف او از این‌کار تقویت قدرت‌های محلي برعلیه‌ی روسها و عمومی‌های بود.
نادر شاه از جمله پادشاهان ترک است که به فرهنگ و زبان ترکی اهمیت فراوانی داد و از آن حمایت می کرد و به تشکیل نیروی دریایی و پایان دادن به جدالهای مذاهب اسلامی در تاریخ آذربایجان جای میهمی را پرای خود باز کرده است. امروزه شیعه دوازده امامی را به عنوان پنجمین مذهب اسلامی به عنوان بقبالند. \(^{(1)}\) ولی خود با واکنش صاحب منصبان و افراد قیزیکاش روبرو شد. باقل نادرشاه توسط افراد قیزیکاش \(^{(2)}\) قدرت اندکی مدتی پیداست کریم خان زند (1779-1791) از طایفه لکهای ایران افتاد. \(^{(3)}\)

در این دوره در آذربایجان تعداد زیادی خان نشین محلی نیمه مستقل بوجود آمد. در 1794 م، دولت آذربایجانی جدید بنام دولت فاجور توسط آقا محمد خان رؤی کار آمد (1765-1794) دولمن تسکین و سقوط قابل توجه آذربایجانیها در ایران با افزایش نفوذ روسیه و انگلیس در ایران رخ داد. با تحريکات انگلیسی‌ها جنگهای ایران و روسیه به شکست سپاه ایران متهی شد. در جنگ‌ها با شکست عباس میرزا فرمان‌آباد قشون فاجاری (1813-1828 و 1829) معاون‌های گالوستان و تورکمن‌چای به زور به ایران قبول‌اند شد و به این ترتیب سرمزمین آذربایجان تقسیم شده، نزدیک به 35 درصد آن به کنترل روسیه درآمد.

با شکست عباس میرزا (1768-1779) رئیس ستاد ارتش جنگهای ایران که از پیشگامان نهضت تجدیدطلبی بود، در جنگ، ایران از جرگه دولتهای مستقل و آزاد درآمده به کشوری درجه 2 میلیون شد. عباس میرزا را می‌توان از با اهمیت در تاریخ آذربایجان عنوان نمود. اولین دانشجویان را به اپولا ای و فرستاد، خدمت اجباری سربازی را او به مرحله اجرا در آورد. از این دانشجویان که آذربایجانی بودند، میرزا علی خان ناشترالدوله تبریزی در سال 1885 م، نخستین هیات وزیران را تشکیل داد. و نیز او بود که نخستین چاپخانه در ایران، در آذربایجان و در شهر تبریز دایر کرد. در دوره عباس میرزا، تبریز مبدل به شهر و سیاست شیئی گشت و از نظر اجتماعی، تجاری و اقتصادی به آخرين و حمد از پیشرفت رسید. در تشکیل روزنامه‌نگاری نیز نقش مؤثر ایفای نمود و با آخرین توان
خود کوشید از تجزیه آذربایجان نتوسط روسیه جلوگیری نماید ولی عوامل مختلف مانع از اینکار شد.

پس از جنگ های ایران - روس، سلسله قاجار از نظر اقتصادی - اجتماعی تحت حمایت روسیه شد و اداره کننگان دولت در حقيقة فنودالها، روسای عشایر، در مقیاس و سیع تحت کنترل انگلیس درآمد. بعد از آن آذربایجان ایران، تا سقوط سلطه قاجار، در مسیر یک سقوط و ناتوانی جدی اقتصادی قرار گرفت.

ملت و روشتهکران، نظام سلطنتی مستبد قاجار را مسئول تبدیل ایران به وضعیت نیمه مستعمره دانسته و این نظام بتدیریتی تبدیل به دشمن درجه یک ملت می‌شود. آذربایجانی بودن این دشمن درجه یک از یکطرف و نیز حاکمیت آذربایجانی‌ها بر غیر آذربایجانی‌ها موجب پیدایش تفکرات و احساسات غیر مطلوب نسبت به آذربایجانی‌ها گردید.

در 1840-1843، در تبریز برعلیه دولت شورش‌ها ای رویداد، در 1843-1846 فشاقانی ترک با عشایر مسیحی درگیر شدند. در 1845 در تبریز فرمانده قشون آذربایجان برعلیه وزیر و نظام عثمانی نمود. در 1847 در مازندران و در دشت بهشت عثمانی بایی‌ها به رهبری خانم قره‌علی آذربایجانی روبید، و در هماس سال برعلیه بر عينداته اجتماعی و تعصب‌های دینی امام در شهر زنجان شورش مسلح بایان به رهبری خانم فاطمه زرين تاج قره‌علی‌محمد (1854-1861 م) و ملا محمدعلی زنجانی استقلال افتاد. در این عهدها، یک‌عدد هزار آذربایجانی کشتی شد و خانم زرين تاج در تهران بطرف خنه شدن اعدام گردید. زرین‌تاج در این می‌توان در ایران ازجمله نخستین زنانی دانست که در فعالیت‌های مربوط به برداشت حجاب و مباحثات مشترک علمی زنان و مردان و دیگر فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کرد. این جنبش با نام ورفته‌ها دینی بررهای زرين تاج بطور کامل تبدیل به یک حکومت دموکراتیک سیاسی - صنعتی گردید. اشعاری به زبان ترکی از زرين تاج در دست است.
در سال ۱۸۵۸، که انگلستان ابتدا شهر هرات و سپس جنوب ایران را اشغال کرد، عشایر ترک قشقایی نخستین شورش ضد انگلیسی را تحقق بخشیدند. در همان سال، بستگان ناصرالدین‌شاه، نخستین هیات وزیران در ایران را به پایه‌رساندن و در داخل کشور بیداری اسلامی و پان اسلامی‌می‌باشد. در حالی که امپراتوری بود، و برای تحقق این آرمان یک انرژی مخفی وجود آورد. سید جمال‌الدین (۱۸۹۷-۱۳۳۷ م) در اسدآباد آذربایجان انتی‌بیک متولد شد. او یک متفکر اسلامی بود و رفراندمه در اسلام رهبری می‌کرد، در عین حال ضد امپراتوری بود و در داخل کشور بیداری اسلامی و پان اسلامی‌می‌باشد. در حالی که امپراتوری بود، و برای تحقق این آرمان یک انرژی مخفی وجود آورد. سید جمال‌الدین فلسوف، خطیب، روزنامه‌چی، سیاستمدار، نخستین ضریب را بر نظام سلطنت قاجار در ایران وارد کرد. سید جمال‌الدین آذربایجانی و از طرف ابزار بوده‌اش‌واره هم بیژن‌ترکی از او در دست است. در سال ۱۸۴۷، توسط سلطان حمید بوسیله زهار کشته شد. در سال ۱۸۲۹، از طرف م.ح. رشیدی، مدرس با اسلوب نوین در تبریز تأسیس شد. در ۱۸۹۵ برهنگ خانم زینب دهباشی (زینب پاشا) در تبریز یک عصیان مردمی صورت گرفت. در ۱۸۹۶، ناصرالدین‌شاه از طرف مطبی یک رضایی کرمانی به حریک سید جمال‌الدین اسدآبادی و با بای‌های متفکری چون صادق تبریزی و حاج قاسم تبریزی ترور گردید. در ۱۹۱۱، رهبری یک‌تسلط جنگ بر علیکه بلوکی‌ها که گمرک ایران را در دست داشتند، آذربایجان انتی‌بیک بود. فعالیت‌های حزب همت در فاصله سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۹۰ م. در پیشنهاد سوسیالیزم، قافقل‌ها و ایران اثرات عمیق داشت و احکام کمونیست هم در آذربایجان و هم در ایران از بطن حزب همت باکو بیرون آمدند. پس از حزب عدلات که از طرف حزب همت برای کارگران آذربایجانی ایران که در باکو یک گلفت شده بود، سازماندهی شده بود، حزب کمونیست هم زاییده شد.
در 1904 م. در باکو هفت‌هزار کارگر آذربایجانی ایرانی وجود داشت که ۲۷ دصرد کارگران باکو را تشکیل می‌دادند. در 1910 م. تعداد آذربایجانی‌های ایران در باکو از مرز دویست هزار نفر گذشت به‌طور کامل به سبب رقابت‌های انجیلیسی و روسیه بر سر هندوستان و آسیای میانه، و با خاطر افراشتش نفوذ‌شناسی در این سرزمین، از نظر سیاسی، استقلال، اقتصادی و فرهنگی ایران دچار نوعی کابوس و جریان عقب افتادگی شدید شده بود. از اینرو در این دوره ملت‌های ایرانی و در رأس آنها ملت آذربایجان برعلیه اشغال ایران از طرف دول استعماری اروپا و همکاری آنان با نظام سلطنتی مستبد قاجار بکرات علم طبیعی برافراشته. این عضویت‌های ملی در آخر میانج به صورت اعلان مشروطه (۱۹۰۶-۱۹۰۵ م.) شد. لیکن انگلستان این جنبش را برعلیه رقیقی روسیه مورد استفاده قرار داد و ضمنهم تهیه کردند. جنبش از محتویات ضد انگلیسی و دمکراتیک خود (نظر تشکیل مجلس و انجمن‌های بین‌المللی فدرالیسم) نه تنها را با طور کامل تحت کنترل خود درآورد. علی‌رغم این‌که در این دوره ملت‌های و پس از به‌توابسته شهری عمومی توسط لیکن مشروطه، ملت آذربایجان باز هم بر ضد سلطنت و ضد امپراتوریت آماده خیز و قیام شد. نبودهای دمکراتیک به رهبری ستار‌خان قره‌باغی، ضمن شکست دادن نبردهای دولت مرکزی، تبریز را متصرف شدند. هر چند که شهر تبریز یازدهم ماه تمام تحت محاصره قرار گرفت، و سرانجام توسط نیروهای روسی اشغال شد.

ستارخان (۱۹۱۴ - ۱۸۶۴ م.) در واقع "بوکاچی بنو" آذربایجان در درگیری با هموارادان انگلیسی که عامل عدم موفقیت جنبش مشروطه بود، ضمن زخمی شدن در این درگیری سرانجام کشته شد. (۱۷) این جنبش ملی را انجمام‌های آذربایجان (نبریز میانه، زنجان، قزوین و غیره) زندگی و گفتار زندگی نگهداشتند و مدینه‌ای اداره آذربایجان را عهده‌دار بودند. (۱۸) در این دوره آذربایجانی‌های دو قسمت شده بودند: طرفداران جنبش ملی که آذربایجانی‌های دارای ایده‌آل‌های دمکراتیک بودند و در مقابل آنها اریستوکراتی فاوج (اهل دربار، روحانیان وابسته به دربار، فنون‌ها و برخی عشایر و بطور نمونه عشایر شاهسون) قرار داشتند. (۱۹)
به‌عنوان استقلال طلب و ضد امپراطوری مجلس ملی ایران را وکلای ملت آذربایجان تشکیل داده بودند. (20) هم‌مان با عدم موفقیت جنبش مشروطه، روسیه کلی از دارایی سیاسی ایران بر خود رفت و ایران به نیمه مستعمره خیره‌سازی انگلیسی مبدل شد (از 1906 تا 1953). از این‌رو وست که در دوره بعد از 1906، جنگ آزادی و استقلال و متحد جهان بر عهده استعمار انگلیس در تاریخ معاصر ایران عین هم بود. و البته این برای آذربایجانی‌های ایران نوعی به اقبالی افزون بود. چه سوال مشترک و خودی ملیتی و روش‌هایی که از این‌رو بودند. و رهایی از آن سبب گشته بود که ملت‌های ایرانی دانسته و ندامت حقوق و خواسته‌های دمکراتیک ملی خود را در مراحل دوم اهمیت تلخی نمایند و این خود مانع برگری بود برای این‌رو شکوک تعدادی در آذربایجانی‌های ایران، از طرف دیگر ملت آذربایجان و سیاسی‌ون و روش‌های آن ضمیم خیز شدند. از این‌رو در سالهای اخیر به استعماری‌های را نابود کرده بودند.

در سال 1906، زنجان و همدان از پیکر آذربایجان جدا شدند. در 1907 قانون انجمن‌های ایلامی و ژلفای در مجلس ملی پیروی‌رسید. در 1908 روزنامه "آنادولی" بی‌پای نارنجکی متنشر شد. در 1909 نخستین تئاتر خرفا و بی‌پای نارنجکی در تبریز شکل گرفت. در 1910 سیات خان و همچنان هم‌چنین در پارک آتیک مورد تعریض پریمEXIT خان داشتکان برای برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل تغییر ارمنی قرار گرفت و بعدها در اثر زخمی که در همین پارک بدست افراد پریم ارمنی برداشت و موجب شد بود که نهایت پارک به‌طور کامل شکل گرفت. در این‌رو هم نمود. این تکثیرات در 1910 در باکو با راهنمایی های تریمونف از طرف آذربایجانی‌های ایران وجود آمد بود. در 1911 انگلیس و روسیه خاک ایران را اشغال کردن. انگلیس‌ها در شهرهای اصفهان و شیراز پادگانهای نظامی دایر کردن. در 1913 در استمالی فارس بی‌پای رهبری اساس‌های صولت‌الدوله عشایر فقیح‌آباد ترک آذربایجانی‌های شورای کردن. قوماندهای فنودال و زاندارم انگلیس در فروردین نشاند این شورای ضد امپراطوری فقیح‌آبادی‌ها را با خود همراه
سازند، جنوب ایران را شکست به‌دین. در ۱۹۱۴ برهبری حسین خان شجاع برعلی‌نگلیسی‌ها توسط عشایر بجاقچی در کرمان قیام صورت گرفت. در حوادث بعد از ۱۹۱۵ بدنیال اشغال مجدد آذربایجان انتیک از طرف روسیه، تشکیل دولت مسیحی آشوری ارمنی می‌باشد ارمنی و سلسله به‌یار دو فرآیند و روسیه و امریکا به قتل‌ نه‌زار آذربایجانی‌نشین شدند. در ۱۹۱۶ م، در باکو از طرف آذربایجانی‌های ایران (غاژاده، آقا‌زاده، بوسفورزاده) حزب سوسیال عدالت بوجود آمد. در همان سال در قم و بعد در کرمانشاه از طرف مس. اسکندری، دولت آزاد ایران تشکیل شد. در ۱۹۱۸ م در حوادث (جیلولوی) با تفوق قوا نظامی آرمنی -آشوری بر آذربایجان‌ها حدود ده هزار نفر آذربایجانی به شهداد رسیدند. در سلسله بدنیال یک پاکزای قومی و نژادی از کرمانشاه به شهداد رسیدند. در ۱۹۲۰ م، خان نشین مکا آقین خان نشین آذربایجان لغو شد. در این دوره تعریف مسکون در دوپن منطقه زیست خود (خراشان)، بدور محمدتقی خان بیژندی چنان شده و برعلی‌نگلیس که کشور را اشغال و تشییع اسراری بود، جشنی آزادی‌بخش راه اندکمنت‌بودند. کلیل محمدتقی‌خان بیژن که رئیس انتدادرمی ایالت خراسان و صاحب شعور ملت شکرک آذربایجانی و طرفدار آشیان قدیمی‌زم بود، یکی از پیگذاران حزب سوسیال دموکرات ایران بود. در جنگ جهانی اول در کرمانشاه برعلی قوا اشغالگر و در استان خراسان برعلی‌یافی را راهزنان جنگی و آرامش را برقرار کرد بود و در خراسان دست به اصلاحات عمیق اجتماعی زده بود، توسط احمد قوام السلطنه زاندی‌ری و دست نشانه‌نگلیس از کاربرک کنار و به تهران فراخوانده شد. کلیل محمدتقی‌خان با تکیه بر توصیه خلق خراسان و صلاحیت داران زاندی‌ری آن استان برعلی‌فرمان مرکز قد علم.

*سراونیم این شاهنامه با مقامات خویش‌ها در مقابل ارامنه و روسین قوا عثمانی با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت و ارامنه از تشکیل ارمنستان بزرگ ناکام ماندند.
کرد. رضا خان و قوام برای خیابان جنوبی کندل محمدتقی خان، سعی در محافظت از مسجد اسلامی را انجام دادند و معاون عاشقی کرد را به شهرضا و دادستان و در نهایت نیروی قزاق را نیز روانه خراسان نمود و محمدتقی خان پس از آن را به شهادت رساندند. (۱۳۳۷)

در جنگ قهنه اول، تشییع عثمانی به هنگام اشغال تبریز، به ملت ضربه سنگینی به طرفداران از عثمانی وارد کرد. در ۱۹۱۷م، اهلی تبریز در تهران مخالفت کردند خواستار بودند که تولید روسیه انحل مخالفت‌های سیاسی خود را برای منطقه پس بگیرند و اجازه تاسیس مجلس ملی به دهد و تا وصول جواب ت glam یاب از تهران، شیخ محمد خیابانی بینان گذار نشین تهران، در معانی دادند. از اقدامات گزارش‌های ۱۹۱۹م، ایران- انجیلستان را قانونی نمی‌دانست. خیابانی در ۱۹۲۰م، تمامی ارتباطات را با تهران علناً قطع و خواستار خروج کلیه پیکان‌ها اشغالگر از کشور شد.

با این ترتیب خیابانی تغییر دهنده نام آذربایجان به آذربایجان (سرزمین آذربایجان و کسب کندگان آزادی) پس از روز کار آمدند و وقتی داندار انگلیس، بر عهده دولت مركزي قیام کرد. نبرد اعماق از طرف مركز، وجود رهبری ملت آذربایجان را تجمل نکرد، اما به شهادت رساند. (۱۳۳۷)

یکی از مهمترین شخصیت‌های تکامل یافته در دام آذربایجانی‌ها در این دوره حیدر خان عمواوی‌خان، از افشاره‌ای سلمسaac باشند (۱۲۱۱ - ۱۸۸۰ م). حیدر خان عضو کمیته سوسیال دمکرات بود که در ۱۹۰۰م، در باکو ایجاد شده بود. او به شکل آکیتو به جنبش مشروطیت پیوست. پس از مشروطیت، در تهران انمی آذربایجان را بوجود آورد و بود. در دوره مشروطیت مشاور ستارخان بود. حیدر خان عمواوی‌خان ضمن اینکه تداوم دهنده حزب سوسیال دمکرات آذربایجان (همت) بود، حزب سوسیال دمکرات ایران را بارى نمود. آذربایجان در تبریز تشکیل داد. پس از محل شدن آن در تبریز، حزب دمکرات را از نو در تهران دایر نمود. با افتدان جنبش مشروطیت بست انجیلستان، حیدر خان بعید شده از وطن به خارج، در انقلاب بلشویکی از نزدیک به لین همکاری نمود. او به
جنگ‌های برعلیه منشوبی‌کردن تولید کنسن‌دانگان و روش‌پردازی قوام‌های رنگی و تالی در ترکستان پیوست. به عنوان رئیس هیأت ایرانی در کنگره ملت‌های شرق برگزار شده در باکو شرکت نمود.

در ۱۹۳۰، حزب عدلی، با تغییر نام، عنوان حزب کمونیست ایران را به‌خود گرفت. با بروز اختلاف بین این حزب و حزب کمونیست گیلیان، به ریاست حزب کمونیست ایران برگزیده شد. او در افراطی اتحاد قیام‌های خیابانی در آذربایجان و محمدتقی خان پسیان در خراسان بود و این قیام‌ها را زاپیسته، عدم موفقیت جنبش مشروطه‌های ملی دانست و سرانجام در ۱۹۲۱ در گیلان به‌دست مبارزان بقتل رسید.

در آخرین سال‌های جنگ جهانی اول، جنوب ایران توسط انگلیس اشغال شد. بعنوان عکس عمل، به این اشغال عشایر قشقایی در رأس عشاییر آن منطقه در سال ۱۹۱۷ میلادی وارد برگرین جنگ ضد امپراتوریش شدند. قشقایی‌ها ها که از مهم‌ترین طویف تشکل دهنده ترک‌های ایران بودند. در تاریخ آذربایجان پر اهمیتترین جانب‌ها را دارا می‌باشت.

ص자는 قشقایی‌ها که در سال‌های ۱۹۲۷ - ۱۹۳۱ و بعدها صیادی‌ها قشقایی‌ها را اهی‌ری می‌کردند. از طرف رضا به قتل رسید. اگر در تاریخ اول قشقایی‌ها بنامان آزادی و استقلال محصور می‌شود. صوت‌الدوله به احمد شاه قاجار آذری‌بیانی آذربایجانی و سمبل دموکراسی ایران علوفه زیاد داشت و در صحت با ام، عقب‌نشینی نیروهای افغانی‌گر را خوش‌خاریز شده بود و با ره درخواست به انگلیس اعلام جنگ داده بود. قشقایی‌ها به اتحادی مسلح بی‌پره و پس از وارد کردن ضایعه‌بزی، به شهر شیراز جهوم بردند. شهر نیروآباد را تصرف کردند و بعد به نیروهای مجهز به سلاح‌های مدرن انگلیسی‌ها فائق آمد بودند.

در سال ۱۹۲۳ میلادی، صوت‌الدوله قشقایی‌های روانه تهران گردیده و دولت مرکز به خلع سلاح قشقایی‌ها پرداخت. در عشایر منطقه ناحیه‌ای شروش شده و دولت با هدف جلوگیری از شورش صوت‌الدوله همه را زندانی کرده بود. از این‌همین‌صورت صوت‌الدوله خدیجه بیایی، قیام‌کرد. در این هنگام، باند گذشته عشایر ترک قشقایی‌ها و خراسان با اتفاق هم عمل کردند، شهر شیراز را محاصره و راه آباده و اصفهان را در کتکل خود گرفته بود. با
انتشار شورش، اتحادیه ژاندارمری در جنوب، یک یک تسلیم و خلع سلاح می‌شوند. فشقتانی‌ها صاحب ده‌ها یار سلاح به اردودی پل خون رحمله برده، راه شیراز آباده را به کنترل خود در آوردند و سپس شیراز، لار، یزد، فسا و ... را یکی پس از دیگری ساقط می‌کنند. در این عضایان تعداد قابل توجهی سوبل و تجهیزات نظامی در استان نظامی بدست فشقتانی‌ها افتاده، هم‌اوازی‌های دولت مرکزی به آتش کشیده می‌شوند و سرانجام با عفو عمومی دولت و آزاد شدن صولت الدولة عصایان فرو نشست. پس از این دو دوره، صدا رئیس عشیره تبید، یا یکی عادم شدند، عشایر خلع سلاح گستردند و در زمین‌های باقر مسکون شدند.

انگلستان که توانسته بود جنگ مشروطه را تحت کنترل خود بگیرد، پس از انقلاب البلشیوکی روسیه، به منظور جلوگیری از سرطان انقلاب به جنوب روسیه و کشورهای نفت خیز و هندوستان، با هدف تصرف کامل ایران و تبدیل آن به مستعمره خود، با دادن رشوه‌های کلان به صلاحیت‌داران ایران، در سال 1919 معاونه و نفوذ قانوناً در ایران قبول‌آمد. اما احمد شاه فاجیر آخرين شاه آذربایجانی در برای آن سرخوردگی مقاومت نمود و کلم فروشی در سوی را بامضای یک ترجیح داد و برعلیه دشمن مشترک توجه آتش‌نار و بلشیوکها شده بود. این شاه جوان آذربایجانی که مداری پایگاه مردمی بود و یک سویا سیاسی دمکرات و سیاست‌های ایران علامت و هم‌زمان به شمار می‌آمد، سرانجام با ضرب‌های نظامی از طرف انگلیس از تخت سلطنت فردود آمد و رضایان به قدرت رسید و در سال 1945، ضمن پایان بخشیدن به سلسله فاجیر خود را شاه ایران معرفی کرد. با تشکیل دیکتاتوری پهلوی، ایران که مستعمره غیر رسمی انگلیس بود، به مستعمره رسمی آن تبدیل شد، بدهترین دوره قدرت آذربایجان در ایران پایان یافت.

در سال 1930 در اجراهای سیاسی شویندی نتایج و تحلیل ملی واحد با زبانی واحد، زبان فارسی به عنوان تنها زبان رسمی کشور اعلام و دیگر زبان‌ها غیررسمی (غیرقانونی) اعلام گردیدند.

در 1935 دولت ایران اساسی جغرافیایی و تاریخی غیرفارسی (ترکی و عربی و غیره) را نیز تغییر داد. در 1937 آنچه از ابالت آذربایجان باقیمانده، بود بهبود غربی و شرقی
قسمت شد. در ۱۳۳۷ اذربایجانی‌های ایران از شوروی اخراج و به ایران آمدند. در ۱۹۴۱م، ایران از شمال توسط روسیه و از جنوب توسط انگلیسی‌ها اشغال شد. در ۱۹۴۲ عشایر قفقازی با تفاوت عشایر آذربایجان و بویراحمدی به مرکز فرماندهی در نزدیکی قله پری سریم هجوم برده‌رود. (۶۲)
نتیجه‌بسته، پیامدهای سیاست‌های رضایت‌بخش، از دست رفتن اهمیت تجاری - اقتصادی آذربایجان و مهاجرت فعال‌ترین و کارآمدترین قشر آذربایجان به تهران بود و به مهاجرت این قشر، آذربایجان اهمیت سیاسی خود را در ایران از دست داد. (۶۳) تحلیل‌های آگاهانه بررسی آذربایجانی‌ها و سیاست آسیب‌پذیری وزارت بهداشت و در نهایت عقب ماندنگی شدید اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آذربایجانی‌های ایران گردید و همه اینها موچب پیدایش حس نارضایتی در آذربایجانی‌ها نسبت به دولت شد. این احساس آزادی و استقلال شدید یافته در تمامی شهروی و روس‌ها به آذربایجان انتی‌کی به‌هرگونه بقای کمونیستی پیاده‌دار مانندی از گذشتگی‌های نه چندان دور و با باری شوروی‌ها حکومت آذربایجان را در ۱۹۴۵ م، پی برای شورای اتحاد مسلح آذربایجان‌ها در ۱۹۴۵ م، ساخت‌مان‌های دولتی را در تبیر نظر کرد و با قرارداد رئیس جمهور آذربایجان شوروی، لزوم وارد شدن ایران را به سیستم فدرال اعلام کرد و در ۱۹۴۲ - ۱۹۴۵ در آذربایجان انتی‌کی مجلس ملی تشکیل شد. از طریق رفراندوم حکومت ملی‌را برا یار آذربایجان انتخاب کرد. این حکومت با باری شوروی‌ها خود مختاری اذربایجان انتی‌کی را اعلام کرد. مجلس ملی آذربایجان در عارضه‌بیش به دولت مرکزی ایران و آمریکا، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی (اتحادیه سوئیتی) فرانسه و جبهه چنین می‌گفت: (بایاختصار) ملت آذربایجان ضمن اینکه ملی است صاحب ملت و زبان و آداب و رسوم اصیل خویش، حق دارد بهمانند دیگر ملت‌های ایرانی، در داخل تمامی اراضی ایران، مقتدرات خود را تعيین نماید. ملت آذربایجان جزئی جداگانه نابی‌تر از ملت ایران بوده و برخی از رژیم دموکراسی را در ایران و خود مختاری را برای آذربایجان خواستار است. زبان ترکی بعنوان زبان مادری و ملت برای ملت آذربایجان از اهمیت حیایی
برخوردار است. زبان ترکی در دولت و تعليم و تربیت برای بعنوان زبان رسمی بکار گرفته شود و...

در 1445 م، سید جعفر پیشه‌وری و میرزاعلی شیبستری و تیمی چند دویمی حزب دموکرات آذربایجان را تأسیس کردند (نخستین فرآیند تاسیس حزب دموکرات توسط شیخ محمد خیابانی تکنیک شده بود). در تهران، مجلس ملی به ریاست م. شیبستری تشکیل و در نخستین نشست خود سید جعفر پیشه‌وری را به ریاست حکومت ملی انتخاب کرد. ۱۴۴۵

در وعده، که سید جعفر پیشه‌وری با انتقاد حزب است. اقدامات اجتماعی، اقتصادی، اصلاحات اریگسی او به مرحلات از آنچه رضاییان در طول ۲۰ سال قدرت مستیادی هم انجام داد، بیشتر بود. ۱۴۴۵ حزب آذربایجان در تاریخ ایران برای نخستین بار حق تبیین و برنامه‌بندی خود را در ملاقات برگزار کرد، در ایران، لزوم ارتش آذربایجان را برای زبانهای ملی به سطح زبان رسمی، برنامه‌ریزی شناخته‌ای کردند و انتخاب شدن برای زبان، اصلاحات اریگسی و شناخت عربی، فرهنگی برای کردها و آشوریها و ارامش مقری آذربایجان انتخاب، برآورده در کانون‌کار، اصلاحات اجتماعی (تأسس دانشگاه تبریز، رادیو تبریز، انجمن موسیقی، یعیش نهال، خانه‌های تندسی، بیمارستان‌ها، راهها و ...) و معنا و مفاهیمی از این قبل را در ایران مطرح نمود.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و بعد از شروع جنگ سرد، آمریکا و انگلیس بر تخلیه آذربایجان از شوروی‌ها اصرار و وزیرالدوله، پس از تهدید ترومن به اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر استفاده از بمب اتمی، شوروی دست از حمایت خود از آذربایجان ایران و جمهوری‌های برونکه و میلی به عقب تنشینی شد. اتحاد شوروی بدون عده‌داری می‌آیند که با رئیس پهلوی منعقد نمود. حمایت خود را از حکومت خود مختار آذربایجان قطع نمود و علیرغم معاهده‌هایی که با دولت حکومت ملی آذربایجان بسته بود و حکومت ملی و خود مختار آذربایجان را بررسی شناخته بود، در سال دیگر، با موافقت انجمن قشون محمد در شاپه‌پهلوی وارد آذربایجان انتخاب شده و به حکومت ملی در آذربایجان خاتمه داد و معاهده‌ها خود را بطور یکجانبه با دولت خود مختار آذربایجان باطل اعلام نمود.
سيد جعفر پیشه‌وری عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، از بوجود آورندگان حزب توده‌ای ایران و از بینان گذاران حزب کمونیست آذربایجان بود که در سال ۱۹۴۷، در شوروی بدستور استالین از طرف KGB بقتل رسید. در جریانات سقوط حکومت ملی حداد پنجه‌های وزار نفر به شورای گریخت و حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر بقتل رسد و حدود ۲۰۰ هزار نفر تبعید شد. پس از اشغال آذربایجان توسط قشون مرکزی جمهوری‌های شوروی، مطبوعات آذربایجان برچیده شد، وزارت فارسی از نوی زبان رسمی شد و در مدارس آذربایجان به زبان تعلیم و تربیت و تکلم گردید، آذربایجان بار دیگر بکنترل نظامیان و فنودانهای پژوه درآمد، سیاست نامشروعی و سوء استفاده و سوء، جهان، بیحسی و تبلیغ از طرف رژیم پهلوی تعقیب می‌شود. (۳۹)

در ۱۹۴۵، عشایر جنوب، قشقایی و غیره قیام کردن و این قیام سرسر جنوب ایران را فرا گرفت. هدف این قیام‌ها، پایان دادن به حکومت نظامی و وضعیت فوقالعاده و بررسی‌های شناختی مخترد عشایر، برقراری مجود شیوه انتخابی در بین عشایر، برخورد خلخالی در زمینه سلاح ابزاری، که‌های مالیاتها، لغو خدمات سربازی اجباری عشایر، آزادی استفاده از بوشک‌های ملی بود. رژیم پهلوی با خدنه و نیرنگ قشون‌های شده به منطقه فرستاد و حالا در اینش عشایر و دمنگزند بر اخلاق میان عشایر مختلف، قادر به ایجاد تفاوک و تفرقه در میان آنان شد و عصبانی را بطور کامل سرکوب نمود و به هیچکا از خواسته‌های عشایر عمل ننمود.

در سال ۱۹۴۹، حزب توده ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۰، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید. در ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق به عنوان میلیت‌های ایران ممنوع اعلام گردید.
دکتر محمد مصدق ضد امیریالیست و رهبری کننده جنبش ملی کردی
نفت ایران ۲/۵ سال در مقام نخست وزیری خدامت کرد. این رهبر اذربایجانی که در تاریخ
ایران حرف و ستایش تمامی ایران را متوجه خود کرده بود، در سال ۱۹۵۳، با ضریب‌ای
از سوی انگلیس و آمریکا از او وارد پزیر کرده شد و محرماندا شا دیکانوی پهلوی
فراری از مملکت مجدد با دسیسیه انگلیس و آمریکا با ایران آورده شد و مصداق روانه تبعید
گاه گردید و ایران به نیمه مستعمره امریکا تبدیل شد. دکتر محمد مصدق پرورده اذربایجان
ایران، در صحنه سیاست اذربایجان، ایران و حتی دنیا از جایگاه مهمی برخوردار است. (۱۳۱)
از عشایر اذربایجانی، فشقائی‌ها در سال ۱۹۵۳، جنبش ضد امیریالیستی و ملی
کردن نفت ایران و مصداق نخست وزیر را یاری کرده بودند. (۱۳۲)
در ۱۹۷۵، تمام احزاب سیاسی توسط محرماندا شاه ممنوع اعلام شد و سپس تک
حرزی اعلام شد.
در ۱۹۷۹، بهمن ۱۳۵۶ تبریز کرستی اذربایجان انتیک با اولین قیام ملی، زمینه
سقوط رژیم منحوس پهلوی را فراهم کرد. در این قیام ملی ۷۳ بانک، ۴ هتل، ۲۲ سپر
مارکت، ۸ سینما و تعداد زیادی سازمان و تشکیلات دولتی ویران و به آتش کشیده شد و
اذربایجانی‌های بومی تشکیل دهنده نیروی پلیس از گشودن آتش بر روی ملت سربازی دهند.
دست به بمنظور خواهاندن قیام، از قشنگ، تانک، هیکپیوی استفاده کرد. (۱۳۳) بخش‌های پس از این
قیام رژیم پهلوی با همکاری و همکاری ویکسونی تمام ملت‌های ایرانی به رهبری امام
خمینی (ره) از صفحه تاریخ زدوده شد.
بالاخره، با خیزش تمامی ملت ایران بر علیه رژیم پهلوی، انقلاب شکوه‌مند اسلامی
روی داد و حکومت جمهوری اسلامی بوجود آمد. در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی
در اصول ۱۹ و ۱۵ بر پایهٔ تمام مردم ایران از هر نژاد و زبان و فرهنگ تأکید شد و جو
خفقتان دوران رژیم پهلوی از میدان رست. (۱۳۴)
اً‌مضیف که در تاریخ، ملت‌های ایران نظر گذاری‌ها، طبیعتی‌ها، کردها، حرب‌ها
بدفعات توانت‌های دولت‌های ناحیه‌ای تشکیل دهنده ویل دولت‌هایی که ترکها (اذربایجانی‌ها
و تورکمن‌ها) تشکیل داده‌اند تمامی کشور ایران و حتی قسمت‌های مهمی از آسیای غربی و شرقی را نیز شامل گشته است. آذربایجان‌ها تا سال ۱۹۲۵ می‌بایست حکومت کرده‌اند. (۳۱)

برخی از گروه‌های آذربایجانی ایران حالا با اساسی عشایری چند عده‌ای می‌شوند و به نام‌های: قشقاییان، چهاربرک، قاراپاک و غیره نامیده می‌شوند. آذربایجان انتخاب به سبب همسایگی با ارمنستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه، در واقع درخواست ایران محصول می‌شود که بسی‌ای اروپا گشوده شده است. آذربایجان از ابتدای هزاره دوم تا قرن بیستم (به مدت هزار سال) در وضعیت مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران بوده است.

در طول این مدت پایتخت‌ها همواره از شهرهای آذربایجان انتخاب بوده است:

در دوره ساسانیان (مراغه - اردبیل)، آباقان (تبریز)، اولنجاتو (تبریز)، سلطان محمد (سلطانیه)، شاه اسماعیل (تبریز - خوی)، شاه تهماسب (تبریز - فرودن) و...

در دوره جهان‌شاه قرقویونلو پادشاه آذربایجانی، تبریز پایتخت یک امپراتوری بود که از آنادولو تا خلیج باشقیره و افغانستان امتداد داشت. در دوره مغول پولی‌های طلای قهوه تبریز پایتخت امپراتوری و سپس امتداد یافته آن جیراخت کرمان تا مصر، با ترازو و زن می‌شد. (۳۲)

تبریز در دوره امپراتوری‌های آذربایجانی: ائلخان‌ها، جلایری‌ها، قارافیونلوها، آق قرقویونلوها، صفوی‌ها پایتخت بوده است.

شهرهای آذربایجانی در دوره صفوی صاحب القای شده بودند: اردبیل (دارالارشاد و دارالدوله)، خوزی (دارالصفا)، تبریز (دارالسلطنه)، قزوین (دارالسلطنه)، زنجان (دارالسادات)، همدان (دار الامامه)، ارومیه (دارالشام)، همدان (دار الامامه)، ارومیه (دارالشام) و...

با تغییر سلسله‌های خشک‌گین به تبریز، برای ظریف مانند از تهدید و خطر عثمانی‌ها، پایتخت از تبریز به قزوین و بعداً به خارج از آذربایجان انتخاب بین اصفهان و بالاخره به تهران منتقل شد. علیرغم این‌که بنا به این شیب نبوده با تبیین عباس میرزا شاهزاده آذربایجانی، تبریز به وضعیت دریم خود بازگشت و ولیعهدی تاج‌پذیر و تاج‌پذیری کرده‌است که گذشته‌شده تا زمان‌نکه به قبیه نرسیده بودند. موظف بود این اقدام در تبریز بودند و والی‌گری‌یکی از جهات ایالت تشکیل دهندگی کشور بین آذربایجان را عهد‌دار بودند (فیصله‌زمانی ۱۳۴۵)
نخستین دانشجویانی که از ایران به اروپا اعزام شده بودند، آذربایجانی بودند. پیش از کودتای 1911-1919، به دست سال‌های نمایندگان سیاسی ایران در خارج، آذربایجانی بودند. در دوره جنگ مشروطه، شهر بزرگ تبریز مرکز مخالفت، با رژیم مهاجم و مستبد محمد علی‌شاه شده بود (1909-1917).

گالری‌های فرش در ایران برای نخستین بار در آذربایجان باز شد و بعدها در مشهد، کرمان و کاشان مرسم گشت. تبریز (آذربایجان) حالا هم از مهمترین مراکز فرش دنیا محسوب می‌شود. اولین کارخانه‌های کیت سازی در تبریز تأسیس شد (1882-1879).

در قرون 19 و 20 میلادی، با اصل و نسبت‌های و تعلیم پافته‌ترین و با فرهنگترین و با ذوق و با نشاط ترین انسان‌های ایران را می‌توان در بین شامزه‌گان قاجار آذربایجان بیدا کرد، بعنوان نمونه می‌توان از رضا قلی‌آقا ظلی‌شیرکی (آوایه خوان)، ایرج میرزا شاعر، خسروخان قاجار (رسام) و معیرالملک بنام نمود.

پس از جنگ جهانی اول، با کاهش تجارت با شوروی، استفاده از خلیج بهرهبرداری ارتباط تجاری ایران با دنیای خارج، تبریز مصرف قهوه‌ای در پیش گرفت و باین تریب از 1925، با تشکیل دیکتاتوری بهلویی، عقب افتادگی آذربایجان انتخاب شروع و موقعیت درختن قبیلی خود را به قسمت‌های فارس نشین کشور داد. رضاخان که سرمایه‌های برداشته کردن پروگرام غربی شدن روز تهران بود، عملاً و عماداً روز تبریز به توجه نشان می‌داد (1941-1970).

در دوره اقتدار رضاخان، اکثریت تجار شاپیسه و کاردان و صاحب سرمایه‌های کلان به تهران مهاجرت کردند. همچنین در دو دهه گذشته، آذربایجان توسط شهری، سیل مهاجرت طبقه متوسط از تبریز و کلاً از آذربایجان به سوی قسمت‌های دیگر ایران سراسری شد. این مهاجرت پس از جنگ نیز دوام یافت. در برای تبدیل باختخت به شهر مدنی پژوه و شهر عمدتاً صامت و مرکز کار و اشتغال، پاتنیل مهاجرت در آذربایجان به‌ویژه جویای کار افزوده شد. (۲۷) از طرفی جوان بدر برگدان تعریضات سیاسی، شکنت‌ها و اعدام‌ها، روشنفکران و سیاسیون آذربایجانی بطرف بیرون از مرز سراسری بودند.
این مهاجرت‌ها از انبوهی جمعیت آذربایجانی‌ها در آذربایجان کاست و مهاجرین هم دچار آسیب‌پذیری‌اند. مرگ‌ومرآید فراموش کرد که علیرغم همه آنچه که آمد، آذربایجان انتظار هنوز هم مالک مرگ‌ها و زندگی‌های متفاوت در بین مناطق ایران است. به معاونت جمعیت تبریز و تهران در طی سال‌های مختلف توجه فرمایید:

<table>
<thead>
<tr>
<th>سال</th>
<th>1880</th>
<th>1914</th>
<th>1930</th>
<th>1975</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>تبریز</td>
<td>400,000</td>
<td>200,000</td>
<td>200,000</td>
<td>400,000</td>
</tr>
<tr>
<td>تهران</td>
<td>100,000</td>
<td>200,000</td>
<td>200,000</td>
<td>600,000</td>
</tr>
</tbody>
</table>

متأسفانه در 1359، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، آذربایجان انتظار در ساحه‌های اقتصادی، اجتماعی، دراماتیکی و دیگر ایالت‌هایی که گرفته است. سیل مهاجرت‌ها از آذربایجان به خارج از کشور چنان است که نه در آمریکا چهاردست هزار آذربایجانی وجود دارد. بطور کلی می‌توان گفت به علت سیاست‌های اسپانیا و اسپانیان رژیم‌های بهلوی و آدامه آن و با مهاجرت آذربایجانی‌ها به خارج از آذربایجان، در صدد نفوذ آذربایجانی‌ها را در کشور برشدت پایین می‌آورد؛ تبریزی که زمانی اولین شهر کشور بود، حالا چهارمین شهر ایران شده است.

در قرون وسطی در دنیای اسلام در میان بزرگ‌ترین توریستین‌های موسیقی نام دو آذربایجانی: صفی الدین اورمو و عابد‌القادیر مراغه‌ای خودنامه‌ای می‌کند. موسیقی آذربایجانی زیادتر از موسیقی ملت‌های آسیای میانه و بستر از موسیقی فقهی و ایرانی، به موسیقی ملت‌ها شیعه ترشان می‌دهد. موغام کلاسیک به موسیقی آشیقی دروازه موسیقی آذربایجانی بحساب می‌آید. (88)

زنن آذربایجانی در مقایسه با زنان دیگر ملت‌های ایرانی از سطح اجتماعی بالاتری برخوردارند. از عوامل این امر، نزدیکی جغرافیایی آذربایجان انتخاب به اروپا، و مسایل بودن زن و مرد آذربایجانی در اندازه و سیاست، و دیگری منسوبیت زنان آذربایجانی با
ملت‌های ترک و ... از اینرو در تاریخ سیاسی، صنعتی و اندیشه ایرانی، همسان دانستن زنان ترک اذربایجانی و زنان نقاط دیگر ایران انیشن می‌باشد. در دوره جنبش مشروطه زنان اذربایجانی در کارهای سیاسی و نظامی و حربي نشک برای داشتن مسلم است. وجود اتحادیه بانوان مسلم آذربایجان در 1896 در شهر اردبیل تحت رهبری خانم بیگم پاشا عضوی مرمی روداد.

در فولکلور آذربایجانی به تعدیل زیادی قهرمان ملی زن و آشیق ملی بر می‌خوریم. حکایت های: دده قورقوچه، اصلی - کرم، کوراوغلو - نیگار، قاجانی - گهر و ... و شخصیت هایی از اینگونه در آذربایجان فراوان است.

در آذربایجانیهای ایران بیشتر در عشایر ترکی قشقایی، بین جنگیتیا برابری وجود دارد. خانم‌های عشایر قشقایی، ضمن فعال بودن، نقش‌های اقتصادی و سیاسی را نیز ایفا می‌کنند.

آذربایجانیهای زیرگرایی گروه ترک زبان ایران و از نظر تعداد در بین ملت‌های ترک دنیا بعد از ترک‌های ها و قبل از ازبک‌ها جای دارند (ترک‌های ۲۴ میلیون، آذربایجانی ۴۰ میلیون، ازبک ۱۷ میلیون)، و در تاریخ نامه‌های مختلف را مالک بودند: تاتار، اوغوز، تورکمن، آذربایجانی، ایرانی، عجم، قزیلباش، تورک، بعلوه تعداد بیشتری از نام عشایر را نیز صاحب هستند: قشقایی، ایتالی، شامی، نافارتار، قاجار و غیره. بیشتر از طرف اروپاییان به آنان پرسته، پرستن، پرنسان، پیران، پیرانان و پزبان عثمانی عجم و یا ایرانی هم گفته شده است.

در دوره حاکمیت قاجار آذربایجانی و در قرن نوزدهم در تمامی معاوهدها و قراردادها از ایران بعثت قزیلباش سخن مرفت. در عراق هم به آذربایجانیهای ۱۲ امامی شیعی (علیه یا جمیری) قزیلباش گفته می‌شد.

در تاریخ به دو زبان آذربایجان در برابر زبان‌های ترکی عثمانی و رومی، ترکی قزیلباش گفته می‌شد.
مراکز شهرهایی از آذربایجان

ما به خلقی که در ایران خودشان را ترک و زبانشان را ترکی می‌خوانند، آذربایجانی می‌گوییم. به یکان دیگر آذربایجانی کسی است که در آذربایجان انتقیک زندگی می‌کند و زبانش (ترکی آذربایجانی) است.

آذربایجانی‌ها و یا ترک‌ها گر چه حالا در همه جای ایران پراپانیله‌اند، لذا بیشتر آنها در سه قسمت ایران: شمال‌غرب (آذربایجان انتقیک)، مرکز - جنوب ایران، شمال شرق (شمال استان خراسان) متمرکز هستند. هم‌اکنون از نظر قومی و نژادی و زبانی یکی هستند.

بیش از یک سوم از جمعیت ایران را ملت ترک تشکیل می‌دهد. از این نظر پس از ترکی به‌کوشیره بیشترین جمعیت ترک را دارا می‌باشد، ایران است.

تاریخ این کشور به وقوع نیز به طوایف اوها و تاریخ دارد. جوان زمان‌های دیرین در دوره سلجوقیان نیز به ترکمن‌ستان ایران، آذربایجان، عراق، سوریه و ترکیه آمد و با استقلال نام تورکخانه و استقلال ایران، بهترین‌ها آنها که در قسمت اروپایی ترکیه و در آناندولو سیه‌ها و غربی (در داخل مرزهای عثمانی) ساکن شدند، نام عثمانی پافند و آنها که در ایران و آذربایجان بودند بعداً ترک (آذربایجانی) و آنها که در عراق بودند تورکخانه شدند.

در ایران زبان جمعیت‌های ترکی، خلیج، تورکمن و قازاق‌های مقيم خارج و ایرانیان نیز از آذربایجانی می‌گویند. گروهی از نویسندگان آذربایجانی، بطور نمونه دکتر جواد همینت، اکثریت نفوس ایران (ایران چندین میلیون) را متعلق به آذربایجانی‌ها می‌دانند.

<table>
<thead>
<tr>
<th>درصد در جمع نفوس (در جمع میلیون)</th>
<th>سال</th>
<th>تعداد</th>
<th>منبع</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>15/9</td>
<td>1949</td>
<td>میلیون</td>
<td>Massingon</td>
</tr>
<tr>
<td>2/8 - 8/8</td>
<td>1981</td>
<td>میلیون</td>
<td>Ercilasun</td>
</tr>
</tbody>
</table>

(برگرفته از: ایران خلاقلاری کتابی، ص: 177)
آذربایجان انتسیک در فرین یستم بدنی عقب مندگی‌های اجتماعی، اقتصادی به معنی مهم‌های فرستی به مناطق مرکزی کشور مبدا شده بود. چنانکه در سال 1971، پس از خوزستان انتسیک، یزدگردن ناحیه مهاجر فرست بود. هنگامی که نخستین جریان اسلامی انجمن زبانی موجب پدیده شده در شهرهای بزرگ آذربایجان انتسیک چون: همدان، اراک، قزوین، انجیلی شده است. علمی‌های جریان بزرگ کوچه‌ها از این سرزمین هنوز هم در شهرهای: تبریز، همدان، سلماس، نیشابور، ابهر، برجار، تاکستان، سرآباد، مشکین، آستارا، ماکو، خلخال، فورود، موغان، هشت‌رود، فیدور (خاندانه)، سامرا و کنگار ... بیان ترکی آذربایجانی صحت می‌شود.27 

پان ایرانی‌ها معتقدند زبان باستان آذربایجان زبان ریشه قوم و اروواپای داشته است. حال امکان هیچ‌گاه اقوا آریان در آذربایجان ساکن نگرده‌اند. آنها حتی زبان‌های رایج در چهارفیای آذربایجان بخش از مادا را هم نادیده می‌گیرند و هیچ نمی‌گویند اگر ترک زبان‌ها مهاجر بوده باشند، هند و اروپایی زبانان (آریایی‌ها) هم نسبت به بومیان آذربایجان مهاجر تلقی می‌شود. حال اینکه ترک زبان خیلی پیشرفت بر اردن‌هند و اروپایی زبانان به شرق نزدیک در این سرزمین ساکن بوده‌اند و آنان بومیان آذربایجان هستند. البته در این ترک زبان‌های بومی، طوایف و قبایل ترک زبان دیگری هم در ادوار بعدی هر از گاهی گذرانشان با باین سرزمین افتاده و با هم‌زبانان ترک خود در آمیخته‌اند. به یکان دیگر در تاریخ آذربایجان بی‌دود نوع ترک زبان سر و کار داریم: بومیان و مهاجران و در این میان پان ایرانی‌ها فقط سخن از ترک زبانان نوع دوم می‌کنند و اصالت اعتناتی به بومیان ندارند. از آنجا که استفاده از پسوند "ی" فارسی (آذری - آذربایجانی) تنها منصوب بودن شخصی را به چای معنی نشان می‌دهد به منسویت ملی را، چون هر شخصی هک در آذربایجان زندگی می‌کند، خواه ترک باشد خواه کرد، چه ارمنی باشد چه آشوری، آذربایجانی خواندنمی‌شود، بنابراین کلمات آذری و آذربایجانی آئنگونه که مورتیست‌ها با زبان‌ها می‌کنند. به ارمنی ترک‌های آذربایجان نمی‌توانند "آذری" باشند، بله مرحص ترک می‌باشد و زبان‌شناس نیز نه "ترکی آذری" بلکه مطرح مطلق ترکی است و تنا در بحث از ترک مناطق جغرافیایی مختلف و
ترکی ملی‌های ترک مختلف می‌توان از کلمات: "آذربایجانی" و "ترکی آذربایجانی" استفاده کرد.

آذربایجانی‌ها در تاریخ برترین صاحب سه زبان ادبی بوده‌اند:
1- زبان عربی: پس از دوره اشغال عرب که زبان نوشتاری آذربایجانی‌ها ی تمیم یافته شده بود.
2- زبان فارسی: پی آمدن سلجوقیان تورکمن در سده یازدهمیلادی، دوره زبان فارسی شروع شد. افراد دبیر و دین در خدمت این زبان بودند. از خادمان ادیبات فارسی این دوره، با ملیت آذربایجانی به افراد کلی از آن جمله نظامی، قطروان و خاقانی می‌توان اشاره نمود.
3- زبان ترکی آذربایجانی که ادیبات آن بطور رسمی از قرن سیزدهمیلادی شروع می‌شود.

زبان ترکی آذربایجانی پس از میلاد قرون ۱۲ و ۱۳ بعنوان یک زبان مطرح بوده است و در تكوین آن تأثیر زبان‌های ترکی: اوغوز، قیشاق، اوقیو و ... و نیز زبان‌های چون: زبان مغولی و تاتی و زبان‌های بومی و همسایگان زبان ملت‌های همسایه زیاد بوده است. در کنار همسایه‌انس ورود کلمات زیادی از زبان‌های اروپایی در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی به این زبان قابل ذکر است و علیرغم این‌ها این زبان هرگز کارتک زبان ترکی خود را از دست نداده است.

زبان ترکی آذربایجانی دارای دو لهجه مادر است:
1- لهجه آذربایجانی: ایران - آذربایجان، ترکی، عراق. این لهجه به ترکی ترکیه نزدیک است.
2- لهجه خراسانی: شمال استان خراسان، در بخشی از مناطق جمهوری ترکمنستان.

این لهجه به زبان ترکی تورکمن نزدیک است. 

لهجه آذربایجانی زبان ترکی در تمامی بخش‌های ایران، ترکمنستان و در کشور عراق مورد تکلم است.
زبان ترکی آذربایجانی صاحب لهجه‌ای زیاد است که در نه تنها این لهجه‌ها تفاهم کامل وجود دارد. آذربایجانی‌های افغانستان از قیزیلباش‌ها و افشارا تشکیل می‌شود. در روزگار ما قیزیلباش‌ها تاجیک شده‌اند. فقط افشارا (کابل، هرات و ... اکنون ترکی آذربایجانی را به لهجه‌ای ارمو صحبت می‌کنند.

زبان ادبی آذربایجانی در دوره چلیپریان، اتیانسان، آققویونلو، فاراقونیان به خصوص در دوره اقتدار قیزیلباش در نخستین سال‌های صفویه زبان دولتی بوده است. در سیاسات آذربایجان، از افراد دربار و دولت سلامه‌ای مذکور بعنوان نمونه می‌توان از سلطان احمد جلایری، امیر هدایت اله آققویونلو، جهانشاه قاراقونلو، شاه اسماعل صفوی و غیره یاد نمود. (20)

پس از انتخاب تیزی بعنوان پایایت از طرف شاه اسماعل صفوی و عنوان نموندن زبان ترکی آذربایجانی بعنوان زبان رسماً دولتی، این زبان در دربار، سیاسا و مکاتبات بکار گرفته شد. در دربار صفوی خواه تریز باشد و خواه خریز به اسفهان همه به زبان آذربایجانی صحبت می‌کردند و حتی اسماعل و اقیام همه ترکی بودند. در این دوره تعداد زیادی کلمات ترکی وارد زبان فارسی نشده و اغلب شعر "قوشور" پیشرفت به سیاست قابل توجهی نرسیده و این نوع شعر که پیشتر توسط مافی برهان‌الذین، قاسم انوار مورد استفاده قرار گرفته بود، در دربار صفوی پیشرفت درخشانی کرد.

همه شاه اسماعل صفوی و حرشی، حتی در خارج از آذربایجان هم روی شعری قیزیلباش بکتاپه آنادولو تأثیر عمیقی کرد. بود و بدون شهب زبان آذربایجانی فضولی از ایبی بايات، را می‌نویسن بزرگ‌ترین اوزان زبان ترکی دنبای ترک و با توجه به نظمها و نثرهای شکوه ادبیات آذربایجان عنوان نمود. (20)

در قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ از اسماعل در خواندن ادبیات آذربایجانی در ایران: ایبالقاسم نبانی، حیران، هیدجی را می‌نویسن نام برد. از اوزان‌های فرن بپیسش بیشک بزرگ‌ترین میزراحی متعزش شیست‌تر است و نیز حیب ساهر، پولود قره‌پولو مسند، تلیم خان
معرفي شهرهایی از آذربایجان

ساوه‌ای، استاد محمد حسین بهجست تبریزی (استاد شهریار) و محزون قشقایی بهترین نمونه‌های ادیب‌های این زبان را آفریده‌اند. در ۱۸۸۹، ضمن این‌که در ایران زبان ترکی آذربایجانی بطور رسمی زبان تعلیم و تربیت بوده، به‌شکل‌های میزان‌رسان، رشد و بهترین و بعد در آروپا و شرق آسیا به‌عنوان مداراتسا با اسلوب جدید شروع به کار کرد و تعلیم و تربیت را پژوهان ترکی آذربایجانی و براساس کتاب "آنادیلی" که خود نوشته بود، شروع کرد.

در سال ۱۹۰۷ م، در دوره جنبش مشروطه، انگلیسی ادارات و کنترل ایران را بدست گرفت و در ۱۹۲۵ م، با خانمه به خشن، به دولت فارسی، در ایران، رژیم پهلوی را برقرار کرد. با روی کار آمدن رژیم پهلوی و با طرح ملت واحد - دولت واحد - زبان واحد، زبان ترکی آذربایجانی در ایران مناسب وارد مرحله سقوط و تنزل شد.

در سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۴۵ م، گرجی به دودور دبلیویه فردی برقرار شده در آذربایجان، زبان و ادبیات آذربایجان به سمت اندک شروع به جان گرفت و نمود، ولی با اشغال آذربایجان توسط نشان پهلوی، ادبیات زبان ترکی آذربایجانی شکل زبان رسمی و نوشته‌ای خود را از دست داد و در نتیجه ممنوعیت‌ها و پورشهای رنگارنگ و برنامه‌های کتاب‌سوزان، در آستانه نابودی جدی قرار گرفت. پس از سقوط ۱۹۷۹ م (سقوط سلسله پهلوی) و وقوع انقلاب شکوه‌مند اسلامی، در آذربایجان به تعداد زیادی نشریات: پولداش‌ها، ستارخان بایراگی، اولدوژ، انقلاب پولندا، کوراولگلو، گونشی، دده‌فورکود، بیونی، بولو، وارک و ... شروع باتشکار نمودند ولی بدریج‌همه اینها غیر از آن‌ها برجیم شدند. (۱۹)

زبان ترکی آذربایجانی در قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ میلادی به ادبیات هموار پیشرفت در میان ملتهای ایران، قافقازیا و آنادولیا شرق بکار گرفته می‌شده. (۲۰) در این دوره زبان و ادبیات آذربایجان تحت تأثیر مدنیت غرب و روس قرار گرفت. نخستین روزنامه آذربایجانی در سال ۱۸۳۲ م، و اولین کتاب جاده آذربایجان در سال ۱۸۲۰ در تبریز انتشار یافت. مهم‌ترین شاخص ادبیات شفاهی آذربایجان عموی دسته‌خانهدان بودند که با ساز و آواز همراه می‌شد و این نوع آثار فولکوریک دده‌فورکود، کوراولگلو،
کرم - اصلی، آرزی - قنبر و ... و از آثار اوزان‌های آذربایجانی چون نسیم، فضولی در
پخش زیب‌گی از دنیای ترک شناخته شده و دوست داشته می‌شوند." 

آذربایجان‌ها در تکمیل و پیشرفت القای عرب نقش مهمی داشته‌اند. بطور نمی‌توان
نستعلیق توسط میرعلی نوری‌ی با میثاق آذربایجانی ایجاد شد و توسط میرزاوحش تکمیل
گردید. و توسط میرعماد به اوج خود رسید. علیرغم این‌ها فیلسوف م. آخوندوف در
۱۳۵۵، القای عرب را پاسخگوی زبان ترکی آذربایجانی ندانسته و صحبت از جایگزینی
آن با القای عرب نموده، امروزه در ایران برای نوشتن زبان ترکی از القای عرب تکمیل
شد و توسط مجله "وارقل" استفاده می‌شود.

تحقیقات باستانشناسی نشان می‌دهد که سرزمین آذربایجان از هزاران سال پیش
مسکن انسان‌های اویلی بوده است و این سرزمین‌های جزو نادر اراضی‌ای است که تمام مراحل
تکوم و تکامل نمودن بشری را بانکی خویش پیموده است. براساس تازه‌ترین یافته‌های
علم باستانشناسی، غرب آذربایجان (تقییاً استان آذربایجان غربی اموروز) در هزاره‌های
۴ و ۴ پیش از میلاد محل بیداپیش نمودن پنام "آرانتا" بوده است که در روزگار باستان یکی
از پیشروترین سرزمین‌های کره خاکی بوده و هنر و صنعت آن سبک اقایوم را به سیطره
خویش در آوردته بود. حتی سومرواننالیقراقپیکر (یک دریای ترکی) که پدید آورنده
نخستین نمودن بشری در بین النهرین بوده‌اند، از هنر و صنعت و علم مردمان سرزمین
"آرانتا" وام پیمان گرفته، بهره‌های بسیار برده‌اند.

روزگار باستان در هزاره‌های دوم و سوم و چهارم قبل از میلاد در دیگر اراضی
آذربایجان اقاقیا nâng‌البیله‌ای زبان قوتنی، لولوه، گیلیان، کاسپی، هوری، کاسی، ارد و ...
زنگ‌دنگی می‌کردند که از اتحاد و پیکارچی‌گی آنان سرانجام دولت ماننا در اوایل هزاره اول
پیش از میلاد (حدوده به هزار سال پیش) بوجود آمد و پس از آن نیز اتحادیه‌ای
زبان‌شناسی مداد در فرانسه پیش از میلاد توانتست امپراتوری بزرگ ماد را در منطقه شرق
نزدیک پیرزن کن. در اواسط قرن ۶ م.C، قبایل پارس آریایی به پیری کوروش هخامنشی
آذربایجان را تحت حاکمیت جبارانه خویش در آوردند و این حکومت پیش‌ترینی تا زمان
هجوم اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ م.C، ادامه یافت.
سرزمین‌های آذربایجان در زمان حمله استکندر توانست تحت رهبری سردار پژرج خود آتروپات را از هجمه یونانیان کنار دارد و پس از مرگ استکندر، پادشاهی مستقل آتروپاتیان را پایه‌گذاری کرد. این دولت توانتست موجودیت خود را تا قرن سوم پس از میلاد حفظ نماید. پس از آن آذربایجان به اشغال ساسانیان درآمد و جرزئی از امپراتوری ساسانی گشته که سرانجام در قرن هفتم میلادی با حمله اعراب مضحکت گردید.

هر چند که آذربایجانیان به رهبری جوانگری بخشان در مقابل اعراب اموی مقاومت‌های زیادی انجام دادند ولی سرانجام تمام این مقاومت‌ها شکسته شد و این سرزمین به پیکر از بخش‌های امپراتوری خلافات اموی و سپس عباسی تبدیل گردید. ظلم به حکمرانی سپری شد. مردم این دیار به رهبری فرزند راستی شاه و خلک بید زوروگوینان عباسی به مدت ۲۲ سال از سرزمین آذربایجان گرفته شدند. سرانجام این قیام با تمام حمایت‌های مرسی‌ها که از آن صورت گرفت، بدلیل خیانت سهول بین سرباز حاکم ارمنستان به شکست انگیزید و باید توسط خلفیه عباسی به شهادت رسید. قیام "فیلیک" گنیسیم لر "صفحه زرینی" از تاریخ رشادت‌های آذربایجان در مقابل ظلم و جور و انتقال به شمار می‌روم (ایران تورکلرینی اسکلی تاریخی، پرفسور محمد تقي زبانی، ج، ص ۴۷۱ بعد).

در مورد نام آذربایجان نظرهای مختلفی ارائه شده است که اکثری نبودن غرض نیروهان. اصولاً برای ساخت معنی اسم چفرسیایی یک مکان باید آن را در داخل زبان مردمی که سال‌های آن سرزمین‌های زندگی کرده‌اند و بر اساس نامی نیز بر سرزمین خود گذارده‌اند، جستجو کرد. در بین این نظره‌ها دو مورد صحیح تر از بقیه بنظر می‌رسند:

۱- نظریهی که مستندی آذربایجان همان کلمه "اتورپاتکان" است. آشوری‌تیکان ترکی است از اود + پات + کان که مجموعاً به معنی سرزمین تگه‌بانان آتش و کلمه‌ای کامل‌تری که وابسته به وجود آتش‌های طبیعی در آذربایجان (در

در لین سالها پروسه چندین هزار ساله تشکیل ملت آذربایجان و تكوين زبان ترکي آذربایجاني

پايان یافت.
باکی) و مقدس بودن آن و اینکه زردشت خود اهل آذربایجان بوده است، کامل‌آمری طبیعی است. حتی کلمه آتروپاتا (نگهبان آتش) بعنوان لقب پادشاه آذربایجان در زمان حمله اسکندر در تاریخ ثبت شده است.

۲- کلمه آذربایجان ترکی است از اجزاء (آز + ار + گان) یا قبانی با صورت معرب شده جان (می دانند) و هر یک از اجزاء را چنین معرفی می‌کنند: "آر" یا "آس", نام طایفه‌ای ترک‌زبان که در کتیبه‌های تیغی‌سی، آورخدان نیز آمد. است و کلمه "آسیا" نیز از نام این طایفه ترکان گرفته شده است. در نام رود "آراز" نیز این کلمه را می‌پیشین.

"آر"، کلمه‌ای ترکی و به معنای: انسان، مرد، جوانمرد می‌باشد و امروزه در بین آذربایجانیان رواج کامل دارد و در مفهوم شوهر و یا کاردار می‌رود. این کلمه به صورت ترکی پسونده در برخی کلمات نام قبیله و طایفه می‌سازد: "آور + ار = آور، خز + ار = خزر، ماج + ار = ماجار، قاج + ار = قاجار، یا قجر.

"بان" ار کلمات: ببک، بیگ، باب، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به، به.

ثرورتند، غنی و نیز از صدر "باباق" به معنی تجدید و پیشرفت می‌باشد.

"گان" در ترکی با قبول یک سری نیرویهای آرایی به "فان" تبدیل می‌شود و معنا متفاوتی چون: خاقان، پدر، خوی و... را در بردارد و "جان" معرب شده آن است.

بنابراین "آذربایجان" معنا محل زندگی آنها و به معنی پدر و یا انسان آز یا پدر مبارک و توانگر و یا آزهای بسیار پشترفته، پس نوشتن نام این سرزمین به صورت "آذربایجان" کاریست نادرست. چرا که هیچ‌گونه ارتباطی با "آذر" پارسی ندارد. لذا نام این سرزمین بصورت صحیح "آزربایجان" (آزربایجان) می‌باشد (۶۱).
فصل دوم:
مروری کوتاه بر
سیمات تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی
شهرها و آبادی‌های معروف آذربایجان
تبریز (دواریز)

بِدَون ترِدید شَهر تبریز نه تنا پیش از اسلام و در قرون سوم و چهارم میلادی وجود داشته، بلکه آنرا باید از شهرهای بنام و بسیار کهن‌المان بشمار آورد.
در کسب تاریخ از این شهر بنام "تبریزیس" باد شده که شهری بود در مشرق کرانشک (گنزک = شیز) که "هراکلیوس" در ۱۲۳ میلادی، پس از ویران ساختن شیز، تبریز را نیز با آتش‌کشیدهای که آنجا بوده طعمه حرب ساخت.

تأبیس (بالکریس، گِزفا، قازا، شهریان، دورنش، نورش، نوروز)، دواریز، دوراشو و ... نام‌های دیگری بوده گه در مانک مختلف برای این شهر عنوان شده است.
بنظر پروفسور "مینورسکی" شهر تبریز پایستی بسیار قدمی باشد و حتی آنرا بدوره ساسانی و محتالاً به عهده اشکالی نسبت می‌دهد.
در کتاب "شرند" و "مینورسکی" و برخی دیگر از مولفان اروپایی از قول نویسندگانی چون: (تی‌کسرا، اولشاربوس، لونکاپوس، تروو، آیتون) ادعای کردند که "تریوا" (نیورا) و "گواس" که پطلوموس از آن یاد می‌کند همین تبریز است. متمیز با گذشته زمان تغییراتی در این کلمه رخ داده و بصورت تبریز در آمده است.
بنظر گروهی در سواحل ایلام، تبریز مقر شاهان بوده و از اینرو آنرا: شاهانسن، شاهستان، شهستان نیز خوانده‌اند.
صاحب "مراتوی البلدان" هم با تأیید ضمنی مطلب اضافه می‌کند که: به سبب قرب المخرج بودن "د" و "ت" در زبان ترکی، در ذهن واعوم داوریز تبدیل به تاوریز و اندک اندک توریز و توریز گردید و خواص "واو" را قلب به "باء" نموده و تبریز گفتند.
گروهی هم تبریز را "گازا" - "فازا" نامیده و محل آنرا میان ارومیه و اردبیل دانسته و گفتند. در دوره اشکانی، شاهان ماد کوچک (آتروپائن) را رسم چنین بوده که تابستان را در گازا بسر پرند. ولی اندک اینک تأمل نشان می‌دهد که گازا تحريف شده گنزک (کنز) - کنیجه) می‌باشد. جایی که روزی آتشکده آذرگشنبس را در برداشته و سرانجام جایی که امروزه "خوابهای تخت سلمان" خوانده می‌شود.
* مؤلفانی نیز از خسرو و بهرام در تبریز سنگ گرفته و مدعی هستند که زیارت آتشکده تبریز اکنون و می‌گویند شاهنشاهی قطعه دار مسیح را که از اورشلیم آورده بود، در این آتشکده محافظت می‌کرده است، تا اینکه هیرکلیوس رومی بسال ۶۲۸ میلادی، تبریز را فتح و صلیب را به بیت المقدس برگرداند.
پیشک شهر تبریز در سواحل ایلام جایی آبادان بوده، آنگاه ویران و گمنام گشت و از خاطره‌ها رفته است و پس از سلطه اسلام بر آذربایجان، دوباره روز به آبادانی نهاده و معروف شده است.
در بحث از آغاز قیام بابک خرم دین، مورخین اسلامی در چند جای نامی از تبریز آورده‌اند، بدون آنکه از تبریز هنگام یک شهر توصیفی کرده باشند.

بلاادری در تعقیب مطالب بعقویی، می‌نویسد: "بعد از رواد پسر او ونگاه در تبریز ساکن بوده، وی و برادرش عمارتی چند ساعت‌اند و ویانا بارویی دور شهر که یکتا مردم بدانجا گرد آمده‌ند. از این گفتار بخوبی بر می‌آید که این روزگاران زمان تجدید حیات تبریز بوده است.

اگر چه تبریز در عهد خاندان رواج از دیدگاه تاریخی بعنوان شهر کم اهمیت تصویر شده، ولی از اواست قرن چهارم هجری از معروف‌ترین نقاط برخوردار بوده است. چنانکه ابن حوقل در "المسالک و الممالک" خود تبریز را از شهرهای آبادان آذربایجان شمرده و از رواد تجارت آن سخن می‌راند. مقدسی هم تبریز را پر مدینه السلام (بغداد) ترجمه می‌دهد و مایه‌های اسلامیان می‌گوید و می‌گوید ... دیگر نکوی‌های تبریز را حذف نمی‌کند.

ابن سیموه می‌نویسد: تبریز شهر بزرگی است و باروی استواری دارد پیرامون آنرا بیشتر می‌هویه و درختان میوه احاطه کرده است و مردمانش دلیر و تواغکند.

یاقوت نیز می‌نویسد: "تبریز از مشهورترین شهرهای آذربایجان، آبادان و پس زیبایی و قلاع استواری دارد که با گچ و آجر ساخته‌اند و نورها از وسط آن جاری‌ست و باغ‌ها اطراف شهر را گرفته و میوه‌ها در آنها فراوان و از این است و عمارت‌ها را با آجر منشی و گچ در نهایت استحکام بنا بکرده‌اند" و از تبریز بمانند یک مرکز صنعتی مهم سخن رانده و می‌گویند صنعتی قسم جامه در این شهر می‌بافند که به آنها: عتابی (عثبیه)، سفلاطین، وخانقای گفته می‌شود و نیز اطلس و کرباس و منسوجات دیگر تهیه می‌کنند که به بلاد شرق و غرب حمل می‌گردد.

بسال 618 هـ، که لشکر مغول شهر را در محافزه داشتند، تبریز با بینه مالی خود تمام حملات آنان را توانست دفع نماید (با اهدای تحقیق و هدایای بس ارزان شدند). این خود دلیل روش‌های است بترکی صنایع و حررف و تجارت در این شهر و نیک معلوم می‌دارد که وسایل مادی مردم به سبب رونق صنایع و تجارت تا چه پا به عظم بوده است.
مؤلف "احیاء الرؤیا" گوید: تبریز دارالملک و پژوهنده و استوارنین شهر آذربایجان است. خیارات و اموال و صنایع آن سیار است.
تبریز در عهد مغول و آن روزها که از حمداده مستوفی یک قبیه‌الاسلامی ایران گرفت، پایتخت کشور بود و پیشتر قبیله ای نام داشت. مردم از هر سوی بهداشت گرد آمدند و بر پیروین شهر عمارت کردند. به مرتبه‌ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی شد.
ارگون (۱۸۴) در حوالی تبریز به موضعی که شام خوانند ارجونیه را ساخته بود. پسر وی غازان در سال ۱۹۴ وارد تبریز شد. شهر تا آن‌جا که برای پایتخت یک کشور پهناور لازم بود و سمت بانی و به صورت اقتصادی، رونق خود را پیدا کرد. در گذشته رشته‌های دیگری از مهارت و مجموعه دیگر، غازان فرمود دور شهر و مجموعه دیگر با اطراف باروی دیگری که داشتند که می‌دانستند نزدیک ۲۵ هزار گام می‌شود و یک‌مای آن‌ها از آن‌ها بود.
غازان منچند پدر شاه و موضع شام را پسنادی و در آن‌جا دهی شکست که در تمام ایران آن‌روز نظر نداشت و به غازانی به شاه غازان موسمی گردید (تاریخ و صرف) حمداده مستوفی یک نویسنده که در تمام ایران پیام تبریز عمارت عالی نیست و دربار پیدا کرد. تبریز می‌نویسد: فقیر و غنی از کسپ خالی ناشند و در آن دیار درختن سبیار است و نیک آن‌ها سنی و شافعی مذهب.
حمداده مستوفی تنایی شاه را پسال ۱۲۵ هجری به زبان خاتون همسر هانیررشید نسبت می‌دهد و مورخین سبیار به این نیز به او استاد کردند. گروهی نیز تنایی تبریز را بدن‌زبود درخواست پزشک معالج زیباده خاتون به یک نسبت می‌دهند. ولی بدو شک این شهر بیش از هر راهونرشید بوده و اکثر روایت درست باشد، در نهایت زیده خاتون دستور بازسایی آن‌ها داده است. و گروهی کسی نگفته که زیده خاتون به آذربایجان آمد، چه رست به اینکه شهری هم بر کرده باشد. چون عباسیان املاک و ضیای به‌ایمیه را مصادره کردند، این وراثه به ام جعفر زیده تعلق گرفت. این به دستوری این دسته از نوعندگان، شاید آثار
مختصرهای چند بانی فقیه بوده‌باشند که زمانی بی‌مان بوده در تبریز معروف بوده و آنها یادگاری از همین زیبایه مادر جمفر می‌دانستند.

خود مدرم آذربایجان بروفق لهجه مخصوص محلی:
ن‌تبریز و 'تبریز و
تبریز و 'تبریز
تلفظ می‌کند.

تبریز از شمال به اهر و مرند، از شرق به شهرستان‌های سراب و میانه، از جنوب به شهرستان‌های هشتود و مراغه و از غرب به دریاچه ارومیه و آذربایجان غربی محدود است و مختصات جغرافیایی آن بشرت زیر است:
۳۸ درجه و ۴ دقیقه و ۵۰ ثانیه عرض شمالی، ۴۷ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی و با ارتفاع ۱۳۶۶ متر از سطح دریا و در ۱۱۹ کیلومتری غرب تهران قرار دارد.

در جنوب تبریز ارتفاعات "سند" (قوچ گولی) در شرق بستان آباد و قاسم‌داغی و خطالرآس "میشو و داغی" که به غلت کوه میشاب نیز گفته می‌شود و حد تبریز و مرند است. بلندترین قله این کوه "علمدار" و "اورون یت" است. کوه‌های دیگری که شمال
معرفي شهرهايی از آذربایجان

(عينالی) عون‌بن علی در شمال شرقی و کوه "ینکه چین در شمال و "مورنو" داغی در شمالغربی تبریز وجود دارد.

رودخانه‌های "آچی‌چای", "لیفوان چای", "مجران چای", "میدان چای"، "صوفیان چای" اراضی شهرستان تبریز را مشروب می‌سازند. نام اصلی شهر "دوزرون" در اصل کلمه ترکی "دوزرون" به معنی خریگاه و محل حرب بوته و بعداً توسط برخی ایلامیان و ترک‌های فارسی به هر گرفته است.

قدیمی‌ترین اشاره به نام تبریز در کتابی از "سارگن دوم" نشان آشور در سال ۷۱۴ ق. م. است. سارگن در این کتاب از شهری بنام "آوشکارا" (همان اوج کاپا) یا اوج کاپایا به ترکی می‌باشد. در ترکی به جای اوش، اوش نیز استعمال می‌شود (اسمک) یاد کرده و نیز از دست حاکمی به نام "ناروئی" یاد کرده که با حاکمی قوی همان تبریز است. در سال ۲۱ ه.ق. که اعراب بر ایران دست یافتند، تبریز قلمع نظامی کوچکی بود و لی اردیبل اهمیت بیشتری داشت.

از سال ۴۴۶ ه. ق. بعد سلجوقیان بر تبریز سلطنت شدند، و پس از حملات مغول، تبریز به دستور "آباقاخان" (۶۵۳ - ۶۶۳ ه.ق) پایتخت "انقاخانان" شد. در زمان سلطان محمود غازنی (۶۹۴ ه.ق) تبریز به همه عظمت و قدرتی و آبادانی رسید. مسجد علیشاه ربع رشدی و شرق غازان در این دوره ساخته شد.

در عصر غلام‌رضا و ترکمانان و صفویان، تبریز پایتخت رسمی نشد. "گوی مجد" (مسجد کبود) از بادگارهای دوران حکومت جهانی قربوس فرمغان (۸۷۵ ه.ق) است. جندین بار اثر زلزله‌های وحشتناک از جمله زلزله‌های ۱۰۰ و ۱۱۹۳ ه.ق. تبریز بكى ویران و تمام آثار تاریخی آن نابود شد.

در دوران قاجار ("سحق جریان") تبریز مرکز استقرار عباس میرزا نابی السلطنه و لیمهد. تشریف و تجارت و اقتصاد آن رونق گرفت و شهر رو به آبادانی و پیشرفت نهاد. در جنگ‌های ایران و روس، تبریز بارها مورد هجوم قوای پیگانه قرار گرفت و اشغال شد. مبارزات مردم دلاور تبریز در دربار مهاجمین از آن جمله روس‌ها درخشنارین فصل تاریخ معاصر کشور است.
در سال ۱۳۱۴ ه.ق، تبیین در انقلاب مشروطه‌ای و سرنگونی دیوان‌ساخت، نقش تعیین‌کننده بر عهده داشت و مردم قهرمان تبیین با پایداری دولت‌نی‌چه‌سین والتارخان و پاکرخان، در مسیو و...

میرزاونورالله‌خان یکانی زارع با استبداد به سیز برخاستند. در ۱۲۹۹ ه.ش، زنده یاد شیخ محمد خیابانی بر ضد استعمار انگلیس در تبیین قیام کرد و قرارداد شرمانو و ثقوق الدولة و انگلیس را عملی ساخت.

زنده پاد ثقه‌الاسلام شهید در راه استقلال و آزادی این سرزمین بدست دژخیمان روسی، بدار آبیخته شد (سال ۱۳۳۰ ه. همه‌ده دنیا میزان راه حق).

سید جعفر پیشه‌وری در سال ۱۲۷۴ ه.ش، حکومت ملی را در آذربایجان برقرار کرد و تبیین کردن بود. در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ه.ش، مردم مبارز تبیین در تحقق انقلاب حکومت آفرین بوده و فداکاری و جنبازهای فراوانی از خود نشان دادند.

شهرستان تبیین در سال ۱۳۹۵ ه.ش، دارای شش بخش، ۱۱ شهر، ۲۲ دهستان و ۵۱۵ آبادی بوده است.

با توجه به نوشته‌های تاریخی، همه در هر شهر آتشکده‌ای داشتند که آنها در محل مرتفع‌های شهر می‌ساختند و لرد باینون شاعر انگلیسی هم در منظومه Harol مناظر دلفی و زیبایی طبیعت پایدار است، و در آن سناپتشگاه بیحصار و دیوار، روح مقدسی را می‌ستودند که می‌دانستند که می‌بایست با دلبر او در برای او ارزشی نیست، بنظر می‌رسد آتشکده Cild
آذربایجان در تبریز، دوجا ممکن بود ساختمه شده باشد: اول، در کوه‌های سرخاب (ایین‌لاد - زنین‌لاد) که آتش‌شکده بعداً نیز به کلیه و سپس به‌طور مستقیم به مسجد شده است (معمولاً عبادت‌گاه‌های دوره‌های قبلی در دوره بعد تبدیل به عبادتگاه ادیان بعد از خود می‌شده. مانند مسجد اباباصوفیه در اسلامیون، مسجد جامع اصفهان، مسجد آیاق آن‌خان مغول در نخت سلیمان).

دوم، در "بانیان داغی" با "بانیان تب‌سی" که نام قدیمی آن "گوران داغ" با "گوران داغ" (ته‌زردشتی) یا مربی آن (چوران داغ).

ابوی‌کر احمدی محمد همدانی معروف به ابن‌فنیه در کتاب "البندان" (تالیف در ۱۲۹۰ هـ) پس از "گسستار درباره روش‌های آتشکده فراهان و تعریف آتش چشمی که همان آذرگاه باشد"، گوید: آذرگاه چشم‌خور است و در آذربایجان بود و انوشیروان آنرا به "شهب" برده. آتش زرده‌شده در ناحیه نیشابور است و آنرا به جانی نبردند. بنابراین معلوم می‌شود که آتش‌ماه چشم‌یاف گنگنب در آتش‌شکده‌های آذربایجان (شهر تبریز) بوده که انوشیروان آنرا به کنار دریاچه ارومیه به شیمه یا گنگزو برده.

با استعداد به سفر پر از ترک در مقاله اورنانو، ولادیمر مینورسکی شرق شناس روستی ادا می‌کند: سارگن دوم پس از سلیمانیه داخل مکانی شده، از پارسوا و داخل جنوبی دریاچه ارومیه گذشته، از سوی شرق دریاچه عبور کرده، پس از پشت سر گذاشتن اشکایا (اسکوی خاکی) قلعه ناروی یا تاروی و ترماکسی را گشود. بعدی نیست یکی از این نام‌ها، نام تبریز کنونی پاشد.

در کتاب روضه‌الاظهار نقل است که در آن زمان در کل آذربایجان هنوز و دوست (۱۲۰۰) قلعه بود. و در حوالی تبریز پنجم قلعه بوده بود تبریز از کوه جنده‌کان تا کوه سرخاب بی‌بود. در جرندان چهار قلعه بوده نزدیک هم و زنگره و اطراف آن کشیده بودند و زنگره‌ای عظیم به زنگره‌ها مرتب‌ساخته بودند که آخر کسانی یا یا دزدی داخل‌شود معلوم گردید و همه‌ای از حال یکدیگر واقف بودند. در کوه سرخاب نیز چهار قلعه بود.

شادرن سیاح و مورد غنیمور می‌گوید: در تمام عالی عطر را نیی شناسی که درباره بنا و بی‌بی‌کش و تابیه آن‌ها نیستند.
ببینید منطقه تبریز و مستندین عقاید موجود در این مورد اینست که: تبریز همان شهر مسروف و باستانی اکباتانی می‌باشد که در تورات و تاریخ قدیم آسیا مدرسه‌ای از آن صحبت شده است.

در تبریز ته ایست که به گل‌دیگر به "قله اوستو" (روی قلخ) مشهور گشت، با توجه به اینکه در آنجا کوهی نیست که این ته قلخ آن محصول گردید، معلوم می‌شود که نام اصلی آن "قله اوستو" (روی قلخ) و چون وضع طبیعی ته مذکور (قله اوستو) با وضع طبیعی جغرافیایی نهایی به هرودوژ در کتاب "تاریخ" خود ذکر کرده تطبیق می‌کند، و در نتیجه گروه‌های جغرافیایی جنوبی و آنتارس، اورنلیوس، کونیس، تی کرسا، لاوال، آنتالاس و ... مستندند که، تبریز اکباتان نامیده می‌شود و پایان نیست اولیه مادها در این مکان (قله اوستو) بنا شده باشد. و نظر به نزدیکی آن به اورنارتو و آشور (بهمان دلیل که در زمان صفویه پایان نیست و پایان نیست و پایان لی ره آن به اصفهان انتقال یافته باشد و یا سواح دیگر به همدان انتقال یافته باشد.

روستای کندوان
botsdtrin kohe nezdiik be tebriyz "vowj golti" (sahid) ast ke baghmati man "aszwnd" mazkwor dr oswna ast. dr 50 kilomteri tebriyz, biin sained va tebriyz teheue i be ertafig 000 - 050 mtr prakande shde ke "yanyeq te" va "yanyeq daq" (kohe va tehe sowehe) khwande m gohofi.

mowlana jalal al din roomi talab kohe srxib yowr va m gofowrde: "heh kas az tebriyz aipd thawafeh az xak srxib byay ma aowrd. zirra ke xak srxib ra yeviiz maysh ke min an fesjir ra der hewj xak dixg nayam. az ayn ro heh kse az tebriyz le rom (turkei) mi rofte, qodriy az xakax der kishy kerdh, be hsb thawfeh be xmadht mowlana miordeo va mowlana be wot tsmam an xakax yegi mi dasteh ast [shayd hdm bwhy maradeh xmust tebriyz ra az an m gorf] va bohnak rholat wosht namowdhe ke mra dar himein xakax dfln ken i chen hmr kerdn. mowlana jeh tebriyz va tebriyin gofowrde:

sarbanat baxe za axtaran
shahr tebriyz ast va kwiy dilstan
fr farwos ast bine nalliz ra
shayshum ursh ast bine tebriyz ra
bad ber tebriyz va ber tebriyin
sundayar rhamit aidi her zaman

kohe srxib, rshhtay piondshn dehnd kohehay crhdawa va shind ast. kohe yw mm ertafig "sawry daw" ya denor jinjehay mqvavat tebriyin dr jinbi mishrowe xowhay ast, dr smtt mishrow sheh dr dr hossali kohe "yaw menh" quar darad. kohehay pkecjin, bhalol, muro (jellekhan), mishwo niz dr hossali bine sheh quar gofrtan. jowjow kohejay bane shdhe va hwsali tivwi deyig dr jehat dahan b meyr ramehay tджерati va tandil tebriyz be yck cehara hamada termatini az yck swh va cekonji acim i taemin abz raezati va mishrow va tebriyz wkhun bke kwish b ranba baryar mushtak dfaayi va... bolow kl bижhajat shirad mamash bryay ydiyshi va shkay ghwri awjusugie jyadi i djamiehu jaamu shur jnsh
taenin kndh daeshi.
نادر میرزا، نسبت عمارت تبریز را به زیده خانآبادی رد کرده و می‌گوید: مردم از وجود قنات زیده که می‌گفتند به فرمان منکو‌هارون رشدی برده بودند، به غلط افتاده‌اند که این دهی بنام زیده بنت جعفر است. زیرا یکی از گورستان‌های محله "خیابان" (خیابان) تبریز قبیلویت دشتی و وجود داشته که سنگ‌پیت‌راز رخام بر آن نصب بوده است... وی جدی می‌زند که بی‌البته، چشمه مزبور که پیشتر به آن اشاره شد زیده‌صاحب همین قبر بوده و مردم این زیده را زیده معرف پنداشته و بی‌باذار شهر تبریزش دانسته‌اند.

قلی‌یفک تبریز و غنی‌کر را عمده‌ترین شهرهای آذربایجان (آندیجان)، در سده‌های میلادی و پتروشکسکی هم تبریز را یکی از مرکز صنعت و بزرگ‌ترین همان سده بر شعرده‌اند. حسن‌اف و سمعی‌زاده نیز نوشته‌اند که در سده‌های پنجم و ششم میلادی، تبریز مقر شاهان ساسانی بوده و سواری زنگ‌گری رگن و جوش اقتصادی و قصرهای باشکوه بوده و ساسانیان به جهت موقعیت خاص اتریشی‌کمی این شهر، پادگان نظامی مهمی در اینجا داشته‌اند. اما قرائی، دریست این که ساقبتا بنای این شهر را فراتر از دوره ساسانیان و اشکانیان می‌برد. "سیداحمد کسری" ضمن مختلفت می‌نوشت. "ویلامز بوبی" این می‌پیش‌اند: تبریز نه تنها از کهن‌ترین شهرهای آذربایجان بلکه جهان است و شاید منفعت

"تبریز نه تنها از کهن‌ترین شهرهای آذربایجان بلکه جهان است و شاید منفعت

"مهمی در تبریز دست داشته که به عصر هخامنشی تعلق داشت و سنگ این مهر از یافته کوبود و نقش پادشاهیا یا جنگاوری را کنداند که با قادیری خود در حال کشف جنوبی عجب‌الخلقه بوده و این نقش ایکه به شویه نقش‌هایی ایست که در هجایریهای نخ

جمشید می‌پیشین، اندازه این مهر که پیشی شکل است ۲۰۲۵/۵ سانتیمتر است.
"کلمه‌ی مارکام" انگلیسی در اواسط قرن ششم هجری نوشتاری است که "شهر بیرز" یا بیرز، پایتخت ملکه‌ی اذربایجان، محلی است که کبیرترین اموال کروسوس پادشاه آسیای صغری (لبدی = ترکی امروز) را پس از فتح آن مملکت در آنجا جمع نموده بود.

در زمانی که سارگن دوم در آشور فرمان می‌راند، بر بخش از سرزمین‌های اذربایجان فعالیت داشت و بر بخش دیگر آن دولت اورارتو حکومت می‌کرد. ناحیه‌ای که بیرز در آن قرار گرفته بود، در میان دو دولت مذکور استقلال برخوردار بود وی لی هنگام لشکرکشی سارگن دوم احتمالاً تحت فرمان اورارتو بوده است.

محمد جواد مشکور هم بر این عقیده است که تبریز نامی سبیل قدیمی و مربوط به پیش از آمدن آریایی‌ها به ایران بوده است. او احتمالاً می‌دهد که بین اساسی تبریز و تفلیس و بدلیس (بدلس) که طبق یک حکایت و بوده، در اصل لغت ارتباطی وجود داشته باشد. مینورسکی نیز "تبریز" را که نام معمولی است بین بازیاب و وان با بیرز مرتبط می‌داند.

آمیر بهزادی کاتارینوی که در زمان اوزون حسن آق قویونلو بعنوان سفیر ونیز در بوده، نام رشته به‌همراه سرخاخما را که تبریز در داستانی آن باشد، کوه‌های "توری" نامیده است. تومانسون‌های هم که در سال 1277، تبریز را دیده و این عقیده است که "این شهر نام خود را از کوه‌های "توروس" که در داستانی آن قرار دارد، گرفته است." چنین گمان می‌رود که "کوه توری" یا "توروس" همان کوه سرخاخما که امروز عینالی نامیده می‌شود.

به نوشته‌های مارکوپولو، شاردن و اولناریوس، اروپاییان نام ابن شهر را توریز می‌نامند. ابولفسدا هم که معاصر مارکوپولو بوده، متذکر می‌شد که "تبریز" مشهورترین شهر آذربایجان است. عمامه آنا توریز گویند (تومچی).

شهرستان تبیرز از روزگار قدیم یکی از شهرهای آباد و پر جمعیتی بوده که میان هندوستان و ترکیه (آسیای صغری) قرار دارد و بیشتر از تهران و بغداد و تفلیس که از همین قبیل شهرها بسیار می‌رودند، هیچ شهری از نظر وسعت، سابقه و عظمت تاریخی، رونق اقتصادی و اهمیت منطقه‌ای به پای تبیرز نمی‌رسد.
خواهجه رشید الدین فضل الله همدانی در بخش شخصی تبریز، در "پیلان داغ" ولیانکوهی) شهروند پردیسی ریزیده و نهاد. در این شهر دانشگاهی، یک مؤسسه تدریسی به شکوه مدرسی عالی با هفت هزار دانشجو و چهارصد بنجاء استاد و کتابخانه بزرگ با شش بند کتاب و مراکز کاغذ سازی، ضرابیخانه، کوی استادان، بازار بزرگ و سایر بنایه را ایجاد کرد.

نام دین اولیا جلالی، مسجد بزرگ اولیا (ارک تبریز) را در مرکز شهر بنا کرد. تبریز در این روزگار رسمیحاپاتختان بود و تمام مملکت از جهان تا مصر زیر اطاعت فرمانرواپان تبریز قرار داشت.
پورش هوا امیر تیمور و فرزندانش به تبریز و کوچ دادن اجباری صنعتگران و هنرمندان تبریزی به ترکستان و زلزله‌های ییبیم، بالاخره شکوه و عظمت تبریز را بطور موقت از بین برده و در اثر تاریخی کم نظر تبریز از بین رفت. در سال ۹۰۶ هـ، شاه اسماعیل صفوی تبریز را پا پایخشد ایران کرد. در سال ۱۰۰۰ میلادی، به مدت سه ماه زلزله‌های شدیدی در تبریز دوام داشت. در سال ۹۹۵ هـ ق (۱۵۷۱ م) در زمان حکومت شاه تهماسب اول، در نتیجه عصبان صنعتگران و تهیه‌گران و مردم محرول تبریز، کنتل در اداره شهر بیش از دو سال در دست مردم بود. در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی، جنگ‌های آزادی‌خواهانه در روابط با اشغالگران در تبریز قوافت. در آغاز حکومت فقیر در خصوص در زمان فتحی‌خانه، تبریز پاپا داشت در ایران شد و محل استقرار عباس میرزا نام ناهید السلطنه گردید و تأمین وی‌مهدی‌های خاندان فقیری در مقام حکومت آذربایجان، دوادو وی‌مهدی خود را در این شهر سپری کردند و با باین ترتیب تبریز شهر وی‌مهدی نوین ایران شد. تبریز به سبب نزدیکی به روسیه تزاری و عثمانی و ارتباط با کشورهای اروپایی مورد توجه قرار گرفت و جرایت رونق یافت. شهر به سرعت رو به آبادانی و پیشرفت نهاد مدرم با افکار آزادی‌خواهانه و مظاهر تمدن و علم و فنون جدید، آشنا شدند. دریافتند که با این با دیو استفاده و بیدادگری مبارزه کندند و عدالت و برادری را در جامعه حاکم سازند و از این‌رو در سال ۱۹۰۶ م (۱۲۸۴ هـ) مردم تبریز آغاز گر انقلاب مشروطیت شدند. در سال ۱۳۲۹ هـ، مردم قهرمان تبریز و آذربایجان در سلی کردن نفت و خلع ید استعمار پر انگلستان در صف اول مبارزه بودند. شهرستان تبریز دارای شهر بخش یاده‌ای: آذربلی، اسکو، بوستان، آوا، شبستر، هریس، بخش مرکزی بود (در سال ۱۳۵۵) و ۱۷ شهر، آذربلی، اسکو، ایلخه‌چی، باسمنج.
بستان آباد، سردری (سردرود)، شیستر، شریف‌خانه، صوفیان، گوگان، مهقان، مهریان، هریس، خسروشهر، خانه خلیج، نسوج و ۲۲ دهستان و ۴۴۳ روستا می‌باشد.

نبردی یکی از شهرهای مهم ایران و آذربایجان از نظر آثار تاریخی است. در است که اکثر این آثار کم نظیر و ارزش‌دار تاریخی و اسلامی در اثر زلزله‌های مهیب این شهر از بین رفتند و نابود شدند، ولی آنچه از دست غدر روزگار در امان ماند به نشانگر دو هنر معماری، هنرمندان و استادان کار دانی است. که در خلق این آثار مهم تاریخی نهایت ذوق و انگیزه و انتکار را نشان داده‌اند. آثار تاریخی نبرد عبارتند از:

ارک علی‌شاه:

ابن مسجد را ویژه علی‌شاه معروف به چیلا ساخته است. در پیون آن از دست راست مدرسه، از دست چپ زاویه‌ای وجود داشت. صحن آن با سنگ‌های مرمر فرش گردیده و دیوارها با کاشی پوشانده شده بود و جوی آبی از وسط آن می‌گذشت و انواع درختان میوه و م楼下 و پاسمن در آن بعجل آمده بود. هر روز بعد از نماز عصر، در صحن
ابن مسجد سوره‌های پس و نیمه و عثمان را فرامی‌کرد و مردم شهر برای شرکت در قرآن‌خوانی در آن جا گردید می‌آمدند (به نقل از ابن بطوطه).

حمدالله مستوفی‌که معاعصر با تاج‌الدین علی‌شاه بود می‌نویسد: "تاج‌الدین علی‌شاه جیلانی در تبریز در خارج از محله نامی‌کناری، مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنه دویست و پنجاهم گزار است و در آن صهیاف برگزید از ایوان کسری به مدايون بزرگتر. اما چون در عمارتش نعمت کردن فرود آمد...

تاج‌رودکی که در حدود ۸۸۶ هر، برادر با سومن سال سلطنت سلطان بعقوب آق قویوئلی از تبریز دیدن کرد می‌نویسد: "جامع علی‌شاه بلندترین بنایی تبریز و... مسجد را به حضور زیبا ساخته‌اند که زبانی من از وصف آن عاجز است.

یاده‌ای متفق درباره اردک سروده‌ای دارد که فقط به دو بند آن اشاره می‌شود:

***

هر خشت که از تنش جدا کشته است
هر تیر که سوی او را کشته است
پرچم کش فتح خلیق ما کشته

اندیشه افتخار بی‌پایان

***

ای اردک همیشه در امان باشی
تا شاعر و شعر در جهان باقیست
تا در بزرگ، قهرمان باقیست

ای کعبه افتخار ما ای اردک

(نام ابن چکامه: "ابن اردک بلند تبریز است" می‌باشد).
بپس از انقلاب مشروطیت صحن آن بصورت گردشگاه عمومی در آمد و نام "باغ ملی" به‌خود گرفت. در حال حاضر صحن این مسجد تاریخی تبدیل به مصلی شده است.
تالار ارک (تالار شیر و خورشید - بالاباغ) که در سال 1306 پس از تبدیل شدن گورستان به باغ ملی (ارک) احداث و مورد بهره‌برداری قرار گرفت در سمت شرق صحن ارک قرار داشت، متأسفانه در سال 1359 تخریب شد. این تالار شش هزار متر مربع زیر بنا به ظرفیت ۶۰۰ نفر بی‌سی‌سی در خروجی جهت تخلیه سریع در مواقع اضطراری، به‌خورداری از اکوی کامل بدون استفاده از تجهیزات پیشرفته و وجود چاپگاه مخصوص ارک‌ت نمایش‌ها، وجود پانل‌های معلق در بالای سین (جهت تسهیل در تغییر دکور صحن‌های نمایش و ...) ساخته شده بود. این تالار ییکی از ارزش‌ترین بنایی تاریخی - فرهنگی شهر تبریز محسوب می‌شد. در عین حال اولین سالن تئاتری بود که نمایش‌های بزرگی چون آی باکلاه، آی پی کلاه - اصل و ... در آن به اجرا درآمد. و نیز نخستین پانویم حکومت ملی
آذری‌بایجان در آذرماه ۱۳۲۴ ه. ش، در این تالار بر گزار شد. مشابه این تالار در شهر بطرز بورگ روسیه هم اکنون در حال اجرای نمایش‌های مختلف است.

اثل گؤلی (شاه کولو):
فهرمان میزرا پسر هشت عباس سیرزاهایپای، سلطه که در آن هنگام حکمران آذری‌بایجان بود آن ملك را كه ملك یک سلسله از سادات تبریز و اتباعه از خاک و ریگ بود و مقاپل سلسلی سی و پنج خروار طه خريد و سپس در عمران و آبادی آن کوشید.
دونالد ویلپ شرح استخراج اثلا گؤلی را در کتاب "باغ‌های ایران" اورده است.

بازار تبریز:
مجموعه بازار تبریز، یکی از مراکز تاریخی و زیبای ایران و خاور میانه است. تبریز از دوران قدیمی شهر بازرگانی ایران بوده و هست، زیرا این شهر در سر راه
کاروانهای قدیم اروپا - آسیا قرار داشت و اغلب راههای بزرگ کاروانی به تبریز متقنی می‌شوند، از این نظر مهم‌ترین مراکز و تجارت‌خانه‌های بزرگ‌تران دلیا، در این شهر داربی بود. اهمیت بزرگ‌تران تبریز در تمام طول دوران الفونس مقبول هم‌ماند همیتی بود که به‌رغم در دوران خلفای عباسی داشت.

با وجود انتقال قسمی از تجارت شهر از بزار به خیابان‌ها و پاسارگاه‌های نوساز، بزار تبریز باز هم عظیم و حاکم‌تره و قدرت استقلال اقتصادی خود را همچنان حفظ کرده است و راه بزرگ‌تران تبریز همواره از دوران اشکانیان و ساسانیان به خویندگان و می‌شدند. در آغاز قرن ۱۴ میلادی (۷۲۰ ه.ق) بزرگ‌تران ویزی در تبریز تجارت‌خانه‌هایی دایر کردنند. در دوره امین‌ان و تیموریان و ترکمانان و صفویان نیز بزار تبریز رونق عمده‌ای داشت. بزرگ‌تران خارجی آذربایجان و تبریز، ابتدا با کشور عثمانی و روسیه تازیی بود، ولی با حفر و افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ م (۱۲۸۶ ه.ق) و احداث راه‌آهن در جنوب روسیه، کشور ایران به‌خصوص آذربایجان به میدان سیاست جهانی در رابطه با رقابت‌های اقتصادی بین روسیه و انگلستان و آلمان بدل شد.

بزار تبریز در انقلاب‌های تاریخی و سرنوشت ساز جو اقلیم مشروطه، ملی شدن صنعت نفت به ویژه دکتر محمد مصدق، یوم الله ۱۵ خرداد، ۲۹ بهمن و انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ همواره ایفاگر نقش حساس مبارزاتی بوده و در پروری‌های انقلابی سهم تیمین کننده داشته است. "در ادامه شاردن مطالب نوشته‌ای در شهر تبریز ۱۵ هزار پاب دکایین بوده است چنان‌که شماره کاروان‌های واقع در پیرون شهر نیز سیصد باب بوده ولی حالادی اطراف قلمه، صد پاب کاروان‌ها احداث کردند و دادوس ده‌ها این شهر در هر سال به پیست کرور تومان می‌رسد و سبب آن‌ها متعاقب هر مملکتی و دولتی در این شهر و فوری دارد ... گم‌گرد این شهر ۲۶ سال پیش دوازده هزار تومان بود و حالا به سبب زیاد شدن تجارب و فور و امتعه از سیصد هزار تومان متازو است ...
توجه کرده‌ایم از دارا بوران به تیریز برای هر گانداره، که قربیت جهل و بنج هزار مثال باشد، از دوازده تومان الی شش تومان است و از تیریزی تا دارا بوران (در ترکیه) هر یک بار که قربیت به سی می‌شود، از چهار تومان می‌تواند به هر چند هزار دیمان است و از تیریزی تا تخلیه چهار تومان الی شش تومان است و از تخلیه تا تیریزی از سیست و بنج هزار الی سی و بنج هزار دیمان است...

از باربارسای تیریزی: بیزاز امیر (باین این بیزاز و کاروانسراش امیر، میرزا محمدخان امیرزاده زنگنه است و تاریخ بنای آن ۱۲۵۵ ه.ق. می‌باشد)، تیمجه مظفریه (معروف‌ترین بخش بیزاز تیریز، تیمجه مظفریه است که در زمان ولاپیشین مظفرالدین میرزا قاجار به سال ۱۳۰۰ ه.ق. ساخته می‌گردد آن پیبان رسدیه است. باین آن حاج شیخ محمد جعفر قزوینی از بنازرسان نیکوکار و کاردان بیزاز بود. به خاطر اینکه در پیای نوین‌کیه در تیریزی اگر مورد توجه و لیست‌گر قرار می‌گرفت، باپن آن با ایکه هر بنای نوین‌کیه از بیزازی گرفته نمود و به وی‌که پیشکش می‌کردند، لذا این بنازرسان سیست‌دار. به‌خاطر از دست ندادن بنای معروف‌شان، آن را بنام مظفرالدین میرزا، مظفریه نامید که مورد تحسین و لیست‌گر قرار گرفت و از تیمجه و تاریخه آن خودداری نمود) راسته بیزاز (در این بیزاز ۲۲ سرا و تیمجه وجود دارد)، بیزاز شیخ‌بک خانه‌ی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین و تاریخ‌های بیزاز است که بین خیابان هزار و شاه بخیه قرار گرفته است) کلاً در شهر تیریز تعداد ۲۵ بیزاز، ۱۸ تیمجه و ۲۲ سرا و ۱۱ دالان و هشت تیمجه و سرای نوساز وجود دارد.

تالار شهرداری:
کاخ و تالار شهرداری که همانند ارک اعلی‌رشته سمبیل شهر تیریز محصول می‌شود در سال ۱۳۱۲ شمسی، در محل گورستان مسروک (نبو بور کوه‌به سی) با نظرات مهندسان آلمانی در زمان ریاست شهرداری حاج ارفع الفدخل بنا گردید.
دانشگاه تبریز:

به شهادت تاریخ، آذربایجان نخستین پروپلند دانش در سراسر ایران و منطقه آسیا و قسمت‌ی از گیتی است. اوسطا باستانی ترین و کهن‌ترین آبی ایران باستان، مهم‌ترین مدرکی است که مهد علم و دانش بودن آذربایجان را ثابت می‌کند و هنر از کتاره‌های دربارجه مقدس چیست با ارتوپه پروردگر گشوده است.

به همین بزرگ مردانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه‌رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خواجه یحیی الدنی محمد، علوم و فنون و صنایع مستوفیه با تأسیس پنج حوزه علمی و تاریخ همراه با انتشار کتاب با ارزش، توسعه یافت. پنج حوزه علمی مذكور

عبارتند:

مسجد ارک علی‌شاه محل تدریس ادبیات و تاریخ، شام غازان مركز تحقیقات علوم، ربع رشیدی که بزرگ‌ترین حوزه علمی دوشه انتخابان بود، رصدخانه مراغه بزرگ‌ترین مرکز نجوم ریاضیات دنیای قدیم بود، حوزه علمی سلطانیه که در این حوزه هفت مسجد بزرگ و مجلل با بنایی همگوارش از مدرسه‌های گرفته تا دارالشفا وجود داشته است.
بدنیال این سوابق درخوان علمی بود که توسط حکومت ملی آذربایجان برای نخستین بار دانشگاه آذربایجان در ۱۳۴۴ ه.ش. در تبریز دانشگاه برای ۳۳ آبان ۱۳۴۶ نسبت به تکمیل آن تصمیماتی اتخاذ شد و دانشکده ادبیات در ۱۳۷۶ آبان، دانشکده پزشکی در ۲۲ آبان ۱۳۷۷ افتتاح شدند و قانون تأسیس دانشگاه تبریز در سوم خرداد ۱۳۷۸ در یک مرداد و هفت تبصره از تصویب مجلس گذشت. آموزشگاه عالی مامايان و پرستاری و پزشکی‌هایی در سال ۱۳۲۷ دانشراها (دانشکده علوم تربیتی) در سال ۱۳۲۹، دانشکده داروسازی (علوم دارویی و آزمایشگاهی) در سال ۱۳۲۸، دانشکده فنی در سال ۱۳۳۷، آموزشگاه عالی پرستاری در سال ۱۳۳۹، دانشکده علوم در ۱۳۴۲، آموزشگاه عالی کشاورزی در ۱۳۴۸ تأسیس شدند.
در سال ۱۳۶۳ ه. و در کوه‌های مشرف به داشخگاه و در جنوب آن ساخته می‌شود سیستم افلاک نما (پلاتناریوم = آساننگار) مجهزی تأسیس شد که از کارهای بسیار مهم دانشگاه علوم و پزشکی ستاره شناسی است و در حدود ۸۰ هزار ستاره را با مشخصات سحابی و کهکشان‌های رنگی نشان می‌دهد.

به همت دانشگاه علوم و پزشکی داشخگاه تبریز، در کوه‌های منطقه سهند شمالی در ارتفاعات زیستن جناب، رصدخانه‌ای بنام رصدخانه خواجه نصیر طوسی احداث شده است که مورد استفاده دانشجویان و علاقمندان به علوم فضایی قرار می‌گیرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز تأسیس شد.

مسجد سید حمزة:

تاریخ بنای بقعه برای کتیبه‌ای به خط نستعلیق ۷۱۴ ه. ق. بعنی سال ۲ درگذشت صاحب مقبره (سید ابوالحسن حمزة بن حسن‌بن محمد که به شانزده و استاد نسبی به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسد.
زیارتگاه عینالی:
به گفته قدیماً دو فرزند حضرت علی (ع) به نام‌های عون و زید در این مکان مدفون هستند که در سال ۲۲ هجری با سباه اعظام خليفة دوم به آذربایجان آمد و به شهادت رسیدند. ولی آیت الله شهید قاضی طباطبایی و شهید راه حق و آزادی ثقافات اسلام تبریزی با دلایل تاریخی و برهان متفق این ادعایوشان در نموده و آنرا صرفاً داستان تلقی می‌کنند.

مسجد جامع:
مسجد جامع، در تاریخ مبارزات ملت ما نظیر انقلاب اسلامی، انقلاب مشروطیت، جنبش تنبک قبیل، نهضت سرداران و … نقش اساسی داشته و از کانون‌های اصلی نهضت‌ها و
مسجد کبود (گویی مه‌چید):
مسجد جهانشاه یا گویی مه‌چید، از آثار ابولالمؤمن جهانشاه بن قره‌بیله از سلسله ترکمانان قره‌بویونلو می‌باشد که در سال ۸۷۰ هجری به همت و نظارت جان بیکم خاتون، زن جهانشاه بن قره‌بویفی قره‌بوی‌یونلو پایان باتفه است.
کاتب چلی در تاریخ جهان نما می‌نویسد:
"درگاه مسجد جهانشاه دلندر از طاق کسری است. بنابراین که با کاشی‌های زیبا آرامش شده، گنبد‌های بلندی دارد ... جامع دل‌انگیزی است که هر کس داخل آن شود دلش اجازه بسیرون شدن را نمی‌دهد. لیکن شیعیان غالباً از رفن بدان مسجد خودداری می‌کنند. این بنا با کاشی‌های زیبا آرامش شده، گنبد‌های بلندی دارد و همه در و دیوار آن با کاشی‌های رنگارنگ زینت یافته است ..."

انگیزه ایجاد این بنا را به‌خاطر علاقه جهانشاه فردوسی به مذهب شیعه باد کردند و بخاطر گنبد فیروزه‌گون بزرگ و بسیار معروف این مسجد، مسجد را به فیروزه اسلام مشهور ساخته بود. متأسفانه پس از زلزله ۱۱۹۲ هـ، تمام سقف مسجد فرو ریخته بود.
مقبره الشعرای تبریز

در جنوب شرقي قبعة سید حمزة و مقبره قائم مقام فراهاني و ملاباشی، گورستان مسترک و ویرانهای وجود دارد که باه مندروجات تذکره‌ها و کتب‌مزاران، قسمتی از مقبره‌الشعرای معروف سرخاب می‌باشد. از معروف‌ترین عرفای شعرای مدفون در اینجا می‌توان افراد زیر را نام برد:

خواجه هسام تبریزی، مولانا محمد مغری، مولانا افلاطون مهدی محمد محدث، ظهیر فارابی، قطران تبریزی، فلکی شیروای، مولانا عبدالقادر نخجوی، مولانا احمد هراتی، شیخ نورالدین بیمارستانی، آخر خوشنویدان تبریزی، شیخ حسن بلگاری، مولانا بابا فرید، شیخ معین الدین صفار، پسر سلطان ولد رومی، خواجه عبادالله پسر مولانا شمس‌الدین.
اسدی طوسي، عصیار تبریزی، مولانا شرفالدین طارمی و ... و بالاخره شاعر ملی و گرانماره آذربایجان استاد شهریار.
طرح ایجاد مقره‌الشعرای تبریز در سال ۱۳۴۰ مورد بحث قرار گرفت و در فروردین ماه ۱۳۵۰ هـ، شر از طرف انجمن آثار ملی به تصویب رسید.
جمعیت شهر تبریز بر اساس برآورده‌ای که توسط شهرستان‌های کشور پر اساس محدوده سال ۱۳۸۰ بسیاری از (بازسازی و برآورده‌ای در سال ۱۳۸۰ برابر ۱۲۸۸۲۹۴ ۱۳۸۴ عبارت از ۱۳۶۵۴۷۶۷ نفر بوده است. این رقم در سال ۱۳۸۰ برابر ۱۳۸۰ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱.)
ارومیه (اورمیه، اورمو)
این شهر بر سر راه‌های تجاری قفقاز، آسیای صغیر، بین النهرين و مناطق گسترده در شرق دریاچه ارومیه (اورموگولو) قرار گرفته و ارتفاعش از سطح دریای آزاد 1332 متر مستند است. با دریاچه‌ای که بر ساحل غربی نشته هم نام است. این شهر به سریانی "اورمیا"، به ترکی "اورمیه و اورمو"، به ارمنی "ارمو" و به عربی و فارسی "اورمو" به معنی "پایگاه" که این نام ترکی‌بی از دو واژه آرامی "اور" به معنی شهر و "میاه" به معنی آب است که معنی "شهر آب" را می‌دهد. نام اورشلیم که معنای شهر شلیم (شلیم = سلام) را مالک است.
به نام این شهر نخستین بار در سالنامه‌های آشوری اشاره شده است. شلمنصر سوم (859-824 ق.م.) از جنگی سخن رانده که در ساحل دریاچه اورمیه انجام داده است.
ساحل نشینان که از پیشروی آتش خون‌ریز و ویرانگر آشور متوجه شده بودند، با کلک و...
فاصله‌هایی خود را در داخل دریاچه می‌گردند. شلمنصر سوم با نیروی دریایی مرکب از فاصله‌های واداری مجهز به بتون‌های یوستی به تعمیق آنان می‌پردازد و آب دریاچه را با خون فرایان گلگون می‌سازد.

در مساحت آشپوری از دژ بنام "آرمانت" (اورمیه‌ای) سخن می‌رود که بگمان برخی چاپی‌گان شهر اروپایی بوده باشند. این دژ با دژ دیگری بنام "زیبای" (زیبایه) [ما بین صائین فصله (شامین دژ)] بوده‌اند و در دفاع از این شهر مهم است. دو دژ در حدود سال ۱۷۱۶ قم. در جنوب لشکرگیش سارگن دوم به عوارض دریچه اروپایی هرمز می‌تواند با تصرف ایپزیبو به دست نیروهای تحت فرمان او گشوده شده. مدتها هم تحت تصرف دولت اورانیه بوده و مانندی‌ها، مادها و سکاها و یونانی‌ها و پیناسی‌ها و ... در اینجا تاخت و تاز کرده و فرمان رانده‌اند.

شهر اورمیه از طرف غالب مورخان و جغرافی دانان دوران بعد از اسلام ایرانی و عرب، زادگاه زرتشت قلمداد شده است. تا این‌جا نیز مردم غاری را در "بیزووداغی" (کوه گوساله) واقع در شمال شرقی شهر، محل زندگی زرتشتی می‌دانستند؛ و عبدالله فاضلی هم مدعی است که این شهر در دوره پاریان و ساسانیان زیارت‌گاه زرتشتیان بوده است. آثار تاریخی و کشفیات از "گوکه نی" و "نهای تاریخ" دیگر چون "دیک قالا" (دیکاله)، ترمنی، احمد ساراسلان و ... ترجمه بانی نمی‌گذراند که این ناحیه در عصر نو سنتی مقون بوته است. امید می‌رود این دلیل دال بر زندگی انسان عصر پاریشه سنگی در این ناحیه بدست آید.

اندیشات آقای دکتر کیا حاکی از این است که دریاچه تام‌خود را از تام این شهر گرفته است.

دوری‌گان گوید: اورمیه از نظر اهمیت دویمن شهر آذربایجان است و سابقه شهر به عهد باستانی می‌رسد. آن را شمار زیادی از تیها و دانسته که در سراسر جهان دیده‌ام. مؤلفان اسلامی هم این شهر را متفق‌زا وادگاه زرادشته نوشته و آن را شهر "زرادشت" پامبری محسوب خوانده‌اند.
این حقوقدان آن را با مراغه برای دانسته و منوبند شهری به خرم دارای آب‌های روشن و موسیقایی زاید، رستاحای متعدد حاصل‌خیز است و بهره‌کافی از تجارت دارد. یک‌واقت حسیم هم که این شهر را به سال ۱۱۷ هجری دیده است می‌نویسد: شهری است بسیار خیر و نیکا با میوه‌های فراوان و یاغ‌تناهای این زیاد، هواش سالم و آب‌شاید که در زمان حمایت مسکیه شهر به اندوزه‌ای وسعت یافته بود که دور بارود این به ده هزار گام می‌رسید و یکصد و بیست پاه به دیه از توابع آن بود. از آثار تاریخی این شهر می‌توان به "آواذ کونه‌ز بورجو" (برج سه گنبد) اشاره نمود که گویا در زمان‌های قدیم آتش‌کشی‌ای بوده که پس از سلطه اعراب و نفوذ اسلام متروک گشته و کم‌کم رو به ویرانی نهاده است و بنظر می‌رسد تاریخ بنای آن ۵۸۰ میلادی باشد.

دریاج‌های ارومیه
مورشده‌ی مرکز شهرستان، جمال‌الدین. گردیده‌ها که در مرز آذربایجان و ترکیه قرار گرفته‌اند، در کوه‌های آن شهرستان هستند. و کوه‌های دالاسی و قندیل داغ تا سرحد عراق امتداد می‌دارند. گردنه‌های معروف که در شرق به ارتفاع ۲۸۰۰ متر به ایالات شمال و سیب آفیان قرار دارند و گردنه‌های قوشچی همین ارمه و سلماس واقع است.

"شهید‌جاوی" با "آرمی چایی" از کوه گیبرچین به ارتفاع ۲۶۷۱ متر سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از شهر ارمه در جنوب دماحه - تصار به دریاچه می‌ریزد.

"باراندوی چای" از کوه سرحدی جمال‌الدین سرچشمه می‌گیرد و نهر "سرین" با غی "به آن می‌ریزد و پس از مشروب ساختن اراضی دهستان باراندوی چای به دریاچه می‌ریزد.

"گادر" که به غلط به فادر رود مشهور شده از کوه سرحدی "گیره داغ" سرچشمه می‌گیرد. این داده به سوی شرق موجه شده و پس از تشکیل دادن قوسی به دریاچه می‌ریزد.

"نالوی با نالوی چای" از ارتفاعات استان جنوبی سرچشمه می‌گیرد و در شمال "روستا" قسمتی از خط مرزی را تشکیل داده و پس از تشکیل دلتایی دو شعبه شده و به دریاچه اورمه می‌ریزد. "رودهای دیگر ارمه" از رودهای دیگر ارمه می‌باشد.

بسته می‌شود دو نفر از جواریون زندشت که در تولد حضرت عیسی (ع) به بیت اللحم رفته بودند، در اورمه مدنی نهضت و این خود می‌رساند که چرا این ناحیه که در گذشته بزرگ‌ترین مرکز کانون‌های علمی و مذهبی بوده توسط سرداران و امیران ورامن روستاهای دست دست یافتن بر آذرخش بزرگ زردشتیان (آذرگشپ) و کرسی تابستانی ساسانیان (گزنی) بارها مورد تأثیر و تازی قرار گرفته است.

با فتی مصر شهروندی ارمه، گنجنامه و نظامی دانش‌ها است، ولی تدریج در جهت گستر شکر حصار تخریب، دروازه‌ها برچیده و خندق‌ها پر شده و پادگان‌های نظامی و خیابان‌ها احداث گردید.

شهرستان ارومیه در سال ۱۲۸۰ خ.م، دارای ۵۰۲۴۴۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ دارای ۱۴۷۸ نفر جمعیت بود (پاسازی و پرآورده جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مرمت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)
بخش انزلی، با مساحتی معادل 1028 کیلومتر مربع در شمال شرقی ارومیه واقع شده و 44 آبادی دارد.

بخش صومای برادوست، با مساحت 1477 کیلومتر مربع در شمال غرب ارومیه و دارای 148 آبادی است.

بخش مرکزی، با مساحت 2111 کیلومتر مربع در مرکز و جنوب شرقی این شهرستان واقع شده و دارای دهستان‌های: نازولوچای، راهوژه (روضه) جای، بکشلوچای، دول می‌باشد.

بخش سیلوانات، با مساحت 1283 کیلومتر مربع در جنوب غربی و مرکز ترکیه قرار دارد و 107 آبادی دارد. مغرب دریاچه ارومیه (چچست) بخش از سایر نقاط کشور مورد توجه مسلسل پیش از تاریخ قرار گرفته و شاهد آن تهیهای متعدد باستانی است که بعنوان نمونه می‌تواند از "گنگ نه" در جنوب شرقی ارومیه یاد کرد که با قدیمی‌ترین تهیه‌های بین‌النهرین و آسیای صغری از آن در ایران رقابت می‌کند.

کرانه غربی شهرستان ارومیه را در قلب "گلیزن" می‌نماید. برخی هم نام ارومیه را مشتق از شهر آورومچی ترکستان چین می‌دانند. دروازه‌های شهر ارومیه عبارت بوده‌اند از:

1- توربرق قله (در شمال شهر، نزدیک راه بندر کوماناخانات)
2- هازاران (اول جاده ماهاباد)
3- بازار باش (نزدیک بنای اوج کوبدز)
4- ارک (نزدیک خیابان دانش 2 به پایان نقطه جنوب شهر بود)
5- عسگران یا هندو که امروز هم به همین نام مشهور است
6- بالولو، در شمال غرب شهر واقع شده بود.

البته امروزه هیچ اثری از این دروازه‌ها باقی نمانده است.

در نزدیک قلموب آسه، است که حقوق دیوانی 74 هزار دینار است و در معجم البلدن نیز اشاره شده است که شهر عظیم و قدیمی آذربایجان است و بین آن و دریاچه سه چهار می‌بایست. بعضی گمان می‌کنند که زره‌شده پیغمبر مجوس از آنجاست، من آنرا
در سال ۶۱۷ هجری دیده‌اند، شهر زیبای پر نعمتی است، هوای آن سالم و آب فراوان است ولی بعلت ضعف سلطان وقت بعنی ازبک‌های ابلده گذ مراعات آبادانی آن نمی‌شود. میان آن و بیربیزه سه روز و میان آن و اریل هفت روز راه است. عرض شمالی ارومیه ۳۷ درجه و ۴۴ دقیقه و طول شرقی آن ۴۵ درجه و ۴ دقیقه می‌باشد.

شهرستان ارومیه با مساحت حدود ۲۶۰۰ کیلومتر مربع در شمال غرب کشور واقع شده است که از شمال به سلماس، از غرب به کشور ترکیه، از شرق به دریاچه ارومیه و از جنوب به شهر نجف‌آباد محدود است. شهر ارومیه کریسی آذربایجان غربی با وسعت حدود ۷۴۲ کیلومتر مربع در جنوب ۲۷۰۰ و عرض ۳۰ کیلومتر در کنار دریاچه لاجوردی به همین نام قرار گرفته است. آب و هوای ارومیه معتدل است و بعلت ارتفاع زیاد از سطح دریا غالبًا اختلاف دمای آن در فصول مختلف بسیار است و بین ۲۵ تا ۳۸ درجه دارند. در نوسان می‌باشد.

از سده ۱۵ میلادی، که ترکان عثمانی چاپ‌گری امیرانوی روم شرقی شدند، ارومیه به عنوان شهر سرحد از اهمیت فوقالعاده برخوردار بود و دارای برجه و پاروی مهمی شد. برجه سه گنبد و سه جامع ارومیه بادگار مجد عظمت تمدن اسلامی در ارومیه بشار می‌رودند.

ارومیه چون در ناحیه سرحدی ایران و ترکیه واقع شده مورد توجه کشورها ی زرگر بوده و همیشه‌های مختلف مذهبی آیورگانی، آلمانی، روسی و فرانسوی در این شهر موسسانی دایر گردیده بودند که در واقع لانه جاسوسی آنان بوده و گذشته‌ای از پیگیری اهداف شوم خود، خواه ناخواه در پیشرفته فرهنگ و تنویر افکار مردم این ناحیه مفید واقع شدند. بطور کلی ارومیه از گذشته‌های دور از مراکز آباد و پرجمعیت بوده و حاصل‌های تاریخی بدعات و صنایع و تجاری کشاورزی آذربایجان بسیاری می‌رود. با آنکه بشر حواص روزانه شیوع خیلی زد و عظمت دیرین را کسب نموده است و سرافراز به حیات خوشی دوام می‌بخشد.
ارومیه که طی حوادث جنگ بین المللی اول (فنشTTY آرامنه يیند CPA جپیولوگ) امیت و آرامش خود را از دست داده بود و تعداد زیادی از جمعیت آن بویره روستایان اورمیه کشتی شده بودند. بستریان آرامش خود را بازیافت و جهت تأمین نیروی انسانی لازم، گروهی از روستایان تیکر نقطه آذربایجان در آبادی‌های خالی از سکنه آن جای گرفتند.

اقتصاد شهرستان ارومیه به صنایع دستی و بافندگی و کشاورزی و دامداری منکی است. از مشهورترین صنایع دستی آن می‌توان ملبس‌کاری و ساخت اشیای چوبی، سفالگری و قالی‌بافی آن را عنوان نمود.

چچیست از کلمات اوستایی و مقصود آن در چیدمان است در دامنه کوه سیندرطلول 120 کیلومتر در جهت شمال به جنوب و بعرض ۵۰ کیلومتر در جهت شرق به غرب. استرایون یونانی دو هزار سال پیش چنین توصیفی از درگاه‌های اورمیه اراوهی نمی‌دهد: "در ساده کوه‌های دریاچه‌ای موسوم به نابی‌ها به دو آب می‌بندد و اگر کسی از اعضاي بدن خود را به آن نمک بزند خارش سختی در آن پیدا می‌کند."
می‌شود که علاج آن متوتر بع مالیدی رونق است و اگر پارسه به آن فرو برند می‌پیشده. (مگر آنها با آب شیرین بی‌شوند) به روایت یاقوت حموی اطراف این دریاچه در قرون سوم و چهارم قلمه‌های متعدد و مستحکم وجود داشته است.

وفقیه عمربن خطاب توسط ابولولو خراسانی در مجید مدد حضرت شهید به درمان پزشک عرب یک مؤید از آذربایجانی اهل کتابه چهارم مدت سه روز در خانه‌اش به درمان عمر پرداخت. این مؤید به هنگام سقوط مدادن در آنجا بود و از آنجا به مدت مبتنی شد. او بود که رنگ کودن پارسه را با قیمتی یک ریالی که در منطقه چهارم یافت.

می‌شود به اعتبار یاد داشته و علاقه‌مندی به دست یکی از سواران طلحه به قتل رسید در زمان ولید بن عقبه که واقع آذربایجان بود و در چهارم مدت سی روز، مردام اورمه به رهبری مهرداد یکی از روستای پابل کوه سبلان بر علیه اعتراض شوریدند و خلیفه عثمان، سلیمان بن رییمہ با همیش با قشونی جهت سرکوبی قیام مردام اورمنی فرسود. خواجه رشید الکنین فضل الله در جامع التواتیج او در این می‌که هلاکخان خزاین و اموال زیادی که از بغداد آورده بود، توسط ملك ناصرالدین به جانب آذربایجان فرسود و به ملك مجادلی بن میزی دستور داد پر قوه که دار ساحل اورمه و سلماس است، عمارتی عالی در نهایت استحکام بازد و تمامی آن نقود را گذاخته در قالبها ریخته (قیام‌های ۵۰۰ متقابل) در آنجا به‌هادهند.

 حاجی خلیفه‌هم در جهانی نما دربارة محل قلمه‌ی مزبور، از ابن سعد مخربی چنین نقل می‌کند(۱۷۶-۹): قلمه‌که در ۷۶ درجه طول شرقی از جزایر خالدات و ۱۳۹۵ درجه عرض شمالی واقع شده است. قلمه‌دم ملد خود مشتمل بر پنج قلمه می‌باشد: ۱- اصل قلمه ۲- قلمه پایین ۳- قلمه سولوق ۴- قلمه‌یوزارق یا قارلوق ۵- برج بزرگ بیرون دروازه شرقی. در جهان مشروطیت پس از بازی، اورمنی سومین شهر آذربایجان بود که کانون جبهه بیماری‌رفت.
بر اساس متفرقات کتاب اوستا، زردهشت در نیمه قرن هفتم پیش از میلاد در کنار رود دانیش (از رودهای آذربایجان غربی) از جانب خدا مامور اصلاح مردم گردید و در حاشیه غربی دریاچه چیچست به اشاعة مذهب خود پرداخته است. امروز قبیر مادر زردهشت در جنوب غربی اورمیه در قریه امینی از محل تراکم در سرحد ترکیه واقع و ساخته‌اند. آن آتش‌کشی مانندی است از سنگ‌های قبر در داخل آن مانند سکو واقع گردیده است. از قران معلوم می‌شود که این شهر در دوره مادها هم آباد و مسکون بوده است.

منبع:
- تاریخ رضائیه، سروان احمد کاویانی پور، انتشارات آسیا، تهران، چاپ پرداخته
اردبیل (آرتاویل)

شهر اردبیل در میان دو رشته کوه: باگرو (تالشی) و ساوالان قرار گرفته است و در مناطق مختلف از این شهر با نام‌های: آرتاویل، اردوبیل، باگرانی فیروزآباد و پیروزراو پاد شده است.

قدیمی‌ترین روایت‌ها در رابطه با اردبیل، شاهت‌های فردوسی مالک است. فردوسی بنای شهر را به فیروز ساسانی (۴۶۴ الی ۴۷۴ م) نسبت می‌دهد:

یکی شارسان کرد (پیروز) پیروز رام
دکر کرد بداند و فیروز نام
که اکنون خواندیم همسر اردبیل
یافوت نیز تاییدی بر این مطلب دارد.

("آرتاویل در مشرق آذربایجان قرار دارد و کوه‌هایی از هر سو آن را احاطه کرده‌اند.
در مغرب آن کوه آنتفیشانی خاموش "ساوالان" یا "سولان" (سپلان) به بلندی ۴۸۲۰ گزارش شده است.
در ترکیب "سولان" یا "سوآلان"، سو به معنی آب و آلان به معنی میدان می‌باشد.
چا دارد "ساوالان" را در اشعار "اصحاب اردشیر" بجودیم و از تاریخ، پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، و جاذبه‌های این کوه زیبا به‌گرمیم (فقط به سه بند آن بسنده می‌شود):
او خوش‌ویولار بودافری به‌انگلیسی شاعری شریفتی لریمیزه
شهریار اول وطن اوغلو دیکر عاشیق‌فر سپیده
آخ نه طوفان یارادیب قارللی داغین هیبتی بپرده
پایزرارما تا بیله سبیع عمارت از عیسافینی سپیده
آنان قازار قورولار شاکلی داغین دامه سپیده
او ویله می‌بیند

***

بابک خرم دینی پوردو پوواسی بوردارور
ملتی‌ن سون دایناهایی گور و قبادی پورادور
دو‌شمنین حمل‌که جور و جغافی پورادور
وطنه آلیقشلاشان شان‌لی آن‌سی پورادور
او‌لکه‌نین جمان پرادان آب و هواسی پورادور
تفسین‌ده قفسین‌ده

***
او‌سهندی‌ن اوجا بسوی قهرمان اوغلى آینیا
چاغیرارلر اونودا ششانلی سهندین آینیا
ن‌ه‌گ‌ژول حوران‌دا قاییلندی اونون هرزادین‌نا
شهریارین دا سسؤزی چوب پنیون اونفر دادی‌نیا
من‌د‌س سس وتک‌ردیم اونون طصن‌نیا لی فری‌دی‌نیا
ن‌ه‌چ‌ج‌ن‌ن‌ده‌ن‌ه دودن‌ده

سواران داغی
اردبیل پیش از اسلام کرسي (مرکز و یا ایلخان) ناحیه بود و در اواخر خلافت عباسیان، در میان شهرهای آذربایجان رتبه اول را کسب کرد. در قرن چهارم هجری شهری بزرگ و مستقر ملک آذربایجان بوده است. مؤلف "حدودالعالم" گوید: "نمخت آن سپار است و از وی جامهای بر (پارچه کتانی منسوب به بیم، پارچه کتانی راه را) و جامهای رنگین خیزد."

"مقدسی" مسی نویسید: گرد شهر باروی بلند و استواری است و بازارهاش به شکل صلیب، در چهار راسته (دروپ) و مسجد به میدان "دوره بازار" (چار بازار) قرار دارد، و هم از لباسهای خوب و آبهای جاری و میوههای فراوان و خریدهای که‌های آن سخن می‌گوید.

"باقوت" که بسال ۳۱۷ هجری اردبیل را دیده، می‌گوید: شهری پر جمعیت و آباد بوده، در فضایی گشاد بنا شده و شهرهای آب و صحبت هوا و عدالت آب وجودت زمین آنها می‌ستاید.

اردبیل یکی از شهرهای تاریخی و مهم آذربایجان بوده و در دامنه‌شرقی "ساسالان" قرار گرفته و قلعه محکمی بنام "روشین دژ" را مالک می‌باشد که کیخوره با کمک و همراهی گودرز آن را فتح کرده است و در نزدیکی آن شهر مقدس (آرناویل) را بنا کرده است.

در داستان‌های استیلای عرب، از اردبیل بعنوان مقر فرمانفرمایی آذربایجان باد شده است.

اردبیل در آغاز قرن هفتم فوقالعاده آباد و بی‌سرفت و بود ولی بعداً در مقابل حوادث و زلزله‌های مکرر و حمله‌های قوام و قبایل مختلف مدتی از بی‌سرفت و تریل عقب ماند و خسارت‌های زیادی متحمل شد. ولی اهلی غیور و حمایت‌کننده اردبیل با فعالیت و صبر و حوصله در برابر آن‌همه پیشامدهای ناگوار مقاومت نموده و توانستند خسارات و خرابی‌های بوجود آمده را جبران نمایند.
شیخ صفوی‌الدین و اولاد او حدود ۴۶۰ سال در منطقه حکومت روحاانی داشته و از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری (۸۸۰ تا ۱۱۱۴ ه.ق) سلطنت کردزائهاند. اردبیل با توجهات و کمک‌های ایالاتهم بزرگ شهرت و عظمت خود را بدست آورد.

از جمله آثار تاریخی زیاد اردبیل، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- بقعه شیخ صفوی‌الدین، گور دختر شیخ زاید گیلانی، گور همسر شیخ صفوی‌الدین.
- مقبره شیخ جبریل پدر شیخ صفوی در دهکده کلخوران، قبر سید موسی پسر سلطان حیدر.
- مقبره شاه اسماعیل صفوی.

اردبیل به قوقعی یکی از قدیم‌ترین ناحیه‌های سیاسی، کریم‌آذربایجانی‌دانسته‌اند. بنظر می‌رسد این گرندزک به‌سمت هراکلیوس، اردبیل معتبر‌ترین مرکز نظامی و سیاسی آذربایجان بوده است. از همین روستا که اعراب در جریان فتح آذربایجان متوجه اردبیل شدند و با مرزبان مقيم آن شهر بیبان بستند.

پیاده‌ای از ایزد به‌سی و مفرغی در اراضی اردبیل و اطراف – که در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود – حاکی از مسکونی بودن این شهر زمین‌دانست کم در عهد
مفرغ است. کریستی ویلسون این ایزئرها را چنین ارتباطی می‌کند:

"اشیای مسی و مفرغ، مخصوصاً اسلحة بوشهری دهانه‌ای اطراف اردبیل بست
آمدید است ... غالب این اشیاء ساده‌تر از مفرغ‌های لرستان می‌باشند و شاید از اینجا قدمت
زمانان باشی‌ها لرستان برتری داشته باشند. باستان‌شناسان تاریخ‌نگاری را که در لرستان پیدا
شده‌اند، به مرزات سالیانه میلاد معین کرده‌اند. از نوع همین قربان‌ها در ناحیه اردبیل بست
امده است و پاریس‌ها مسی که بعضاً از آنها انتخاب از بک‌چار دانسته‌اند. در ناحیه
اردبیل بسته‌امده است. بعضی از این پاریس‌ها دارای دسته‌ای سنگینی هستند.
ختیرهای مختلف، نیر و سری‌نگه، حلقه برای گرفتن زه کمان و نیز قسمت بالا و پایین
تیردان مسی در این ناحیه بسته‌امده است. تقریباً هر اسلحة‌ای که در این ناحیه کشف
گردد، با اصطلاح "کشه" می‌باشد؛ معنی از موقعی که صاحبش را دفن کرده‌اند آن را نیز
در پهلویش گذارده‌اند.

بقول آقای بابا‌اصفری نگارنده کتاب سه جلدی "اردبیل در گذشته تاریخ": "...
اردبیل بکی از شهرهای قدمی ایران است و پیش از اسلام قرن‌های متمادی کرمان
آذربایجان و قسمت مهمی از این کشور به اینجا بوده است. ولی حوادث تاریخی، بخصوص
حملات طواویف و زلزله‌های سخت، بارها آن را ویران کرده و آثاری را که امروز
می‌توانستند مدارک گویای پرای تاریخ ان حدود باشد، به تاریخ مهاجمان داده، یا زیر
خاک مدفون ساخته است ... روزی که بقایانه آنها بسته نسل‌های آینده بررسد، به یقین
حکایت هزاران سال تاریخ این ناحیه را بازگو خواهد کرد و هر خشکی از آنها که مانند
قلم‌های بسیار که مردی سرعتی در زیر صدها خرداد خاک و خاکستر قرار گرفته است,
داستان‌های قابل توجهی را بهان خواهد داشت ..."

"اولیاناریوس" آلمانی که دربار ایران گفته شده است: "داستان‌های بوده با معلومات
زبان و وحدت ذهن فوق‌العاده"، در صفحه ۱۱۹ سفرنامه خود که در اواخر نیمه دوم سده
هفدهم میلادی منتشر کرده، درباره سابقه تاریخی این شهر می‌نوید که: "برخی معتقدند
که اسکندر نیز هنگام لشکرکشی به ایران برای مدت طولانی در اردبیل بارگاه و درباری
داسته است."
در پارهای از منابع اسلام و از آن جمله در آثار دینوری (متفقی ۸۸۳ ه)، فردوسی، یاقوت و... بنیا شهر به فیروز اول ساسانی (۴۸۴ - ۴۹۵ م) نسبت داده شده است.

"گردویی" در صفحه ۳۳ زین الالهیاری، این شهر را از ساختمان اندیشه‌ی خود بیان می‌نماید. اما "داریوش به آذین" ابزار می‌کند که تاریخ ارذبی به یک از این تاریخ‌های مربوط است. زیرا که فیروز در سال ۴۳۵ میلادی به سلطنت رسیده و ۳۴ سال پیش از این تاریخ بهرام بنجم (بهرام گور) در مقابل حمله هیاطله از راه ارذبی به آمل و گرگان و سپس خراسان رفت انتظار و موجب سند متبرک دیگری، قدمت شهر ارذبی به زمان اشکانیان می‌رسد. زیرا که نام ارذبی در شاهنامه وسی و نامین که از آثار زمان اشکانیان می‌باشد، آمده است:

کشسب دیلمی، پیامبر گیلای...

پراسپاس افسانه‌ای، در زمان‌های قدیم چنان ارذبی دربجوم چاودیار بود. در شهر بنامهای "ارد" و "ور" از جیور و ستم معشوق شکایت پیش حضرت سلیمان بردن. حضرت وعده وصل چنان به شرط خالی که رود در این آب دریاچه به آن دو داد. آن دو از عهدی این مهم برآمدند. حضرت سلیمان در آنجا شهروی احداث کرد و به پاس زحمات آن دو نام‌یافت را به شهر داد.

"ادورین رایت، نیز افسانه‌ای شبیه به افسانه فوکر نقل کرده است. به موجب آن افسانه ارد و بیل، دیوهمی مأمور حضرت سلیمان با کنترل تمرکز که به مجاری رود فرمود تبدیل می‌شد، دریاچه را برای و در همانجا سکونت اختیار می‌کند و نام خود را به آنجا می‌دهند. بنظر رایت در این افسانه یک حقيقة زمین خانایی نهفته است؛ زیرا که شهر برودشتی پیمان گرفته است که روزگاری کف دربجومی بوده است.

عیدالله فاضلی، نیز افسانه‌ای تحت عنوان افسانه سوالان نقل کرده است که بموجب آن دو طایفه دلور ارد و بیل در این سرزمین‌ها زندگی می‌کرده‌اند. ابتان در حالی که با طاویف بیگانه می‌چندند، به کوه به عظیم با قلیا و پوشیده از بر فی رستن. آنان
باگشته‌ی خان چوپان را به کوه دیده‌ای، آن را "سالوان" (سپالان) می‌نامند. بنا به این افسانه، هر گاه طایفه‌ای در آنجا شهری احداث کرد، نامش را اردبیل می‌گذارند. این درباره سپاه احداث این شهر روایت و افسانه‌ها ی دیگری نیز وجود دارد.

"جمشید عیدالزاده" ضمن اشاره به نکته‌ای جالب می‌نویسد: "در زمان سلطنت
انوشیروان عادل (ا) پروانه‌ای که همیشه از طرف وی تحت تعقیب بودند، از ترس اور
با طرف ایشان پراکند. می‌شوند و غالباً نیز راهی اردبیل و غیر می‌شوند. این گروه در دوره
اسلامی همواره مراحم دونده‌های اموی و عباسی بودند. از اینرو اردبیل مرکز قیام و ستاد
شورش هم به دو و پیوسته از جانب خلقت وقت دستور توافقات آنان صادر می‌شود و لیست
وصیان کندگان به این زوده‌ها دستگیری نمی‌شود، نا یک‌تا در سال ۱۳۱۶، فرآیند
اجتماعی خرم دینان در اردبیل تشکیل شد و ریاست آن را پاک خرم دین به‌همه گرفت ..."

معانی مختلفی برای اردبیل باگشته است، از آن جمله:

1- "اردبیل به‌صورت پیشوند و پسوند در اسامی اشخاص و محل‌های گوناگون مشهور
است و علائم تقدس و جوانمرد را دارا می‌باشند و قبل در زبان آذری‌پایانی به معنی محل
است و زندگی و شهر می‌باشد. بنابراین اردبیل به معنی چاپ‌ها یا شهر مقدس است، و این با آتش
پرستی و وجود پناه‌های جناد آتش‌کشده و نیز رابطه زردشته با این شهر و کوه مقدس سالوان
نیز توانید به ارتباط باشد.

2- به معنی یل در خشکسالی، چنانکه اردشیر هم معنی شیر خشمشین را دارا می‌باشد.

3- آرد در ترکی به معنی پشت دست و آردبیل (که بصورت اردبیل در آنده)، به
معنی شهر عقیق، معنی شهیر که پشت کوه سالوان جای گرفته است.

4- با نام روایتی چون زردشته در این کوه به پیامبر می‌رود، صورت صحیح
سپالان اصلی بايد "سالوان" (پیام‌گرنه) باشد.

از مهم‌ترین رود‌های این شهرستان عبارتند از: "قرفس" بطول ۱۰۸ کیلومتر,
"بالیقی‌چای" بطول ۵۰ کیلومتر، "فوری‌چای" با آبدهی سالانه ۴۷۸ میلیون متر مکعب
آب، "سرچای" با آبدهی سالانه ۴۷۸ میلیون متر مکعب، خالق "چای، "سیم‌چای" با
آباده سالانه ٨٧ میلیون مترمکعب آب، "قلندر چای"، "عینان"، "بایلو رود"، "سوباتش" (برزنده چای)، "مرچه‌ای" با آباده سالانه ٨٧ میلیون مترمکعب طبق روابط زردشتی، زردشت در سی سالگی گوش‌های اختیار کرد و دامنه ساوان را عبادت‌گاه خود قرار داد و در آنجا از میان آن کلام خداوند را شنید. از آنرو شهر اردبیل از نظر مردم باستان مقدس بوده است.

در زمان خلفای بنی عباس، اردبیل مرکز ایالت آذربایجان بود و در زمان خلفای عباسی شهر تبریز معروفیت اردبیل را تحت شمع قرار داد. در سال ٩٠٧ ه.ق، شاه اسماعیل صفوی به بار فیزیل باشها بر اردبیل تسلط یافت.

در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی، عباس میرزا فرخزاد فتح‌الله‌اربیل را مرکز ستاد خود قرار داد، ولی بعد از جنگ ایران و روس سقوای روسیه نزارت به اردبیل حمله کرد و انجا را بتسکچر خود در آورد. پس از انقراض قرارداد ترکمن چای، اردبیل مسترد شد.

اردبیل سرحد واردات به فلات ایران از طریق آسیا است.

در زمان هخامنشیان در اطراف "گورچاسبی" (رود بادی مریز) در فیروز، اردوبیل مهمی برای حفاظت ایران وجود داشت که مرکز آن اردبیل بوده است. این امر به‌خوبی حاکی از اهمیت سیاسی نظامی اردبیل در آن‌زمان می‌باشد.

بنابراین واقعیت "اورانت" زردشت در کتاب رود "اوران" (آراکن = داتی تیا = ارس) بدانی آمده و کتاب خود را در سال‌های نوشته است و برای ترویج دین خود روي به شهر بادان فیروز (اردبیل) نهاده. عده‌ای به او گروندند و جنگی میان زردنشان و بی‌پرسان روبی داد. کف شد پرست شکست خورده و آبادی آنان تبدیل به خاکستر شد. زردنشان بر تماسی رستوراها و قضای اطراف اردبیل دست یافتن و بافت‌خوار این پیروزی آتشکده‌ای در این شهر بنا نهادند که آموزه آثار آن در سه فرسنگی این شهر و در دهه‌های بنا آتشگاه بقای مانده است و جناب تقدیس اردبیل از این رواهی است.

در بین سال‌های ٣٦٧ - ٣٧٧ ه.ق، طایفه بینی ساح حکومت را از مراغه به اردبیل منتقل و این شهر را مقر حکمرانی خود قرار دادند.
در دوره تیموریان، امیر تیمور در اردبیل به خدمت شیخ صفوی الین اردبیلی رسید و با او درخواست شیخ صفوی الین، هزار نفر از اسیران را به او بخشید. پس از فوت شیخ ابن شهر کمی آمال صفویان گردید و حتی عده‌ای بطور بقعا شیخ صفوی نامز می‌گذاردند.

اراز چایی - حصارت کورپوسو

در زمان صفویان هر کس گناهی می‌کرد، از ترس مجازات به اردبیل پناهده می‌شد و از هر گونه آسیبی در امان می‌ماند و بدین سبب به "دارالامام" معروف بوده و در برخی کتب "دارالارشاد" نیز عنوان شده است.

اردبیل در دوره صفوی از لحاظ سیاسی و اقتصادی سرآمد شهرهای آذربایجان و امیراتی صفوی محصور می‌شد. این شهر در مسر شاهراه تجاری ایران و اروپا قرار داشت و ابریشم وارد از گیلان از راه اردبیل به اروپا صادر می‌شد. این امر در پیشرفت اقتصادی و وضع درآمد مردم تأثیر بسزایی داشت. چنانکه تاورنیه سیاح معروف فرانسوی می‌نویسد:
"این شهر به دو سبب اهمیت دارد: یکی به واسطه تجارت ابریشم که همسایه گیلان است و دیگری مقبره شیخ صفی ال‌دین".

در آغاز قرن گ میلادی، عباس میرزا نایب السلطنه قاجار، اردبیل را مرکز ستاد سپاهان خود قرار داد و بکمک افراد فرانسوی، قلعه‌ای در مقابل تهجوم روس‌ها بنا کرد که بعد به زندان تبدیل شد و آن را زندان "نارین قله" گویند.

در زمان اشغال اردبیل توسط روس‌ها (1218 هـ = 1838 م) تمام آشیای قبیله و بی‌همتای مقبره شیخ صفی و زنیت آلات ساپر مقابر و کتاب مهم کتابخانه اردبیل که شاه عباس وقف کرده بود و دارای کتاب خاطر نفس و بی‌نظر و محتوی بر فرهنگ فرهنگ و پاسکوپینی "سردار مهربان روسی" به گزار رفت و هم اکنون در موزه‌های مسکو و لنینگراد نگهداری می‌شود.

اردبیل و واسطه تجارتی فقیه‌های و شهرهای داخلی آذربایجان و جاهای دیگر بوده است. در سال 1305 ه. ش، مالکتجاره وارده به آن در حس و سن در ده هزار تن و صادرات آن پنج هزار و هفتصد تن بود. بهترین صادرات آن قلی و خشکبار و پشم است. از توابع اردبیل می‌توان به اورجارد (به مرکزیت گرمی با ۹۹ کیلومتر)، میشکان (به مرکزیت خیابان)، نامی (به مرکزیت ولیجه با ۸۸ کیلومتر) و موخان اشاره نمود.

در سال 1380 جمعیت شهر اردبیل عبارت از ۲۳۷۸۲ نفر و در سال ۱۳۸۴ ۲۳۷۸۲ نفر بوده است. (پژوهشی و رمزنگار جمعیت شهرستان‌های کشور، بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
مراغه (ماراغا)

مراغه با مساحتی حدود 538 کیلومتر مربع از شمال به اسکو و آذرشهر (تورفاران)، از شرق به هشت وود، از غرب به داجیچه ارومیه و بناب و از جنوب به سابلین قالا و میاندوآب محدود است.

شهر مراغه مرکز شهرستان دارای 73 درجه و 42 دقیقه و 15 ثانیه عرض شمالی و 46 درجه و 14 دقیقه و 15 ثانیه طول شرقی و 1450 متر ارتفاع از سطح دریا می‌باشد.

شهرستان مراغه از 4 بخش، 4 شهر، 4 دهستان و 369 آبادی بخشدار بود.

کوه‌های شهرستان مراغه عبارتند از: میندل باش در جنوب شرقی، آق داغ در شمال شرقی، سرگونی در جنوب غربی، قوزوجا در شمال غربی و در دهستان چای دیزه‌سی، آب آسفامیدنی و زراعتی شهرستان مراغه از قبائیات و جنگل‌های مسی و نیز از روستاهایی اضافه می‌شود: صوفچای، جفنو، تنوری، مردق، لیلان، آی دوموش و قره‌نو قلا تأمين می‌شود.

مراغه از قدیمی‌ترین شهرهای آذربایجان است. در دوره جنگ‌های بابک خرم دین با اعراب، این شهر پایگاه قشور اعراب بود.

مراغه در سال 628 بسته به مسافر مگول درآمد و در سال 866 میلیون هزار مسافر مسافر از آثار حکومت هلاکوکان در مراغه می‌توان رصدخانه مراغه را جزو آثار تاریخی این شهر عنوان نمود.

پیش از استیلای اعراب بر آذربایجان، مراغه با اسمی افرا رود، افزاره روح، افزارها رود مشهور بود و از آن زمان به بعد با نام‌های مراغه، ماراواجا و ماراغا نامیده شده است.

فعالیت‌های عملی صنعتی و تولیدی در این شهر، محدود به صنایع دستی و تهیه مواد اولیه غذایی است. از صنایع دستی: فرش و قالی، گلیم، ظروف سفالین، صنعت جویب و صابونسازی قابل ذکر می‌باشد.
افغانستانی که جنگ‌های صادراگی نیز دارد، تولید ذخیه از دردست کردن به سبب آن وجود
باغهای میوه و تاکستانهای زیاد است. وجود کارخانجات سبزه خشک کنی، تولید برگه
زردآلو و دیگر محصولات غذایی و دامی و کشاورزی، مراغه را بصورت یکی از مراکز و
قطبهای کشاورزی آذربایجان در آورده است.
"سوجوق" و "باسلوق" مراغه از شهرهای معروف و معروفیت خاص برخوردی است. و
زمین بخش "ئیدیندیلوه" (آژیر نوری) در آذربایجان در ایام چهارشنبه سوری بوده و
از سوغاتهای معروف مراغه محسوب می‌شود.
ام. دیوانونف، با استفاده از مندرجات الواح آشوری از وجود بک پادشاهی نیمه
مستقل بنام "آواش دیش" یا "ویش دیش" در سده هشتم پیش از میلاد در حدود ناحیه
مراغه کنونی و در جوار قلمرو دولت ماننا و تحت نفوذ آن سخن می‌گوید.
برخی از معروف‌ترین از آن جمله مینورسکی را تعقیب بر این است که مراغه شاید همان
شهر فراوان‌الی بود که در سال ۳۶ پیش از میلاد مورد حمله آتنیونس قرار گرفت و مامور
به محاصره درآمد اما گشوده نشد. چه اولاً بین ویزه فلسفی که فضایی دیگرش عبارتند:
پراسبیا، پرآسیا، پرآسیا، فرآت، فرصت و... و نام سابق مراغه که بپنه تعدادی گوناگون
منابع ایران و عرب افراد، افرازه رود، افرازه هرود، افرازه رود، افرازه هرود، ابدالدرها، ابدالدرها رود
و... بوده شیبیت و هم‌ساده و وجود دارد (در تلفظ) و ثانیاً از جهت اوضاع مسینی
اقتصادی اقتصادی است که در محل فلی معروف شد در زمان اشکانیان وجود آن در
پاکش.
نویسنده ماده مراغه انسیکلوپدی آذربایجان هم گویا پر همین اساس چنین پذیرفته
که مراغه در زمان بارزان میانه تأثیرگذار و مهم بوده و در زمان ساسانیان از نظر اقتصادی و
اجتماعی ترکیه کرد است. اما مطابق نوشته بلاذری، آبادی موجود در جایی که بعداً مراغه
نامیده می‌شد، روستایی بیش از بوده است. اما روتا بودن مراغه در اوایل سده دوم هجری
را سیلیسن تا پیش توجهی کرد که در فاصله بیش از هفت قرن در نیزده علی و حوادث
گوناگونی جنون شیوع ویلایی، جنگ‌های ادامه‌دار ایران و روم و جنگ‌های داخلی
پیاده نمودن این شهر رو به ویرانی نهاده بود. تا اینکه در سده دوم هجری دگرگزاره تجدید حیات نموده و نامی دیگر می‌یابد.

مراقبه چند اثر تاریخی مربوط به پیش از اسلام بشرح زیر دارد:

"یا شهری" (شهر تابستانی - روئین دژ) مینورسکی در مقاله خود تحت عنوان "الشکرکشی‌های روم و بیزانس در آنتروپانکان" چنین می‌نویسد:

"در مصوره رویین دژ با مراگه ارتباط نگاتمگی داشت. این در در فاصله ۳ فرسخی مراگه قرار گرفته است. من حدس می‌زنم که این مکان با محلی که در نقشه‌های روسی "یا شهری" (ترکی بعث شهر تابستانی) نامیده شده و به فاصله ۱۶ کیلومتری مراگه در دامنه کوه سهند قرار گرفته، مطابق باشد.

اگر آنری بافر آتا مرتبه بدسته (نه با گنگی) می‌توان احتمال داد روئینی دژ همان Froriyon باشد که erumnon آنتونیوس سعی داشت..."
آنجا را به تصرف درآورد.\\n\text{و اما دهکده "ایا شهر" امروزه نیز وجود دارد جزو دهستان کوهستانی سراجو، از دهستان‌ها می‌باشد و در فاصله 31.5 کیلومتری شمال‌خاوری مراغه قرار گرفته است و این نظر مبنایی را بر نمی‌کند.}

یساقوت، روستاآباد را قلمه‌ای مساحت در آذربایجان و زندیک به تبریز دانسته است، در "هفت اقلیم" امین احمد رازی آمده است که: "در چنین دو فرسخی مراکز قلمه کهن‌های دیده شده که آثار آبادی آن قدری ظاهر است و سرسنج آن قلمه خیلی به مانند خطوط قدیمی که بر می‌شود می‌نمایند بوده و معلوم می‌شود که بیش از هزار سال پیش از آن شده.

از روبین در اشعار قطران تبریزی نام رفته و نظامی گنجوی هفت پیکر خود را به علاءالدین ارسلان آق سنتری (احمدی) خداوند روبین در اهدا کرده و در وصف آن چنین سرو به است:

نام روبین درست ز محکمی است

مخیم زرین و مرکز زمی است

daash-calasi-shaha:

این قلمه در 28 کیلومتری شرق عجب‌شهر، در ارتفاعات مقدم جنوب غربی تبریز قرار گرفته است. در محدوده دهستان دیزج چای و در نزدیکی روستاهای کویت و ثیب جه واقع شده است و فاصله‌ای از مراغه حدود هفده - چهار فرسخ یا نیم کیلومتری بیشتر است و اطراف آن پرگه است و بنابراین نیازی به استحکامات دوره‌ی نداشت و غیر از استحکامات دروازه، تنها بقاها یک برج دفاعی ساعت در شده از شدت و بی‌پایه سنجی در حاشیه آن دیده می‌شود.

"راولینس" آنرا به دوره ساسانی متعلق می‌داند. با در نظر گرفتن بقاها موجود از برج‌های نیم استحکامی بنا دروازه قلمه، احتمال می‌رود که نظر مذکور صحیح باشد و بنا دروازه که از سنگ‌های مکعب مستطیل شکل مکعبی است، بادآور پوشش دیوارهای
ضحاک قالاسی:
بنظر مینورسکی، قلعه‌ای که در فاصله ۲۵ میلی مراغه و حدود ۱۰۰ میلی غرب زنجان قرار گرفته، احتمالاً با محلی که پلیموس فانسپا تاییده قابل تطبیق است.
سرهنتگ مونت ایت انجلیسی هم بدنال بازدید ۱۸۴۰م، خود از این قلعه، گمان برده که این قلعه همان آتروباننتی باستان باشد.
ولف رام کلاپس هم معتقد است ضحاک قالاسی از هزاره دوم پیش از میلاد تا استبدای دوره اسلامی مسکون بوده و مکانی پرآشیست به‌شمار می‌رفته است. باز به این می‌گمان رام کلاپس استحکامات واقع شده در سطح مرتفع شمالی در دوره مانده‌ها ساخته شده و در دو دهه و هخامنشیان هم مسکون بوده است.
م.ت. مصطفوی هم که از قلعه ضحاک بازدید کرده به تبیجه مشابهی رسیده است: "... تصویر می‌رود در نرده‌ای که بین اقوام ماد، اورارتو، مان (ماننا) با آشوریان صورت می‌گرفته است قلعه ضحاک از جمله بنای ایستادگی است. قلعه‌ها متفاوت مادها و ویژگی ایام در برابر سستگران دولت آشور بوده، دیوارهای قدیمی‌تر آنجا را در دوران مادها ساخته باشند..."

به نوشته کلاپس در سطح داخلی و خارجی گرا کتیبه‌های ترکی به‌کار رفته با نقش هندسی وجود داشته و آثاری از آنها هنوز باقی مانده است. تزئینات ونمای پایه‌ی کلاپس را به تیجه‌های هدایت ایجاد کرده که بگوید: ساختن این ناحیه آن را برخلاف شیب می‌نماید و مصطفوی که از بنایی عهد ساسانی دانسته، به دوره اشکانی متعلق است.
قلوهای موجود در آذربایجان را بطور کلی به سه نوع می‌توان تقسیم نمود:
۱- قله‌هایی که به مستکر حفظ املاک و اموال پرستشگاه‌ها و اولیای آنها برمی‌دارند
شده‌اند، مثل قلعه تخت سلیمان.
۲- قلعه‌های شهر مانند (قلعه شهرها)، که هم زمان با پدید آمدن شهرهای فلودالی بوجود آمده‌اند. اینگونه قلعه‌ها معمولاً با دو یا سه لایه بارو و خندق احاطه شده‌اند. اغلب شهرهای قدیمی چنین وضعی داشته‌اند.
۳- قلعه‌هایی که دارای نقش تدافعی ویژه‌ای بوده‌اند و در حقيقة قرار‌گاه‌های نظامی بشمار می‌رفته‌اند چنین قلعه‌هایی عموماً در نواحی دارای اهمیت استراتژیکی و صعب‌الوصول بر با می‌شده‌اند. قلعه‌های مانند جومهور (بابک) فالاسی و فقهیه و نودوز را صرف به این دلیل که در ادوار بعدی نیز مسکون بوده‌اند، نمی‌توان از قلعه‌های بعد از اسلام بحساب آورد. در فرهنگ‌های مختلف، مراغه، جای غلیظ سنگر عثمان شده است. از آن‌رو برخی از مورخین نام مراغه را از کلمه عربی مرغ (چراگاه) دانسته‌اند. چه تمام دانش‌ها و کوه‌های مراغه و جمله‌ای از پوشیده‌ای از مراعات و چمن‌زرابی سبز و خرم بوده است.
هنگام خلافت هارون الرشید، در آمده مراگه به دختران خلیفه اختصاص داشت. در زمان و جنابا این رواد حاکم آذربایجان، دور مراغه دیوار و بارویی محکم کشیده شد.
آغشین (افشین)، مراغه را مرکز زمان فرش زون فرار داد.
در سال ۱۸۰۰ ه.ق، فرمانروایی مراغه به محمودین افشین بن دیو داد رُسید و بعد از وی برادرش یوسف به جای او نشست و در سال ۱۹۶ هجری بنا خود در مراغه سکه زد. در دوران فرمانروایی یوسف مراغه به‌سیار آباد گردید. یک دارالاماره، یک خزانه و چند اداره دولتی در آن بنا گردید.
در سال ۲۰۰ ه.ق، فرشون غز وارد مراغه شد و در سال ۴۴۶ ه.ق، مراغه جزو قلمرو سلجوقیان گردید. در سال ۶۲۲ ه.ق، جلالالدین خوارزمشاه داخل مراغه شد و در سال ۶۲۸ ه.ق، مراغه به تصرف سپاه مغول درآمد. در ۶۵۶ مراغه مرکز فرمانروایی هلاکوخان شد و رصدخانه مراغه تأسیس گردید. هلاکوخان آبی، بودایی داشت و لیلا قیس و مادرش مسیحی بوذید. در این دوره شهر مراغه و حولی آن مرکز مسیحیت شد.
در زمان غازان خان به قبول اسلام کرد، کلیساها به مساجد تبدیل شد و دست مبلغین مسیحی از شهرهای پر زرگ آذربایجان کوتاه شد.
در سال ۷۵۹ ه.ق، مراغه به سدی تیموریان فتح شد. در زمان شاه تهماسب صفوی،

ماراغالی او وحی دین قبری
بنیان مدارس و مسجد ساختن‌های عالی المنفعه آغاز شد و شهر مراغه حتی آبادی‌های 
حوالی آن نظیر بناب از رفاه و آبادانی قابل توجهی برخوردار گردید. در سال ۱۳۴۲ هجری شهر مراغه و آذربایجان یافتن سیاسی به استاد و نادرشاه قاجار. از زمان 
عباس میرزای قاجار (لیبل السلطنه)، حکومت حوالی مراغه به احمدخان مقدم مراغی و 
خانواده وی اختصاص یافت. صمدخان شجاع الدوسلوی مراقبی مدافع سرسخت و معروف استبداد، بازماندهای از 
خاندان مقدم مراغی بود که صفحات تاریخ معاصر ایران بخصوص در دوره مشروطه 
حاکم از مظالم اوست. مراغه، امروزه شهری است آباد و زیبا با نعمت فراوان، آثار ارزشنه باستانی، مردمی 
خوش برخورد و مهمان نواز که روز بروز بر عمران و آبادانی آن افزوده می‌شود. 
با ایجاد پادگان نظامی، عبور خط آهن تبرز - تهران، ایجاد مراکز صنعتی و تولیدی، 
روفتی شناوری و تجاریت، ایجاد شبکه دانشگاه تبریز و دانشگاه آزاد اسلامی در این 
شهر آبندیهای پهنا برای مراغه ترسیم می‌کند. 
غار "هامپولن" (غار کبوتر) معروف‌ترین غار آذربایجان در کوه‌های جنوبی مراغه 
قرار دارد.
شهرستان مراغه دارای چهار شهر تابعه به اساسی: بیاب، عجب‌شهر، ملکان، مراغه است.

مردم مراغه به موازات فعالیت‌های کشاورزی و دامداری در زمینه صنایع دستی از قبیل قالیبافی، گلیم و چاپاری، به‌پیشرفت بانی، نهایی گردشگری و کوزه‌گری، کشف دوزی، صنایع چوبی و تولیدات فلزی و صنعت صابون سازی شهرت خاصی دارد. صنایع قالیبافی آن در رده‌بندی قطعات نخی‌باف است. در این شهر ۱۲۶ کارگاه قالیبافی و ۲۴۲ نفر و در روستاهای آن ۴۷۲ دستگاه قالیبافی و ۱۲۸ نفر کارگر به تولید قالی مشغولند.

معادن زغال سنگ مراغه مورد بهره‌برداری قرار گرفته و لی معدن آهن آن غیرعال است.

از گنبدهای تاریخی مراغه می‌توان به: قیزیل کونیه، گوئی کونیه، قاجاریه کونیهزا، اشاره نمود و از مساجد تاریخی آن: جامی مهچید، مزارالدین مهچید، زنجرلو مهچید، مالاروستم مهچید، شیخ بابا مهچید قابل ذکر می‌باشند. از مکان‌های تاریخی آن نیز: مقبره اوهلی مراهگه، مقبره امامزاده مسیم متعوفند.

مطابق تحقیقات مسیون درمرگان و سایرین، در دریا که در یک فرسخی شمال‌غرب مراغه است، استخوان‌های حیوانات ضخیم‌الجد و عظیمالجنه زیادی پیدا شده و معلوم می‌دارد که در این محل‌ها سابقاً جنگل‌هایی وجود داشته‌اند.

در اطراف شهر مراغه ۷۴ قربه است.

توابع مراغه از قرار زیر است:

شهر مراغه، آجورلو و چاردوبی، بنا بر، مرحوم آبا، گودو، دیزرود، و سراجو.

بنی‌های معروف مراغه در عهد مغول ساختمان شده که مهم‌ترین آنها مقبره مادر هلاکوست (دو برج در وسط شهر وجود دارد که یکی مقبره مادر هلاکو دیگری قبر هلاکوست)، قیزیل کونیه (گنبد سرخ) در جنوب خاوری شهر که در سال ۵۴۲ قمری بنا شده است، قاقایی بوروجر در شمال باختری شهر مشهور به دهستان خواجه نصیر کافری بهنامی، رصدخانه که در حدود ۳۵۰ متر طول و ۱۳۷ متر عرض در چهار کیلومتر غرب شهر روبرو شده است. این رصدخانه به امر هلاکو در سال ۱۵۸ ه.ق. برای خواج
نصیرالدین طوسی سابقه بی‌پایانی داشته که معروف بوده است، گوی کونیه‌ز.

جمعیت شهر مراغه در سال ۱۳۸۰ عبارت از ۱۴۵۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۴، ۱۵۰۴۵۰ نفر می‌باشد. (پاژسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان میراث فرهنگی و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
میاندوآب (قوشاجای)

میاندوآب در جنوب دریاچه ارومیه و بین مراغه و مهاباد واقع شده است.
از شمال به مراغه، ملیک کندی، واقع در جنوب به بوکان و سوپور بولاغ و از مشرق به ساین قالا و از غرب به دریاچه ارومیه و نفوذ محدود است. میاندوآب از نظر جغرافیایی مختصات زیر را شامل می‌باشد: ۶۴ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی، ۳۱ درجه و ۷۵ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمالی، ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۱۴ متر.
از رودخانه‌های مهم میاندوآب: زرین‌رود (چیفتانی) و سرمینه رود (تالانو یا توپری)
قابل ذکرند.
آب و هوایش در قسمت کوهستانی سرد سپر و دیگری و در قسمت‌های جنگلی و جنگلی معتدل است. تابستان‌ها هواپیما و زمستان‌ها سرد می‌باشد. چون بین دو رود زرین‌رود (چیفتانی) و سرمینه رود (تالانو) واقع شده از این جهت به میاندوآب معروف گشت است. میاندوآب در واقع استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی و کردستان را باهم مربوط می‌سازد.
ملاکخان مغول روستای حسن آباد را که در چند کیلومتری جنوب میاندوآب قرار
دارد، به پایتخت تابستانی خود برگزیده بود.
در طول تاریخ اقوام مختلفی چون ماهدا، ماهناها، اورازتوها، سلیجوقیان و مغول در
این فاصله سکونت داشتند. ملاکخان بافتخار پسر چنگرخان که جنگلی نام داشت، بکی
از دو رود مهم شهر را "جنقو" (چیفتانی) نامید.
وجود کارخانه قند و ایجاد سدهای چیفتانی و نوروزلو و نیز گسترش حوامل ارتباطی
در سال‌های اخیر، برای میاندوآب رشد و توسعه اقتصادی لازم را فراهم نموده است.
میاندوآب یک شهر زراعی و تا حدودی صنعتی است. دامداری و باگشداری نیز رو به
توسعه می‌باشد.
شهرستان میاندوآب دارای ۳ بخش، ۳ شهر، ۷ دهستان و ۴۲۱ آبادی با ۳۰۹۴۲۷۸ نفر
جمعیت بود.
شهرستان میاندوآب از وسعتی برابر ۵۰۱۰ کیلومتر مربع برخوردار است.
ارتفاعات میاندوآب در واقع ادامه کوه‌های شهرستان سارچالاغ، کردستان و استان زنجان است.
خواندسر، مؤلف کتاب حیض السره، به چنگ بین آریا خان و خواجه غیاث الدین محمد اشاره کرده می‌نویسد: "در حوالی جغتو هر دور لکیه بهم رسد به دست به این و خنجر بردن و خواهم از آریا خان گستاختمد، یا به فرار نهاد." 
حاصل خبری زمین‌که از مواد گیاهی رودها تشکیل شده است و همچنین استفاده از آب شیرین سبب کشت انواع محصولات کشاورزی گردیده است.
شهر قوشان‌چای در سال ۱۳۸۰ دارای ۹۷۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ دارای ۱۱۴۸۴ نفر، جمعیت بوده است. (پاژسازی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)
اهر (قرقچه‌داغ = ارسباران)

اهر را سابقاً "قرقچه‌داغ" نیز می‌گفتند، در شمال شرقی تبریز واقع بوده است.
اهر شامل بخش‌های: هوراند، کلبیر، ورزقان، هریس‌بوده و بکی از شهرستان‌های پر آب و زرخیز آذربایجان می‌باشد.

مختصات جغرافیایی ارسباران به شرح زیر است: ۴۷ درجه و ۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۴۸ درجه و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمالی.
اهر از شمال به آراژیانی، از جنوب به شهرستان تبریز، از مشرق به شهرستان‌های سراب و مشکین و دشت موغان و از غرب به شهرستان مرند محدود است.

آب و هوای این شهرستان باستانی "گیورما دوز" و آبادهایی کنار آراژ چایی سالم و بهترین اوقات می‌گردد در فصل بهار و زمستان تمام کوه‌ها را فرا می‌گیرد.
اهر در ناحیه نزدیک کیلومتری تبریز قرار دارد و ارتفاع از سطح دریا ۱۵۰۰ متر است. مردم اهر گالیا رشد و فعال و غالباً کشاورز هستند.

شهرستان اهر با مساحتی حدود ۱۲۱۹ کیلومتر مربع، ناحیه‌ای کوهستانی است و کوه‌های کامستال و جمهور که از ارتفاعات قرقچه‌داغ محسوب می‌شود دو کیلومتری غرب کلبیر و کوه‌های هشت سر در شمال شرقی، بوژوش (گنگچی قیران) در جنوب شیور و پیرسا و مشکین در شمال غربی اهر قرار دارند.

شهرستان اهر دارای زمستان‌های سرد و پر برف و تابستان‌های معنی‌دار می‌باشد و اکثر دره‌ها و ارتفاعات آن پوشیده از جنگل و مرتع است.
اهر چایی که از ارتفاعات غربی پیرسا سرچشمه می‌گیرد، پس از مشروب ساختن مسیر خود، به فرگوسو می‌پرود.

کیچک‌چای از بهم بیوسن جویبارها و آب چشم‌های تشکیل شده و از سمت شرقی وارد شهر اهر می‌شود. چند رود محلی دیگر بنام الکنا، کج رود، قوری‌چای، صوفچای در این شهرستان وجود دارد.
مناطق ارسیابان به سبب اهمیت نظامی و اقتصادی و سیاسی‌اش از دیرباز پیوسته
کانون‌های تاریخی ایران و آذربایجان و مورد نظر کشور گیان‌بان و فرمانروايان بوده است.
وجود آثار قدمی و بسیار کهن در تمام گوشه و کنار آن از سرگ سبزه‌های خط میخی
گرفته ناقل‌های نظامی همگی مؤید این نظریه است.

ناحیه اهر از نقاط غلبه‌خیز و از لحاظ کشاورزی دارای اهمیت است. محصولات
زمینی و سردرختی از منابع عمده ثروت این ناحیه بوده، هر سال مقدار زیادی به تبریز و
دبیکی نقطه حمل می‌شود. تربیت زنبور عسل و کرم‌بریشم و کشت پنبه در نواحی
گروسیری انجام می‌گیرد و برنج هم یکی از اقلام عمده محصولات زراعی معمول در این
ناحیه است.

شهرستان اهر دارای چهاربخش، ۲ شهر، ۱۷ دهستان و ۱۰۸۱ آبادی است.
این شهرستان از قدیمی ترین ولایات آذربایجان بوده و واژه اهر بنام درختی از تیره
زبان گیان‌بان است که به سبب قرآنی در این ناحیه عمومیت پیدا کرده است و برخی از
پژوهشگران نیز اهر را با واژه هروهور یکی می‌دانند شاید هم از هره و یا هره ثروتی مشتق
شده باشند.

یاقوت حموی ضمن توضیح درباره جنگ‌هایی که بین اعراب و ملت آذربایجان
اتفاق افتاده از فداکاری مردم اهر باید کرده است. در اواخر سوم هجری قمری هم اهر
حدود ۲۰۰ سال می‌دانست و نزدیک به یک هزار هومان در منطقه این دیار با
سپاهان جهان عرب به سوی داکا، قزاق و چین عرب به و جنگ‌های ایران و روس نیز اهر مرکز
فرماندهی عباس میرزا بوده است.

کوه‌های اهر که از شرق به غرب امتداد دارد عبارتند از: فوشاداغ، آوج داغ، گیتسا،
چالداغ، شهر، هوراند، مشکتی، گویچه بغل، کیامکی، فوزان‌دشتی، سامران و جمهور و از
روستایی‌ها: اهر‌چای، قزاقو، دوزال، کلیر، سنین، افتون، سرند، چای، نمک، چای و قوری
چای را می‌توان نام برد.

به سبب بروز مشکلات متعدد در جامعه روستایی اهر، این شهرستان یکی از مناطق
مهم مهاجر فرست آذربایجان می‌باشد.
اهر از گنجینه‌های بر ارزش آثار تاریخی آذربایجان است و از آثار تاریخی آن می‌توان قلعه بابک، قلعه قهقه، قلعه جوشين، سنگ نبشته آوراتوها (در روستای سقندل و رزرفان) بقعه شیخ شهاب الدين اهری و مسجد خروانق را نام برد. جمعیت شهر اهر در سال ۱۳۸۰ برابر با ۴۴۱۶۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ برابر با ۴۸۹۵۰ نفر بوده است. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
مهدی‌آباد (سماوج پولاق = ماهاباد)

در نزههقلب درباره "سماوج پولاق" چنین آمده است:

سماوج پولاق ولاینی است که در اول سالی‌نامه مال بری می‌داده و... هوا به غایت خوب دارد. اکثر آب‌های از قنوات این است. میوه و غله به‌سیار می‌باشد. ناشی در غایت نیکو و حقوق دیوانی‌های دوازده هزار دینار است و مدرم آنجا چون اکثری صحرائ‌های این مقصید به مذهب نیستند...

مهدی‌آباد از غرب به شهرستان‌های نقده و پیرانشهر محدود است و از شمال به شهرستان میاندوآب و از شرق نیز به شهرستان میاندوآب و بوکان، از قسمت جنوب یا به سردشت متصل می‌باشد.

قسمتی از آب‌های آن نوست قیفاو و تاتووی (تاتانو) وارد دریاچه ارومیه و قسمتی دیگر نوست زاب کچک به دجله می‌ریزد.

در بعضی قسمت‌هایی مهدی‌آباد مانند شمال آن آثار و بناهای دوره‌های مادی و هخامنشی هنوز مشهور است.

در صفحات مختلف کتاب "نمدن مهاباد" (مجموعه آثار باستانی از قلمه دم دم تا نخست سلیمانی) نوشته محمود پدرام، نشره مطالب زیر راجع به مهاباد به چشم می‌خورد:

برزگوتی‌ها با مانی‌ها و مانی‌خانه‌ها و بعد از ترکیب با یکدیگر را به‌هم می‌پیgeschایند. در آویستا کتاب زردشت تقریباً هیچ اسمی از کردخ رده‌نشده، گرچه بسیاری از کلمات آویستایی هنوز هم در میان کردهای رایج است (ص 21).

کلمه مهاباد نام پیغمبر است که کتابی بنام "دستیار" داشته است این نام در قرون معاصر و آغاز حکومت به‌علتی ضمن تغییر دادن اسامی برخی از شهرها، مهاباد را از صورت قدیمی سماوجبلاغ (یک اسم کاملِ ترکی - ن) در آورده و بنام جدید "مهاباد" معروف گردیده است (ص 22).

وجه نامه سماوج پولاق (سماوجبلاغ)، چشمه‌ها و کهربژه‌ای بود که در اطراف و قلب آن شهر وجود داشتند که دارای آب گوارا و خنکی بودند.
به‌هم ترتیب مهاباد فعلی یا سویوق بولاق با ساووجبلاغ سابق را، طبق استاند و در اواخر دوران حکومت صفوی (تقریباً دوره حکومت شاه سلیمان) فرزند یکی از امراه مکری بنام "بوداق سلطان" (یک نام کاملاً ترکی) پایه‌ریزی می‌کند. شهرستان مهاباد با مساحتی حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع در جنوب آذربایجان غربی در ناحیه‌ای کوهستانی و جنگلی واقع است. شهر مهاباد مرکز این شهرستان با وسعت حدود ۷ کیلومتر مربع بین ۳۷ درجه و ۴۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گروجی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۴۰ متر می‌باشد.

سوبیوق بولاق مسجدی

ارتفاعات مهم مهاباد عبارتند از:
کوه‌های فندیل و یکپک در غرب، کوه‌های مکری در جنوب، رشته‌کوه‌هایی به موازات کوه‌های سرحدی که در حوالی سردشت به شرق مهاباد منحرف می‌شود و نیز
سلسله چبال سرحد که از تنگه آلان به سوی جنوب شرقی رفته و به کوه پشت سهند و چهل جُرم متصلاً می‌گردد، در شرق از روستای مهاباد، روستاهای چون جیغاتو (زینه‌رود) که از کوه‌های چهل جُرم سرچشمه می‌گیرد و سرچشمه به دریاچه ارومیه می‌ریزد و ۲۴۰ کیلومتر طول دارد، تنووری (ناتانیو) (سیمینه‌رود) که از کوه‌های سکگرز و بانا جدا شده پس از گذشتن از خاک مهاباد به دریاچه ارومیه می‌ریزد.

اقتصاد مهاباد به کشاورزی، دامپروری و صنایع محلی است. صنایع محلی چرم سازی، بافت گلیم و قااقی، جا نماز، پهنه‌بند و کلاه و جوراب زمستانی است.

شهرستان مهاباد در سال ۱۳۴۵ دارای دو بخش بیشتر (بوکان و بخش مرکزی)، ۷ شهر، ۶ دهستان و ۴۷ آبادی (۱۹۹ آبادی دارای سکه و ۴۸ آبادی خالی از سکنه) بوده و شهر مهاباد در سال ۱۳۸۰ از ۱۳۸۷۸۹ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۳۷۱۷۳ نفر جمعیت برخوردار بود (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱).

بخش مرکزی با وسعت ۲۹۰۹ کیلومتری بزرگ در مرکز و غرب شهرستان مهاباد قرار داشته و دارای پنج دهستان: شهر ویران، منگور شرقی، گوک مکری، ایل تیمور و آفتیجان غربی است.
خوی

شهرستان خوی، به سبب پاکی و یی آبادی مردمان و طبیعت بکر و زیبایی به "دارالصفا" و به سبب پایین‌ترین عمق مردم به زهد و پارسیان به "دارالعیمان" مشهور گشته و در عین حال به: نمک، توت، گل سرخ، گندم طلایی و آفتاب گردان کنونه شهره عما و خاصی بوده و به کسب عنوانی چون: "شهر گل سرخ" و "خروس شهرهای جهان" ناپل آمده است.

"الطبقه بیک آذر بیگدلی" حق مطلب را به باختگی تمام چنین ادا کرده است:

چه خوی! به نزدیک مزرع و نه مزرع فرعونی
چه خوی! به همین عسکریت موبایل‌من
چه خوی! به دیدن آن که ریخت چو زاله

از شانزده قرن پیش از این تا به امروز نام این شهر "خوی" بوده است

برخی می‌گویند: کلمه "خوی" یک کلمه ارمنی و به معنی "خور" یا "خوش" می‌باشد. این اشتباه

محض است چرا که آرامه در منابع خود، "خوی" را "خوش" نامیده‌اند.

پاره‌ای هم کلمه خوی را پهلوی و به معنای نمک عنوان نموده‌اند. این نظر هم به سبب بافت فرهنگی - اجتماعی و سیاسی منطقه از ازمنه قدیم تا به حال غیر ممکن می‌نماید.

گروهی نیز خوی را به معنی "عرق" دانسته‌اند و سبب آن اشعار برخی از شعراء

می‌باشد. بطور مثال، "ظاهرالدین فارابی" چنین سردوده است:

افستن چنان که روز محصر خزند
آنان که به جهلا با تو می‌باشند

خرد چند که در مرند و در تبریزند
خصمان مراغه می‌زنند اندرخوی

به نوشته "ادوین رایت" به نقل از "هرتسلد"، خوی در سالنامه‌های آشوری قرن

هشت پیش از میلاد بصورت "خویومه" آمده است.
"كلمانت مارکان" انگلیسی هم نوشته است که: "می گویند شهر خوی در محل شهر قدم "آرناکانان" پاپخخت ارمنستان بنا شده است" اما چنین ادعا هم اشتباه محض است: چه اطلاعات موجود حاکی از این است که شهر "آرناکانان" را "آرناکان" پادشاه ارمن بی دستور "آنیبال" سردار یکتاز در هشتاد سال پیش از میلاد در ساحل شمالی رود "آراز" بنا نموده است و رومیها به فرمان "کوربولو" سردار رومی در سال 58 میلادی آنرا خراب کرده و خرابه آن حدود اوایل قرن 14 هق و اواخر قرن 19 میلادی موجود بوده و در نقشه های جدید محل آن مابین رستاهای "نون" و "ددلهو" مشهود بود و در 77 کیلومتری شهر ایروان قرار دارد. بنظر می رسد نام "خوی" با جزء آخر نام شهر قلمع "الخو" که 700 سال پیش

قالا قاپیسی
در همین جا بوده و یا با جزء آخر نام "ساردوزی خوردن" شهر قلمهای که یکی از شاهان اورارتو بنام "ساردوزی" در کنار شهر قلمه "اولخو" ساخته بود، بی ارتباط ناشده. با احتمال دیگر، خوی یک کلمه اصلی ترکی، از کلمه "کویون = قوبون" به معنی گویستند می‌باشند که به مورب بی‌صورت "کوی" (koy) آمد، و سپس عدم وجود حرف "ی" در ترکی آذربایجانی گذشته، تبدیل به "خوی" گشته است.

"خوی" قدیمی بیش از سه هزار سال دارد. حتی پادشاهی از دوران "اورارتو" یپی در دل خوی مدفون دارد و همراه شهرهای سلماس، ماکو در سده‌های ۸ و ۹ پیش از
میلاد جزو استان اورارتویی "سانگی بوتو" بوته است و آشوریان ناحیه آبادی های کنونی: خوی، قنوتور، مرند، ماسو، سلماس و گونئی را "سانگی بوتو" نامیدهاند و در عهد باستان کلکا پوشیده از جنگل انبوه بوته است.

"میرزا بالا" توسنده ماده خوی "انسیکلود" دی اسلامی" بر و وجود "خوی" در پیش از اسلام مهر تأیید زده است.

با توجه به ذکر نام "خوی" در قدمتی متون جغرافیای اسلامی از جمله:

"المسالک" و "الممالک" این خرداده (تأليف شده به سال 220 ه.ق)، قبول وجود شهر خوی را در دوره ساسانیان در محل کنونی آنان می‌نماید.

کهن‌ترین آثار به جا مانده از ساکن‌اند قدمی شهرستان خوی "خوی چو خرو" (جلگه خوی)، "کول پهلو" (نهایت خاکستری) هستند و برخلاف نظریه خیلی از محققین و مورخین، هیچ ارتباطی با آتشکده‌ها نداشته بلکه صرفاً یادگاری از سنت سوزاندن اجساد مردگان در آذری‌بانگان باستان بوته است. از دلایل این ادعا: یک بنکه، وجود این تهها صرفاً در محدوده آذری‌بانگان قدیم بوته است. دیگر اینکه، در همه این کول پهلو بدون استثنای استخوان‌های سوهاه انسان پیدا شده است.

"حمدانه مستوفی" در "نگهودالقلوب" از خوی تعریفی این چنین ارائه داده است:

"خوی شهر وسط است ... باستان بر سیار داراد، انگور و امروز پنجمی شیرین و بزرگ و آبادان آن در جای دیگر نیست. مردم سفید شهر که خانی‌زند، خوب صورتند، بدین سبب خوی را ترکستان ایران خوانند ... و حقوق دیوانیش ۵۳ هزار دینار است ... و دورش ۱۵۰۰ گام است".

خوی در قرن هشتم هجری، "یک تومان" بوته است. تومان منطقه‌ای بزرگتر از شهرستان و کوشک‌های از استان در تقسیمات کشوری آن‌روز بوته است و شامل شهرهای: خوی، سلماس، ارومیه، اشنویه می‌شده است و حمدانه مستوفی در اثر خوی این موضوع را تصویق نموده است.
بازار خوی از فعالترین بازارهای استان آذربایجان غربی و یاد آورد روتنگار پر رونقی است که در میزی "ایبه کیلو" (جاده ابرشم) بر سر راه تجاری‌های جن و ترکستان و اروپا قرار داشته است.

"خاکستری شیرواران" در قصیده‌ای معروف در مسجد "رکن‌الدین خویی" و "رکنالدین راژی" چنین سروده است:

"نام خوی زین جوزر ری تازه کاروی زان چو نقد خوی به عیار این شعر به خویی می‌رساند که در قرن ششم در شهر خوی سکه ضرب می‌شده و مسکوات طلایی خویی از نظر درجه خلوع معروف بوده است. سکه‌ای ضرب شده در خوی با تاریخ‌های 761 - 773 - 784 - 798 - 809 - 826 - 852 - 876 - 910 - 921 - 929 - 942 ق.

زینت بخش موزه‌های معتبر ایران و جهان می‌باشد که خوی مهر تاییدی است بر این ادعای در تقسیمات کشوری مصوب 1316 ه.ش. شهرستان خوی شامل بخش‌هایی: ماکو، چالدران، بلدشت، سلماس و پیامیارا بوده است.

خوی به داشتن مسجدهای و دیوانی که "جولخ" خوانده می‌شد، معروف بوده است. "ابن فارض" شاعر و عارف مصري، دبیا و پارچه‌های ابرشمی گلدار خوی را چنین توصیف می‌کند:

"کمروش جلیلی فی خبر صنعت صنعا و دبیاج خوی در سال 1311 ه.ش. شهر خوی با به یار تبریز و جلفا و آستارا، از جمله گمرک‌های ورودی آذربایجان محصور می‌شد و کالاهای از گمرک خوی به دیگر نقاط آذربایجان مبادله می‌شد. ظهیر خونجی از شاعران قرن 6 و 7 هجری، در یک رباعی اصل گل سرخ را از شهر خوی دانسته است:

گفتی که زندان آنجا جوی است
گفتی نشانیده‌ای که اصل ز خوی است
گفتی مبارک به رخ و فرخنده بی است
گفتی: ز کمادل شهری، ای من خاکت
شهرستان خوی نزدیک به چهارصد هزار نفر جمعیت و با وسعت حدود ۵۴۶۱ کیلومتر مربع و سمت از سه ناحیه شهری: خوی، قره‌بایان و آلیکاندراکیف، در استان آذربایجان شرقی قرار دارد.

شهرستان خوی با وسعت حدود ۴۳۲ کیلومتر مربع در غرب شهرستان خوی قرار دارد، از شمال به شهرستان ماسول، از جنوب به شهرستان سلماس، از شرق به بخش پامبک و از غرب به مرز ایران و ترکیه محدود است.

بخش مرکزی دارای ۷۵۰۰ هکتار مساحت دسته‌بندی شده است. در شمال اتوکولو با وسعت ۷۸۷ کیلومتر مربع، ولیان با ۴۱۳ کیلومتر مربع، رهال با ۱۳۵ کیلومتر مربع، فلوروب با ۱۱۲ کیلومتر مربع، روستاهای خویی عبارتند از: قونورچای، آغ‌چای، قرهچای، پسک‌چای، اندجای، قزاق‌چای.

از کوه‌های ایستاقچال شریستان می‌توان به: اورین و سلطان سرا و فوژ داغی و گیور بوران و چهل‌له خان، آردیجین، ترانژن و ... اشاره نمود.

در طول جنگ‌های ایران و روس، سردار معاوید روس (ژنرال پاسکوچی) علیرغم تصرف شهرهای تبریز و آریابل و پیشروی تا "قابلان داغ" بدنام محاصره طولانی شهر خوی و مقاومت دیرینه خویی‌ها از تصرف خوی می‌سپرد و راه خود را به گرفت.

در پایان جنگ جهانی اول نیز رشادتها و مقاومت سرسختانه خویی‌ها، نقش‌های شوم استعمار و افکار ملی‌خواهی و عمال استعماری را ارائه می‌رزیده و در مورد شهر خوی نقض بر آب نمود و آندرولیک پس از شکست سخت از خوی‌ها فرار را بر قرار ترجیح داد.

در میان حاکمان خوی، دو نفر در رعیت پرویز و رفیعمرست بودند شهره‌های آن و

خاص بودند:
یکی احمدخان دنبلی و دیگری پسر حسینقلی خان دنبلی. خوی بزاری، داغ باغی، خان کروانساراسی - خان حامامی، خان مه‌چید و مدرسه‌های آثار حکومت سالهای احمدخان می‌باشد.

فرش چیلر بزاری
در دوره مشروطیت (سال ۱۲۸۸ هش) شهر خوی توسط مجاهم نستوه و آزادبخواه‌ بازگر زنده یاد "مریمانورای خان یکانی زارع" (عمری نگارنده) و دیگر مجاهمان یکانی از دست عادل استبداد (مکرم الدولة) آزاد گردید.

از آثار تاریخی خوی، آثاری جهان‌دار در محاصره با ایده‌هایی نسبت به سیاست ایران و آذربایجان شمس بهتری در پای همین مبارزه قرار دارد. خاتین کوریویسی، مطلب خان و سید شهید مولانا حسین و خان مسیح‌دیری، سید بهلول امامزاده، سید یعقوب مغفوری، ثدیمی، قارا شلاهردویسی، آخوند مولانا زین العابدین نوابی و سید تاج الدین و آخوند مولانا علی نورالری، نخجوئی پرمر و ذهی نورالری، داغ باغی، خوی قالاسی، طبیب‌العباس، بلاهی بیناسی، شاه تهماسبی امیری که‌تیسی، کول تیمر و آثاره نمود.

روج صنعت قالی‌بافی در شهرستان خوی به این شهرستان در کل آذربایجان و حتی ایران موقوعت بسیار متفاوت را فراهم نموده است. در زنبورداری نیز شهرستان خوی در سطح ایران از مقام ممتازی برخوردار است و خوی را می‌توان مرکز کشت دانه‌های روغنی ایران بحساب آورد.

شهرستان خوی در عهد مشروطیت صاحب هشت روزنامه بود که با در خوی و یا بست خویها در خارج از خوی منتشر می‌شد: آزادی (در استانبول)، هفت‌هفته‌نامه اصلاح (در خوی)، پرپر در خوی، تبریز (به مدیریت اسماعلی یدی در تبریز)، کارگر (در خوی)، مكافات (به صاحب امتیازی روانشاد میرزا نورالرای خان یکانی در خوی)، شفق (در خوی)، نداي حق (در خوی).

و ۲۲ دقیقه عرض شماره و ۴۴ دجو و ۵۸ دقیقه طول شرکی قرار دارد. آب و هوای شهرستان خوی به سبب وجود کوه‌های حصار مانند که منبع نفوذ بادهای سرد زمستانی است، در زمستان نسبت به شهرهای اروپایی و تبریز گرمتر است، و در تابستان بادهای گرم، سبب گرمی هواهای این شهر می‌شوند. حد متوسط بارندگی سالانه در خوی ۰۰۰-۳۰۰ میلی‌متر است.
خاتمه کوربوسو

محل اولیه خوی بقولی چورس فعلاً با دروازه آن بوشهر، لی برخی بر این عقیده‌اند که محل اولیه آن ربط به یک در حال حاضر در حومه خوی واقع می‌باشد. خوی هنگامی اهمیت یافت که جنگ معروف چالدیران بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم خلیفه عثمانی درگرفت، بعدها نیز اهمیت آن پیشرفت شد. بطوریکه فتحعلی شاه با راهنمانی ذوالقادریان حصار محکم گرد آن بنای کرد. در آخر جنگ جهانی اول که روسیه خاک ایران را تخلیه کردند، ارمانه در اثر تحصیرات بیگانگان و کمک‌های مالی آنان، برای تشکیل ارمنستان بزرگ شورش‌نموده و جنگ شاه مهم مانند ارومیه و سلماس را گزارت کردند و سپس از سه طرف با پنجه‌های تفنگچی و اسلج، و ساز و گرگ کامل به خوی بوشهر آوردند. ولی در نتیجه رشدات و شجاعت خوی‌نشینها موفق به تسخیر شهر نشده و با برجای نهادن تعدادی کشتی عقب نشینی کردند.
شهر خوی در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۹۱۱۳ ز ر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۶۹۷۴ ز ر جمعیت
برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال
۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)

منبع: برگرفته از:
۱- تاریخ و جغرافیای آذربایجان از بیش از تاریخ تا دوره معاصر، ج ۲، پرویز یکانی زارع، خوی،
۱۳۷۴، صفحات ۱۵۰۰ – ۱۴۰۷
۲- مشاهیر و نام آوران شهرستان خوی، پرویز یکانی زارع، ج ۱، صفحات ۱۱ الی ۱۵۸
۳- سیامای خوی، علی صدراپی خوئنی، ۱۳۷۳، صص ۱۳۹-۱۰۹، بطور پراکنده.
مرند

شهرستان مرند (روستای نورآباد زادگاه اینجانب بیستون، پهناور جزو دهستان پکان، اینشهرستان می‌باشد) با مساحتی حدود ۴۴۲ کیلومتر مربع، از شمال به "آراز چایی" از مرغب به شهرستان اهر، از جنوب به شهرستان تبریز، از غرب به شهرستان خوی و ماکو و پل‌دشت محدود است.

شهر مرند مرکز این شهرستان دارای مختصات جغرافیایی بشر زیر است:
۳۷ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی، ۴۴ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی، ارتفاع از سطح دریا ۱۴۵۰ متر، و در ۷۲ کیلومتر شمال غربی تبریز قرار گرفته است.

کوههای فراچه‌دار در شمال و نیشابور داغ در شرق مرند قرار دارند. آب آشامیدنی و زراعتی این شهرستان از رودخانه‌های محل و قبلاً تأمین می‌شود که مهم‌ترین این رودها "زونوزچای" است. زرده‌آلور مرند سبب زونوز مرند از مورفیت‌های خاصی بروخوردار است.

در دایرالمعارف اسلامی آمد، این که: مرند در دوران قدرت کلده و آشور، از مراکز مهم‌بوده است. واژه مرند در زبان ارمنی به معنی دفن یا دفن دیش است و گویند محل دفن "نوخ" پیامبر است و شاهدی بر این موضوع صاحب می‌گذارد ولی بنظر نگارنده این سطور، این در اصل یک کلمه ترکی است و از کلمات ترکی: "مرند" و "مورق" به معنی توده، پشت، چاله، انتارک، کاهدان و چایی برای تغذیه علوه فره است و از کلمه ترکی "مرندی" که نوعی ازار کشاورزی و برای دو کردن خاصه است گرفته شده و هیچ ارتباطی با زبان ارمنی ندارد. و با توجه به موقعیت خلیلی مطلوب این شهرستان از نظر کشاورزی و دامداری کامل و معزول می‌نماید. ولی متأسفانه این بیماری تنه نگران دارد این اکثرت قرب یافت و بروز وارده که برای انگارکن و ترکی بودن اسمی، از هر زبانی کمک می‌گیرند و بدین هر ملت و قومی چگنگی می‌اندازند، جز حقيقت.

تأریخ‌نگاران قدیم نوشته‌های مرند، پایتخت شهرستان و استورگان در دوره ساسانی بود "باقای آتشکده‌های در "کول تپه" است (البته خلیلی از محققین کول تپه را بقا آتشکده‌ها می‌دانند ولی بنظر نگارنده این سطور این ادعا درست نمی‌باشد. زیرا اگر
"کول نه"(تا په یا که) با وجود آتشکده به گریم در این صورت یافته ووجود "کول ته"(تا په یا که) در سراسر ایران شاهد دوران باستان باشیم، حال اینکه این کول تنها فقط در محدوده آذربایجان باستان (ماد بزرگ) وجود دارند. به اضافه اینکه در این کول تنها محدوده آذربایجان باستان استخوان‌های سوخنه مربوط به انسان‌ها و حتی تابوت سفالی محتوی استخوان‌های سوخنه انسان یافته شده و یافته می‌شوند، نتایج گرفته شده و اطمنان نموده نه آتشکده.

روایتی هم وجود دارد که مرند از نام دختر تراسی کنار ماریا با ماریانا گرفته شده است.

مرند در گذشته بصورت مرونه تیز خوانده شده است.

در گذشته‌های دور در محلی که از لحاظ جغرافیایی منطقی با سرزمن مرند بوده، بنام‌های موروندا (این همان مورونو داغی می‌باشد - یکانی) و مانداگارانا معروف بوده است. بطلمیوس، ژئرافی‌دان یونانی از این ناحیه بنام مانداگارانا یاد کرده که منطقی بر مرند امروزی است.

مرند دارای بقاوی از دژهای دوره حاکمیت آشوری‌ها است و حدس زدهاند که این شهر همان "مانداگارانا" باشد که از آن در تعلیم نامه بطلمیوس نامی رفته است.

چکسن بر آن‌ست که قدمت مرند که روزگاری در عهد ساسانیان پایبند ایالت واسپورگان بوده در حضی خیلی زیاد است.

مینورسکی، قلمه خاکی فرو ریخته واقع در جنوب شرقی مرند را از سلسله قلاع‌های اورارتو‌ها می‌داند که نظایر آن در حمله‌ی سارگون دوم پادشاه آشور در نقاط مختلف آذربایجان فرو کوپته شد.

به موجب این افسانه، مرند در اصل میراند (مشکل از دو جزء میسا + اند) بوده که به معنی صادر انجائست، می‌باشد. و منظر از مادر، زن نوح است که به موجب افسانه در آن شهر مدعون بوده است. جالب اینکه اروز، مسجدی در مرند وجود دارد که به "نوحون"
آنالیز مداومی: شهرت دارد و بناش از دو اسیرصفوی است. شیام پیش از مسجد نیز با کیفیتی دیگر معبد بوه است. تاریخی هم که در اواسته قرن ۱۷ م. از مرند گذشتی، می‌نویسد که مرند دپوواپیک بیشینر نموده که در آنجا واقع است، مشهور می‌باشد. به‌علت التماس نیز از قویام بیش از موروندایی سخنگویی این شهر که به گمان بعضی‌ها این ناحیه را در اشغال خوش‌داشتناد و نام خود را به این شهر داده‌اند. مطابق نوشته تورات، مادر نوح، در این محل، مکان می‌دیدند و روایاتی نیز بر مبنای بوادن بودن خود نوح در مرند اشاره دارند.

سال ۱۱۰ ه.ق. نخستین سالی است که مورخین اسلامی از مرند نامی می‌برند و از حکمرانی حلبیان تعیین و نبرد روادان بر مرند خور داده‌اند. مرند در زمان قیام بابک، چزو قلمرو بابک خرمی‌بینه و محمد روادی حکمران مرند در اطاعت بابک بود.

و قبایل عمومی منطقه نشان می‌دهد که این ناحیه تا حدود نخجوان، ابروان، تلیس، شهردان، شاماخی و نحوه همواره محل نبرد حکومتهای آذربایجان و گرجستان با هم از یکدیگر فرستاده‌گان خلاف از سوی دیگر بوده است. در کتاب حدودالعالم، در اواخر قرن چهارم هجری از مرند چنین یاد شده است:

"مرند شهری است خرد و آبادان و با نعمت و مردم بسیار و از وی جامه‌ای که هم خوشن، خرد و پشم."

در عبور علی امتحان ابن حوقل بغدادی و نیز یافته حموی از مرند چنین یاد می‌کنند:

مرند شهری آیاد و پر آب بوده و گرجستان‌ان را سخت مورد غارت گردیده‌اند. حکومت‌های مستوفی در نزهه‌الفلسفی می‌نویسد: "مرند شهر پر‌زره بوده است، دور باروتیه هشت هزار گام است اکنون کم‌بیش نیمه او بر جاست. ولاپسی یافته یاده دیه است و حقوق دیوانیه ۲۴ هزار دینار است."
در زمان شاه عباس، حکومت مرند به امیری بنام سلطان جمشید دونبئی داده شد و مرکزیت حکومتی پیدا کرد. در سال ۱۰۱۹ هجری شاه عباس برای نبرد با عثمانیان در مرند مستقر شد.

در دوره فجریه، به دلیل رونق فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی و معدنی در مواردی از آراس چایی و داد و سند بین تبریز و خوی، با باکی و تیسفی و به دلیل مهاجرت و مسافرت مردم آذربایجان به روسیه و لزوم مبادلات پستی و راه‌کاروانی، بر شهرت و آبادانی مرند افزوده شد. در دروه انقلاب مشروطه‌ای، راه مرند که راه بازرگانی ایران به اروپا و روسیه بود و براش تبریز از لحاظ تأمین آذربایجان مهم‌ترین آذربایجان اهمیت اساسی داشت، بارها توسط شجاع نظام مرندی از طرفداران استبداد، مسند گردید، اما سرانجام توسط نصرت که از طرف آزادبخویان تبریز فرستاده بودند، به هلاکت رسید.

آزادبخویان و ماجدان مرند همراه پار و باور ستارخان در انقلاب مشروطه‌ای بودند که از برگسته‌ترین آنان می‌توان از زنده یاد میرزanoiaخان یکانی زارع یاد کرد.

تقدیم‌گذار: مرند شهری است، در کرانه عقربی رودآباد که از شعب جنوب راست است قرار دارد.

قدیمی‌ترین اثر تاریخی مرند، محراب مسجد جامع آن است که در سال ۷۳۱ ق، به امر سلطان ابوسعید بهادرخان انجام مسئول بوسیله یک استاد چه میری و صناعتر تبریزی ساخته شده است. جامع مرند از بناهای اولی قرن هشتم هجری است. اینکه نوشته شده مسجد جامع مرند قبلها کلیسا بوده است جنده به نظر نمی‌رسد چه ترسیبان و نسطرویان که در قرن بیست و هفتم میلادی از ترس امبروزیا روم شرقی و کشیشان متعصب مسيحی به غرب آذربایجان گریخته بودند، در این منطقه جمع شده برای خود کلیسا‌ای ساختند.

مسجد بازار مرند یکی دیگر از آثار تاریخی این شهر محسوب می‌شود. قلمه‌ای آتشکده‌ای هم در شرق مرند وجود دارد که از قرار معلوم در زمان تسلط زردشانی‌ها از
آتش‌کش‌های معروف آذربایجان بوده‌است. اما امروز اهلی از خاک آن بعنوان کودک‌نشین استفاده می‌کنند. در این مورد پیشرفت مطلوبی به عنوان گریمه در معجم کلسلان نیز آمده است: مرند از شهرهای بنام آذربایجان است و تا تبریز دو روزه راه است. بعد گویه‌ای از زمانی که کردانگان آنها را خارج کردن و اهلی آنرا با خود بردن رو به ویرانی نهاده است و مردم آن اکنون پراکنده‌اند.
در روزگار مستوفی: شهری بزرگ و دور بارویش هشت هزار گام که نمی‌آید آن یکی بوده است. زمینی مرتفع، حاصل آن نیکو و میوه‌هایی در غایت خوبی داشته است. آبیش از رودی است که آنرا "رنگز" (زولونچای - زکور - زلور ... می‌نامند) ... در صحرا مرتند به جانب قبله، کرم قرمی‌پیکر شده است و در یکی هفت به هم تابستان آنرا می‌توان گرفت و اگر تگرند قرمی را سوراخ کند و پر برد، از این کرم برای بدست آوردن "تیزی بونی" (رنگ قرمی) استفاده می‌شود ...
اقتصاد مرند شریستان مرند بر دامداری و کشاورزی استوار است. باگداری بسیار رایج است و محصولات عمده آن زردآلو، سبز و انگور است که علاوه بر مصرف داخلی مقداری نیز بصورت خشک‌بار صادر می‌شود.
صنعت مرند شریستان مسند منحصر به فیلی پایین است که در مناطق شهری و خانه‌های روستایی پایه می‌شود. صنایع دیگر مرند مبارزه‌سنگی، سیب‌بافی، جاجیم‌بافی، سیب‌بافی، تولید آجر و مصالح ساختمانی، کاشی سازی و سرامیک زونوز که جزو صنایع دستی محروم می‌شود.
شهرستان مرند در سال ۱۳۶۰ ش، دارای دو بخش، دو شهر، دسته‌ها و ۱۶۷ آبادی بود.
سابقاً در این شهرستان جاده شبکه‌ای بانه‌سی می‌شد، هنر سبب‌هایی از ساکن‌های گذشته این شهرستان از شهرت و زیبایی خاص برخوردار است و حاکی از ذوالفقارندی و هنردوستی مردم این شهرستان می‌کند.
رشته‌کوه‌های جنوبی مرند، عبارت است از "میشوداغی" و "گردنه" "یام" (به ترکی می‌ماند) ایستگاه و مرکز چابار می‌باشد. راه‌آهن تبریز به روسیه و اروپا و راه ارتباطی
تبریز به مرند و ترکیه و خوی و جلفا از دامنه این کوهستان می‌گذرد و قله ملک مورف آن
عبارتند: علی‌علی‌زاده با ۳۱۵۰ متر ارتفاع، فلک داغی با ۳۱۲۵ متر، گردی فالاسی با ۲۰۰۰ متر و گژنگی با ۲۹۵۰ متر.
در شمال شرقی مرند و در پنجه مرند گوه‌های هرزندگان با ۳۷۰۹ متر ارتفاع،
بوغدا داغی با ۳۳۷۵ متر، کالتا با ۳۲۱۰ متر در حد نهایی مرند و ارسباران واقع شده‌اند.
در شرق مرند کوهستان کیامکی با ۳۳۴۷ متر ارتفاع که منطقه ییر رونق و ییر فرنه و
آباد زونوز و عملدار گرگر (هادی شهر) در دامنه آن قرار گرفته است.
در جنوب شرق و شرق شیراز مرند، کوه‌های معروف دهستان رودقات: آبی‌داغ،
مجدی آباد و دوپنجر قرار دارند.
همه این روستاهای شهرستان مرند از این قرارند: آراچایی در شمال، سنجی‌الدو (مرند چای) که فصل بوده و از دامنه‌های شرقی و
شمالی می‌شود، سرچشمه می‌گیرد، زلبرکچای که از کوه‌های دوپنجر سرچشمه گرفته به
قو دوزی‌های میرزاب، زونوز چای که از ارتفاعات سولتان سنجر و کیامکی سرچشمه می‌گردد
و در نزدیکی روستای چهارچه به آرام چای می‌ریزد، سینه‌خی‌چای (ایزند) و چهارچه گرونه
چای از کوه‌های رودقات سرچشمه گرفته و به دریاچه ارومیه می‌رسد، علی‌الدین مرند چای از
کوه‌های هرزند سرچشمه گرفته و پس از عبور از تنهایی "دره دیز" به آراچای چای می‌ریزد.
حداکثر بارندگی در دهستان یام و میشو ۴۷۳ میلی‌متر در سال، در خود مرند ۵۲۶ و
در زونوز ۴۸۸ میلی‌متر می‌باشد.
به سبب رونق دامداری در شهرستان مرند، کشت علفه نیز در این شهرستان مرسوم
است میوه‌های هسته‌دار شهرستان مرند از لحاظ کیفیت در مقام اول بوده و بیش از ۴۰
درصد از کل تولیدات استان را دارا می‌باشد.
صامت عمدید شهرستان مرند قاپیانی است که نوع تولیدی آن در رضای قاپیان
باف می‌باشد از ۱۴۸ روستای شهرستان مرند، تعداد ۱۰۰ روستا (۴۲ درصد) دارای کارگاه
قاپیانی است که در روی ۲۳۷۱ دستگاه، تعداد ۴۷۴۲ نفر به کار تولید اشتغال داشتند.
وجود جند کارخانه حلالی برم و پشم‌شيری و هزاران کارگر بسیاری خانگی و
کارگران قالیباف (تکباف)، نشانه‌ای از پیشرفت و رواج این رشته از صنعت مهم استان آذربایجان می‌باشد.

شهرستان مرند از شمال به جلفا، از غرب به خوی، از جنوب به شبستر و از شرق به ورزقان محدود است. و از دو بخش مرکزی و یامچی تشکیل گردیده.

شهر مرند در سال ۱۳۸۰ از ۱۰۷۹۳ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۱۷۳۲ نفر جمعیت بیش از ۲۰۰ نفر به خوردار بود. (پارس‌زدی و بی‌آورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
میانه (میانان)

میانه در جنوب شرقی آذربایجان قرار گرفته و حدود ۱۲۴ کیلومتر مریم و سمت‌های شمال به شهرستان های سراب و اردبیل، از شرق به شهرستان خلخال، از جنوب به استان زنجان و از غرب به شهرستان‌های تبریز و هشت روستا محدود است.

شهرستان میانه بین دو رشته کوه بوزگوش در شمال و قابلان داغ در جنوب قرار گرفته است. میانه در یک جلگه وسیع قرار دارد، آب و هوایش در نواحی کوهستانی زمستانهای سرد و بر برف و تابستانهای معتدل و در نواحی جلگه‌ای زمستانهای ملایم و تابستان گرم دارد.

رودهای مهم میانه عبارتند از چهار بنزه، آی دوغموش در دشت، کله ای، میانه چایی (شهمه چای)، قره نقوچای، قوری چای، قرهوچای، آقچای، ایشل و کندونه چای و گرمور. شهر میانه مرکز شهرستان میانه در ۳۷ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴۳ دقیقه طول شرقی و در ارتفاع ۱۰۰۰ متری از سطح دریا و بر سر راه تبریز - تهران قرار دارد.

شهرستان میانه دارای سه بخش به اساسی: ترک، آق‌کند (کاغذکن)، مرکز میانه چای و بخش حومه میانه و هفت دهستان به اساسی: اوج تیه، بروانان، بیترچای، گرم، آق‌کن و داشته و از ۴۶ روستا برخورد است.

بخش آق‌کند در سال ۱۳۵۰ ه.ش. از شهرستان خلخال جدا و به میانه ملحق گردید.

از کل صنایع کوچک استان آذربایجان شرقی (۱۹۹۱) واحدهای مرکزی به صنعت مهم و قابل توجه میانه، قالی‌بافی است. از ۳۴ روستا (حوزه روستا باف میانه) ۸۸ روستا به تولید قالی اشتغال دارند و تعداد ۲۱۶۴ دستگاه قالی بافی ۸۱۲۸ نفر کار گر و کارفرما را به خود جلب کرده است.
شهرستان میانه از مراکز مهم و عمده کشاورزی و دامداری آذربایجان است. نخم کتان، تناکو نیز در رنگ تولیدات کشاورزی میانه محسوب می‌شود. از نظر تولید برنج چمپا (کبیرده دوبو) در سطح استان مقام اول را دارد.

شهرستان میانه دارای تشکیلات متنوع رسوبی و آنششانی است. شواهد زمین‌شناسی منطقه حکایت از وجود معدن‌های غنی دارد که هنوز کشف نشده و مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. معدن‌های مهم شهرستان میانه عبارتند از:

معدن طلا در آق کند - معدن سرب ابابین در آق کند - معدن آهن افشار و آچقا قیشلاق - معدن آهن در جنوب شرقی میانه بخصوص باکانه اصلی ماینتی‌ت - معدن مس و سرب و روی در روستای شامعلی بیگلو - معدن مسی داش قلالاسی - معدن گچ افشار و گچ گردلاین، بادلو، وردو، گیو، گیو، دوگدو - معدن سنگ نمک آچی شکر بولاغی - معدن پرلیت و معدن کانولن روشتای قوسمبن در بخش آق کند.

فیلم قلالاسی
براساس نوشته‌های جغرافیایی دانان اسلامی چون استخری، این حواله و ... شهر میانه از سوابق تاریخی درخشانی بهره‌وری دار است. به نوشته حمدالله مستوفی، شهر میانه در اثرحملات مغول به کلی ویران شد و مجددًا در انوار بعدی رو به آبادی نهاد. در طول تاریخ این شهر با نام‌های قیز شهری، میانج، میانچ و گرمورد و میانه نامیده شده است.

میانه دارای آثار تاریخی بسیاری چون: قبیز گورپوست، قبیز قلاتیمسی، بقعه امامزاده اسماعیل، مسجد بزرگ سنجی ترک، ضحاک قلاتیمسی، شاگریاس کروانساری، (روستای جمال‌آباد)، امامزاده محمد (روستای کندوان)، امیرکبیر حامی (نورکمؤن چای)، جام مه‌چیده، نجف قزولخان قلاتیمسی می‌باشد.

میانه یکی از شهرهای کهن و تاریخی آذربایجان و ایران است. با هم نوشته دیکاکونوف در تاریخ ماد "در سال ۷۲۰ پیش از میلاد در آذربایجان سرزمین مانیا قرار داشت و مرکز آن در زندیک دریاچه اروما پایه ایست. در مرزهای این سرزمین نواحی نیمه مستقل وجود داشت که تابع مانیا بوده‌اند. مانند "زیکرتو" در ناحیه میانه و اردنی کونوپی، "آندا" بخش سفلا در زندهی اوزه، سرزمین "دیوک" یا "دیوکو" با حمل اقوی در بخش علی‌ای دره قیزیل اوزه، با حمل اقوی. مادیا سرزمین بیشین دیوک در جنوب میانه و حوالی قیزیل اوزه بوده و چون دردید "کبانتان" تختگاه شاهان ماد گشته، محتمل است که سرزمین دیوک را با ورود مسیر قیزیل اوزه و میانه ناحیه شمال همدان و میانه گستجو کرد ..."

در "آندر دراج" آمده: نام قصبه ایست در میان زنگان و تبریز که وسط این دو شهر است و منسوب بدناجرا را میانجی (میانجی) گویند "با حاکم حموی نیز در قرن هفتم هجری می‌نویسد:

"میانه شهیرست در آذربایجان چون در بین مراغه و تبریز واقع شده و مانند زاویه مثلث در میان آنها جایگردیده شده، چنین نام نهاده‌اند.

میانه، محل استقرار نیروهای سلطانی و محل کسب قوام بود، اوچ نه که امروز یکی از دهستان‌های میانه می‌باشد در زمان نادرشاه افشار محل استقرار لشکریان او بود و نادر در لشکر کشی‌هاش برعلیه عثمانی، بیشتر در این محل رحل اقامت می‌افکند."
در کتاب مأثر سلطان‌نیه، نوشته عبدالزاق دونیلولو، منشی عباس میرزا بارها به فرامینی که در میانه برای مقابله با یاغین صادر شده اشتهارکرده است. در زمان احمدشاه قاجار و رضاخان، میانه یاپگاه استعمار و بهره‌کشی خاندان فرمندی میرزا فرمانروایان بود.

این شهرستان مانند دهلیزی بین دو رشته کوه بابوزغوش در شمال و قابلان کوه در جنوب قرار گرفته است. رشته جبلال بابوزغوش در شمال از روستای لیوانلو شروع شده، از دهستان گرم و ماللااحاجی گذشته تا دهستان بروانان انتهاد می‌یابد. این کوه نسبتاً مسطح بوده و دارای مراحل باصفا و مرسی و خرمی است که محل بیلاغ طاویف کوچنشین حسین اکلو و حسینکلو (حسین اوغلو)، خودا وردریلو و قورتلاو است.
فاصلان داغی، کوهی است جوان از دوران سوم زمین شناسی در جنوب و جنوب شرقی میانه، میدان داغی در شرق میانه در دهستان گرم از کوه‌های دیگر منطقه است. در سال ۱۳۶۳ ه.ش، از کل اراضی این شهرستان ۷۸۱۱۴ هکتار زیر کشت بوده است.

شهر میانه در سال ۱۳۸۰ از ۸۲۹۷۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۸۶۷۸۰ نفر جمعیت بزرگ‌خوردار بود. (پایبندی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱.)
موغان (پارسا آباد موغان)

دشت موغان یا "موغان چؤلی" در گوشه شمالی آذربایجان قرار دارد. خاک دشت موغان هموار و از حاضرکننده‌ترین نقاط کشور است.

تاجگذاری نادرشاه افشار در این مکان انجام شد.

دشت موغان قلعه‌ای عشایر آذربایجان شرقی است. وجود اراضی حاصلخیز و آب و سد آراز سبب گردیده که موغان از مهمترین مراکز کشاورزی و دامپروری آذربایجان محسوب شود.

بخش پارسآباد از شهرستان موغان در ۴۸ درجه و ۲ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی واقع است. وسعت پارسآباد موغان ۳۵۰ هزار هکتار و در آمارنامه سازمان برنامه‌ریزی ۱۶۴۰۰ کیلومتری مربع می‌باشد. فاصله از گرمی مرکز موغان ۸۸ کیلومتر و ارتفاع از سطح دریا حدود ۲۰۰ متر می‌باشد.

در مرود نام پارسآباد چهار عنوان ساخته که به شخصی بنام مهندس پارسا، برای اولین بار در این قسمت از موغان به اقدامات کشاورزی و عمرانی پرداخت. از این رو بنام مهندس مزبور [که احتمالاً خویش بود] نام پارسآباد به خود گرفت.

پارسآباد با مانگین بارندگی سالانه ۴۲۲ میلی‌متر دارای آب و هوای منطقه‌گرمسیری و میزان حرارت در تابستان تا ۴۰ و در زمستان تا صفر در نوسان است.

روآرزوی و قدرت سو از آبهای دائمی پارسآباد هستند که آب آنها بوسیله کانال‌های تعمیم از دو سد (سیل - موغان) به مصرف آبیاری رسیده و سبب رونق کشاورزی شده است. با آب آراز دریاچه مصنوعی و حوضچه‌هایی به وسعت ۱۰۰ هکتار ایجاد گردید.

به علاوه بر آبیاری مزارع، برای تکثیر و پرورش ماهی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پارسآباد یکی از بخش‌های مهم‌ترین پارسآباد است و از نظر جذب جمعیت فعال در سطح استان ارتباط می‌یابد.
پارس‌باد مهم‌ترین قطب کشاورزی آذربایجان و ایران است. دارای شسته زهار هکار اراضی آبی و ۱۳۰ هزار هکار اراضی دیمی است که حدود ۹۰ هزار آن به کشت گندم اختصاص دارد. کارخانه‌های: قند، بنه پاک، کمبوت و مرباسازی و کارگاه‌های تولید لبنیات در پارس‌باد مشغول بکار هستند. گلیم و چاجیم و قلمچه و خورجین و مفرش، سبدبافی، ورنه و تهیه لیس‌های پشمی از جمله صنایع دستی پارس‌باد است. دشت موغان توسط آراز جایی به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم و قسمت عمدتاً بخش شمالی در جمهوری آذربایجان و در حدود فقط یکصد هزار هکار آن در آذربایجان ایران واقع است. مساحت کل شهرستان موغان ۵۴۸۴ کیلومتر مربع می‌باشد. در کتاب "بستان الساحه" چنین آمده است: "...گویند بنای آنجا را مان نام نموه و بعضی گویند جمعی از مغان و موغان زندشتی آن ولایت را آباد کرده و عده‌ای بر آنند که گنجه، قره‌باغ، برده (بریدع) از بلاد مغان است مردم عموماً شیعی مذهب و جبی مشتری و ترک‌زبان می‌باشند. باقر بام‌مبارند، از طایفه قزلاقی، طایفه شاه‌سون در این دیار هستند و بسیار می‌باشند." موغان که سابقاً موگا یا مخکان یا موغان و به بقیه موغان نام داشته، سابقه تاریخی طولانی دارد و چنانکه در تاریخ آمده، شهرهاي: استفاندر، بذرین، باغران، برزن، اولتان و... متعلق به موغان بوده و یکی از مراکز تمدن بوده است. به اعتقاد حماده مستوفی، نورد از اولاد حضرت نوح و سام چهار پسر داشت به نامهای: آذربایجان، ارمن، موغان و چون سام (ع) پس از پانصد سال و بقایی ششصد سال به عالم آخرت شتافت، اولاد او در اطراف منطقه گشته و هر یک سرزمین خوبی را بنام خود نامیدند.

بطور مسلم تا نیمه قرن چهارم هجری که اسه‌هد موغان با امیر و هسودان به جنگ پرداخت شهرهای موغان آباد و بلاد آن معمور بوده است. شهرهای تاریخی موغان عبارت بودند از: باغران از اقلیم چهارم، برزن از اقلیم چهارم که افتشين سردار دودل بهنگامی که کمر به خدمت خليفة عباسی بسته بود تعمیر شد نمو و پایگاه خود ساخت تا روزی که بابک را با مکاری گرفتار کرد، بیله سوار از اقلیم
بنجم، محمود آباد از اقلیم بنجم و سابقاً برزنده نام داشت و غازان محلی آن را ساخت، همان‌طور که اقلیم بنجم در اول ابر شهره می‌خواندند و جای نشست فرهاد بن گودرز بوده که او را بخش نصر شمارند.

در جنوب دشت موغان ارتفاعات: خوروزلو آن را از دو بخش انقوت و اوجارد جدا می‌سازد. کوه‌هایی در دشت موغان، صلوات داغی است که دنباله کوه‌های تالش‌یا باغ‌های در شمال شرقی این دشت می‌باشد.

همه‌رو در رود دشت موغان: آرازگچای، بالها چایی (بالها بارود) در شرق موغان بطول هشتاد کیلومتر، قره سو که به خلط در رود گرفته می‌شود و سر این‌جام به آراز می‌ریزد، داش دیبی چایی (دربین گنزی) بطول سی و دو کیلومتر که به بالها چایی می‌ریزد، نه چای‌یا زینگیره‌یا بطول سی و سه کیلومتر به بالها چایی می‌ریزد، سر که درده (زینگی‌های) بطول یازده کیلومتر به بالها چایی می‌ریزد، گرمی چایی (تنون چای) بطول سی و سه کیلومتر به دره آراز می‌ریزد و نام اصلی آن "ساری قمه‌می چای" بطول یازده کیلومتر.

شهرستان موغان دارای سه بخش: گرمی، بیله‌سوار، پارس‌آباد و روستای (۵۷۹) و روستای مسکون (۱۳۸) روستای خالی از سکنه می‌باشد.

تعداد بخش‌ها و دهستان‌های شهرستان موغان عبارتند از:

گرمی (دهستان اوجارد) با ۱۸۸ روستا، دهستان افروت با ۱۲۴ روستا، دهستان برزنده با ۴۷ روستا و بیله‌سوار (دهستان هوگان شرقی) با ۱۲۷ روستا، پارس‌آباد (دهستان موغان غربی) با ۱۱۶ روستا.

ساسازمان کشت و صنعت موغان در سال ۱۳۵۳ ه.ش، توسط وزارت کشاورزی با مشاوره وزارت‌های امور اقتصادی، صنایع و معدن و سازمان برنامه و بودجه بهصورت شرکت سهامی تشکیل گردید و در سرمایه‌ای اولیه ۴ هزار میلیارد ریال بود و ۴۸۴ هکتار اراضی دشت موغان را در بر می‌گرفت.

بر اساس طرح اولیه پیش‌بینی شده بود که از مجموع ۴۸۴ هکتار اراضی تحت اختیار کشت و صنعت، حدود ۲۹ هزار هکتار، با سیستم آبیاری سطحی و قطره‌ای مورد استفاده قرار گیرد و بقیه اراضی برا پایه‌ای بی‌جای و اجاقی صنعتی، مسکونی، جاده، کنال‌ها و
زهکشتی‌ها یک گرفته شدید. محصولات پیش‌بینی شده عبارت بودند از: گندم، جو، بونجه، دزه (سیلوتی و دانه‌ای) چغندر قند و پنجه.

بر طبق طرح جامع، در حدود ۶۰۰۰ هکتار از زمین‌ها به باهگاهی میوه، سیستم آبیاری قطعه‌های اختصاصی یافته تا اسفند ماه ۱۳۵۹ هی.س، حدود ۲۳۰۰ هکتار از این باهگاه‌ها آماده برای بهره‌برداری شده‌اند.

در مهر ماه ۱۳۵۶ هی.س، قرارداد احداث کارخانه قند با ظرفیت ۵۰۰ تن در روز توسط سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با یک شرکت لهستانی متعهد و قرار شد کارخانه‌ها متاسفانه ۲۷ ماه تکمیل گردید. در حال حاضر از این کارخانه بهره‌برداری می‌شود.

با نظر به دور بودن دشت موهان از بازار مصرف و عدم امکان حمل و نقل به موقع محصولات و میوه‌های شهپزار هکتار باهگاه میوه پیش‌بینی شده، مجتمع‌ها با تأسیسات زیر در نظر گرفته شده است:

- تأسیسات طبقه‌بندی و پست‌بندی میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی كه بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌برداری می‌شود از میوه، سرده‌خانه‌های با ظرفیت ۱۰-۲۰ هزار تنی که بهره‌br
ماکو (ماکی)

ماکو دارای آشامی از دوره اوراتوی است و زمانی جزو ولایت و استان ماکو بوده.
ولايت که معمولاً از اشکانیان و ساسانیان بوده است.
شهرستان ماکو حدود 7۰۳کیلومتر مربع مساحت دارد و در شمال استان آذربایجانغربی قرار دارد.
شهرستان ماکو در اطراف شهر (بلدشت، چالدران، شوت، ماکو) و سه بخش که شامل هشت دهستان تشکیل گردیده و در آن ۴۳۲۳ آبادی دارد از سه از شبه نیک به بخش مرکزی، بخش چالدران، بخش بلدشت و دهستان‌های شهرستان ماکو عبارتند: گونکی، چای یاسار، چارفوبیون، گرجان، آوائیجی، برهنجک، چالدران، فوزی‌چای، چالدران، سالاری، قالا در چنین پاس. شهر ماکو چنین در جنوب چنین کشور قرار گرفته است دارای موقعیت و اهمیت جغرافیایی و نظامی‌خاصی است. به‌ین جهت در جنگ بین دو اول بخش می‌گذشت و حاصل در ۱۵۰۰ کیلومتر آن در خاک ایران بوده است و یکی از شهرک‌های مهم گرجی‌گی روستای پاس. این شهرستان از شمال به آراز چایی، از غرب به کلامه گرجی (سیزد ترکیه) از شرق به پل خدا گذاری، از جنوب به ماکو و شهرستان خوزستان محدود است.
شهر ماکو دارای تحلیل‌های طولی است، بزرگتر جنوب و شمال این شهر را در رشته کوه
بتان: تپه‌های بازاری داش و سبد اشغال کرد است که شهر را چون حصاری در بر گرفته‌اند.
در وسط شهر رودخانه‌ای بنام "زنگمار" جریان دارد. قسمتی از کوه شهر با مانند چتر در پناه خود چای داده و شهر بطور دلم‌اندازی در بناه این کوه قرار گرفته است.
رویدخانه زنگمار خود از بهم پیوستن سه رودخانه پیشتر بوده است. بر روی این رودخانه در محوطه شهر چهار چه یک قرار دارد: داش کوریو، ناتخا کوریو، بلهی گیوریو، بنistra گیوریو که کیسه‌ای بر روی آن وجود دارد که ترجمه‌شده است و قره‌چیخ کوریو.
جاده ترانزیت بازراگان - تهران از خیابان اصلی این شهر می‌گذرد.
دبیری ورودی مکو روابط مختلف زیر وجود دارد:
1- اسم قدمی مکو به روانی "شاواشان" بوده از ماده "کیارسان" و آن را امروز سباوش گویند.
2- اسم مکو به آرتاز ته گفتگه‌ند.
3- در زنده قلب از این شهر تحت عنوان "مکو" یاد شده است.
4- نام دیگر مکو "قابان قاپاسی" است. در کتبیه‌ای در "نهیداگی" چنین نوشته است:

شده است:

این قلعه که قلعه قابان بود
قابان به ترکی معنا خوک، تومند نامیدند، بد هیکل و... را دارا می‌باشد.
5- نام دیگر مکو، "روس" می‌باشد.
6- مینورسکی می‌گوید: مکو از ترکیب "مادکوه" بوده و ماد محل اولیه اهلی مکو می‌باشد.
7- پرخی نیز مکو را از کلمه "مهکی" یا "ماکی" به معنی مرتع و آغل می‌دانند و این منطقه مرتع خوبی داشته است.

بدنلب کاشو‌های باستان‌شناسی هیئت علمی آلمنی از سال 1969 تا 1971 م، در ناحیه "بستام" (جزء شهرستان خوی) و اطرافش، در این ناحیه جهان زج اورارتویی یکی در بستام و مسیر نای دیگر در حدود سی کیلومتری بستام و یک کتیبه اورارتویی بدست آمده است.

پروفسور هیتس که اطلاعات ارزندی در پیرامون تاریخچه و كشف فرآیند منحنی کتیبه اورارتویی بستام بدست آورده، حساسیت مکو قدم که امروزی بستام نامیده می‌شود، در اصل شهر "روسا" بوده است.

در کتاب جغرافیای سیاسی ایران به تصمیم می‌دهد اکتباتی درباره مکو چنین آمده است:
ماکویه قلم‌هایست به شکاف سنگی، دیهی در یک آن قلعه، چنانهکه آن کوه تا نمروز سابین آن دیه شده است...

ماکو در دامنه کوه "کیچیک نوخ" واقع شده و موقعیت جغرافیایی و نظامی آن بطوریکه اشاره شد مهم می‌باشد زیرا در صورت حل سر حساب‌های قافذایی، ترکیه و ایران قرار گرفته است.

آن‌ها که در ماکو و اطراف آن دیده شده، خیلی قدمی است و یکی از آنها اتاقی است که در کوه کنده شده و به بام فرهاد (دام فرهاد) معروف گشته و در جاده بازگان به بازیت قرار دارد. و در اطراف آن برخی کتیبه‌ها دیده‌اند که آنها را منسوب به پادشاه "وان" می‌دانند.

تیمور به هنگام بورش به آذری‌باجان، از تسخیر این شهر ناتوان شد. در سال ۸۸۹ ق. قره‌قوبوقلوها این ناحیه را تصرف کردند.

در سال ۸۸۹ ق. ق به هنگامی که شاه عباس کبیر به نقیانچه می‌رفت، چون برخی از رؤسای ایلات ماکو احترامات لازمه را مراعات نکردهند، آنان را به سختی تنبیه نمود.

"ماکی پر" (زنجکه مار) در شمالغربی "اشاغی قره‌سو" که به موارد "آراز" جریان دارد در سمت چپ آب‌های "دیبمات" (دیبات) به "قره‌سو چای" می‌ریزد و سیلاب‌های "ایلان دروسی" و "ساری چای" و "زنجکه مار" از سه ناحیه مختلف (آوازیق، چالدران، به‌دیچک) سرچشمه گرفته و در نهاد "ماکو" به یک‌بیگر رسیده و با اسم "زنجکه مارچایی" ناحیه زنگه بازار را مشروب می‌نماید.

رودخانه "آچچای" که از طرف کوه‌های مرزی جریان دارد، دشت چاپارآرا را مشروب و داخل فنرچایی می‌شود.

در نزدیکی ماکو، غار و سمیع و وجود دارد که از داخلش آب جاری رده می‌شود. عده زیادی را می‌توان در این غار جای داد. گویا این غار سابقاً محبس بوده و وصول به آن کار سه‌پی نمی‌باشد.

بلوکت ماکو بشرح زیر بوده است:
چایه، علفه، چای بازار، قره‌قویون، پاپاجیک، چالديران، سکمن آباد، آواجیک، قلعه درمسی، زنگنه، اطراف مکو.
شهر مکو در سال ۱۳۸۰ آمار ۳۷۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ آمار ۴۰۰۰۰ نفر گروهیت برخوردار بود. (بازسازی و برآورد گروهیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱).
هشتروود (هنگستان، سراسکند)

هشتروود با حدود ۱۲۴۱ کیلومترمربع مساحت در جنوب شرقی آذربایجان قرار دارد. ناحیه‌ایست کوهستانی و در دامنه شرقی سهند قرار دارد. قرارگیری که نزدیک میانه به قیزیل اوزون می‌ریزد، از رودهای مهم هشتروود است. آب و هوای این شهرستان در زمستان سرد و در تابستان معتدل می‌باشد.

سراسکند مرکز شهرستان هشتروود در ۳۷ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی و در ارتفاع ۱۱۵۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است. نزدیکترین شهرستان به هشتروود میانه است که در فاصله ۱۰۱ کیلومتر آن قرار دارد. فاصله هشتروود تا تبریز ۱۳۴ کیلومتر و تا تهران ۵۶۷ کیلومتر است. چون رود هشتروود از کوههای سهند در این ناحیه سرچشمه می‌گیرد، بنام هشتروود نامیده شده است. محصولات عمده‌کشاورزی هشتروود گندم و چوک است. بافت فرش و چاجیم و شال‌گردن در پیش‌تر نواحی آن رواج دارد.

از آثار تاریخی هشتروود، ضحایق قلعه‌ای را می‌توان نام برد.

ارتفاعات قابل ذکر این شهرستان که دباغی کوهستانی سهند می‌باشد، عبارتند: آقداغ با ارتفاع ۲۹۰۰ متر، چیزاغ مردان ۲۱۶۷ متر، کویر داغی ۲۰۳۵ متر. این شهرستان دارای هشت روستا محلی است و از این نظر به هشتروود مشهور است. این رودها که از دامنه‌های شرقی سهند سرچشمه می‌گیرند، عبارتند: قرارگیری و سرچشمه‌اش اصلی آن در دشت ایزور و دامنه‌های شرقی سهند است، آب و هوای هشتروود معتدل کوهستانی است.

از نظر اقتصادی و صنعتی یکی از محروم‌ترین شهرهای آذربایجان بوده و رشته قابل توجه آن قالی‌بافی است که دارای ۱۸۵۶ دستگاه قالی‌بافی با ۳۷۱۲۴ تنر در ۱۵۱ رستا فعالیت دارد.
هشتدرود دارای معادن‌نمک، آهک، مرمر و آهن است. و نیز دارای سه چشمه معدنی در روستاهای ایستی‌سوار، قنبره است و قلعه ضحاک جانبین اثر تاریخی هشتدرود است.

در کتاب جغرافیای سیاسی ایران، درباره هشتدرود چنین آمده است: هشتدرود در مغرب گرامرود (میانه) و در دامنه‌های شرقی سهند واقع شده، دارای زمستان‌های سخت و تابستان‌های معتدل و قراء حاضریز متوسط می‌باشد که به‌وسیله شعبات گیزل اوزن مانند: قرانقو، آج دو جمش و شهری (شهرداری) مشروب‌های شوند و مسافر متعدد دارد که در آنها گله‌های زیاد نگاه می‌دارند و مرکز آن سراسکند در کنار یکی از شعب قرانقو واقع شده و عده‌ای قرآ اطراف آن ۱۸۴ است.

شهر هشتدرود در سال ۱۲۸۰ از ۱۷۷۴ تا ۱۲۸۴ از ۱۷۸۹ ثبت و در سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۰ نفر جمعیت برحوردار بود. و شرکت جمعیت شهرستانی کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مرکز آمار ایران، ص. ۳۱.
مشکین شهر (میشکین، خیاو)

مشکین پا مساحتی حدود ۲۴۹۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی آذربایجان قرار دارد. از شرق و شمال شرقی به آذربایجان شمالی، از شمال غرب به شهرستان موغان، از جنوب شرق به شهرستان اردبیل، از جنوب غرب به شهرستان سراب و از غرب به شهرستان‌های اهر و تبریز محصور است.

این شهرستان در دامنه شمالي کوهستان ساوالان واقع شده و بصورت دشتی با شبی تند به زمین‌های پست شمالي متشکل می‌شود. آب و هوا آن در زمستان سرد و در تابستان معتدل است. روستاهایی خیاو، خیاو چای، اسکار چای و دشت‌های متعدد اراضی این ناحیه را مشروب می‌کنند.

مشکین که سابقاً خیاو نام داشت در ۸۸ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی و در ارتفاع ۱۳۹۵ متری از سطح دریا قرار گرفته است.

اکثر مردم شهرستان میشکین به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. غلات از مهم‌ترین محصولات زراعی این ناحیه است. بافتن فرش، گلیم، جاجیم در بین روستایان روستاییان رواج دارد.

بنظر گروهی از آنان نام این شهر "اورا" بوده است، ولی چون پشکین گرچی حاکم آنجا شد، شهر بنا نمود و اسم نشان داده بود، پیشگین به میشکین نامید و گرفت. ولی به نظر نگارند، این اصلی این شهر "خیاو" است که به معنی پرز و خواب فرش است. این مناطق در گذشته از مرکز عمده قاآلی آذربایجان بوده است و نام فعلی میشکین نیز به تغیر یافته پشکین است بلهک از لغت ترکی "موشور" گرچه گرچه هه آنرا به عربی‌هنه و سنور نامیدند، گرفتند است، به به از نظر زمایی و چه از نظر مکانی هیچ ارتباطی با پشکین گرچی ندارد. معنی دیگر خیاو، راه عرضی است و خیابان با خیابان نیز از همین ریشه می‌باشد. در حوادث مشکین که میان کوه‌های ساوالان و دشت حاصلخیز موغان قرار گرفته، احتمالاً شهری وجود داشته است. در حدود سال ۱۳۴۰ هش. سنگ نوشته‌ای به خط پهلوی در منطقه مشکین کشف گردید. این کتیبه در زمان سلطنت شاپور (احتمالاً شاپور
دوم) و به مناسبی بقای قلعه ای که ساختنی شهر سال طول کشیده، بر صخره‌ای کنده شده است و این خود عظیم و بزرگی قلعه مورد نظر را می‌رساند. از آثار تاریخی مشکین شهر می‌توان قلعه آرشینق (آرش) و شیخ حیدر و سنگ بخش‌شده شاهور دوم ساسانی را نام برد.
شهرستان مشکین در سال ۱۳۶۵ ه.ش.، دارای یک بخش، یک شهر، سه دهستان و ۳۲۶ آبادی بوده است.
شهر مشکین در سال ۱۳۸۰ از ۵۹۶۲۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۶۵۳۰۰ نفر جمعیت برسخوردار بود. (باپس‌اسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان میریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
خلخال (هنروباد، خالخال)
شهرستان خلخال در جنوب شرقی آذربایجان قرار دارد. از شمال به شهرستان اردبیل، از شرق به ارتفاعات تالش، از جنوب به شهرستان زنجان و از غرب به شهرستان میانه محدود است.
خلخال در ۱۸ دهم و ۱۴ دفیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه طول شرقی و در فاصله ۳۳۹ کیلومتری بزرگ و ۱۷۵۰ متری از سطح دریا واقع شده است.
ارتفاعات "پچیلار" در بخش سنجد حد فاصل بین این شهرستان با میانه است.
زمسته‌های خلخال سرد و نابسامانی آن معتدل است. رطوبت دریایی مازندران در خلخال سبب سردی هوا می‌شود.
ردنهای این شهرستان از جمله امام رود از شاخه‌های قیزیل اوزن می‌باشند. آب معدنی "خلخال سویی" بین خلخال و بخش سنجد از آب‌های مهم استان بشار می‌رود.
گندم و جوی از محصولات عمده کشاورزی این شهرستان است.
پایتخت حمودی گوید: "خلخال شهریست در مشرق آذربایجان نزدیک گیلان و مزارع و آبادان این پیشه در وسط کوه‌های بلند قرار دارد و در این ولایت قلابی است که مردمان در هنگام محله مغول به آنجا عزیمت می‌کردند.
حماله مستوفی نیز می‌نویسد: "بعد از خرابی قبوز آباد (اردبیل) خلخال حاکم نشین شد..." و این مطلب در معجم البلدان نیز نوشته شده است.
خلخال رویهم رفته منطقه‌ای کوهستانی است، رشته جبال تالش در شرق، پزگوی در غرب، فراوان داغ در جنوب آن قرار داردند. کوهستان چنگالی و مرتفع تالش در شرق خلخال از شمال به جنوب کشیده شده و در حکم سدی مایاً در دریاچه خزر و آستانه گیلان و آذربایجان است.

بنا به وجود کوه‌های حصاری شکل، راه‌های ارتباطی خلخال بسیار صعب العبور می‌باشد. مهم‌ترین گردنه خلخال به نام گردنه "ناو" مشهور است که در مسیر جاده
ارتباط خلخال به هشت در اسلام واقع شده و از داخل جنگلهای تالش به جادة رشت به آستانه متصل می‌شود.

رودهای قزبل اوزن، شاهرود، کیور و سنگ آباد در خلخال جزیره دارند. جنگلهای این منطقه حدود ۱۰۰۰ هکتار و گونه‌های مهم درختان آن کاج، سرو (شما)، بلوط، مه‌مرز است. اراضی زیر کشت شهرستان خلخال از نظر زراعی ۹۱۷۸ هکتار است.

خلخال بطور کلی از مناطق کشاورزی و باغداری آذربایجان است و شغل عمده مردم روستاهای کشاورزی و دامداری و باغداری است.

بافت پارچه‌های شال از پشم اعلا و مرغوب که بنام "شالی" معروف است از زمان‌های گذشته جزئی از صنایع دستی خلخال است. در روستاهای خلخال علاوه بر گلیم و جاجیم وظیفه تعدادی از روستایان به قالی‌بافی نیز اقدام می‌کنند.

در خلخال صنایع بزرگ و وجود ندارد. از نظر توزیع جغرافیایی صنایع کوچک، شهرستان خلخال از کل استان در سطح بسیار پایینی وجود دارد.

در خلخال معادن قابل توجهی چون: زغال سنگ، گوگرد، سنگ مرم و مس وجود دارد.

جمعیت خلخال در سال ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ نیز ۴۸۳۳ نفر بوده است. (پاسخ‌گوی و بارور جمعیت شهرستانی کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدرکت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
نقده (سولدونژ)

سولدونژ یا نقه در ۲۲ دقیقه و ۴۵ دقیقه طول شرقی و ۵۷ دقیقه غربی از مرکز ایران در حدود دو هزار کیلومتری مربع بوده و از شمال به شهرستان ارومیه، از شرق به دریاچه ارومیه و شهرستان‌های ماهباد و باندوانگ آب، از جنوب به شهرستان پررخان و از غرب به مرز ایران و عراق محدود است.

شهر نقصه مرکز این شهرستان با وسعتی در حدود ۴/۶ کیلومتری مربع در ۱۲۰ کیلومتری ارتفاع واقع شده است. ارتفاع از سطح دریا ۱۳۲۰ متر می‌باشد.

شهر از نظر ساختاری و سیاستی ظاهری به دو بخش قبیحی و جدید تقسیم می‌شود: قسمت قدیمی شهر در دامنه تپه وسط شهر قرار گرفته است که به "آب پشی" یا "کوه‌های قممه" مشهور است. منبع آب شهر در سال ۱۴۲۷ احداث گردیده، در این قسمت و بالای تپه و در داخل یکی از تالاب‌های شهر (قانون‌نشان) قرار دارد. به‌خور جنوبی در اطراف تپه واقع شده و با گسترش روز افزون در جلگه نقده پیش می‌رود.

در تقسیم‌بندی اجتماعی نیز به سبب سکونت جمعی از اکراد، شهر به دو قسمت ترکنشین و کردنشین تقسیم می‌شود (فقط در درجه ساماک می‌باشد). تقسیم می‌شود.

نقشه در قدیم به عنوان ده‌ها قصبه‌ای مزیت بوده و شهرستان فرا می‌گیرد. تا سال ۱۳۸۷ ش. خ، تحت عنوان "بخش سولدونژ" جزو بخش‌های تابعه شهرستان ارومیه محسوب می‌شده و بعد از تاریخ مذکور به شهرستان سولدونژ تبدیل شد (۱۳۶۶ ه. ش).

کوه‌های شهرستان سولدونژ عبارتند از:

سولتون‌پاییچ، (درباره و جهت تسمیه این کوه در روایت وجود دارد: یکی اینکه از نام سلطان بعثوب از السلطان آق قوی‌بیکلو از آذربایجان گرفته شده و دیگر اینکه از نام سید سولتون سلطان بعثوب مدفون در بالای این کوه گرفته شده است) فیرنگی داغ به ارتفاع ۸۰۰ متر
در جنوب و نیز مهیدی خان داغی که نام خود را از نام یکی از رؤسای اول قزاق‌ها و از پرسن تقی خان انتخاب اول پارچالی گرفته است.

رودهای شهرستان نقده خوی برندهای: گادار با گنگرچایی در شمال که به مردان می‌رسید. حسن‌الله گل‌های زرفا ۳ متر و مساحت تقریبی به نم کیلومتری، و دریاچه‌ای با استحکام به عمق نیم متر و مساحت ۸۰۰‌ها متری متر مربع در این شهرستان واقع است. آب و هوای این شهرستان به علت مجاورت با دریاچه ارومیه معتدل و مطوب است.

"تقدیم" در فرهنگ لغت، به معنی ملیه دوزی و زیباکاری بر روی پرده‌ها و پارچه‌های صمیمی است.

شهرستان نقده به لحاظ اینکه در نزدیکی مرز ایران و عراق و بین شهرهای اشتون، پرماشیر، سماقیانغ و ارومیه واقع شده است، بعنوان تقریباً یک شهر مرزی حساس و کلیدی شناخته می‌شود. حتی در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق، نقده تأمن کننده نیازهای تدارکاتی جبهه شمالغرب و حاج عمران بوده است.

سمی نواده گشت سیمای عمومی نقده، پس از دوران سوم زمین شناختی شکل گرفته است و با نام سواده طبیعی و کشف فسیل‌های جانوری و گیاهی در دامنه کوه‌های "لاواشلی" (جنوب غربی نقده) این منطقه در ۵۰۰ میلیون سال قبل در زیر آب قرار داشته است.

از طرفی و وجود تپه "حاجی فیروز" در هشت کیلومتری شمال شرقی نقده حاکی از زیست و اسکان انسان‌ها و اقایی دوران ابتدایی و شروع عصر سنگی در منطقه می‌باشد و تپه مذکور یکی از قدیمی‌ترین تپه‌های باستانی نه تنها آذربایجان بلکه ایران و جهان محسوب می‌شود. با این حال مهم‌ترین مشخصه تاریخ باستانی منطقه نقده، تپه حسن‌الله و بیش از ۵۵ تپه باستانی بزرگ و کوچک دیگر است که در پهنا جلگه نقده جای گرفته‌اند.

تپه حسن‌الله به دنبال حفاری‌های علمی صورت گرفته نشان می‌دهد که دارای ده دورة متمایز اسکان بوده است. دورة دهم آن ۹۰۰۰ سال قدمت دارد و بنا به عقیده رابرت دایسون (سرپرست هیئت حفاری) دوره اولیه به ادوار پس از اسلام و قدمت دوره‌های
بعددی ته نما شش هزار سال می‌رسد و آثار بناهای ویرانه یافت (دوره چهارم سکونت) ته حسنلو که در اثر حفاری‌های سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۴ یافت شده متعلق به قوم ماننا بوده و به ۱۳۰۰ تا ۱۵۵۰ سال پیش از میلاد بر می‌گردد.

با استفاده از اسناد و متن موجود می‌توان یکان کرد: نقده بعد از انهدام نمدن ماننا، بتصرف قوای آشور در آمد و در ادوار مختلف تاریخی این سرزمین تحت نفوذ: طاویف بومی ایران از قبیل لولویه، گیلانی، هوری، سکا، مادها و سپس پارت‌ها، ساسانیان و اعراب قرار گرفت و در ادوار بعد از اسلام، بازهم اقوام دیگر ترک زبان چنین غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و (...) در آن سیانی‌شدن و منطقه بعدها تحت سلطه مغول درآمد و در ازتمهای بعدی، اشکال‌های "آقوپولو"، طاویف افشار ارومی و مقدم مراغه روستاها یا در نقبه به وجود عودند. در دو سده‌ای خیر قارا پاپاخی در آن سکنه گردیدند.

و از دوره هجدوم مغول به آذربایجان و دوره قاجار طبق اسناد موجود از آن بتم سولدونز و در دو دوره متأخر نیز از آن بعضیون یکی از ولایات ابرهیم می‌شود که این ولایات عبارت بودند: ارومیه، خوی، سلماس و سولدونز.

در کتاب "تاریخ ایران از دوره باستان تا سده هشتم" آمده است که: "غازان خنان نواحی جنوبی دریاچه ارومیه را به دور اقتصادی به قبیله سولدونز یا "سلدوس" و اکنون کردن." و احتمالاً کلمه سولدونز از نام همان قبیله گرفته شده باشد.

در ۱۳۴۳ سال مادردان به هم در شیر کلمه و لغت سولدونز عنوان شده که سولدونز از نام امیر چیا سلمدونز یکی از امرای بسیار مهم دوره غازان خان گرفته شده و پایه و حیثیت او به هدی بود که اول ایفا یازده در دست می‌رسد، پسر خوی ایسوعید را هدیه می‌دهد.

سولدونز منطقه‌ای نزدیک کوهستانی است، با این حال ارتفاع گوههای آن چندان زیاد نیست و غیر از کوههای سلطان باغیب و دیرینگی داغ و به‌همه‌دانی داغی که قبلاً از آنها بی‌درد، کوههای بابا‌های داغی با ارتفاع ۲۰۰۰ متر، "سازی داش" در شرق منطقه، "مهدی‌ناپندیده" در شرق منطقه که حاصل خاکی سنگ آهن و مرمور است، کوههای "لاواشیل" با ماددان سنگهای رسوبی در شمالغرب و "خان تودوز" در شمال سلدونز در نزدیکی دریاچه ارومیه، از کوههای دیگر سلدونز است.
مسیح زاده

بیماری مغزی شامل جذب مغز یا کاهش کودکانه مغزی ممکن است باعث درد پنجه سر شود. درد پنجه سر به عنوان یک علائم اصلی ممکن است مشاهده شود.

درمان بیماری مغزی شامل جذب مغز شامل استفاده از مراقبت‌های زیادی و همچنین بهبود مراقبت‌های زیادی می‌باشد. درمان بیماری مغزی شامل جذب مغز شامل استفاده از مراقبت‌های زیادی و همچنین بهبود مراقبت‌های زیادی می‌باشد.
نرم‌کنی روستای گوز آیران در ۲ کیلومتری جنوب شرقی نقده و در دامنه کوه‌های سلطان‌یاقی یاغی‌خان قرار گرفته و از تفریح‌های منطقه بسیار می‌آید. قابل ذکر می‌باشد اساسی محلی بعضی از پرندگان "حسنی گلولو" باتالاب حسنلو چنین است: باغیل باش، آنقوتو، سوناپان‌ها، باقی‌ها فارسی، فیلی‌های کویری، جومباریال‌ها، یوراک، گوله‌نگار، گالف، قاشق‌نوسی، آرین بهار، آرات‌نچه، دوران، قاران‌ها، ساری کوه‌کش، جومایگان، پالاخان و به سبب ته واقع شده در ضلع شرقی دهکده حسنلو، این ته باستانی به نه حسنلو معروف شده است.

آثار مشکوکی از کتیبه حسنلو را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

شیر خواییده از برزن (موزه لور پارس)، شیر خواییده از برزن (موزه تهران)، گوشواره به شکل انگور و گردنده‌ای از طلا (موزه تهران)، تنفس‌های از حیوانات خیالی، اسب بالدار، سه پایه‌های آهنی و سفالی با نقش حیوانات، النگوی‌های مفرغی، گردنبند، پیشانی‌های و دهنه‌های است و...

آثار باستانی زیادی در ته و روستای حسنلو کشف شده است. قبره‌های سنگی، سفال‌های زیادی، مانند قوری و جام‌ها و ظروف دیگر با نقش‌های زیبا پایت شده است و این آثار مربوط به ۲۰۰ سال پیش از میلاد است.

ابل قره‌پایاق در زمان فتح‌یشان قاجار، از قفقاز‌بانان ناحیه مراجعت کرده و به کشت گندم و برنج و پرورش درختان میوه پرداختند.

هر هفته بازار محلی بنام "جومابازاری" در روز جمعه در ضلع جنوب غربی نقده و در کنار روستای "چیکان" بر یک می‌شود که با توجه به اقتصاد کشاورزی و دامی منطقه، اغلب روستاییان، کشاورزان و دامداران انواع تولیدات خود را در آنجا عرضه نموده، نیازهای روستای خود را از این بازار هفته‌گی تهیه می‌کنند. متشابه این بازار به نام "محمد یار بازاری" یا "جوما آشامی بازاری" در روستهای پنجشیر هفته در ضلع غربی شهر محضیان تشکیل می‌شود. این بازارهای هفته‌ای از روستاهای خراسان به‌کار می‌رود.

این سلسله‌ها بذین سبب "قاراپاک" (کلاه سیاه) مشهور شده‌اند که کلاه‌های بلند سیاه‌رنگی از پوست بره بر سر خود می‌گذاشتند و این نام‌گذاری در خاک عثمانی توسط
شرکان عثمانی صورت گرفته است و گرنه نام این ابل قیال بورچالی" با "پزهولو" بوده است، چنانکه در تاریخ جنگ‌های ایران و روس از ابل قاراپاش به عنوان ابل بوجلو باد شده است. جان احمدی، ناغی خانی (نقی خانی)، سارال، شمس الدینی، عربی، تهرکون (نرکاون)، چاکیری، اولاشدی (به معنی رسیدن و وصل شدن) از طریق این ابل ترک نزاد می‌باشند.

شهر نقصده در سال ۱۳۸۰ از ۲۷۷۷۶ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۲۷۹۹۳ نفر جمعیت برحوردار بود. (پاسخازی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سامان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱).
سلامس (سالماس)
 شهر سلامس از شمال شرقی به دریاچه ارومیه، از جنوب غربی به شهرستان خوی، از غرب به ترکیه و از جنوب به ارومیه محدود است.
 در ارديبهشت ماه ۱۳۰۹، زلزله شدیدی در سلامس و اطراف آن رویاداد که اغلب آبادی‌هاي آن را ویران و با خاک پکشان كرده و عده‌ای در این زلزله از بين رفته و تلفات زیادی به بار آمد.
 پس از آن زلزله محل سلامس رو به جای دیگری بنام دیلمقان بنا كردن و از آن تاریخ تا انقلاب اسلامی بنام شاهور خوانده شد.
 این فقیه در سده سوم هجرى از سلامس نام برده و بازار و مسجد سنگي آنرا ستوده است. اهالي سلامس روشنفر و زمینکش هستند.
 مختصات جغرافیایی سلامس بشر زیر است: ۴۴ درجه و ۴۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه طول شرقی، ۳۸ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۳۰ متر می‌باشد.
 در سلامس بقایایی از آثار اوراتوئی و وجود دارد، از آن جمله بنایهای خالدی (اوراتوئی) بر تپه زنجر قلمع که بوسیله کریپوتر کشف گردیده است.
 ادویه و رایت سلامس رو به شهر "نوولو" یکی از شهرهای بزرگ استان اوراتوئی سنگی بیتی دانسته است که در سده هشتم پیش از میلاد این شهر بادگیر در جنگان نشک کشی سارگن دوم پادشاه آشور ویران گردیده. باز به نظر اور، ناحیهای که رومیان به جهت آبادانیش "چیپاکوموس" (هزار ده) خوانده‌اند، همین ناحیه و دره سلامس بوده است.
 در نزدیکی سلامس نقش‌هایی بر صخره‌های کوهی بنام صورت داغلی در اواپ در میان سلطنت ساسانیان کنده شده و اکنون باقی مانده است.
 لازم به ذکر است که سلامس در دوره اشکانیان و ساسانیان جزو ایالت پرسپیتا بوده است که به آشوری‌ها تعلق داشته است.
سالماس در گذشته یکی از روستاهای مستعد بود و مرکز ارتباطی بین دو دشت است. و با گسترش مبادلات بازرگانی و بازارهای هفتگی و جذب خدمات بسیاری شهر درآمد. بارها در این شهر زلزله روز و داهه و ساکنان دلمقان در محل فلکی شهر که یکی از شاهیها رودخانه زولا یک بار آری از کنار آن می‌گذشت اسکان داده شدند. نقشه شهر جدید سالماس شطرنجی و سیار و سلطان است.

از حفاری‌های پیش آمد آنها، ته تبیان قدست سالماس (دلمقان) به زمان مادها می‌رسد. در زمان هخامنش‌ها آنآ را زاروند می‌گفتند. در زمان اشکانیان یکی از ایالت‌های حاصل بین امپراتوری اشکانی و امپراتوری روم بود. در پرچاووش داغی. بر سر راه اروپه سالماس (نزدیک رستاق خان تختی) داده گردید از سلسله ساسانیان باقی است. این اثر دو نفر سوار را نشان می‌دهد که یکی خود اردشیر و دیگر پرش شاه‌پور است و در جلو هر یک پیاده‌ای است. سالماس در سده ۴ ق. ع. دارای بارز، خوب و مسجدی از سنگ بوده است. با قوت حمودی می‌گوید: در سده هفت هجری قسمت عمده شهر خراب شد ولی یک سده بعد علی شاه ورگان آنها با کرد.

اقتصاد شهرستان سالماس بخشنده کشاورزی و دامپروری است. شهرستان سالماس در سال ۱۳۹۵ ه. ش، دارای یک بخش، دو شهر، هشت دهستان با یکصد و شصت و پنج آبادی بود. در نزدیک شهر، جنگل خصوصی، پیاز و کاه بهره‌برداری می‌شود. سالماس از اقلیم چهارم و دور بارویش هشت هزار گام و حقوق دیوانی سی و هنگزار و دویست دیانش قبی شده است. سالماس مساحتی در حدود ۲۸۹۲ کیلومتر مربع دارد.

از ناحیه‌های مهم سالماس می‌توان به کوه‌های هراویل (درودره)، ساری چچک، یونتالیسی در مرز ایران ترکیه (علائم مرزی در کشور در خط‌برای آنهیت)، و کوه‌های به بلندی ۱۳۰۰ متر در ۲۴ کیلومتری سالماس آشار نمود. پربرو، گودرز، قارنی پاریز، پالان توکن، قاباق تبی، کنجل داغ، آوقان داغ، چمن‌زار، عیان، اینت از کوه‌های دیگر سالماس است.
زولچای
از رودخانه‌های سلماس هم، رود زولا، که از کوه‌های مرزی سرچشمه می‌گیرد و پس از الحاق به آب چشمه سارها از جنوب سلماس گذشته به دهستان لکستان سرازیر می‌شود. و رود زرین دره، که از کوه‌های مرکزی شیتال جدا شده، پس از سیراب کردن مزارع تازه شهر به رود زولا می‌ریزد.
آثار بخشی آسده از تپه نیتان (تبان)، قدمت سلماس (دیلمقان) را به زمان مادها می‌رساند.
سلماس به سبب وضعیت تکتونیکی ویژه‌ای جوان بوده و فعالیت‌های تکتونیکی آن، هنوز هم دوام دارد و آب‌های معدنی سلماس: ایسپ سی، دنیزک، صداقیان، میناسی، ناشی از این مساله می‌باشد.
در تسمه فصول سال به‌بیشتر و نهایتاً در فصل تابستان، نویعی باد خنک از سمت شمال می‌وزد که در سلماس به "خوی بی‌پت" (باد خویی) مشهور است و در ارومیه هم به "سلماس بی‌پت" (باد سلماس) مشهور است.
در رابطه با وچه تسمیه‌های سلسله نظربایان زیر وجود دارد:

گرودی می‌گویند در روزگاران قدیمی فردی به نام "سلیم" حاکم سلسله بوذه، دین مستیجی داخل و مدت‌ها در برابر فسون عثمانی مقاومت می‌کرد سرانجام دستگیر می‌شود و فراموش قسمت به ترکی فرمان به آویزان کردن سلیم می‌دهد: "سلیم‌پناه"، از آن زمان به بعد نام این شیر "سلیم آس" یا همان "سالساس" می‌شود. اما این نظر اشتباهی است محسوب. چون در سالیا 19 تا 20 هجری نام سلسله بهعنوان شهروی که مالیات آن به بیتالمال موصول می‌شده بیت است و در آن نه دولت عثمانی وجود داشت و نه تاریخ سلسله، پس ساخته دهن عوام است.

گرودی هم چون اعتماد السطنه نام سلسله را مشتق از نام پادشاه آشور "سلیمان" (سلطانی) سپس از تصرف آریوباتان، قلعه‌های در سرحد آریوباتان و ازمن بسته و خوب به نهاد و در آنها ساختمانی دائمی دایر کرده و اسم قلعه از کثرت استعمال از سلیمان‌پناه سالساس تبدیل شد. این وچه تسمیه هم با در دلیل که هیچ منی نام داشته را بر روی شیر خود نمی‌گذارد و در تاریخ سلسله از استقرار آشوری‌ها سلطه‌گر در زمان اورخان‌ها در آذربایجان نشان نیست، دور از واقعیت تشخیص داده می‌شود.

صدایا هم نام سلسله را مشتق از فعل ترکی سالساس می‌دانند.

پاره‌های هم نام سلسله را مشتق از تام سلم پسر فردودن اساتیری می‌دانند. در حالکه بر طبق همان اساتیر بخش روم از آن سلم بوذه و در هیچ دوره‌ای از تاریخ باستان سلسله در اختیار روم قرار نگرفته است.

بعضی هم سلسله را مشتق از کلمه ترکی "سولماس" می‌دانند زیرا به سلسله در طی قرون و عصره علی‌رغم حواجی دردناک به حیات خود دوام داشت، این سر نام و علمی تر اینکه سلسله را اشتقاقی از کلمه "اس" یا "آ" بدایی می‌کنند که اساسی آنها و اساسی خاصی چون: آستانه، آس یا آز، سیاس، خوزه (آزور یا هزار یا خاور یا خزر)، سنی نیز مشاهدی که کمیم. آس یا آز هم نام یکی از اقوام باستانی و مشهور ترک می‌باشد. و در کتاب‌های باستانی ترکان نامی کتاب‌های: اورخان، گول تیگیش به کرات به نام آس‌ها اشاره شده است. بانظیری به
مسئله شهروایی از آذربایجان

مستندات سنگ مزار کول نیک و نوشته‌های مراغه‌الی کلمه آذر (آذر = آمر) به معنی خوش نیت، شاد، خوش طالع (الله شادماینی و الله محبت) می‌باشد و اگر جزء اول کلمه سلماس بعنی سالم و سلم را نیز از مصادر ترکی "سامان" به معنی انداختن پذیرایی، سلماس را باید به معنی "الله شادی بخش" یا "الله محبت ده" تعبیر و تفسیر نمود.

شهر سلماس در سال ۱۳۸۰ از ۴۲۶۷۲ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۸۰۶۵۷ نفر جمعیت برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)

منبع:
۱- برگرفته از: تاریخ و جغرافیای آذربایجان، پرویز یکتایی زارع، ج۲، صص ۱۵۴۲- ۱۵۴۸
۲- سلماس در مسیر تاریخ، توحید ملک زاده، ۱۳۷۸، بطور پراکنده.
سراب (سرول)

شهرستان سراب (یا سرول) با مساحتی حدود 2866 کیلومترمربع در مرکز آذربایجان شرقی واقع شده است. از شرق به شهرستان اردبیل و گردنه "صایین" (صایین)، از شمال به شهرستان مشکین و ارتفاعات ساوانان، از جنوب به شهرستان میانه و کوه‌های بوزغوش (بوزغوش)، و از غرب به شهرستان تبریز محدود است.

سراب در 37 درجه و 45 دقیقه و 10 ثانیه عرض شمالی و 47 درجه و 23 دقیقه و 15 ثانیه طول شرقی واقع شده و ارتفاعاش از سطح دریا 1800 متر و فاصله‌اش تا تهران ۶۴۸ و تا تبریز ۱۴۲ کیلومتر است.

مهم‌ترین روستاهای سراب عبارتند از: یخچال، نسیب‌آباد، سنگین چای که از دارال‌عیاض جنوبی ساوانآسی بزرگ‌ترین می‌گیرد، واتقوق چای که از دارال‌عیاض شمال‌غربی بوزغوش سرچشمه می‌گیرد.

سراب از نواحی معروف آذربایجان در زمینه‌های اقتصاد کشاورزی و دامداری است. این ناحیه به سبب واقع شدن در جنگل‌های هموار و با خاک غنی و آب فراوان از مراکز پرورش دام است و گاه نزد سرابی معرفی ورودی دارد.

مورخان، سراب را بناهای "سراه" و "سراو" ذکر کرده‌اند. از وقایع مهم تاریخی سراب می‌توان ملاقات بابک خردمند، با شلیک به شتر، جنگ اسرار و مسعودان با ترکان قز در سده پنجم هجری و ویرانی سراب توسط مغول‌ها در ۹۱۷ ق.م. را بنا کرد.

از بنای‌های تاریخی شهر سراب، مسجد جامع است که تاریخ بنای آن به دوره خلافت عمر بن الخطاب می‌رسد.

محصولات عمده سراب، غلات، بزک و حیوانات است. غلات و روزگان بزک از اقلام مهم صادراتی سراب است.

سراب از دو بخش مرکزی و مهربان تشکیل گردیده است.
سراب از جمله مناطقی است که از دیرباز مسکونی بوده است. وجود کتیبه‌های اورارتویی در رازلیق و نشانه‌های وجود در حومه سراب شاهد است بر این ادعا گذشته‌ی این از شاهراه‌هایی پروانه تجاری بوده که خاور نزدیک و میانه بین‌الجودیت ابریشم از این ناحیه را می‌توان بکی از عوامل ایجاد زمینه‌های مساعد برای پیدایش آمدن شهر در این ناحیه دانست. بخصوص که این راه از طریق فیروزآباد (اردبیل) و خلخال به این ناحیه مرسیده و در همینجا دو شاخه می‌شدند. یکی از طریق اردبیل به برده و از آنجا به قفقاز و مالارا قفقاز و نیز ارمنستان و کارهاهای دریای سیاه (قره‌دهنگ) و ... می‌رفت، دیگری به سوی تبریز ادامه می‌یافت. گذشته‌های نیر و شاهین واقع در بین اردبیل و سراب از نظر اقتصادی و استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است و باید ادعا نمود که این گذشته‌ها دارای اهمیت مشابه با گذشته‌های دربند و داراب در قفقاز را دارا می‌باشد. در آثار پیش از اسلام به نام این شهر برخوردها نشده است، اما در بعد از اسلام نام این شهر بصورت: سرات (سره)، سراه، سراو و سراب ثبت گردیده است.

یافقات حمومی، این شهر را "سرو" (سره) ذکر کرده است که همان لفظ ترکی است.

کتیبه‌سنگی نشست اوغلو و دیزچ رازلیق، از اهمیتی که اورارتوها برای این منطقه قابل بوده‌اند خبر می‌دهد. اما معلوم نیست که شهرهایی متعلق به کتیبه‌ها در کجا واقع شده‌اند، مسلماً این شهرها از مرکز مهم سوئق جنگی و نرویاند آن روزگار بوده‌اند. تاریخ سراب با تاریخ اهر در زمان‌های بسیار قدیم (زمان اورارتوها) بهم آمیخته است.

در سال 1373 "فورولنتای مغولان" (شورای مغولان) به امر ارغوان خان در حوالی گردت سایین تشکیل شد.

شاه اسماعیل صفوی اول (730 – 907 ه. ق) در روز دوشنبه 19 رجب در سراب به یک مرض ناگهانی ولایت درگذشت. پروردگان و نظامیان به آن به این است که شاه اسماعیل به سبب ناکامی در جنگ جالبیران دقن مرگ شد.
چهره عمومی این بخش توسط دو رشته کوه سالران و نامی در شمال، و بوزغوش در جنوب و پيوستن بوزغوش توسط ارتفاعات ایلانیجوق به سالران در شرق شکل گرفته است.

مهمترین رودهای این شهرستان عبارتند از: پستو، پسرل، نسویون، آچی، ناحیه چای، سراو چای، رازیلی، جنده پاشان، شربان، کچکچای، کاظم چای. بطوریکه گسترش سراب یکی از مهمترین مراکز برفورش گاو بومی از نژاد سرابی است و بلوغ و تولیدات و فراورده‌های دامی به خصوص روغن حیوانی آن مشهور است.

گاوهای بومی سراب از نظر سازش با محیط، سهل بودن شرایط بکارگیری، مقاومت در برابر امراض و قناعت در تغذیه و طول عمر اقتصادی، یکی از دامهای نمونه‌های ترکیبی آذربایجان بیش از ایران است. در حالت حاضر استعفا دهی آهوره سراب وانک در ده کیلومتری شهر، در زمینه سلکسیون (اختصاص نژاد اصلی و بتر) و اصلاح نژاد گاو بومی فعالیت چشمگیری دارد.

از صنایع دستی سراب می‌توان به قالی‌چه و کتاره‌های بسیار بادوام و خوش رنگ و نگار و خوش رنگ آن اشاره نمود که معروف می‌باشد.

در روستاهای ایلیجوق، آجرسی، سرده، شالقون، اسب فروسون (آت ساتان) و جنده پاشان جنوبی چشم‌های مدیری وجود دارد که از نظر اقتصادی قابل توجه است و مورد استفاده مردم منطقه می‌باشد.

آثار تاریخی سراب عبارتند از: چهارطلق آتشکده متعلق به دوره ساسانیان در روستای آغیمیان، سنگ بن‌شته اورارتویی در رازیلی، مسجد جامع سراب متعلق به قرن نهم هجری، سنگ بن‌شته اورارتویی در نشست اوغلو، سنگ بن‌شته در قرنخیبال نشست اوغلو، به باستانی قلعه‌های، پیش‌های، زمین‌های دو مرطب به هزاره دوم پیش از میلاد، به باستانی ایرانیان، به باستانی امام‌جناح و قبیر اطراف آن که اشیای مرطب به دوره‌هایی از آنها بدل است.

کاروانسرای سنگی شهاب عباس در گرده‌های صائبین، مقبره مغولی، اسب فروسون (آت ساتان) در شب کیلومتری شرق سراب از آثار دیگر این شهرستان است.
محله‌های: حیدری‌ها و نعمتی‌ها از محله‌های قدیمی و تاریخی سراب است که ریشه‌های تاریخی و مذهبی آن مربوط به دوره صفویه می‌باشد. شهر سراب در سال ۱۳۸۰ از ۳۷۹۸۹ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۲۸۸ نفر جمعیت برخوردار بود. (بازرگانی و برآورده جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان میراث و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱).
گرمسی (گنرمنی)

گرمسی مرکز شهرستان موغان در ۴۸ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض شمالی واقع شده و ارتقاءش از سطح دریا ۱۱۰۰ متر می‌باشد. گرمسی از شمال محدود است به دشت موغان و بیله سوار، از جنوب به اردبیل و مشکین. از مشرق به جمهوری آذربایجان و از غرب به بخش هوراند فاصله گرمسی تا اردبیل ۴۷ کیلومتر بوده و مساحتی برای ۲۱۲۲۵ کیلومتر مربع را دارا می‌باشد. این شهر در سال ۱۳۵۵ ه.ش. از شهرستان مشکین‌جان و به مراکزی شهر موغان در آمد.

ارتفاعات خوروزلو مربوط به دوره میوسن که از غرب به شرق کشیده شده در شمال غرب گرمسی و ارتفاعات موران در شرق آن قرار گرفته است. آب و هوای گرمسی در نابستنها گرم نامسال و در زمستانها ملام و مطروح است و متوسط بارندگی سالانه‌اش ۳۰۰ میلی‌متر است. رودهای گرمسی عبارتند از:
- گرمسی چابی که از کوه‌های امیرکندی و برزندر سرچشمه گرفته و از شهر گرمسی می‌گذرند.
- کاله‌را رود، برزندر چای، سرحد چای که به دریای خزر می‌ریزند.
- حمزو کاله‌را به بالا رود می‌ریزد.

شهر گرمسی در سال ۱۳۵۵ از سه دهستان (اوجا رود، برزندر، انقوت) و تعداد ۳۲۹ آبادی تشکیل می‌شود که ۲۴ روستای آن خالی از جمعیت بود. گرمسی به سبب کم‌بود خدمات رفاهی، روابط کشاورزی سنی، محدود بودن زمین‌های زراعی، کم‌بود درآمد، فقدان امکانات معيشتی و نبودن صنایع متوسط و بزرگ از جمله شهرهای مهاجر فرست محروم می‌شود.

از نظر صنایع دستی، تولیدات این منطقه حائز اهمیت است. شالپارچی در اوجا و روستاهای نابه‌اش آن روابط دارد و کالاهای بسیار مرغوبی به بازار مصرف عرضه می‌دارند.
ورنی به‌گلیم ریز فر شنما در روساهای اینجاول تولید میشود که یکی از اصول‌ترین تولیدات صنعتی منطقه گرمی محسوب می‌شود.
قنیز قالاسی، حاچیا تبسی، آغاهی تبسی، مطلب تبسی، اسلام تبسی، نیل سویی قالاسی که اکثر مربوط به عصر اشکانی است، از جمله آثار تاریخی گرمی به حساب می‌آید.
شهر گرمی در سال ۱۳۸۰ از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۴ از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۰ نفر جمعیت بسرخوردار بود. (باهم‌سازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
شبستر (ارونق و انزاب = گونئی)

محال ارونق و انزاب را که مجموعاً شبستر را تشکیل می‌دهند در "آذربایجان"، "گونئی" نامیده‌کنند که در شمال غربی تبریز واقع شده است. از طرف شمال بوسیله رشته کوه "میشو" جدا شده و در غرب آن نواحی روستایی شهرستان‌های خوی و سلماس قرار دارند و جنوب آن در ارتفاع ارتفاع‌های کرد است.

نام رودی که از گوههای میشو پایان "چای" جریان دارد، مزارع و باغات اغلب آبادی‌ها را آبیاری می‌کند. از این رو حفر قنوات در این محل‌ها از قدیمی‌الایام معمول گشته است و عمق ماد کاملاً در برخی نقاط آن حتی به ۱۲۰ متر نیز می‌رسد. کوههای میشو داغی برای اهلی گونئی از نظر گلداری و پرورش زنبور عسل اهمیت حیاتی دارد. وجود پایایی آتشکده‌ها در فرا واقع در سمت جنوب گونئی، نشان از آبادانی این محل در ایام باستان را دارد.

"گونئی" بوسیله واقع شدن در سر راه تجارتی تبریز - دارابوزان (طرف‌رون) اهمیت و موقعیت بیشتری داشته و برخی از آبادی‌های واقع در مسیر این راه آبادتر از امروز بوده است.

مرکز گونئی شبستر است که در ۱۰ کیلومتری تبریز واقع شده است. گونئی از پنج دهستان: تسوچ - شرقخانه - خانه - سیس - صوفیان و هفتاد روستا تشکیل شده است.

گونئی، آثار تاریخی زیر را مالک است:

۱- مقبره عارف مشهور "شیخ محمد شبستری" (موفی ۷۲۰ ه.ق) و استادش "بهاءالدین بعقوب شبستری".

۲- مسجد جامع شبستر که تاریخ باشیش معلوم نیست ولی تاریخ بازسازی آن ۹۹۸ ه.ق می‌باشد. و مطابق نوشته کتابی مرمری سردر مسجد، تعمیر آن در ایام سلطنت شاه تهماسب با وزارت حاج باقر آقا ایبک بابا شبستری صورت گرفته است.

۳- مسجد جامع تسوچی که در سال ۹۸۹ ه.ق تعمیر شده و تاریخ باشیش در دست نیست.
4- مسجد بادگار شاه تابع به تاریخ بنای آن در دست نیست.

شیرخانه بوسیله یک رشته راه آهن فرعی (شیرخانه - صوفیان) و خط کشیرانی (شیرخانه - گولستانخانها), تبریز و ارومیه را به میزبانی می‌سازد. از این بندر هفته‌ای چند کشتی بین بنادر "گولستانخانها" و "دارالی" (بشیر بندر مراغه) و حیدرآباد (بشیر بندر میاندوراب) و هفتاهی دو مرهب قطار مسافربری از تبریز به شیرخانه و بالعکس رفت و آمد.

"حمدالله مستوفی" در کتاب "نزهالقلوب" خود (صفحه ۹۰، جلد بیست و دو، تهران، ۱۳۳۶ ه.ش.) ضمن یافته‌ای اینکه هفت ناحیه‌ای در اینجا و در اینجا است:

"جهان ناحیه، ارومیه در غربشهر... حاصلی نیک دارد از غله و انگور و میوه..." 

سی باره دهی است و اکثر منظم که هر یک قضه‌ای است چون سبزی و شیرین و یافته و کوزه‌کن و صوفیان و غیره.

مربوط به سرباز شیرخانه و جمهوری آذربایجان اغلب باسواد و روشن‌فکر و فرهنگ دوست می‌باشد. پیش از اینکه در این بخش مدارس اسلوب جدید دارد و نهضت فرهنگی آغاز گردد، در اکثر آبادی‌های آن مکانی برای تعزیم اطفال وجود داشته است.

این بخش اشخاص بزرگ و شخصیت‌های ادبی و تاریخی چون شیخ محمود شبستری عارف و شاعر مشهور اوایل قرن هشتم، معجز شبستری شاعر اتفاقی معاصر (مستوفی ۱۳۳۵ ه.ش)، شیخ محمد خبایانی و... در دانام خوی پرورده است، شاید یکم.

بخشی در کشور پیدا شود که پیشرفته فرهنگی آن را با این حداکل ملاحظه باشد.

در عصری که فرهنگی، مسیر ترقی را می‌پیمود و اکثریت مردم کشور به مدارس جدید و مربیان با شیوه‌های نوین آن بی‌توجه بوده و روز خوششان نمی‌دادند، گروهی از رادرهادان روشن‌فکر گونه‌ای با ذوق و علایقه سرشار، در تأسیس مدارس نوین و بکارگردانی مربیان آشنا به علوم جدید، با فداکاری و از خودگذشته‌هاشان شتابان تقاضای، با تحمل مشقات و محرومی‌های بی‌حد و حصر تعلیم و تربیت فرزندان گونه‌ای را در بد پرکفايت خویش گرفته‌ند و در یک کلام فرهنگ امروزی این سران را به افکنندند. در سال ۱۳۲۴
ه.ق، به تبریز رفته و آقایان زندی باد میرزا صالح تکمیل داشت و میرزا قریب رضایی را به سمت آموزگاری استفاده و به شیبست می‌آورد. این مدرسه‌چنینکه از اعلان مرتفع در شماره ۱۳۸ مورخ ۱۴ شعبان ۱۳۳۵ ه.ق، روزنامه انجمن تبریز برپا می‌پردازند بنام "افتخار" نامیده شده است. ولی دربار نوشته جلد اول تاریخ فرهنگ آذربایجان (ص ۷۸) گویا در آن زمان تمام مدارس جدید تأسیس به نام "رشته" خوانده می‌شد، از این رو بنظر میرسند این مدرسه دو نام داشته که بعداً نام "افتخار" متروک و مدرسه بنام رشدیه نامیده شده است.
در شعبان ۱۲۳۷ ه.ق، زمانی که می‌خوانند (عزت‌الله خان سالار مکوئی) چهت سرکوبی مشروطه خواهان تبریز و باداری روشن از سرداران محمد علی‌نیا به‌طرف تبریز حرکت و از شیبست می‌گذرند، ضمن دستگیری جند تن از آزادی خواهان گونه‌ی سه نفر نامبرده را نزه به جرم وابستگی مدرسه به تشکیلات آزادی‌خواهان مورد تعقیب قرار دادند.
در سال ۱۲۳۶ ه.ش، اهلی گوئنی با تشونق زندی باد میرزا علی ماجرا می‌انجس شیبستی شاعر محل، به فکر تأسیس مدرسه دخترانهی می‌افتد و روشنای می‌انجس صاحب ترکی گوی آذربایجان اشعر نیز و پرمنی زیر را سرود:
تا مادران و نیماند و نیماند
و به مقامات مربوطه فرستاد. در سال ۱۳۰۷ ه.ش اهلی شیبست یک نفر خانم باسواد
باشم حاجی و ثووقی را استفاده به شیبست می‌آورد و مدرسه دخترانه را بطور غیررسمی دایر
کردند. در نتیجه فعالیت مداوم، در سال ۱۳۱۱ نیز موفق به کسب مجوز تاسیس یک باب
مدرسه دخترانه از اداره معارفی می‌شوند.
شهر شیبست در سال ۱۳۸۰ از ۱۰۵۹۷ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۱۱۵۰ نفر جمعیت
برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال
۱۳۸۰، سازمان میراث و گردشگری کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
بوکان

بوکان در مشرق مهاباد و بر سر راه میاندوآب به سفر واقع شده است.
دریا ره مشتاق نامه این شهر چهین گفته‌اند که گویا این محل در مسیر چند راه فرار داشته و اغلب روستایان هنگام ورودی به کشور از یک ناحیه به ناحیه دیگری بردند. از این روستا عبور می‌دانند و در پی این استخر آب آن به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و از این جهت به بوکان (عروسان) شهرت پیدا کرد که ثبت وی این اشتیاق محض می‌باشد. جه بوکان و جه بوکان نام خاقانی که تورک‌ها بوده و دومین فرزند بومن خاقانی بوده است.

بخش بوکان در دهستان دارد:
دهستان بهی با وسعت 1136 کیلومترمربع، و دهستان آختاشی شرقی با وسعت 555 کیلومترمربع.

بوکان دارای 140 آبادی است و روستان‌های (سامیه، رود) از بوکان می‌گذرد.

در مرکز شهر به‌های باستانی وجود دارد:
بخش بوکان با مساحتی حدود 1691 کیلومترمربع مساحت در شرق سویوق بولاق و بر سر راه میاندوآب به سفر واقع است و در 35 کیلومتر سفر قرار گرفته است. شهر بوکان مرکز این بخش با وسعت حدود 4/5 کیلومترمربع در 213 کیلومتری ارومه بین 31 درجه و 32 دقیقه عرض شمالی و 41 درجه و 43 دقیقه طول شرقی قرار دارد.

شهر بوکان در سال 1380 نفر و در سال 1384 نفر جمعیت برخودار بود. (پاژسازی و پرآورنده جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور، مركز آمار ايران، ص. 61)
چاراویماق یا قره آغاج

بخش چاراویماق تابع شهرستان هشتندرب، مرکز آن قره آغاج، در ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی واقع شده، از شمال به سراسکند مرکز هشتندرب، از جنوب به یک ناحیه و از مشرق به یک زبان و از مغرب به دهستان گاودول ملکان و بخش مرکزی مراوه محدود است و ارتفاعش از سطح دریا ۹۱۵ متر می‌باشد.

روش "پره نمک" بدان فاصله هشتندرب و چاراویماق وتخت آهن تبریز - تهران متریک بین چاراویماق و هشتندرب را تشکیل می‌دهد. آخرین نقطه دهستان چاراویماق روستای آق‌طارق می‌باشد که در ۸۰ کیلومتری سراسکند قرار دارد. چاراویماق به معنی چهار طایفه یا چهار قبیله که در زمان‌های گذشته در این منطقه از هشتندرب ساکن بودند. از لحاظ ترکی اوبیماق به معنی تیره و قبله و بورت و محل چنین پیدا‌ساخت که این قبایل چهارگانه که زبان در بخشی از آذربایجان از قدمت‌الاچیم دارای قدرت و نفوذ حاکمت برخوردار بوده.

کوه‌های چاراویماق در جهت جنوب غربی به شمال شرقی کشیده شده و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

قوزقچی داغ با ارتفاع ۱۱۷۲ متر، آق‌داخ ۲۰۰۳ متر، اوج ماز و ۲۴۸۸ متر، اؤکوز داغ ۲۴۱۳ متر، ایست داغ ۲۸۴۴ متر، گول دامان ۳۶۳۰ متر، خالا اوبیماق ۲۶۳۰ متر، کوکله‌داغی ۲۰۴۵ متر، چیره‌رودان ۲۳۶۲ متر.

از مهم‌ترین رودهای آشیش نیز می‌توان رودهایی چون: آیدوسمیش، با میزان آب‌دهی سالانه ۱۴ میلیون مترمکعب، اصل آغاز چای، شهر چای، سوختن‌چای، قوری چای، فوش قوران چای، بوخاری چای، حاکمان چای، ظولم آواچای را ذکر نمود.

چار اویماق دارای سه دهستان بنام‌های: بوخاری چار اویماق، آشاغی چار اویماق، و قوری چای است.
مرغوبیت غلات چاراویماق معروف است. در حالی که به دانه‌های روغنی و چغندر گند نیز مرسم شده است، و قسمتی از اراضی به احداث به‌غیره میوه اختصاص دارد. جاجیم، گلیم، قالیچه و قالی از صنایع دستی این بخش است. شهر چاراویماق در سال ۱۳۸۰ از ۴۹۵۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۵۴۹۷ نفر جمعیت برشور دارد بوده. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
بناب (بناب، بین ائو، بین ائو = مین ائو)

شهر بناب از دیارباز یکی از مراکز پیشرفت و با سابقه فرهنگی آذربایجان بوده است، و مؤسسات فرهنگی و مراکز آموختگی آن قابل توجه است. تأثیر اینگونه رادیو و گشایش دانشگاه آزاد اسلامی در پیشرفت سطح فرهنگ بناب بی تأثیر بوده است.

بخش بناب (بناب) بین شهر مراغه و بخش های ملکان، عجب شیر و ساحل سری دریاچه ارومیه و در مسیر جاده اصلی تبریز - مراغه و کردستان و آذربایجان غربی واقع شده، و خط آهن تبریز - تهران از شرق آن می‌گذرد. فاصله بناب - تبریز ۱۱۴ کیلومتر و تا مراغه ۱۹ کیلومتر است. ارتفاع از سطح دریا ۱۳۰۰ متر و مساحتش ۸۱۳ کیلومتر مربع می‌باشد.

بناب پیش از حمله مغول بسیار آباد بوده است، در گورستان‌های منطقه قره قوشون، در ارتفاعات جنوبی آن آثاری مربوط به قرون هشت و نه هجری بدنم آمده است. بناب، از نقطه نظر سیاسی و تاریخی و اقتصادی همواره تحت تأثیر مراغه بوده است.

"راولیسون" سباه انگلیسی درباره بناب چنین می‌نویسد:

"بناب در ۱۲۵۷ ه. ق. حدود ۱۵۰۰ خانه داشت و در اطراف شهر تا مسافت بیش از یک فرسنگ در همه سو بافت و تاکستان‌های فراوان دیده می‌شدند. به همین سبب در بناب، انگور فراوان بوده تا چند می‌آید و به تبریز صادر می‌شد. کوچه‌ها نمی‌بود و جویهای آب روان و درختکاریها منظم و خوش منظر، این شهر را تا اندازهای شیبی شهر "خوی" می‌ساخت که بعجیه‌م‌سن، پاک‌پزه‌ترین و منظم‌ترین شهرهای ایران یکی بود. در بناب بazar و چندین کاروانسرای بزرگ وجود داشت. این شهر از توانای مراغه محصول می‌شد. همه ساله چهارهزار تومان به صندوق دولت می‌پرداخت و ۴۰۰ نفر سپاهی به ارتش آذربایجان می‌فرستاد. از ویژگی‌های بناب، مثل دیگر شهرهای کنار دریاچه ارومیه، فراوانی آب بود. چندین یا در زیرزمین آب فراوان جریان داشت...

بناب در جلگه آفرینی دامنه‌های کوهستانی سهند و صوفچای و رسوبات ساحلی دریاچه ارومیه بنا شده است، از این نظر دارای آب و هوای معتدل با تابستان‌های نسبتاً گرم
و زمستان معتدل و مطبوع است.
رودخانه مهم بناب، "صوفو" (صفوی) چای و شمعه آن مهرآباد است که از کوههای سهند
بطرف دریاچه ارومیه جریان دارد.
بخش بناب معروفترین و آبادترین منطقه کشاورزی و دامپروری و باغداری شهرستان
صارخه است. از نظر مسائل اقتصادی، نتیجه انگور مرغوب و صیفی جات و حبوبات، اقسام
خشکبار، خاصاً کوچک، سبزه، مگز بادام، گردو، برگه شکر آلول قابل توجه است که جنبه
صادراتی دارد. وجود کاروانسرای، رسته بازارها و میادین برتر نشانگر سابقه بسیار
درختان و شکوفایی اقتصاد این شهر در گذشته است. کارخانجات جنابی نظیر: ریسنگی,
بافندگی، قالیبافی، پتوپیمانی، موزه‌های مرزی، برگه و سبزه خشک کنی نیز در بناب فعال
هستند.
شهر بناب در سال ۱۲۸۰ از ۱۳۳۳ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۴۲۸۸ نفر جمعیت
برخوردار بود. (پازسازی و برآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال
۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
معروفترین اثر تاریخی بناب مسجد مهرآباد مربوط به زمان شاه تهماسب اول صفوی
است.
شاهین‌دژ (تصائین قلعه‌ای افتخار، صایین قالا)
در کتاب "جغرافیای سیاسی ایران" به تصحیح آقای مهدی اکباتانی درباره شاهین‌دژ چنین آمده است:
شاهرین دژ در جنوب مراغه واقع شده و ناحیه‌ای کوهستانی و دارای قرای متعدد است و از شعب جیخاتو مانند شاروب می‌شود. در این بلوک خرابه‌های شهر قدم‌شیز (ناحیه‌ایست در آذربایجان که "زراوشت" پیامبر محبوب از آنجاست - معجم البلدان) واقع شده که آن‌ها تخت سلیمان نامند. و در جنوب غربی این بلوک کوه "کرقو" گارهای مستند و معاوندن زرنگ و سرب و گوگرد فراوان است. اهلی صایین قالا بیشتر به گل‌دایر مشغولند و طواویف کرده نیز در آن سکتی دارند.
این بخش و سمتی برای ۳۷۹ کیلومتر مربع دارد. شهر صایین دژ مرکز این بخش هم ۲/۲ کیلومتر مربع و سمت دارد. و مختصات جغرافیایی آن عبارت است از: ۳۷ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی و ارتفاع از سطح دریا ۱۳۸۰ متر.
این شهر به سبب قرارگرفتن در مسیر راه آذربایجان به کردستان، دارای اهمیت نظامی سیاحتی است.
در سال ۱۳۸۵ بخش شاهین دژ دارای چهار دهستان: (صایین قلعه بوست ۱۳۲۲، جاردویی به وسعت ۵۷۵ آجرلو بوست ۱۸۳، و گوگرد بوست و سرت ۵۷ کیلومتر مربع و ۲۱۹ آبادی. تیکان نه و نی نکند هم از بلوک‌های صایین قالا محسوب می‌شوند. شهر شاهین دژ در سال ۱۳۸۰ از ۳۵۴۷۴۲ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۴۱۳۵۵ نفر جمعیت برحوردار بود. (پزشکی و برآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)
هریس

بخش هریس بین اهر و مشکین و سراب و بستانآباد و ورزقان واقع شده است.

هریس دارای مختصات جغرافیایی بشرح زیر است:
47 درجه و 35 دقیقه طول شرقي و 33 درجه و 16 دقیقه و 15 ثانیه عرض شمالی،

و 1900 متر ارتفاع از سطح آبی آزاد.

هریس در جلگه هموار و رسورب از شعبات رودخانه آچی چای قرار گرفته است.

در شمال هریس، ارتفاعات: قوشاداغ، بوزغوش و ساوانان قرار دارند و شرق و غرب و
جنوب را چپ‌ریزه‌های حاصلخیز پوشانده است. از کوه‌های مرتفع بخش هریس، گویی‌های بل
است که دارای بوشهر گیاهی نیمه جنگلی و مرتفع سبز و کرم است و پیلاع عده‌ای از
عشایر موغان و پاپش. دامنه‌های جنوبی ساوانان نیز محل ایلات شاهسون است.

شباهات آجی‌چای، چاد، قرو و چای در این بخش جریان دارند. در خاک
حاصلخیز هریس، فلاته و حیوانات مرغوبی تولید می‌شود، دامپروری نیز رواج دارد. کار
عمده‌ی این ناحیه کشاورزی، قالیبافی و داد و ستد است.

قالیباف در روستاهای تابعه آن شهرت جهانی دارد. در حال حاضر حدود دوازده
هزار دستگاه قالیبافی (هریس باف و روستایی) در این ناحیه بکار مشغولند.

در روستاهای: گورداشان، جنگل، مرغوبی، دام، خشکنی، شبکیه، ابی، ارطاق قالیبافی

رکن اساسی اقتصاد روستایی را تشکیل می‌دهد.

بخش هریس علیرغم موقعیت ممتاز اقتصادی و کشاورزی و صنایع دستی، نسبت به
سایر بخش‌های تبریز پیشرفته و آبانی جنگلی نداشته است.

هریس از دو بخش مرکزی و خوحا تشکیل شده. بخش هریس سه دهستان و

روستای تابعه دارد.

دهستان‌های تابعه هریس عبارتند از:

خانم‌چای، آلان براغوش، بدوستان
وقت‌نامه ربع رشیدی تنشان می‌داد که هر س در قرن هفتم و هشتم قصبای آباد و
بزرگ بوده و جند نتای تاریخی مهم از دیوان فرمانروایی اقلیم اغلب و جانشینان آنان در این
بخش به جای مانده که عبارتند از:

بقعه شیخ اسحاق در روستای خاتونه، خانیم چای، گورستان هنیه، گورستان مینق،
گورستان گوروار، مسجد سنگی بلال آباد و مسجد استقل مربوط به قرن هشتم هجری.
شهر هرمس در سال ۱۳۸۰ از ۱۹۹۸ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۰۰۹۴ نفر جمعیت
برخوردار بود. (پاژسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های كشور بر اساس محدوده سال
۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۲۲)
تورکمان (تورکمان چای)

تورکمان در غرب میانه قرار گرفته، از شمال به سراب، از شمال غرب به بستان آباد، از مغرب و جنوب به هشتود، از جنوب وشرق به بخش مرکزی میانه محدود است.

پس از شکست ایران از روسیه در جنگ دوم ایران و روس در سال ۱۲۴۳ ه. در محل ترکمن‌چای، عیدنامه‌ها نگیش ترکمن‌چای بین ایران و روسیه در دو اتفاق محرز مشهدی محمد نامی، در قریه ترکمن‌چای که برای پذیرایی از ویلیه عباس میرزا وزنالی پاسکوینی روسی آماده شده بود، با مصاف رسید. به نتیجه آن ایران حاکمیت خود را بر معاویه فقیه و آن سوی آراز از دست داد و مواد شویی نظر کابینه روستا (قاضوی کنسولی) و اپراتور تنها بایستگانی و اقتصادی باین تحمیل شد. این قرارداد با وساطت سفر انتخابی بام سرخار مکد و نالد بسته شد.

موقع‌ی جغرافیایی ترکمان عبارت است از: ۴۷ درجه و ۳۷ دقیقه طول جغرافیایی و درجه و ۲۴ دقیقه عرض جغرافیایی و ارتفاع از سطح دریا ۱۶۰۰ متر، ترکمان در دامنه بوزغوش داغی "قرار گرفته. دارای زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های ملایم می‌باشد.

ترکمان دارای جویباره‌های متعدد و نسبتاً پرآبی است. بعلاوه دارای مخازن زیرزمینی فراوانی است که بسیاری از به‌وه‌های زیادی در این منطقه دیده می‌شود. به همین دلیل آب‌های بسیاری در فواصل کم و در انتظار همین رودهای و چشمه‌های بهره‌مندی آن‌ها وجود آمده است.

رودهای مهم ترکمان عبارتند از: ایشلاق چای، ورتنقات چای، سلیمان چای، درکمان‌چای، بورلویچ چای، و جناب‌های پرآب هم عبارتند از: فریجان، شورچاغول، خانخانی، هدیلو و قرهچای.

از دهستان‌های ترکمان می‌توان به: دهستان یتیرچای با ۲۲ روستا، دهستان بروانان با ۲۸ روستا، دهستان اوج تپه با ۵۳ روستا اشاره نمود. و کل دارای ۳۷ روستای مسکون و ۳۲ روستای غیرمسکون بوده.

ترکمان چای از بخش‌های مهم کشاورزی و دامداری و از بخش‌های میانه است و

شکل عمده مرسوم کشاورزی، دامداری، باغداری و داد و سند است. زندگی کوچ‌نشین در
بخش ترکمن و در روستاهای کوهستانی آن مرسووم است. ایالت کوچ نشین این بخش را کوتلار، سوستگل و گوزن‌دودو تشکیل می‌دهد.

بازار هفته‌گی "غربی‌پرست" بسیار قابل توجه و جالب است. در اغلب مراکز روستایی آذربایجان، از جمله در بخش تورکمن، هفته بازارهای روستایی بیش از بازارهای ثابت و دایمی از اهمیت و اعتبار اقتصادی و سوداگری بروخوردار هستند.

شهر تورکم‌ان‌چای در سال ۱۳۸۰ از ۱۸۴۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۴۵۸ نفر جمعیت بروخوردار بود. (پاسخ‌زایی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
پیروانشهر (خانا)
پیروانشهر در مرز آذربایجانغربی با عراق واقع شده است از شمال محدود است به 
نقده(سولدنوز)، از جنوب به سردشت، از شرق به مهاباد و از غرب به عراق.
قره‌داش در شمال‌غرب و شیخان کوه در جنوب غرب آن قرار دارد. سرچشمه رود زاب
کوچک از این کوهای می‌باشد.
دشت مشرق پیروانشهر (خانا) با شبیه‌مانند به "خورم لاوین" می‌رود.
مهاباد چایی، از ارتفاعات پیروانشهر و سردشت رد شده و پس از عبور از شمال‌غرب مهاباد
در غرب سیه‌تیره رود و شرق گادر چایی وارد دریاچه ارومیه می‌شود.
رودخانه‌های لاوین و بادین آباد هم در پیروانشهر جریان دارند.
رود کلویی (زاب) نیز از گردنه میدان سرچشمه گرفته و جریان شرق به غرب دارد و سپس
وارد جنوب شده و در دره‌ای به پهنا و مستقیم از ناحیه پیروانشهر به سوی سردشت جریان
می‌پیماید. این رود از این‌دریاچه جلگه زاب کوچک از ایران خارج شده به غرب جریان یافته و
سرانجام به دجله می‌رود.
پیروانشهر بعلت واقع شدن در جلگه و ارتفاع زیاد، آب و هوای سردسیری دارد. این شهر
در گذشته "خانا" نام داشت ولی بعد نام خود را از نام ایل پیران گرفت و به پیروانشهر
تغییر نام یافت.
شرايط مرزی و عوامل متعدد دیگر بشر زیر در رشد و توسعه پیروانشهر مؤثر بوده است:
1- موقعیت نظامی، که خود موجب بوجود آمدن پادگان‌های نظامی چون پادگان پیروانشهر و
پادگان جلدلیان و... شده است.
2- موقعیت ارتباطی، در مسیر راه‌های ارتباطی اولویت به سردشت و نقص به سردشت و
"خورم رچین" به عراق قرار گرفته است.
3- موقعیت اقتصادی، علاوه بر دامداری و کشاورزی، دارای کارخانه‌هایی می‌باشد.
اقتصاد شهرستان پیروانشهر بیشتر منکش به کشاورزی و دامداری است.
شهرستان پیروانشهر در سال ۱۳۶۵ ه.ش. از یک بخش سه دهستان (پیران-لاهیجان-
شره پیرانشهر مرکز این شهرستان با وسعتی برابر ۳/۵۲ کیلومترمربع معین ۳۳ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمال و ۴۰ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی است. کل شهرستان پیرانشهر ۴۴۰۲ کیلومترمربع مساحت دارد.

از کوههای پیرانشهر می‌توان قره‌داغ در شمال غرب و کوه شیخان در جنوب غرب آن را نام برد. و بايد گفت سرچشمهی رود زاب کوهک از این کوه‌ها می‌باشد.

شهرستان پیرانشهر در جنگل‌های واقع بی‌نهاده و دارای آب و هوای سردسیری است. متوسط بارندگی سالیانه‌اش حدود ۴۷۵ میلی‌متر می‌باشد.

شهر پیرانشهر در سال ۱۳۸۰ از ۴۴۳۳۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۵۴۸۲۱ نفر جمعیت پرخوردار بود. (پابنزنی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱).
پلدشت

پلدشت یا وسعتی حدود 780 کیلومترمریع در شرق شهرستان ماهو و در مرز آذربایجان ایران با جمهوری آذربایجان قرار گرفته که 55 کیلومتر از مازی واقع دارد.

این بخش ناحیه‌ای جلگهای و شنزیار می‌باشد و قسمتی از آن کوهستانی است. هوا این نسبت به دیگر بخش‌ها گرمتر است.

مختصات جغرافیائی شهر پلدشت عبارت است از: 45 درجه و 4 دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و 39 درجه و 21 دقیقه عرض شمالی از خط استوا.

پلدشت شامل سه دهستان: چایپارس جنوبی (1379 کیلومترمریع وسعت)، قره قویون (1317/7 کیلومترمریع وسعت)، گچبندرا (870 کیلومترمریع وسعت) و در سال 1365 مجموعاً شامل 175 آبادی بوده است.

دهستان وسیعی در ناحیه پلدشت واقع است که رودخانه زنگبار از آن عبور کرده به آراز چایپارس می‌رسد. اکثر زمین‌های این ناحیه هموار بوده و محصولات مختلف کشاورزی در آن بعمل می‌آید.

شهر پلدشت مركز این بخش با وسعتی برای 11/2 کیلومترمریع در 272 کیلومتری ارومیه قرار دارد.

دهستان‌های چایپارس جنوبی، قره قویون، گچبندرا از دهستان‌های پلدشت محسوب می‌شوند.

شهر پلدشت در سال 1380 از 1383 تا 1384 نفر و در سال 1384 از 12153 تا 1383 نفر جمعیت بیرخوردار بود. (پایان‌نامه و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان میراث و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 42).
کلیبر

بخش کلیبر از بخش‌های مهم و تابعه شهرستان اهر است. عرض جغرافیایی آن ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۴۶ درجه و ۵ دقیقه شرقی می‌باشد.

این بخش در ۱۵۰ کیلومتری شمال تبریز و ۶۵ کیلومتری جنوب مرز شوروی و ۵۰ کیلومتری شمال اهر قرار گرفته است. از نظر اداری سه منطقه: هوراند، ورزقان، خمیرلو تابع بخش کلیبر هستند.

مساحت کلیبر حدود ۵۹۷۹ کیلومتر مربع بوده و در انتهای جاده اهر به مرز جمهوری آذربایجان واقع شده است.

از نظر تاریخی، کلیبر بخاطر وجود قلبه بابک که روزگاری مربوط به نخستین قرون به پیش دین بوده، دارای اهمیت فقیه‌العهد است.

کلیبر در کنار شعبه‌ای از رود فرسو به اسامی: بابک، چای، کیچیک چای و پیان بنا شده است و این رودها در شمال این بخش به رود مزرعی آراز می‌ریزد.

در جنوب شرقی کلیبر کوهدستان مرتفع "هشت‌های" (هشتاد سر) و هوراند و در بخش جنوبی آن کوهدستان خرمایورت قرار دارد. سراسر غرب کلیبر را کوهدستان جنگلی "پوز" (بند = جوومهر) که یکی از استحکامات نظامی و دفاعی آذربایجان از مرز آذربایجانی بابک خرم دین بوده، قرار دارد و به این کوهدستان قلبه بابک (بابک قالاسی) بنا شده است.

شهر کلیبر را از چهار طرف کوه‌های مرتفعی چون: دنیور، سنگرداشی و قله بابک در براو گرفته است.

آب و هوایی کلیبر معیشتی کوه‌هستانی است، زمستان آن سرد و پربرف و تابستانش معیشتی و پرپاران می‌باشد. سراسر منطقه کلیبر را کوه‌هستانها و جنگل‌های تند و ابوبه پوشانده است.

اراضی کلیبر را پوشش گیاهی مرتع فرا گرفته که در نابانشها محل بیلاق و سکونت ایلات اسیران و دشت موغان می‌باشد.
کلیبر دارای چهار دهستان به اسامی: کلیبر، منشی پارا، حسین آباد و گیرما دوز است. ۲۷۰ آبادی دارد.
شغل عمده مربوط کلیبر، کشاورزی، باشگاهی، دامداری و داد و سند با ایلات و
کوچ نشینان و روستاییان است.
در صد کیلومتری شرق کلیبر، نه نادری متعلق به دورة نادر شاه افشار وجود دارد و
در نزدیکی روستای پیرار، مقبره شاه قاسم با نا شده است. قلعه بابک و قلعه بیگان هم از
آثار تاریخی بخش کلیبر محسوب می‌شوند.
این شهر باداور نخست روزهای است که بابک این فرزندهای آذربایجان و دلاور مورد
آزاده این مزرعه به بوم را بین دیوارهای محکم با زنجیرهای سنگین افشن خانه به وطن و
دشمن آزادگی و حربت و جوانمردی و سمبل توزری نگهداری‌شته‌ن آفتات و بهار باید و او
را در سیاس دلفکه‌ها به فنگرههای فردی و بابک و پیران دلاور او وطن برسانیان بیا خاستهای
بودن که کاتب‌ها و کاسپی‌ها خلفه و کسان پسی چون افشن نامدرد تهمت زده‌نشان کردن
و ناجوانمردانه آنانا به خاک و خون کشیدند. هر کسی که بدانان در چه روزگاری
برای قیام و دفاع از تازه‌میان و ارزش‌های ملی خود باخاستند، حق می‌دهد که آنان در قلب
سواحلان پناه بگیرند و از لانه عقاب با دشمن بی‌پناه در پنجه کنند. بعد از این ماجراست که
قبرستان‌های دوره اسلامی در این گوشه و آن گوشه پراکنده شدند.
شهر کلیبر در سال ۱۳۸۰ از ۹۸۱ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۰۰۵ نفر جمعیت
برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال
۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۲)
نیر

نیر از بخش‌های شهرستان اردبیل و در ۳۵ کیلومتری غرب آن، و در می‌سیر اردبیل به سراب قرار دارد. از شمال محدود به دهستان اردبیل موسی، از جنوب به دهستان موللا یعقوب، از شرق به دهستان کوراپی و از غرب به دهستان آغی‌نام سراب محدود می‌باشد. در شمال غرب بخش نیر، ساوالان داغی و در غرب آن گردنه معرف صایین قرار دارد. ارتفاع نیر از سطح دریا ۱۵۰۰ متر است. مساحت این بخش ۱۴۷/۵ کیلومتر مربع می‌باشد.

بی‌نفسه بلالاری "نیر، دبهی بود و کوشک کهن و در هم شکسته‌ای داشت مرین عمر مولصول طایب در آنجا فرود آمد و بنیاد نهاد و پرسانش را در آن سکتی داد" که به ظن قوی، ابتان کوشک‌هایی در آن قربی بنا کردن و بصورت شیر در آورند که احتمالاً یاد همان قربه نیر باشد و بازار جابرولان را بنیاد نهاده بزرگش ساختند.

بلندترین کوه نیر، چال داغی و سوغاتی داغ بارتفاع ۳۲۷۰ متر و ایلان جوق بارتفاع ۲۱۱۰ متر است که دارای پوشش گیاهی است و در ارتفاعات دارای مرتع و چمنزار است.

رودهای مهم نیر: بالیق‌لی چای، نیر چای و دربند است که همراه با ۳۵ چشمه و چاه‌های عمیق متعدد، آب‌های مورد نیاز کشاورزان و روستایان را تأمین می‌سازند. نیر چای از کوه‌های ساوالان جنوبی سرچشمه می‌گیرد.

پای تاریخی منصب به دوره صفویه بر روی رودخانه نیر چای بنا شده است. در پنج کیلومتری جنوب غربی نیر در دره عمیق گردنه صایین، چشمه آب گرم معدنی بورجولو (بوشلو) قرار دارد که مورد استفاده انسانی و مسافران قرار می‌گیرد.

روستاهای تابعه بخش نیر عبارتند از: سفرچی، بالا یادی، نسلاب، نجیس، ورمه، بنجه میر، شیر ته، ابرنجی، ساری وله. شغل عمده مردم بخش نیر کشاورزی و دامداری است. در این بخش مرغوب‌ترین عسل و لبیان توپیده می‌شود. صنایع دستی نظیر: گلیم، چاجیم، کناره و قالی‌چه رونق دارد.
شهر نیبر در سال ۱۳۸۰ از ۱۳۳۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۵۴۴۹ نفر جمعیت برف‌وردار بود. (پمپسازی و پرآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
نمین

نمین از شهرستان‌های استان اردبیل است که از شمال به جمهوری آذربایجان، از شرق به گردنه حیران و جنگل همای تالش و گیلان، از غرب به پیش کوه‌های ساوالان و از جنوب به قره‌سوچای محدود می‌شود. طول جغرافیایی آن ۴۸ درجه و ۲۹ دقیقه شرقی، عرض شمالی آن ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه است و از سطح دریا ۱۴۵۰ متر ارتفاع دارد. وسعت کل آن ۲۲۵ کیلومتر مربع و فاصله‌اش از اردبیل ۶۰ کیلومتر راه آسفالته می‌باشد.

آب و هواهای نمین، در تابستان معتدل و در زمستان سرد و یخبندان است. رودخانه نمین چای که از کوه‌های شمالی و ارتفاعات تالش سرچشمه می‌گیرد، پس از مشروب کردن اراضی به قره‌سوچای می‌ریزد. در جنوب غربی نمین چنگل‌های وسیعی از درختان فندق و ازغالب (موش‌مولا) وجود دارد.

به احتمال زیاد نام این شهر از نام "نایمان" یکی از طواویف ترک است. در نمین کار زنان گلی بانی و قابلیافی است و صنایع دستی نمین بسیار معروف است. در سال ۱۳۶۵ ه.ش، بخش نمین درباری یک دهستان بنا به ویلکیچ و ۸۴ روستا بوده و امروز شهرستان نمین از دو بخش مرکزي و آبی بگلی تشکیل گردیده است.

آثار تاریخی نمین عبارتند از: تپه گنگز در روستای چهارمین نام مربوط به هزاره اول پیش از میلاد، تپه سلیم در روستایی به همین نام مربوط به دوره اشکانی، تپه سرپیند در روستایی به همین نام مربوط به دوره اشکانی، آریا تپه در روستایی به همین نام مربوط به هزاره اول پیش از میلاد، قره‌پی در ۱۸ کیلومتری شمال شرق اردبیل، حاجی نصیر تپه در پنج کیلومتری نمین مربوط به هزاره اول پیش از میلاد، بولوان تپه، یندی دنفیری، قوشانه، اوزوریک و گوور ققاسی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد.

شهر نمین در سال ۱۳۸۰ از ۹۶۳۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۱۲۹۵ نفر جمعیت برحوردار بود (پازسازی و به‌آورد جمعیت شهرستان‌های شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان میراث و گردشگری کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۸)
مشع: برگرفته از: تاریخ و جغرافیای آذربایجان، برویز یکانی زارع، ج ۲، ص ۱۳۴۹
اسکو (اووسکو)

اسکو از شمال به تبریز و آذربایجان، از جنوب به آذربایجان و مراغه و از غرب به میانی و ایلخنجی و شمال شرقی دریاچه ارومیه و از مشرق به روستاهای جوهر تبریز محدود است. اسکو از قدیم می‌ریزند و مهم‌ترین بخش‌های تبریز و آذربایجان است. و از دو بخش مرکزی و ایلخنجی تشکیل گردیده. قدیمی‌ترین منبعی که بنام "اسکو" (اووسکو) اشاره داشته، کتبیه سارگن دوم پادشاه آشور است.

سارگن دوم در سال 714 پیش از میلاد، همراه سپاهیان خود و قشون ماننا، پس از نصرف ولایت "اووشنیش" (نام قدیم ولایت مراغه) و آبادی‌های واقع در میان کوه "اوطنوش" (نام قدیم کوه سهند) و دریاچه ارومیه، به ناحیه "اوچ قابا" (اووشنیش) که همان نام قدیم اسکو می‌باشد، دست یافته و در این منطقه 115 آبادی و روستا را با خاک پیکاسان کرد و قلعة مرزی اورارتوها که ضخامت دیواره‌هاش به چهار متر می‌رسید و راه وصل به ایالت سویی و زرند بود، نابود شد.

از دوران فرمانرواپی ماد تا پایان حکومت ساسانی خبری از این آبادی در دست نیست. تا اینکه حمد الله مستوفی در قرن هشتم هجری، این ناحیه (باویل رود و اسکو یا اسکویه) را یکی از روستاهای بزرگ این بخش شمرده و چهین نوشته است: "سمی ناحیه باویل رود مشهور است و در زاویه غرب و جنوب است بر چهار فرسنگی شهر (تبریز) افتاده و ولا بیشتر نیست اما است و به حقيقة یک باغ و ناسخ نسخه شند سمرقند و قوطة دمش و رشته که شن بون و ماشانرود هم مان است، ۵۵۵ دیه است و باویل و خسروشاه و میلان و اسکو و فسقندیس از معظمات آن ناحیه است (مزده‌القلوب، ص 90).

اسکو در دامنه رشته کوه‌های سهند غربی و سلطان داغی و اشرد داغی قرار گرفته است. آثار فرساپیش یخبذال اوازیل دوران چهارم زمین‌شناسی در سلطان داغی در جهت شمال آن تماشا است.

اسکو از نظر فرهنگی یکی از بخش‌های پیشرفت و فعالیت آذربایجان است. مردمش دانش‌دوست و ترقب خواه هستند. نخستین مدرسه اسکو در سال 1328 ه ق در زمانی که
هنوز در خیلی از شهرهای ایران با مدارس جدید دشمنی و豉دیت می‌شنود. عالی شد و مؤسس آن مدرس‌های (رضویه) زنده باد آقا سیدرسا اسکویی و او لین مدرن آن مدرس‌های زنده یاد می‌زا عبدالمحیید (حجه‌الاسلام) بود. این مدرس‌های به سبب فتحی و گران‌سالی در سال 1336 ه.ق، محل شد.

یارچه‌ها و ابرشیمی، بومی‌های پادشاهی کلانهای حربش در آذربایجان و ایران کم‌نظیر و در رديف زمان‌نامه‌ای باعث دستی ایران محسوب می‌شود و در میان زنان شاهسون دشت مغان و ترکمن صحرا و کردستان مشتریان زیاد دارد.

اسکو دارای آثار تاریخی قرار گرفته است. در گورستانهای روستاهای آن تعداد زیادی از مشاهیر و عرفان و اهل تصنف آرمیدانه است. در قلّه "سولتان داغی" آثار تاریخی و گورستانهای بسیار قدمی وجود دارد که بنام آرامگاه سلطان حسامالدین فرقد (از سه‌سالاران معروف اسلام) بوده و زیارتگاه روستاییان و عشایر است و به همین سبب به سولتان داغی مشهور است. جالب‌ترین رستای اسکو که شاید نظر آن در سراسر آذربایجان و ایران نباشد، رستای "کندوان" است.

رودانه اسکو که از جبهه شمالی سولتان داغی و از رشته‌کوههای غربی سهند سرچشمه و رودخانه کندوان نیز که از غرب سهند و از "ارشد داغی" جریان می‌یابد، بهم وصل شده "اسکو چای" را بوجود می‌آورد. شهر اسکو در سال 1380 از 14542 نفر و در سال 1384 از 14633 نفر جمعیت برخورد بود. (پاژسازی و پرآورد جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 37)
عجیب‌شهر

عجیب‌شهر از بخش‌های مهم شهرستان مراغه بوده و در 90 کیلومتری جنوب غربی
تبریز و در 25 کیلومتری شمال غربی مراغه واقع شده است.

عجیب‌شهر از طریق بند رحمانلو در ساحل شهرک ارومية با دیگر بنادر این دریاچه
ارتباط دارد. از شمال محدود است به توفارفان (آذربایجان)، از جنوب به مراغه و بناب، از
غرب به دریاچه ارومیه و ارتقاء از سطح دریا 1320 متر است و مختصات جغرافیایی
آن عبارت است از: ۴۵ درجه و ۳ دقیقه و ۴۵ ثانیه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه و
۳۰ ثانیه.

عجیب‌شهر در یک جلگه هموار و حاصلخیز قرار دارد. کوه‌های داغی، کلیسه داغی,
ضاحکان قالاسی (از پیش کوه‌های سهند) در آن واقع است کوه‌های شرق عجیب‌شهر و
دامنه‌های سهند مورد استفاده دامداران و ایلات می‌باشند.

آب و هوای این بخش معتمد، با تابستان گرم و در مناطق کوهستانی معتدل
کوهستانی است. بارندگی سالیانه آن حدود ۴۰۰ میلی‌متر می‌باشد.

رودخانه قلاچایی از کوه‌های سهند غربی و دامنه کوه‌های هرقلان سرچشمه
می‌گردد. آب این رودخانه به همراه ۵۰۰ حلقه چاه عمق و نیمه عمق و آب‌های زیرزمینی
غنی در رویک کشاورزی و بازداری این منطقه اثر کلی دارد.

از محصولات عمده عجیب‌شهر، می‌توان غلات، سیبزمینی، پیاز، انواع میوه و سردرختی
بومی‌ها انتخاب کرده و بهترین نمونه‌هایی که بصورت خشک‌بار صادر می‌شود. عبور راه‌های ترانزيتی تبریز –
کردستان و راه‌های تبریز – تهران از این شهر و احداث پادگان نظامی و مراکز آموزش در
اینجا، و وجود مردم فعال و کارداران، وجود خان حاصلخیز رسوبی، دستریسی به آبهای
زیرزمینی، فراوانی و وجود طبیعت مساعد با آب و هوای معتمد هم از علل و انگیزه‌های
توسعه شهر عجیب‌شهر هستند.

عجیب‌شهر دارای یک دهستان بنام دیزدیز و ۴۶ روستا است. مساحت دهستان دیزدیز
۱۸۴۶ کیلومتر مربع می‌باشد.
شهر عجب‌شهر در سال ۱۲۸۰ از ۲۵۶۳۴ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۲۷۷۰۹ نفر جمعیت برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۱)
تکاب (تیکاب، تیکان تیه)

شهرستان تکاب از دو بخش مرکزی و تازاکند تشکیل گردیده و مساحت آن ۲۱۸۶ کیلومتر مربع است.

"کسر" سبای معروف عرب (متفوی ۷۹۰ می‌نویسد: این شهر آتشکده معروفی داشته‌بنا نام آذربایجان بوده و سلاطین ساسانی پای پیاده از پایتخت برای تقدیم هدايا و به چا آوردند مراسم نیایش به آنجا می‌رفتند.

تکاب یا شیرز، در قبیل شهرستان‌های آذربایجان و جنوب شرق ارمویه، دورها دور این شهر دیوار‌های بود که در میان آن دریاچه‌ای وجود داشت. آتشکده آذرگشسب در آنجا قرار داشت. نام‌های دیگر تکاب: گنجک، جزینق (معرب)، ژن (معرب)، گزکا (یونانی)، گنرزک (ارمنی و سیبرانی) بود. این شهر افتتاح، خسرو پوروز بود، گریخته این شهر را زادگاه، زردشت پنداشته‌اند.

تخت سیلیمان که در فاصله ۵۵ کیلومتری شمال شرق بخش تکاب بر روی صفحه‌ای طبیعی که از رسوبات آب دریاچه تشکیل شده و از سطح زمین‌ها ۲۰ متر ارتفاع دارد، ساخته شده است.

حصار این قلعه دارای ۸۸ برج تختی و بشكل بیضی است. درون تخت سیلیمان دریاچه‌ای زیبای ساحل‌آمیزی وجود دارد که ۱۲۰ متر طول و ۸۰ متر عرض دارد و چشم‌آب آن از عمق ۶۵ متر می‌چوشد، و در هر ثانیه ۱۰۰ لیتر آبده‌ای دارد. این قلعه تاریخی که بین از ۱۲۰۰۰ مترمربع وسعت دارد، مرکز آتشکده بزرگ شهر یاران ساسانی بنا می‌گردد.

آتشکده معروف که در اثر حمله هراکليوس در سال ۶۲۴ میلادی ویران گشت، کشف شده است. بر طبق تحقیقات ثابت شده که تخت سیلیمان همان شیر قدم است که در زمان ساسانیان بنام "کنزک" (گنرزک)، رومیان "گزکا" و اعراب "شیر" نامیده‌اند. و نیز معلوم شده که بناهای این مکان از زمان ساسانیان گذاشتته شده و در قرن هفتم هجری در زمان آباقاخان مغلول یکبار دیگر تخت سیلیمان مورد توجه قرار گرفته و روشنی داده و تجدید شده‌
است. حصار قلعه دارای دو دروازه شمالي و شرقی است که دروازه شمالي درست روی مدخل شمالي آتشکده قرار گرفته است. ایوان معروف به خسرو که با مختصر اختلافی از ایوان مداين کوچکتر است در جيهه شمالغربی دریاچه و جنوب غربی آتشکده و به سبک بازیلیکی رومی احداث شده است. کاخ اختصاصی آباقاخان که بر روی کاخ خسرو ساخته شده از جمله بنایی جالب و قابل مطالعه است که تاکنون ضمن عملیات حضرار ظاهر شده است. کوه مخروطی شکل معروف به زندان سلیمان که از رسوبات آب معدنی بوجود آمده است، با فاصله سه کیلومتری غرب تخت سلیمان واقع شده است. بر اثر کاوش در بدنه این کوه آثاری از هزاره اول قبل از میلاد بسته آمده است.

شهر گنگ، یکی از مراکز آذربایجان در دوران پیش از اسلام بوده و بنظر آمیانوس مارسلیوس در سرشکرهای این سامان قرار داشته است. سابقه مرکزی بایگانی گنگ به دوران سلسله سلسله خود مختار آناتوییان میرسد و پس از بروز انقلاب زندان سلیمان که نیز این شهر تا اواخر دوره ساسانی همچنان نخستگاه آذربایجان بوده و گذشته از مرکزیت سیاسی دارای اهمیت خاص می‌دهید نیز بوده است.

در رساله جغرافیایی شهرستان‌های ایران و نیز در اثر استراحتون، برای آذربایجان از دور مرکز زمستانی و تابستانی نام رفته است که از آن دو یکی گنگ و بوده است و دیگری به احتمالی اردبیل و به احتمال دیگر مراغه.

رساله قید شده مشتمل بر ۳۳ فقره و ۴ بخش است. در فقره ۵۶ چنین آمده است: "شهرستان آذربایجانکان، ایران گشته، سه‌همدآذربایجان ساخت" و در فقره ۵۸ چنین آمده: در جنوب آذربایجان شهرستان گنچه را افراسیاب تورانی ساخت" و در زیرنویسی توضیح داده شده که "ذکر بنای گنچه توسط افراسیاب در پشت آمده است." آتشکده آذربایجانکان به جهت تعلق داشتن به دربار و ارتش از شکوه و اهمیت خاصی برخوردار بود و نشانه پیامدهای دین و دولت بوده است و سلابت ساسانی معمولاً به هنگام تاج گذاری و گرفتاری یا پزشکی و پیش از اقدام به کارهای مهم، روز نیاز به آتشکده می‌آورده‌اند و پای پاده به آنها می‌رفته‌اند. جنگی‌های خسرو پرویز پیش از شاتفتین به میدان نبرد، هیباط‌الله در مرز خراسان، به آذربایجان آمد و در آذربایجان آمد و در آذربایجان می‌روز و نیاز
پرداخت و پس از کسب پیروزی نیز، برای شکرگزاری، باید روزی به سوی این پرستشگاه آورد و جواهرات سلطنتی خاکان و نیز ملكه را که او را نیز بهامراه آورده بود. وقف آتشکده نمود. وقیف هم که هرکلیوس (هر قب) امپراتور روم به سوی آذربایجان پیشروی می‌کرد. خسرو پرویز آتش جاودان این آتشکده را که بپول بعضی از مورخان مسلمان از هفتم سده باز روشن بود همه این‌گونه اعظم گنجینه آنجا به چای دیگری منتقل کرد تا از دستبرد دشمن در امان ماند.

آتشکده آذرگنشنب از این نظر هم که محل تهذیب نشخیا از کتاب اوستا بوده اهمیت داشت و این نشخی به روابط در زمان هخامنشیان تنظیم گردیده بود بنظر بهرام فروسی در جریان حمله اسکندر با همه اشیای دیگر گنجینه به یگم برده شد و به یونان و اسکندریه فرستاده شد.

به نظر بهرام فروسی، پیش از آنکه آتشکده بزرگ آذرگنشنب در کنار پرده مبتک سلیمان برای شود، آنجا نزد بومیان آن سرزمین پرستشگاه اسپ سفید بود و هنگامی که در دوره اشکانیان معبد آذرگنشنب در آنجا پدید آمد، این شهر، یک شهر مذهبی گشته و پرگرگین آتشکده جهان زدند شی، عنی آتشکده شاهی در آنجا قرار داشت.

اسب سفید به گفته بهرام فروسی، مربک الهه ناهید شمرده می‌شد و پرستشگاه موجود در شیش در حقیقت معبد ناهید بوده و بعد از تبدیل و تسمیه آنجا به آذرگنشنب باز هم به مناسبت گرامی داشت الهه ناهید "زنان بزرگان را براى پرستاری و به پارسای زیستن بداتجا مفرستادند" چنانکه خاتون زن خاقان ترک بداتجا فرستاده شد و شاخته مؤنث خاندان اشکانی بر آنجا حکمرانی داشتند.

یکی دیگر از عمل اهمیت‌باری گنجینه (شیر)، وجود یک مدرسه مخصوص تربیت مغان در این شهر بوده است. "پیگولوسکیا" در این باره چنین می‌نویسد: "در این سرزمین (آذربایجان)، بوث پزشکی گنگیک و کتابه آتشکدة مشهور آتار گنشنب (آذرگنشنب) مدرسه‌ای برای تعلیم و تربیت خود وجود داشت.

ابن‌نیا پرورشگاه همه مغان بود و سروش مغان نام داشت. این جا جایی بود که از سرسر کشور مغان دن آن گرد می‌آمدند تا دعاي فرزنده سپیده‌مان (سبتامان یا استامان)
تاخت سلیمان

توضیح آن‌که ۱۰ سال پیش از آن، اورشلیم به هم‌دستی یهودیان بدلست شهروراز، سردار خسرو پرویز غارت گردید و در حدود ۳۵ هزار نفر از ساکنان آن شهر به بردگی گرفته شده و مزار عیسی سوخته و صلیبی که مسیح بر بالای آن جان داده بود، به نیم فن انتقال یافته بود و این اقدام جوامعی در جان مسیحیت برانگیخته و مایه کیت‌سوزی‌ها شده بود و گنج‌کردن پاسخ‌های خاص یکسان نمود.
"مارکوارت" نوشته است: گنجیک با شیب اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز، اما اقامتگاه زمستانی شهریان سابق آتروپات بود. اقامتگاه تابستانی این شهرستان آخر موسوم بوده به "فرازه اسپ (قرا آسما)"، عینی اسب‌خیار که در کوهی واقع بوده و امر وامروزه این محل تخت سلیمان نامیده می‌شود؛ حال اینکه گنجیک با شیری هنی با نقش آنچه در سياستگریها مندرج است، باز در نواحی دریاچه ارومیه در سر راه مراقه و تبریز، در نزدیکی لیلان باشد. (لیلان در دهستان گاودول مراغه و در ۱۴ کیلومتری جنوب شرقی دریاچه ارومیه قرار دارد و مینورسکی هم به پیروی از مارکوارت چایگاه شیز را با ویرانهای لیلان قابل تطبیق می‌دانند.) در حالیکه هم بور داد و هم مارکوارت قبل تخت سلیمان و گنجیک را یکی میدانستند.

بدنبال حفرات هیئت مشترک علمی ایرانی و آلمانی در سال‌های ۱۳۸۷-۴۵ هش، در تخت سلیمان و "کشف اسکلت آتشکده آذرگنجیس" پس از گذشت فرآیند اختلاف بین شیبز و تخت سلیمان را برطرف کرد و روش‌های ساخت که شیر همان تخت سلیمان امروزی است که مرکز پزشگران آتشکده زمان ساسانی بوده است.

و اینکه چرا بر‌خی از آثار باستانی به حضرت سلیمان نسبت داده شده است چون:

نامیده شدن گورکورش به مشهد مادر سلیمان، که زندگی به مسجد سلیمان، گنگیک به تخت سلیمان ... شاپرک برای این بوده که آنها از تخرب و ناپدید نجات داده باشند. علاوه بر اینکه بر زبان مردم اطراف تخت سلیمان جاری‌ست از این قرار است: "تخت سلیمان اقامتگاه سلیمان علی بوده است و او به دیواه که در فرمانش بوده‌اند، امر کردی که این پرچه را بنا کند. قصر بلقیس ملکه، در فرآ، کوه بلقیس بوده و آن قصر را از پر دنگان ساخته بودند. سلیمان به‌دست مرگ، دیویا را در زندان (نام تهای مخروطی و مخوف در نزدیکی تخت سلیمان) زندانی کرد و به ازدهانی که در خدمت بود، فرودیم تا سنگ شود و او سنگ شد.

شیاز دوران پس از اسلام یکی از شهرهای بوده است که شاهره خراسان و تیسفون از طريق آن به ماروارای آراز و فقیا ارتباط می‌پایانه است.
هر جنگ که گنجک بعد از بورش ویرانگر آن هراکلیوس دیگر باره هرگز موقعیت و شکوه پیشین را باز نیافت، اما بکرها هم از بین نرفت. چنانکه خود هراکلیوس که چهار سال بعد (۶۲۸ م) بنا به آذربایجان برگشت، بود در نامه‌ای به سناتور روم گزارش می‌دهد که بنا سه هزارخانه در گنجک برپاست.

بعد از آن‌های این شهر چندان اعتباری داشته که بهنگام فتح آذربایجان بدست اعراب، یکی از موارد آن‌میان حذف یکه، سردار عرب و مرزبان آذربایجان بوده است که "حذف یکه را نکند، یا به‌سری‌های نگیرد و آتش‌کشده و دران نان‌زد و... خاصه اهل شیع را از رقص و پایکوبی در روزهاهای عید و انجام مراسم بان ندارند." نوشته مسلمانی هم هاکی از این است که تا اواخر نیمه اول سده چهارم هجری شیعی و آذرگشپ هنوز شهرهایی از گذشته شکوه‌مند خود را حفظ کرده بود.

نگارش به معنی آل باریکه و زمینی که آب کم و باریکه در آن بار تکه درک و فرهنگ ترکی، "تبش" کمترین و کوچکترین قسمت هر چیز، را نیز گویند و ترکیبی چون "فیل‌دان یا تیرین" بیر تیکه‌های سیاه‌خوخدی، "فیل‌دان بیر تیکه‌های سیاه‌خوخدی" و...

در زبان ترکی زیاد مصطلح است. این بخش را به سبب خارجی‌ها "تبش" هم گفتند و اینکه بعضی‌ها آن را "پیکانه" عنوان کرده‌اند زاییده افکاری است که می‌خواهند برای هر اسم ترکی ترکیب شیوه فارسی بجویند و یا کلاً فارسی نمایند.

نکتب دارای آثار باستانی بیش از اسلام مانند تخت سلیمان می‌باشد که مشروحاً اشاره شد. در بخش نکتب دارای دو دهستان: نکتب به وسعت ۱۳۵ کیلومترمربع و آشاغی احمدآوا به وسعت ۲۷۳ کیلومترمربع می‌باشد.

نکتب در شرق شهرستان فوشهی (میدان‌آب) واقع است و خود شهر نکتب با وسعت حدود ۳ کیلومترمربع دارا قرار دارد و مختصات جغرافیایی آن به‌دین قرار است: ۴۷ درجه و ۲ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار مبدأ و ۳۱ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی از مدار مشترک.

نکتب ممکن است به دلایل متعددی ایجاد شده باشد. یکی از دلایل آن این است که ابتدای
پیش از اسلام از بزرگراه‌های مهم میان همدان و ارمنستان و آسیای صغری بوده و دیگر این‌که محل وجود چشم‌های قناتها و شاخه‌های ساری‌چای با ساراق‌چای می‌باشد. بطوریکه آمد، شهر شیک در اینجا بوده و احتمالاً به علت فعالیت‌های آتش‌نشانی زندان داغی در فاصله ۱/۵ کیلومتری نزد سلیمان فعالی و دران شده است و آثاری از آن برجای مانده است.

غار باستانی کرفتو (کهوره فتو) در جنوب غربی تکاب و دژ ساروقورخان، زیبیه و چنده اثر دیگر از آثار این منطقه می‌باشد.

شهرستان تکاب شامل دو بخش مرکزی و نزد سلیمان است. بیشتر سردم تکاب به دامهروری و قالیبافی می‌پردازند. از تولیدات تکاب فرش معروف افشان، چاجی‌بافی، گلیم باقی، سجاده و قالیبافی است.

شهر تکاب در سال ۱۳۸۰ از ۴۷۵۳۷ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۴۷۴۶ نفر جمعیت بسرخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس مرزهای سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)
جلفا (جولفا)

جلفا شهر گمرکی و مرزی آذربایجانی، در ساحل جنوبی آذربایجان و در 135 کیلومتری شرقالغرب تبریز و 65 کیلومتری شمال مرند واقع شده است و در بین شهرهای ماهک، اهر، مرند و بخش‌های ورزقان و هرزن‌دشت قرار دارد.

جلفا با 167 کیلومتری مربع و سعتی از مختصات جغرافیایی بخش زیر برخوردار است: ارتفاع از سطح دریا 720 متر، 45 درجه و 38 دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گنوبنچیک، 38 درجه و 56 دقیقه و 70 ثانیه عرض شمالی از مدار خط استرنا.

جلفا مهم‌ترین بخش تابعه شهرستان مرند است.
جلفا، پس از عهدنامه ترکمن‌های جایی به دو بخش تقسیم شد و بخش‌های بزرگ‌تر در خاک روسیه قرار گرفت.

جلفا در قدیمی‌ترین مکا در مکا جمهوری ایران و مردم آن در تولید ابریشم و پارچه‌های حریر تخصص داشتند. بدن‌سازهای عباس حدود سه هزار نفر از ارمنی‌جهنی آزه با جلفای آرای جلفای اصفهان کوچ داده شدند تا در امر تولید و صدور ابریشم از راه خلیج فارس فعالیت نمایندند و صنایع دیگر را به کالای بدل بودند. اکثریت ساکنان جلفای اصفهان پای این بندم و بیشتر آسان‌اند شهری به شکل جلفای آزار در کنار زاینده‌رود با کرد و آنرا اهل جلفا (جلفا اصفهان) نام نهادند.

معروف‌ترین کوه‌های بخش جلفا حصارت از قره گوز با 2415 متر ارتفاع، پلوذاغی با کنگی قالاسی با 2100 متر ارتفاع، ایوان داغی با 2257 متر ارتفاع، شام دره‌سی با 2300 متر ارتفاع، کامیکی با 3347 متر ارتفاع.

جلفا پس از پارس به پارس می‌گویند در دوم ماه اوج‌البیزانی قرار دارد.

شعل عمده‌مردم در شهر، فعالیت‌های اداری، گمرکی، راه‌آهن و سایر خدمات دولتی و در روستاهای کشاورزی و دامداری و بازداریست.

صادرات و واردات کشور، به مسیر جلفای مرزی، واردات گمرکی و غیره واردات از کشورهای اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپای شرقی و چین و اروپای غربی و از میانه به‌طور عمده در خاکیانه به‌طور عمده در خاکهای ایران و از کشورهای اروپای غربی و اروپا
مانند مسدد شدن کانال سوئز با بحران خلیج فارس از شهر جلفا انجام می‌گیرد. بر روی رود ارس (آراز چای) در این شهر یک بک بل چوبی و یک بک بل آهنی بسته شده است. از آثار تاریخی جلفا می‌توان به کلیسای سن استبانوس و آثار آتشکده بزرگ بین علمدار و گرگر، و از آثار طبیعی زیبایی‌های آسیاب خرابه (اوجوق دگرمان) اشاره کرد. شهر جلفا در سال 1380 از 5841 نفر و در سال 1384 از 5841 نفر جمعیت برخوردار بود. (پارس‌زبانی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده‌سال 1380، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 37)
کاغذکنان (آغ کند)

کاغذکنان از توابع شهرستان میانه و در شرق آن واقع شده، از شمال به خلخال و بخش کیوی، از جنوب به استان زنجان، از شرق به منطقه خورش رستم و هشتچین محدود است. در کتاب تاریخی بنام "خونج" نیز معروف بوده است.

"حمدلیه مستوفی" گوید: چون در آنجا کاغذ خوب می‌کردن، به کاغذکنان مشهور است. در فهرست مغول خراب شد و اکنون مغولنشین است و ایشان زراعت کندن آن را "مغولیه" خوانند. ولیت هرقلان و دژاباد علیا هم از توابع آن‌جاست. حقوق دیوانیش با این ولایت پنجم هزار دینار باشد.

"سفرنامه" در کتاب "سرزمین‌های خلافت شرقی" می‌نویسد:

راه در زمان مغول از سلطانیه (پایتخت جدید) شروع و از زنجان دو شعبه می‌گشت شعبه راست که شمالی بوده، از خونج (کاغذکنان) می‌گذشت به سفیدرود و سرسبز و از آن‌جا به خلخال و اردیبه و از آن‌جا به بابروان کرستی ولایت مغان می‌رفت و این همان راه ابرشم است که از چنین و شمال ایران به آذربایجان می‌رسید.

"کاغذکنان" در جغرافیه همسوار بنا شده و آبهای جاری آن به رود "قیزیل اوزن" می‌پریزند. بلندی‌های کوه‌های آن "بوت" (۱۳۰۵ متر)، "گورحن" (۱۹۸۵ متر)، "سلیمان داغی" (۲۰۸۲ متر) در جنوب و کوه "قیزیل سقرا" (۱۸۵۰ متر) در کنار قیزیل اوزن و در شرق آن واقع شده‌اند.

در سال ۱۳۵۹ ه.ش. کاغذکنان از شهرستان خلخال جدا و جزو شهرستان میانه قرار گرفت.

کاغذکنان، از مناطق کشاورزی و دامداری شهرستان میانه است. محصولات عمده آن: غلالات، حبوبات، صیفیجات و برنج چمی است و شغل اساسی مردم آن کشاورزی، دامداری و نهاد صنایع دستی روستاگی است.
شهر کاغذگران در سال ۱۳۸۰ از ۲۷۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۲۸۲۵ نفر جمعیت بروخوردار بود. (بازسازی و برنامه‌ریزی شهرستان‌های کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۲)
آذرشهر (دهخوارقان، توفارقان یا توبارقان)

آذرشهر یکی از بخش‌های پنج‌گانه ثبیت نشده بلندی از شمال و شرق با اسکو، از غرب با دِریاچه ارومیه از جنوب با دهستان سراجو هم می‌باشد.

توفارقان جمعاً پنجاه آبادی و ۴ دهستان دارد: آذرشهر با ۲۰ آبادی، دهستان شیرامین با ۵ آبادی، دهستان گوگان با پنج آبادی و دهستان میقات با یک آبادی.

برای آب‌یاری مزارع و باغهای این بخش از آب رودخانه‌های: دهخوارقان، ایشکه چای و قنوات و چشم‌های سرخ و چاه‌های عمق استفاده می‌شود.

این بخش در سر راه تبریز- مراغه واقع شده و از سال ۱۳۴۵ این شهر شده است. اغلب جمعیت این بخش کشاورزی و باغداری با خرید و فروش اشتغال دارد.

آذرشهر از آبادی‌های قدیمی آذری‌بانی بسیار می‌رود و تا دهه چهارم قرن حاضر "دهخوارقان" خوانده می‌شد. اکثر جغرافی ایبیستاسی در اعضاگذشته نیز از آن نام بردهاند. همچنین توفارقان به معنی شهر حصار شده تشکیل شده است: توفاز = دیوار، قان = مکان.

صاحب حدودالعالم، ابن حویل در صوره المدارس آنرا بصورت "دخیرقان" و برخی دیگر بصورت "دخیرقان"، به‌قوت حموی "ده قان" و "ده نخیرقان" نوشته و آنرا منسوب به "نخیرقان" خزانه‌دار خصو اول باشد سالیکی دانسته است (معموم البلدان).

اما حماده مستوفی آنرا بصورت "دهخوارقان" نوشته و از نوازی باشته‌ها و سیاری انگور و نیکونی غله و پنبه و میوه آن سخت رانده و مردمانش را سفید چهار و گنجی مذهب خوانده و ورای دشت پاره به دهانه و حقوق دیوانی را برست و سه هزار و ششصد دینار ذکر کرد است.

توفارقان، آخر که تباری بسیار نیز دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از تیر بیرق، تیر مصلی، گورستان پرجر، چارمه‌بی‌چیده، مسجد رومیان، مسجد مهراب، گار و گورستان بادام، غار و گورستان و مسجد تورانی، بقیه اولیای روستای قاضی جهان، بقیه پرچم ر، مجهزه‌های سرجشته ماماغان، گورستان کهن روستای یونجه.
شهر آذرشهر در سال ۱۳۸۰ از ۲۳۸۶۴ تا ۲۳۸۴۴ از ۳۵۵۸۴۲ نفر جمعیت برخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۲)
قره ضیاءالدین (چایپارا)

بخش چایپارا با مساحتی حدود 944 کیلومترمربع در شمال شهرستان خوی و در نزدیکی جاده ترانزیتی آذربایجان به اروپا واقع شده و از دو کلمه: "چای" (رودخانه) و "پارا" (نکه) ترکیب شده است.

از تویاب مشهور چایپارا می‌توان به روستای چورس در جنوب چایپارا اشاره نمود که پس از ویران شدن خوی در دوره صفویه‌ها مرکز حکومت خوی به چورس منتقل شده بود و نزدیک به روستای بستمان در مغرب چایپارا اشاره نمود که در معروفی داشته که متعلق اورترها بوده و تعدادی لوهوهای گلی، کلیساها و سنگ‌های بابلی‌های قلعه‌های خرده، صليب‌های سنگی زیادی از این بخش بیدا شده است. چایپارا بعدها مشهور به قره ضیاءالدین شد.

روستاهای این بخش از نظر کشاورزی اهمیت دارند. بخش چایپارا از شمال به شهرستان ماکو، از شرق به شهرستان مرند از جنوب و غرب به بخش مرکزی شهرستان خوی محدود است. بهشت‌نشایی: چورس، قره ضیاءالدین، حاجی‌لاور این بخش را تشکیل می‌دهند مساحت بهشت‌نشایی 118 کیلومترمربع، قره ضیاءالدین 393 کیلومترمربع، حاجی‌لاور 133 کیلومترمربع می‌باشد.

در سال 1365 ه.ش. این بخش دارای 77 آبادی مسکون و 2 آبادی خالی از سکته بوده.

در سال 1380 از 9634 نفر و در سال 1384 از 1195 نفر جمعیت برخوردار بود (بازسازی و برآورده جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 42)

مبنیه: 1- تاریخ و جغرافیای آذربایجان، پرویز یکتا، زارع، ج. 3، ص. 1374، 1377 به بعد
2- چایپارا در گذشته، عادل باقری، بستمانی، 1377 بطور پراکنده
خدا آفرین (خود آفرین، خوافرین)

خدا آفرینان یکی از بخش‌های پنج‌گانه شهرستان اهراست که از لحاظ موقعیت و
مسائل مرزی تابع شهرستان تبریز است و در قسمت شمالی اهر و کنار رود آراز قرار گرفته
است. از شمال به آراز، از جنوب و شرق به بخش کلیپر، از غرب به بخش ورقات محدود
است.

خدا آفرینان از اوایل حکومت ساسانیان همواره مورد توجه امرا و حکام و فرمانروايان
بود. اراضی خدا آفرین قسمتی کوهستانی و بخشی جلگه‌ای و هموار است. آب و هوایش
در نسبت به سیبز و کمیل می‌باشد و در زمستان معتدل و مطبوع می‌باشد. قسمتی از کوه‌های
خدا آفرین نیمه جنگلی و بقیه ارتفاعات آن را پوشش گیاهی است. بخش است. مسیرهای
در بخش خدا آفرین دو دهستان به نام‌های منجوان و کیوان است. منجوان در غرب و کیوان در
شرق آن قرار دارند.

دهستان منجوان دارای پنجه و هشت روستا می‌باشد و روستاهای "وینق" (وینه) و آیالو
از روستاهای تاریخی منجوان است.

دهستان کیوان از شمال به آراز چاه محدود است. مرکز این دهستان "خواملو"
(خمارلو) با 50 روستا می‌باشد.

آثار تاریخی این دهستان عبارت است از: قلعة قدمی "آوار سین" منسوب به دوره
ساسانی تا قرن سوم هجری می‌باشد. حمایم مستوفی، بنا این قلعه را به بکرین عیسی از
اصحاب پیامبر نسبت می‌دهد که به امر عمر، خليفه دوم در سال 22 ه.ق. به آذربایجان
لشکر کشید، بقمه شاه حیدر در قریه شاه حیدر، پل خدا آفرین در روی رودخانه آراز که
به پل حسرت نیز شهروی پان به است. دو پل تاریخی به فاصله حدود صد متر از یکدیگر بنا
شده‌اند که به خدا آفرین مشهورند. اولی منسوب به قرن ششم هجری (عهد سلجوقیان)
بطول 160 متر و دارای 15 طاق جنگی و هلابی با ابعاد نامناوی و غیرشانه‌ای ساخته شده
است و علت آن به سبب استقرار بایه طاق‌ها به صخروهای طبیعی رودخانه آراز بوده است.
بل دوم حدود 120 متر طول دارد و دارای پنج طاق است و منسوب به دوره صفوی است.
در باره وجه نویسی این پل در روایت وجود دارد: بکی اینه سنگهای درشتی در کف رودخانه در محل پایه‌ها وجود داشته و به دین جهت آنها خدا آفرین می‌گویند. دیگر اینکه محل پایه بل بر سطحی محکم قرار نمی‌گرفت، از کوه مجاور سنگی بزرگ سرازيری شده و درست در محل پایه مورد نظر قرار گرفت و بدین سبب خدا آفرین نامیدند.
برج گنبددار در فضاییه اقزابجا در کنار آراز چای و در مسیر خومالو به اصلاندوز.
ابن برج منسوب به دوره مغول در قرن هشتم هجری می‌باشد.

حسرت کوریپینو

خودافرین در سال ۱۳۸۰ از ۱۷۹۹ نفر و در سالهای ۱۳۸۴ از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۸، نفر جمعیت به‌طور کلی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۲۱.
چالدیران (قره عینی)

آن‌اکنکه تاریخ پرفانتخار صفویه را مطالعه‌نامه‌زاده‌نام. قطعاً با کلمه‌چالدیران آشنا هستند. محل اردوی شاه اسماعیل صفوی در سه کیلومتری شمال شرق قره عینی (چالدیران کنونی) و محل اردوی سلطان سلیم در سه کیلومتری شمال‌غرب قره عینی بوده است. ساکنین منطقه، محل اردوی شاه اسماعیل را "شام تختی" و محل اردوی سلطان سلیم اول را "نخست روان" گویستند. این دو محل از پیک‌های جنگال‌دار تخت روان یک در رأس مثلثی به ضلع سه کیلومتر واقع شده‌اند.

شام تختی در چالدیران فعلي و شام تختی و تخت روان هر یک در رأس مثلثی به ضلع سه کیلومتر واقع شده‌اند. در یکی کیلومتری غرب "شام تختی" محلی است بنام "گهل آشاغی" (پایین) و در دیگر یکی کیلومتری غرب "شام تختی" محلی است بنام "گهل آشاغی" (سفل) و "گهل آشاغی" باین "سودول" (سیت) و "گهل آشاغی" قبرستانی وجود دارد که در اثر جاری بدنه سیل خراب شده و مختل اثر از آنها باقی مانده است. وسط قبرستان، قبری با دیوارهای سنگ چین دیگر می‌شود که به عقیده اهل محل قبر سیدی است و گاه به زبان آن نیز می‌روند. بنظر می‌رسد که این قبر متعلق به سید صدرالدین علی باشند که می‌گر یا در این جنگ بوسیله حیب السیر، روضح‌الصفا، شاه جنگ ایرانیان تصریح شده است.

دشت چالدیران در شمال غرب شهرستان خوی واقع شده و مختصات جغرافیایی آن از این قرار است: بین ٤٤ درجه و ٣٩ دقیقه تا ٤٤ درجه و ٣١ دقیقه طول شرقی و بین ٣٩ درجه و ٩ دقیقه تا ١٥ دقیقه عرض شمالی.
مردم آذربایجان بومی‌های اهلی خوی و چالدران و ماکو، شاه اسماعیل را مردی جنگجو، دلبر، شجاعت و مروج دین می‌دانند. و در این دیار داستان‌های "شاه اسماعیل" معروف بوده و ورد زبان آشیق‌ها در مجالس و توده‌های مردم آذربایجان در شب‌شینه‌های هاست. در اینجا به ذکر نمونه‌ای از اشعار آشیق‌ها که ضمن بیان حکایات شاه اسماعیل همراه با نغمه ساز می‌خوانند ارائه می‌شود:

شاه اسماعیل بوقون کریم‌دور سانان
کیش‌نیه قمرات گیرنده می‌دانان
میصری قلی‌نیک بی‌کریم‌دور آل قانان
خودوندنا ایماد اشلیه بو شاهان
و یا
قدم قویدوم بو میدانان
اسماییلام کلیدیم یانا
ملکیل دورودیور سانان
غربیه مرد میدانی

بخش چالدران با مساحت ۲۴۲۸ کیلومترمربع سه دهستان دارد: دهستان چالدران با وسعت ۱۵۰۷ کیلومترمربع، آویجبا ۴۲۴ کیلومترمربع، به به جیک با ۵۱۹ کیلومترمربع.

نام شهر، از نام رودخانه "قره سو" که از وسط شهر می‌گذرد و یا از نام منطقه‌ای نیمه باتلاقی و چمنزار بنام "قره پولاق" و یا از چشم‌های معدنی این بخش گرفته شده و "قره عینی" نامیده می‌شود و در دوره بهلولی روز اهداف شونسیمی، قره عینی به "سپهچشم" ترجمه شد که از نظر معنای و مفهوم کاملاً مخالف معنی ترکی آن بوده و اشتباه محض بود.
از آثار تاریخی شهر چالدران می‌توان به قره کیلیه (طاطوس)، مقبره سید صدرالدین، وزیر شاه اسماعیل صفوی اشاره نمود. شهر در منطقه چله و در امتداد روستای قره سو ایجاد شده است. و سابقه شهر پانصد ساله و به زمان جنگ چالدران می‌رسد.

بیشتر مردم چالدران به زراعت و دامداری مشغول می‌باشند.

نواحی شمالی دشت چالدران محصول اصلی رودخانه‌های "قیصری‌نارم چابی" و "چالدران چای" که در دو جهت مختلف هم جریان دارند، می‌باشد. در محل ورودی دره زنگبار (زنگبار) و در کنار روستای بارون بر روی این رودخانه یک سد مخزنی خاکی بنام سد مخزنی بارون به ارتفاع ۷۸ متر و با حجم مخزن ۱۵۰ میلیون مترمکعب در سال ۱۳۷۵ ه.ش. مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

دشت چالدران با حدود ۱۰۰ هکتار مساحت در حد فاصل روستاهای: نات کندی، تولکو تبیسی، ایستی سو در جنوب، خیضیرلولی، نین کندی، گول آشاغی، سودول در غرب، عایباس کندی، قره آقیل در شرق، شاگان، زنبور در شمال واقع شده است.

سطح اراضی زراعی این دشت حدود ۹۴۶۵ هکتار و اراضی غیرزراعی دشت حدود ۷۸۵ هکتار است.

از کلیه ۹۴۶۵ هکتار اراضی زراعی خالص دشت، حدود ۴۱۳۰ هکتار آبی و ۵۱۱۵ هکتار دیم می‌باشد. می‌توان ادعای نمود که فعالیت‌های کشاورزی در منطقه تنش بسیار مهم و کلیدی دارد. و به بیان دیگر محور اساسی اقتصاد منطقه فعالیت‌های بخش کشاورزی می‌باشد.

چالدران در سال ۱۳۸۰ از ۱۶۸۶ تا ۱۳۸۶ و در سال ۱۳۸۴ از ۱۹۸۶ نفر جمعیت برخوردار بود. (پازسازی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۴۱)
صدراالدین مقبره سی
زونوز

زونوز یکی از بخش‌های سه گانه شهرستان مرنده که مرکز آن قصبه زونوز است. زونوز در ۱۸ کیلومتری شمال مرنده و ۱ کیلومتری خت آهن جلفا - مرنده قرار گرفته است. ناحیه‌ای است جلگه‌ای، سردرسیر و از محصولات آن غلات، حبوبات و سردرختی قابل ذکر است، بیوزه سیب زونوز معروفیت خاصی دارد.

شغل اکثریت مردم زونوز کشاورزی و باغداری و زنبورداری و گله‌داری است. زونوز از مناطق پرورشی و پرفرهنگ کشور بود و در دامنه کوه کیامکی قرار دارد.

عمل منطقه زونوز و دامنه‌های شمالی میشو داغ از حيث طعم و کیفیت بین‌نظر است.

زونوز از دو دهستان، حومه و هرزنده تشکیل یافته است.

بنیان‌گذار مدرسه در زونوز زنده پهاد میرزا نورالله خان بکانی زارع (عموی نگارنده)

دوست، هم‌فکر و هم مرام میرزا غفار زونوزی مجاورد یک درگ بوته و همو بوته که شادروان گجی یا گیاه‌زهای را در زونوز به امر تعیم و تربیت گذاشت. زونوز شخصیت‌های ونیودیای را در زمینه‌های علمی و ادبی و دینی و اجتماعی و سیاسی در دامنه خود پرورده و تحول جامعه داده است و از این نظر چای بس مهم‌تر را در آذربایجان و کشور دارا می‌باشد.
اوشنو (اشنویه)

این شهر یکی از بخش‌های قدیمی آذربایجان‌خویی بوده، آب و هوای مناسب و باغهای میوه فراوان دارد و بر سر راه اروپه به پیرانشهر و تقدیم به آرموی واقع شده و فاصله اندازی که می‌تواند تا مرز عراق دارد.

نام این شهر در اصل (اوشنو، با گوناگون) به معنی گیاه خوشبو (دواره) است که بر درخت سنوبر و گردو می‌پیچد. از نظر تاریخی سابقه این ناحیه به پیش از مادها می‌رسد. انواعی چون: لوتو بیان، هوریان، آشوری‌ها، اورارتوها و مادها در این منطقه سکونت داشته‌اند.

در "کلمه صیف" (کلیشین) در جنوب غربی اوشنویه، در جاده‌ای به طرف روآندوز عراق می‌روند یک سنگ باریک عقاب ۱۷۰ سانتی‌متر دیده می‌شود که کتیبه‌ای به هویه‌داران اورارتویی و آشوری در آن وجود دارد و متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد است. در متن اوارتویی از آیسیشه (۸۱۳ پ. م.) پادشاه اورارتو است و سمت چپ همان متن به زبان آشوری است.

به‌سبب جنگ روسی و عثمانی‌ها در این نواحی، آسیب فراوانی به جان و مال مردم وارد شد. پس از روسیه نویت چیلوا (شاخدای از آشوری‌ها) رسید. آنان به شهر هجوم آورده و حتی به زنان و کودکان نیز رحم نکردند. بدن‌ساز جنگ‌چیلوا و روسیه فتحی برگری تبدیل آمده و عدة زیادی از مردم که راهی عراق بودند، از شدت گرگینگی در راه تلف شدند و فقط چند خانوار تا مقصد (موصل و کرکوک) گان سالم بدردند و از سیزده هزار نفر جمعیت این شهر چند صد نفر بیشتر باقی نماندند.

حمدامه مستوفی و بقای حموی از باغهای این شهر زیبایی تعريف کرده‌اند. کوه‌های "سمرگور و دشتهپل و کوه‌های دیگر دارای گل‌گزار جلگه اشنویه و در گستره‌های شمال غربی اوشتو دو قله به نام‌های "رانتول" و "بابول" وجود دارند که روی‌های هم فرار گرفته و مشترک به شهر اوشتو می‌باشند.
اکثر الهامی انشوین به امور کشاورزی یا دامداری می‌پردازند و بخشی نیز در قسمت خدمات و مسایل اداری و فرهنگی مشغولند و از صنعت در این شهر خبر نیست.

چاجسین بافی، گلیم بافی، نمدمالی، قالیبالی، جانمایهای پشمی، کلاه‌های عرق‌چینی از جمله صنایع دستی انشوین بسیار می‌رود.

در سال ۱۳۲۰ ه.ق، زلزله یزدگرگی شهر انشوین را تکان داد و خسارات مالی و جانی زیادی به بار آورد. بطوریکه شهر تقریباً از بین رفت. نه تنها و سیگار انشوین ویژه آن معروف است.

این بخش در سال ۱۳۶۵ شمسی، دارای دو دهستان بناب انشوین و دشت بیل بوده و در همان سال ۷۹ آبادی داشته است.

شهرستان انشوین از دو بخش مرکزی و نالوس تشکیل شده.

انشوین در سال ۱۳۸۰ از ۲۳۰۱۰ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۲۴۶۱۹ نفر جمعیت برعکس این بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های شهرهای کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۲)
خشروشهر (خشروشاه)
از آبادترین و حاصلخیزترین شهرهای اسکو، خشروشهر یا خشروشاه سابق می‌باشد. که در مسیر جاده ترازیته تبریز به مراغه قرار گرفته است. خشروشهر در جنوب غربی تبریز و مغرب اسکو واقع شده و پر از سراسر زمینهای آن هموار و جله‌گاه و رسوبی و بی‌سیار حاصلخیز است، ولی در شرق و جنوب شرقی آن ته ماهورهایی کم یافتی و وجود دارد. آب و هوای خشروشهر تابستان معتدل و گرم و در زمستان سرد و برفی می‌باشد. ولی طول مدت زمستان نسبت به مناطق جنوبی و مکانهای کوهستانی آن کمتر است. این شهر در واقع یکی از قطب‌های زراعی و تولیدی اذربایجان است. خشروشهر دارای هفده آبادی است.
سَمِّه‌شنْه پاپاز (پاپاز مکاره) خشروشهر می‌باگاه طبقات مختلف شهری و روستایی می‌باشد. شامل عمده مردم خشروشهر کشاورزی و بازرگانی و دامداری است. مهم‌ترین محصول آن میوه‌های خشک‌بار، سردخندی، میوه‌های ترشی، بی‌باله و سیب‌زمینی است. کارخانه پیاز در خشروشهر، مرغوب‌ترین نوع پیاز را به پایدار مصرف خانگی تبدیل می‌سازد.
در خشروشهر گورستانی کهن و قدیمی وجود دارد که در جنوب آبادی و در دو سوی جاده تبریز به آذرشهر واقع شده و مدرن عده زیادی از اهل علم و عرفان چون: بابا محمد گناه، شیخ محمد بزرگ، اشرف الدین معروف رومی (متوافی 911 ه.ق)، دروش جلال الدین اخی، بوعلی حمزه بن عبدالله علی شیخ سلیم (متوافی 448 ه.ق) در این گورستان دفن گردیده‌اند.
خشروشهر در سال 1380 از 1148 تا 1384 از 1352 نفر و در سال 1384 از 1352 نفر جمعیت برخوردار بود. (پارسی‌زبان و پارسی‌زبان جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مرکزی و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 31)
بستان آباد (بوستان آوا یا اوجان)

شهرستان بستان آباد از دو بخش مرکزی و نیمه داش تشکیل شده که بر سر راه تبریز به تهران واقع شده و دارای چشم‌های گرم معدنی می‌باشد.

بستان آباد در ۴۶ درجه و ۰۰ دقیقه و ۲۰ ثانیه طول شرقی، و ۳۷ درجه و ۵۱ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است.

بستان آباد در ۵۵ کیلومتری شرق تبریز در مسیر جاده ترانزیتی تبریز تهران - تبریز سراب اردبیل واقع شده و بین شهرستان‌های میانه، هشتندو، تبریز و سراب جای گرفته است.

بستان آباد از نظر تاریخی در محل شهر باستانی و گمشده "اوجان" بنا شده است.

بستان آباد منطقه‌ای کوهستانی است، سراسر جنوبی به سهند بروسانده و شمالی در امتداد کوه‌های "بوز غوش" واقع شده و غرب این بخش را دنباله کوه‌های "مورون" و "بوزغوش" بنام "نک آشی" و "شیلی گدیگی (گردنه شیلی)") فرا گرفته است.

بستان آباد در کنار رودخانه "اوجان چای" بنا شده. اوجان چای در روستای بخشیاب به علت عبور از طبقات نمکی، شور و تلخ شده و سرانجام به آیی چای می‌ریزد و حجم جریان سالانه آن ۴۸ میلیون متر مکعب می‌باشد.

بستان آباد از قدیمی به سبب وجود آب گرم و معدنیت معروف بوده است. مظهر این آب گرم در ارتفاعات شرقی و بفاصله تقریباً ۵۰۰ متری آن است و از آنجا از طریق مجري آب زمینی و به کمک چرخان نقش به حمام آورده می‌شود و میزان آب‌دهی سالانه آن حدود ۸ لیتر در ثانیه است. آب آن از نوع کلروپیکر نیاته کلسیکی‌گازدار و گرم است. حرارت آن در داخل حمام ۴۲ درجه و در فضای آزاد ۳۲ درجه می‌باشد. رنگش زلال و فریب ملایم است و در رفع ناراحتی‌های اعصاب و رماتیسم و فعالیت مفید و مؤثر است.

بستان آباد چهار دهستان به اسامی: اوجان، عباسی، مهراذرود، سهند دارد و مجموعاً ۱۷۵ روستا را شامل می‌شوند.
اقتصاد استان آباد مبتنی بر کشاورزی و دامداری و قالیبافی است و قالیبافی بزرگترین منبع درآمد مردم این منطقه بوده و قالیها با نقش رستاکاف رواج دارد. کارخانه مجهز آذربایجان (گچ) در استان آباد فعالیت دارد. واحد‌های صابون‌سازی، اشکابی، کوچک‌ترین کثیف و تولید مواد غذایی را دارا می‌باشد.

در سال‌های اخیر کامیون‌داری و خدمات حمل و نقل رواج یافته است. واقع شدن استان آباد بر سر راه جاده ترانزیتی تبریز - تهران خود موجب رونق اقتصادی شده است. استان آباد در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۰۸ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۷۰۷ نفر جمعیت بیش‌تری دارد. (پایگاه شهرستان‌های جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان میراث و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۳۲)
بیله سوار (بیله سوار)

مختصات جغرافیایی بیله سوار عبارت است از: ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۲۹ درجه و ۲۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمالی و ارتفاع متوسط از سطح آبی‌های آزاد ۱۲۰ متر. بیله سوار در گوشه شمال شرقی آذربایجان و جنوب "آراز چای" و در فاصله ۵۰ کیلومتری دریای خزر واقع شده است، و قسمت وسیعی از دشت زرخیز مغان را تشکیل می‌دهد.

نام قدیمی بیله سوار "آران" به ترکی دشت آفتاد گیر را معنی می‌کند. مستقیم در نزهه‌قلوب درباره بیله سوار چنین می‌نویسد: "از اقلیم پنجهم است، امبری بیله سوار نام دختر سردار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون بقیده مانده است. آینده از رود بایوجوان است و حاصلش دنیای باشد". اهل محل را عقیده بر این است که "بیله" به معنی سرزمینی بین دو رود است و بیله سوار محبتی در که ساکن بیله هستند. زیرا بیله سوار بین دو رود بالا، رود و آب پیگیر قرار گرفته است. گروهی نز بیله سوار گویند و اعتقادشان بر این است که نادرشه افشار وقتی برای تاجگذاری در سال ۱۱۴۸ هی، اصلاحات دوز مزین، شکرپیانش دارای لفه‌ها، زیادی بوده و مدتی هم در این منطقه ایران کردن.

و شاید هم از دو کلمه ترکی: "بیله" و "وار" بوجود آمد به آیه و اصل آن بیله وار بوده است. آمار جهاد‌سازندگی آذربایجان شرقی در سال ۱۳۶۰ هی، نشان می‌دهد که بخش بیله سوار در نها و محرومیت بوده، و توجه چندانی به عمران و آبادانی آن نشده است. چنان‌که از ۱۱۹ روسای آن فقط هفت روسای دارای آب لوله‌کشی و یک روزتا دارای برق، دو روسای دارای حمام، یک روسای دارای درمانگاه و خانه بهداشتی، ۱۰ واحد دبستان، هفت مدرسه راهنمایی و یک واحد دبیرستان است. فقط دو رشته راه آسایش بیله سوار را به پارس آباد و گرمی مربوط می‌سازد.
بیله سوار در تولید صنایع دستی مانند: گلیم، جاجیم، قالیچه، ورنی، مغرش، الیافات، جیره، سویا، کتان، کتان‌بندی، شمشیر، و لباس‌های مرغوب، بهبود زندگی و مواد غذایی فعالیت دارند. محصول مهم زراعتی بخش بیله سوار غلات، حیوانات، افتتاحه و تولید انواع شبکه‌های سطحی است. این شهر دارای گمرک فعالی بوده که در سال 1280 ه.ق. به عنوان مکان اصلی تأسیس راه‌اندازی گمرک توسط جلفا تبریز در سال 1313 ه. ق. گمرک بیله سوار تعطیل شد. از سال 1346 ه.ق. به بعد به تدریج سیاماییات بیله سوار در درجه‌بندی و تبدیل به یکی از قطبهای مهاجرت‌های شد.

بیله سوار در سال 1380 از 1381 تا 1364 و در سال 1374 از 1379 تا 1397 نفر جمعیت بزرگ‌ترین بود. (بازسازی و اجرای برنامه‌های کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 48)
سنجد (کیوی)

بخش سنجد یا کیوی مابین استان گیلان و شهرستانهای خلخال و اردبیل و میانه واقع شده بوسیله در جادة درجه 2 خاکی به میانه و اردبیل مربوط می‌شود. کیوی در کنار روستاها ی بهمین نام و دره‌های بنا شده است که مشرق، شمال و جنوب آنرا کوه‌های مرتفعی چون: سنگرو و چاپی، از این احاطه کرده‌اند. بر فراز سنگین این کوه‌ها مهم‌ترین منبع روستاها و چشم‌های مارداخ شیون ناحیه می‌باشد.

سنجد از طریق بخش خورش رستم به شهر میانه مربوط می‌شود از سطح دریا 1500 متر است.

آب و هوای کیوی معتمدل کوهستانی است و میزان بارندگی آن 300 میلی‌متر و روزهای یخبندان‌شان 150 روز است.

از روستاهای مهم کیوی می‌توان رودخانه‌ای سنگرچای، آریا، سنگ‌آباد چای را به عنوان که امتدای عقبی هستند نام برد.

بوشک گیاهی این ناحیه بسیار است و در ارتفاعات بسیار مرتفع می‌باشد که مورد استفاده دامداران قرار می‌گیرد. محصول عمده سنجد عبارت است از: غلات، علف‌ها، حبوبات و میوه.

بخش کیوی با 128 روستا، دارای دو بخش مرکزی و فیروزآباد می‌باشد.

شغل عمده مردم تشکوری و دامداری و باگداری است. در برخی از روستاها فرش‌بافی، گلیم بانی و پالتان پارچه‌های شال تشکیل نیز رواج دارد.

بافت کل شهر تراس پلکانی است. از جاذبه‌های کیوی آب‌دریم و معدن آن است.

کیوی در سال 1380 از 7994 نفر و در سال 1384 از 8300 نفر جمعیت برخوردار بود. (پاژسازی و برنامه جمعیت شهرستانهای کشور بر اساس محدوده سال 1380، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. 84)
پاجروان

در ذیل صفحه ۱۷۵ کتاب "بابک خرم دین" آمده است: پاجروان بازار و اسم عام است و بهترین پاجروان در جنوب ارس برسر راه آردیل است.

پاجروان در شمال برزند قرار گرفته و در قدمی کری موعان بوذه است، و لی در قدمی بتندریج رو به ویرانی نهاده و تا قرن هفتم به شکل یک آبادی کوچکی در آمده است.

اکنون اثری از این شهر نیست.

در افسانه‌ها گفته می‌شده جنگی آب حیات که خضر نبی(ع) بدان رسد به در این شهر است.

لسترنیج احتمال می‌دهد پاجروان همان موعان است.

در آثار حمدالله مستوفی (ص ۱۰۳)، جهان‌نما (ص ۱۹۳)، معجم البلدان، مراسد الاطلاع، مجمع التواريخ و القصص (ص ۸۶) در ضمن داستانی آمده که پاجروان معروف باشروا است.
برزند

در جنوب باجویان و تا اردبیل ۱۴ تا ۱۵ فرسنگ راه بوده و در مدت سه روزه می‌پیموده‌اند. از مجموع سخنان نویسنده‌گان قدیم چنین برمی‌ایست که برزند در آغاز یعنی در اوایل اسلام شهربانی بوده است، سپس ویران گشته و قربه‌ی از آن یجرا مانده است، تا در روزگار معتصم خلیفه عباسی که افشنی (آغشنی) به دفع بابکخورمدن گمارده می‌شود، آنجا را تشکرگاه خود می‌سازد و تبدیل به دژی می‌کند. از آن زمان پازاره‌ای از شمال به است. آب و هوای خوشی داشته وی در قرن هفتم روستایی بخش نبود. اکنون نیز تمام آن در نقشه‌ها دیده می‌شود و آن را یکی از دهستان‌های اردبیل نوشت‌های، و تام یکی از دهستان‌های پنچگاه گر وی شهرستان اردبیل عنوان شده است.
ورثان

در کتاب "آشور بانکان" درباره ورثان چنین آمده است:

تجدید بنای این شهر را به مروان ثانی (۱۲۷ تا ۱۳۲ هق) نسبت دهند و گویند، پس از مصادره اسلام امپراتوری به زیبده رسید. ورثان و آذری جان نامیده‌اند. ورثان در روزگار زهب که خم دین دن جای معروفی بود (فتوح البلدان) در حدود دو هزار ساله به ورثان می‌پردازند، شهری با نماد به صدارت آذری‌جان عنوان شده که از آن زوبون و محلی نام خیزد.

در مجموع البلدان نیز آمده است که: ورثان شهری است در حدود آذری‌جان در دو فرسخی رس (ارس) و نفت فرسخی بیلیقان.

پاتوئ نیز اشاره کرده است که: ورثان در فصله دو فرسخی ساحل جنوبی ارس در جلگه‌ای قرار داشت که تا بیلیقان هفت فرسخ یاد می‌کرد و شهربان با نماد به صدارت و از منسوجات و بازار پر انتها و کثرت جمعیت و مسجد جامعی که در پر امری شهر داشته است.

در سوزامن‌های خلافت شرقی هم آمده است: از ورثان تا بلخاب هشت فرسخ و آن قربه پرچم‌هسته است. و در آنجا کاروانسرای و خانه‌ها برای و در آنجا فرود آید.
زنجان (زنگان)

مرکز استان زنجان است. تا تهران ۳۲۸ کیلومتر فاصله دارد. در مغرب شهرستان قزوین و در جنوب استان گیلان قرار دارد. از شمال به خلخال از جنوب به همدان و از مغرب به شهرستانهای میاندوآب و میانه محدود است و در شمال غربی ایران مرکزی قرار دارد.

مختصات جغرافیایی شهرستان زنجان عبارت است از: ۴۸ درجه و ۲۹ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی. ارتفاع آن از سطح دریای ابزد ۱۲۰۰ متر است.

شیرازستان زنجان از دو دره ترکج تشکیل شده است: دره قزیل اوزون و دره زنجان چایی.

در شهرستان زنجان پنج رشته کوه وجود دارد که چهار رشته آن جهت غربی - شرقی و یک رشته جهت جنوب شرقی - شمال غربی دارد و خطارأس آنها حد طبیعی شهرستان و بخشی به هم محسوب می‌شوند. رشته شمالي که مشهورترین قله‌هایی عبارتند از: کلاس با ارتفاع ۲۹۷۴ متر، باکلوور ۲۹۷۶ متر.

رشته دوم که موازی با رشته اول بوده و قلل آن: دگاه با ۲۹۸۹ متر ارتفاع، چهلخان با ۲۷۶۵ متر ارتفاع، پیامچی داده با ۲۷۰۰ متر ارتفاع، رشته سوم، که موازی با رشته دوم بوده و در جنوب شهر زنجان و ابهر قرار دارد. از قلل آن: چاهان داغ با ارتفاع ۲۴۸۴ متر، روح‌الله داغ با ارتفاع ۲۷۷۰ متر قابل ذکرند. رشته چهارم، موازی با رشته سوم بود و قیدار نام دارد. قله آن در قصبه عده‌ها قرار گرفته و ۲۷۸۷ متر بلندی دارد.

رشته پنجم در غرب شهرستان زنجان و موازی با رود فیزیل اوزن قرار گرفته و با چهار جنوب خاور به شمال بااختیار حد طبیعی بخش ماه نشان با بخش تکاب است. از قلل آن می‌تواند: خور چهار با ارتفاع ۲۹۱۸ متر، سه‌حالار ۲۰۲۵ متر، علم کند با ۲۹۸۵ متر
بلندی را نام برد. این رشته نیز بین زنجان و میانه به قابلان داغ و رشته دوم متصل می‌گردد.

بين در درد مذکور کوههای مهمی چون قراول و آنقران قرار گرفته است.

آب و هوای زنجان در تابستان معتدل و در زمستان سرد است.

رودخانه‌های مهم زنجان به شرح ذیل است:

قیزیل اوزن و بعضی از شعبات آن مانند زنجان چای که از شهر زنجان می‌گذرد، ابهر چای، خیر چای.

شهر زنجان که مربع زنجان است کما بخش مطالب وایت سابق خمسه است. پنج بلوک عمده‌ای که این ناحیه را از منابع "خمسه" گویند. به قولی عبارت بوده‌اند از:

ابهر چای، خیر چای، ابی چای، سبی چای، زنجان چای که حالا هم جزو شهرستان زنجان هستند.

سرچشمه قیزیل اوزن از کردنیان و همدان است و در نزدیکی منچجل به شهرزاد می‌پیوندد. زنجان چای از حدود سلطانیه سرچشمه گرفته به قیزیل اوزن می‌ریزد، ابی چای سرچشمه‌اش دردها چونی رشته کوه سوم است و به قیزیل اوزن می‌ریزد، سبی چای نیز از ارتفاعات جنوب سلطانیه و دردها چی از داغ سرچشمه می‌گردد و به ابی چای می‌ریزد. و خیر چای که سرچشمه آن دردها چی از داغ و ارتفاعات خدان دل خود، لغو است با رودخانه آووز یکی می‌شود و انتهای آن شور چای نامیده می‌شود، و بالاخره ابهر چای که به خیر چای می‌ریزد.

پژوهش در قرن دوم میلادی از شهری بنام آگانیازان نام برده است که به زنجان تطبیق می‌کند. حمداد نیز بنای شهر را به اردشیر پادشاه نسبت می‌دهد. در "جهانگیری" آورده که: "شهره بزرگ از وایت آذرآبادگان و مربی آن زنجان است چون بنگلبود آن را خمسه گویند... و گویند از بناهای اردشیر پادشاه است.

در انجمن آرا و آندراج نیز آمده است که: شهره بزرگ [از جالا] با تعبیر بسیار.

ز زنجان بدان روشان ضمیر
دبیر سرای اثرات بدنتی ویر

(حکیم زجاحی)
دهخدا هم چنین آورده: آنها خمسه گویند. لقب آن دارالسعاده بود و قلمتراش و مبله کاری آن خوبی مشهور است.

ناظم الاطباء نیز چنین آورده است: شهر حاکم‌نشین ولایت خمسه که میانه قزوین و میانی جاذبه است.

در سال ۱۲۶۴ ه.ق مسلمان‌ان این شهر را گشودند (نرهه‌القلوب، باهمان لسترنج، ص ۱۱). دو قرن پس از آن، سلطانیه، سلطانیه را در نزدیکی زنجان پناه به ویران آفرید. در دوران مغل یک شهر ویران گردید. اولجاییویان، سلطانیه را در نزدیکی زنجان پناه به ویران آفرید. در دوران بعد از صفویه دامنه جنگ‌های ایران و حکومت عثمانی تا زنجان کشیده شد و در سال ۱۲۶۵ ه.ق. بابیتا با قوای دولتی در این شهر مقاومت مسلمانان کردند.

زنجان مالایی تریز - تهران و بر سر راه شوش و خط آهن تبریز - تهران قرار گرفته و محل تلاقی راه‌های مختلف است، از این رو جغرافیایی و دلیل اقتصادی زمانی آنها جزو ناحیه جبال و زمانی جزو دیلم و زمانی هم جزو اذربایجان و گاهی نیز جزو ری به حساب می‌آمدند. در قرن چهارم هجری مرکز فعالیت دیلمی آل مسافر بود، دو قلیجه سر جهان واقع در شمال سیری زنجان که یکی از مستحکم‌ترین قلاع آن روز بوده است به کرمان در تاریخ آمده است، از حمله سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۷ ه.ق. هنگامی که تحت تغییر سیاسی مغل بود، قرب مدت هفت روز در این قلعه اقامت کرد و در همین زمان زنجان توسط مغلول ویران شد.

شهر قدیمی سلطانیه در جنوب شرقی زنجان قرار گرفته و ساختاری که از زمان غازان خان شروع شده بود در ایام المنخان سلطان محمد خوابنده (۱۶۳۷) به اتمام رسید و با بهایه در دلشاقان قرار گرفت. با استناد به نامی ابوبکر، نام مغلولی "فنیبیروان" برهنه است (تقویم البلدان، ص ۴۸۸)، به فرمول اولجاییوی باروی بر خلاف به شکل بطول سی متر قدم بر در آن کشیدند. نشانه‌های دیوارش به اندازه‌ای بود که چهار سوار پهلیوی هم مقابلند روز نباید بخور زمین کند. در وسط آن قلعه بزرگی ساخته شد و در آن‌جا اولجاییوی گنبده چهت متقیه خود پناه کرد که همان گنبده معروف خدانبه است. بعد از ساختن شهر و گنبد در اطراف آنها به امر اولجاییوی هفت معبد و گنبدی به این صورت تکمیل شد.
مانند دارالشفاء و دارالسیاده و داروخانه و خانقا بنا گردید. گذشته از این‌ها مدرسه بزرگی شیخ‌مدرس مستنصر به بغداد در سلطانیه بنا شد. اولجایتو پس از بنای سلطانیه جمع‌یایی از پیشه‌وران و اهل حرف و صنایع تبریز را به این شهر آورده و به اندازه‌ای در آبادی و عمران آن کوشش کرد که در مدت کوتاهی بعد از تبریز یکی از مهم‌ترین شهرهای ایلخانیان گشت. این‌ها به نوشته‌های میستویه از شهر سلطانیه که یکی از مراکز مهم سیاسی و بازرگانی ایران آن روزگار شده بود، راه‌هایی به شرح زیر به نقاط مختلف ایران میرفت:

1- شاهراه جنوبی، که از طریق همدان بطرف بغداد و مکه می‌مرفت. این‌ها به نوشته‌های ثبت نشده که از طریق همدان به اردن می‌مرفت. می‌ساخت (نزهت القلب، لاترنی، ص 164).

با این همه، دوران اعتیبار و اهمیت آن چندان طولی نکشید و بعد از اولجایتو و ابوبکر بهادرخان یکباره از اهمیت افتاد. بعد از انقرض ایلخانیان سلطانیه میان امرای مختلف نقده و آل جلایر و آل مظفر منازعه فی بوود تا آنکه امیر تیمور در سال 782ق، آنچه به جنگ پسران سلطان احمد ایلخانی بیرون آورد و آن را به پسرش میراشت یک یکی عینی در زمانی که به نزدیکی از امیر تیمور در سال 782ق، آنچه به جنگ پسران سلطان احمد ایلخانی بیرون آورد و آن را به پسرش میراشت. میرانشاد در زمانی که به سبب اتفاق از اسب به جنوب مبنای شده بوود، به مقره اولجایتو آسیب زیادی رسید. در زمان شاه تهماسب اول (984 - 990ق) مقره اولجایتو تعمیر شد وی با انتقال مرکز تجارت و سیاست به فروزان و سپس به اصفهان، سلطانیه از اهمیت و اعتیبار افتاد و روز به روز از آن‌ها از آن‌ها در اینجا چنین یکی شد و یکی به نظر به توجه تبا شیر این اتفاق در همین زمان جمعیت آن حدود می‌صد خانواده بوود ولی پس از انجام دوم ایران - روس (1440 - 1441ق) و شکست ایران از روسیه نطفه فتح‌طلبی عمیلی نگردید.

مهم‌ترین آثار تاریخی زنان: 

نیک کوربوسی با نیک دختر، این بل بر روی فیوزلی اوزن را راه راه راه و میانه ساخته شده است، ساختن اصلی آن متعلق به یک یکی هجری است و بعدا با استفاده مندرجات
کتیبه موجود در پل در سال ۱۳۳۳ ه.ق، مربوط به شده است و بقعه همدان نیا واقع در ۴۰ کیلومتری سلطانیه متعلق به فریض هیجری، و گنبد سلطانیه از آثار سلطان محمد بن بهاء (اولانگانی) که در فاصله سال‌های ۱۷۳۴-۱۷۷۰ ه.ق، با شده است، و مقبره ملاحسن شیرازی واقع در سمت غربی دهکده سلطانیه متعلق به اواخر فریض هیجری و اولای دوره صفوی، و مقبره شیکی اوغلو متعلق به فریض هیجری، ساختمانی است آجزی به شکل کثيرالاضلاع، و مسجد جامع قروه، این مسجد که در دهکده قروه بین ابه و تاکستان واقع شده و در رديف مساجد قدیمی دوره اسلامی است، یارای کتیبه ای به خط کوفی و نسخ است، با استناد مطالب همین کتیبه ساختمان مسجد در سال ۱۳۱۴ ه.ق آغاز گردیده است، و مسجد شاه، و مسجد حاجی میرزا ایوب‌القاسمی، و مسجد جامع، و داش کروان‌سرا، و مسجد ملا احمد و امیرزاده ابراهیم، و بیل‌های حاجی میری‌الدینی و اسدالدوله و کوهنی کریمی.

شهرستان زنجان کلاً کوهستانی بوده، هواپیش در بخش‌های زنجان، ابهر و قیصر سرد و در دهستان‌های قیصر افسار، آثار، کارشان، ماه‌نشان و طارم معتدل است.

محصولات زنجان عبارت از غلات دمی و آبی و میوه‌های سردرسی و فراورده‌های دامی است. صنایع فلزکاری دستی از قبیل ورشو، و نقره‌سازی بخصوص ملبس‌کاری نقره و چاقوسازی و... در زنجان مشهور است. کارخانه‌های کبریت‌سازی دارد.

تعداد آبادی‌های زنجان ۱۰۴۴ می باشد.

استان زنجان بسیار هزار و ۱۸۴۸ کیلومتر مربع از شمال غرب به استان‌های آذربایجان و كردستان و از شرق به قسمتی از استان گیلان و از جنوب به استان مرکزی و قسمتی از استان همدان محدود است.

از نتایج آمارگری کشاورزی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ جنین برگ آب که سال ۱۳۵۴ از سال‌های خوب کشت و برداشت این استان بوده است. چه در سال مذکور حدود ۳۰۰۰ هکتار زیر کشت گندم و ۸۴۷۸ هکتار سطح زیر کشت جو قرار داشته است.

نمی‌چینیم برنج در دشته و نقاط پست به مقدار کم کشته می‌شود. سرربازات و محصولات جالبی‌ی از دیگر تولیدات این منطقه می‌باشد. میوه اعم از هسته‌دار و غیره‌های از
محصولات مهم این استان است. کشت برنج بعلت شرایط طبیعی منطقه توسعه می‌یابد.
نادرت و به سبب موقعیت طبیعی دامداری در این استان روایی دارد.
شهر زنجان در سال ۱۳۸۰ از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ نفر در سال ۱۳۸۱ از ۲۴۶۲۲ نفر
جمیعت برخوردار بود. (پژوهشی و برآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده
سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۱۶۵).

منبع: تاریخ و جغرافیای آذربایجان، پرویز یکانی زارع، جلد دو و یک به نقل از:
جغرافیای مفصل ایران، دکتر بدیعی، ص. ۹۸-۹۱ / کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، دکتر
عزیزالله بیات، ص. ۴۲۷-۴۲۸ / فرهنگ لغت دهخدا، ج. ۹، ص. ۱۲۹۹ / فرهنگ ایمک‌دار، ص. ۱۰۰۰ /
فرهنگ معین، ج. ۵، ص. ۲۵۵.
همدان

همدان یا همان نخستین دولت عظیمی در منطقه ایران بعنوان ولد ماد بوده است. شهرستان همدان یکی از شهرستان‌های استان گچساران از بزرگترین شهرستان‌ها محسوب می‌شود. شمال آن حوزه شهرستان‌های بیجار، زنجان، مشترق شهرستان قزوین و جنوب شرقی شهرستان اراک و ساسان، جنوب تبریز و ملایر؛ با این‌حال نشانهای کرمانشاه و سنندج است.

سرزمین آذربایجان در سنک نشته‌های داربوش اول تحت عنوان مملکت ماد قید شده است. ماد اصلی عبارت بود از آذربایجان کنونی، کردن، عراق عجم و مرکزی از ناحیه‌های ایران و عراق در معرفی مربوط کلیه اراک است. اصطلاح عراق عجم تصور نامی‌ایست در مرکز ایران و شامل ایالات ولایات مرکزی واقع مابین اصفهان و همدان و تهران این اصطلاح، در تقسیمات کشوری ایران تا انقلاب مشروطه، در تحقیقات ایرانی متفاوت است. مقدسین بودند و مشتمل بر شهرهای دیل بود: کرمانشاه، همدان، مارس، ملایر، سلطان آباد (أراک)، نیشابور، نیشابور، ری که به دریابی بحر خزر که ماد را از پارس جدا می‌کرد متیه می‌شد. بنظر آقای وکیل مکن است این دریابی سردپه خوار باشد که ایوان کی را از گرمسار جدا می‌کند. البته این اصطلاح توسط جغرافیایان بعد از مغول مصطلح شد.

دیکونف، یکی از علمای علم توافقی، معتقد است این نام را از آتروی به همدان داده بودند که محل تجمع بزرگان ماد بوده است.

هرودوت "دیکونف" را پادشاه سرسر ماد معرفی کرده است.
شهر تاریخی همدان، اول بار به اسم "امدانه" در کتابی تیغه‌ای پیلس آمده است. در کتب‌های مهم و قدیم ایرانی نیز از این شهر با نام "هگمتان" اسم برده شده است. به نظر می‌رسد هم آنرا ایکتان خواندند.

نوبه مصور که سابقاً پایتخت معروف ماد بر روی آن واقع بود، در مشرق شهر جدید همدان واقع است. در این محل به امر شاه قوصری ساخته که هفته خانه داشت، دیوار هر یک از قلاع درونی بر دیوار قلعه پیروی مشرف و آخرین دیوار بر تمام دیوارها مسلط بود. قصر سلطنتی و خزانه‌ها در آریوئی قلعه دو روزی جای دادند. از هفته دیوار همدان هر کدام رنگ خاصة داشت: گنگ‌های دیوار اول (دیوار پیروی) سفید، دومین دیوار سیاه، سومین دیوار سرخ (ارگوانی)، چهارمین دیوار آبی، پنجمین دیوار سرخ (ترکی)، ششمین دیوار سیمشین (نمره‌ای)، هفتمین دیوار زرین گون (طلایی رنگ) بوده است. این نوع رنگ آمیزی را در کشور گالی، علما سیارات هفتگانه می‌دانند.

در باب اندازه دیوار، هرودوت نوشته است که بزرگترین دیوار قلعه همدان به حجم دیوار آتن می‌رسد و سکنän آن به سی هزار تن می‌رسد. بطوریکه گفته، اول دفه اسم این محل در کتابی تیغه‌پیلس (پیلس) اول حدود ۱۱۰۰ قمری آمده است. این بادشاوه اثر اسم آنها امرانه ذکر کرده است.

در کتب‌های هخامنشی هم اسم این شهر را هگمتان نوشته‌اند؛ برعکس تصویر می‌کند که هگمتان تلفظ می‌شده است. بنابراین تاریخ همدان تا قرن پانزده پیش از میلاد می‌رسد. همدان در بای کوه اوند واقع است. مورخین ارمنی و اخیراً راولینن انجیلی عقیده داشتند که ایکتان هرودوت، همدان کنونی نیست و محل پایتخت قدیم ماد را باید در تخت مسلمان امروزی در ۲۵ فرسنگی دریاچه ارومیه از طرف جنوب شرقی، جستجو کرد. ولی دمگان که حقایق شوش را اداره می‌کرد شخصاً تحقیقاتی به اوروده و ثابت کرده که ایکتان هرودوت همان محل همدان امروزی است و از این نگاه‌ها زمین و پهنا چهارهای هفت تپه‌ی و قصر همدان را تشخیص داد. بیدای آثار بسیار کهن مانند ظروف، مجسمه‌ها، ظروفی، سکه‌های مختلف، مقابر، بناء‌های باستانی همه ثبوتی است بر قدامت این شهر.
از سال ۱۳۱۰ ه. مقدمات احداث خیابان‌ها و عمران و آبادی و خیابان کشی و ساختن عمارت‌های جدید و ادارات دولتی فراهم گردد.
در صفحات ۸۸ و ۸۹ از تاریخ ماد نوشته ام. دی ماکونوف درباره همدان چنین آمده است:

همدان در ملتقای آتروپاتان (آتروپاتانگان، آذربایجان) و ماد سفلي قرار دارد.
این ناحیه در پیرامون کوه الوند (۲۷۷۵ متر) واقع است و جنوبی به آن را مشروب می‌سازند. اکثر جویباران مزبور بخش علیای روک "فرهر سو" را که خود به حوضه دریاچه حوض سلطان یعنی ناحیه ۱۰ تعلق دارد، تشكیل می‌دهند و لیل سسله جبل "چای داغی" که مرز ماد سفلي را می‌سازد، اندکی از جنوب شرقی تر شروع می‌شود و برین سبب این ناحیه را می‌توانند حاصل میان آتروپاتان و ماد سفلي شمرد و راههای کاروان روی مناسب آن را به ماد آتروپاتان (آذربایجان) مربوط می‌سازند جاده‌های دیگری از اینجا به سوی غرب - کرمانشاه (ابل یپ) و بعد بازل - و بطرف شرقی - ناحیه نزدیک تهران (ری قدیم) و جنوب - یعنی علامت و "پارتاکا" (ناحیه اسفهان) - معتم است.

این‌که مرکز این ناحیه (ناحیه نهم) از نواحی ۱۲ گانه سرزمین تاریخی ماد) شهر همدان کنونی و اکیاندان قدیم یونانیان - به زبان مادی "هنگ متنه" یعنی "جای مجمع" نامیده می‌شود تصادف محض نیست، اینجا پایتخت دولت ماد بود.
در تاریخ ده هزار ساله ایران نوشته عبدالظیم رضائی، ج: ۱-۲-۳، تهران، ۱۳۶۰ ص ۲۴۳ به بعد چنین آمده است: مادها قبول گردند که برای او (داگو = دیوکو) قصری محکم و بزرگ در محلی که خود او (داگو) نشان داده بود ساختند و همچنین به او اختبار دادند که خود نگهبانانی از میان تمام افراد ملت انتخاب نمایند. بدین ترتیب (داگو) بر تخت نشست و پا در ایشان (از مادیها) خواست که شهر بزرگی بنا کند و آز شهرها و دهاتی که می‌زیستند صرفاً فرظ کرده و پایتخت جدید را مورد توجه اصلی خود قرار دهند.
مادها باز اطاعت نموده و شهریا که امران همدان می‌خوانند بنا نمودند بنام اکیاندان.
این شهر سه بار به ترتیب در حملات: اسكندرب، اعراب، مغول ویران و باز ساخته شده است.

مختصات جغرافیایی همدان عبارت است از: ٤٨ درجه، ٣١ دقیقه طول شرقی، ٣٤ درجه و ٤٨ دقیقه عرض شمالی، ٨١٧٨ متر ارتفاع از سطح آبی‌های آزاد، ١٠٠٥ آبادی کوچک و بزرگ.

از کل جمعیت همدان حدود ٧٤/١ درصد در روستاهای بسیار می‌برند. کشت گلات و زراعت‌های صنعتی، علف‌وه و سیب‌زایی از اشغال‌های عمده‌تر مورد این منطقه می‌باشد.

قسمت‌های اراضی مزرعه‌ای استان همدان تحت کشت غلات در مقام اول گنzhou در مقام دوم باید علماً موقعیت‌های گسترش مساحه‌ای برازند که و تولید ندارد. جبوب و سطح زیرکه حدود ١٧٠٠٠ هکتار از نظر اشغال اراضی مزرعه‌ای مقام سوم را در کشور دارد و نیز پالانه‌های حدود ١١٠١٣ هزار هکتار تحت کشت می‌باشد. یک‌نفر دانه‌دار خصوصاً ایگرد می‌باشد.

همدان در آغوش دره‌های سیز و پیل‌های مصفا و به نظر قرار گرفته است. همدان در دره‌وسیع واقع شده که تقریباً تمام اطراف آن کوه‌های بلند قرار دارد و عظیم ترین آنها کوه‌اللند و دیگر نقاط مرتفع سردسیر است. در دره‌های آن هزاران چشم جاری است و همین چشمها سرچشم‌های اصلی رودخانه‌های چای، کرخه و رودخانه گاماسب و تصمادی رودخانه‌ها و چشمه‌سراها می‌باشد. بلندترین قله‌اللند از سطح دریای آزاد ٣٥٧٤ گزار ارتفاع دارد و گردنه‌های مشابه است. ٢٢٤١ گزار مرتفع‌تر از دریاست.

در اطراف شهرستان همدان و دامنه‌های کوه‌ها، رودخانه‌های سیلابی و فصلی بسیار است. رودها عموماً در تابستان کم آب ولی در زمستان به‌خصوص اولین بهار در موقع بارندگی دارای آب می‌باشند.

در مرکز دشت، کیله رودهای جنوب و شمال و مشرق شهرستان همدان به وصل شده، سپس در رود را تشکیل می‌دهند و این رود در انتهای جنوب خاوری شهرستان همدان به رودخانه چای متقاطع می‌شود. رودخانه چای از وسط دشتان شروع می‌گردد.
جلگه بسیار حاصلخیز همدان در ۵۰ کیلومتری قسمت مرکزی رودخانه فره چای قرار دارد.

مهمترین رودهایی که در بخش مرکزی بهم وصل شده و سیمایه رود را می‌سازند عبارتند از: فوری چای، خاکو، دره مراد بیک، عباس آباد، فرجین، اسمین، استادآباد، دمک، ایگدهلو، درجه سبز، شهاب، خرم رود.

هواي بخشهای شهرستان همدان نسبت به پستی و پرآبی متفاوت بوده و در هر های الوئن و دیگر نقاط مرتفع سردسیر است.

همدان یکی از شهرهای پرمحصول و غلخانه است. از جمله صادرات آن میوه (سبز، قلاتی، آلبالو، گیلان، بادام)، جو و الیا، سیب زمینی، پیاز، لبیات، ظروف زیبای سفالین، چرم و کتیریم است. از صنایع دستی قابل اطمینان، کلیم و کرباس قابل ذکرند. معدن همدان عبارتند از: گرانيت، طلا، طلا سفید، آنتیمون، آهن، املاح معدنی.

همدان مرکز اشاعات راههای اربابی غرب ایران و بر سر شهرهای تجاری تهران - بهبود قرار دارد. از کارخانه‌های همدان می‌توان به کارخانه‌های چرم‌سازی و کریستال سازی اشاره کرد.

همدان از سه طرف محصور به کوهستان و دارای آب و هوای سردسیر و زمستانی برف و تابستانهای کوتاه مایل است. فقط از طرف خاور بهشت شیراز متهی می‌شود.

رخش باران کافی و وجود رودخانه‌های متعدد موجب ایجاد مراوع و باران و بیلات و دره‌های سبز و خرم و باغ‌های میوه افراس در این ناحیه شده است. دامپروری و دامداری بعلت وجود مراوع در همدان را راه ایست. در مدتی بین همدان و اصفهان زیمن‌های مناسب برای سکونت دائم و کشاورزی فراهم گشته است. از محصولات دیگر همدان می‌توان به پیش، کنف، کتان، ماسه و انگور اشاره کرد.

فقبه همدانی، ایوب فضل‌احمد، حسنی ملک‌بیابان بدامن، بابا طاهر عربی، سید حسن الکامی اسد‌آبادی، میرزا علی‌محمد همه از این سرزمین بر خاسته‌اند و در دوره معاصر دارای گویندگان شیرین گفتاری چون غمام و آزاد بوده است.
احتمالاً نام همدان پیش از مادها آکسیا بوده است و در فرهنگ آشوری، کار -
کاسی به معنی شهر کاسیان است.

عمارته‌های در داخل دیوار اول از دیوارهای هفت‌گانه همدان ساخته شده بود، تعلق
به شاه و درباریان داشت. خانه‌های سایر طبقات در خارج حصار واقع شده بود.

بعد از انقراض دولت ماد و در دوره هخامنشیان، همدان مقر باتبانتی هاکامان این
سلسله بود. ورک اکباتان، هم در دوره هاکامان ماد و هم در زمان پادشاهان هخامنشی
به سبب استحکام که داشت، محل امنی برای نگهداری خزانه‌های ماد بود. استکبار مقدونی
پس از غلبه ببر داریوش سوم آخرين پادشاه هخامنشی، ختحمی که از چهار تخت
جمشید و شوش بستد آورده بود دو هزار قلعه چای داد. قلعة اکباتان در دوره اشکانیان
نیز دارای آهسته و اعتبار بوده است. بنا به گفتگوی پولیبیز مورخ يونانی قرن دوم پیش از
ميلاد در پای قلعه قصری ساخته شده بود با آجرهای طلا و نقره، از این رو دور خارکسی
مستقر است که معبد آناهیتا در اکباتان واقع شده بود و بطوریکه رومی ها نوشته‌اند، در آن
زمان در آنجا قربانی‌ها می‌شده، سنت‌نوازه‌ای این معبد سبب شده به یکی از شوه‌های ستون‌سازی
يونانیان داشته است. محل اکباتان را معمولاً به مصلا کنونی می‌دانند.

مسلمانان کمی پس از کشته شدن عمر به عنوان در اواخر سال ۳۳ هـ، همدان را
متصوف شدند. در این‌همین دوران اثر آثار عellar درون گذشته به دو کمیاب بود که این‌حوقل در قرن
چهارم هجری از آنجا بتان شهروی جدید پاد آورد که تا آن در دوره‌السلامی بوده
است، به گفتگوی نویسنده مذکور، طول و عرض شهروی یک فرسخ بود و باروی آن چهار دروازه
داشت. هم اگری که اطراف بسیار حاشیه‌ای است غلاب قدیمی و بوزه زعفران هم در آنجا
به عمل می‌آمد. است (صوره‌الضرع، ص ۱۵۰)، یافتن حموی پیش از ویران شدن همدان
بر اثر حمله مغول اسامی ۲۴ استاق آرا در کتاب حکایت ذکر کرده است. حمادیه مستوفی
یکه قرن بعد مبادرت به ذکر هستی اسامی کرده است و لیکن در حال حاضر دلیل آنها را
نمی‌توان مشخص کرد. در زمان حمله چینی به ایران، همدان نیز ماند سایر شهرهای دیگر
ایران ویران شد. هلاکویان هنگام شکرگزاری به بندگان قربانی به دو ماه در این جا توقف کرد
و آنجا را مرکز سپاهیان خود قرار داد. از اوضاع سیاسی همدان در دوره‌صفویه اطلاعات

زمادی در دست نیست جز آنها مدت‌ها تا زمان شاه عباس اول محل گشک‌های دولت‌ن
عثمانی و ایران بوده است. در زمان این پادشاه مجدداً به تصرف ایران درآمد. و بعد از
سقوط سلسله صفوی و بروز هرچ و مرچ بار دیگر تا ظهور نادر، عثمانی‌ها بر آنجا سلط
شدن نیکان نادر آنجا را مصرف شد و برای جنگ با دولت عثمانی، غالباً این شهر را مرکز
قوه خود قرار می‌داد.

همدان در قرون چهارم و پنجم هجری پایتختی بعضی از حکمرانان محلی از جمله
سلسله آل بویه و سلاجقه گری بود. ولی روی هم رفته می‌توان گفت که اهمیت سیاسی و
نظامی قابل ملاحظه‌ای نداشت، اما در میان آنها عبارتند از:

کتابه گنج‌نما واقع در دره عباس آباد ۵ کیلومتری غرب همدان از آثار دوره
هخامنشی است و مشتمل بر دو کتابه مربوط به داريوش اول و شاهنشاه‌با به خط مخی‌در
سه بند که دارای ۷۰ سطر است و شیر سنگی که سال ۴۳۰ میلادی به حالت ایستاده
بوده و لیکن بعد یا دست و پايش شکسته شده و به زمین افتاده است و بنگل در زمین
آبادانی همدان قدیم بر روی زمین رنگ نصب شده بود. بنگل علی‌اکرام از بنایی دوره سلجوقی
متصل به فرین ششم هجری است و کتابه او به خط کوفی در تل نوشته شده است. مقره
استر و مرد خان، اصل بنا متعلق به فرین هفتم هجری است وای بسا که بر روی ساخته و
قبور قدیمی برآورده باشد، بنای کنونی که زیارت‌گاه یهودیان جهان است، از تبار معماری
اهمیت زیادی ندارد. در زیر بنگل آن محل دو قبر با کتیبه‌ای به خط عربی وجود دارد.
امامزاده محسن واقع در ۱۴ کیلومتری غرب همدان متعلق به فرین هفتم هجری و امامزاده
اظهربی‌نی علی، واقع در درجه‌هایی ساخته‌بنا متعلق به دوره مغول است که بعداً در سال
۱۰۵۶ ق. به فرمان شاه عباس دوم مرمت شد. امامزاده محرم واقع در آبادانی بنگلی قبالای
بخش زیاد متعلق به فرین هفتم هجری، ساخته‌بنا آن به شکلی دو دواره ضلعی است که
دارای تناسب و موزونیت است. برج یکی دیگری بنام برج قربان در همدان وجود دارد که
متعلق به دوره صفویه است. مقبره شاهروریه پایا ظاهر عربان و آرامگاه فیلسوف نامی
ابوعلی سیتا در همدان واقع هستند.
ابن حوقل از استادان همیان بنوان شهر پرجمعیت یاد نموده و مقدسی از ایوانی که
در بیک فرسخی همیان قرار داشته نام برده است. همین ایوان را باقوت حموی آشپزانه
خسرو نامیده است. همان چه گفته جغرافی دانان اسلامی، استادان دارای مسجد جامع و
بازارهای آباد و اطراف حاصخلیزی رمده و در آنجا زنبور عسل تریب می‌شده است.
می‌گویند پس از غلبه مسلمانان بر زیدگرد سوم، اهلی استادان تسیمی نشندند و بعد از
پایداری زیادی متواری گردیدند. شهر سقوط کرد و به تاریخ رفت. دیری نگذشت که به
مسزمان سعد و قاضی سردار معرف دار اسلام در محل امروزی اندکی متمایل به سمت قسمت
جنوبی استادان شهر جدیدی بنام سعدآباد بناب زده که همین استادان کنونی است. در حال
حاضر عده‌ای از اهلی هنوز استادان را استادان تلفظ می‌كنند.
از شهرهای دیگر همدان یکی هم نهان است که از جمله شهرهای قدیمی است. در
داستان‌ها بنا نیست آن را به حضرت نوح عليه السلام نسبت می‌دهند که به مرور و بر اثر کار
استعمال نهان است. حمزة اصفهانی معتقد است که نام ابتدایی نهاند، نوهاوند بود
که به معنای پرژاد و ولد یا پرجمعیت را به آن نسبت می‌دهند و این نام به علت
حاصخلیزی تاحیاتی است که شهر در آن بنا شده است. بنا به گفته عبدالله‌نذر هشام، این
نام را از آن جهت یافته است که آن شهر را کاملاً ساخته یافته به همانگونه که هنوز هم
همت، بعضی از باستان‌شناسان نیز معنی‌دار که سلوقیان سیاست شهرسازی اسکندر را
تعمیق کردن و مبادرت به بنای شهرهای زیادی کردن از جمله آنها لاتودیه یا نهاند
امروزی است.
شهر همدان در سال ۱۲۸۰ از ۴۵۷۱۱ فقر و در سال ۱۳۸۴ از ۴۹۸۷۲۲ فقر
جمعیت پرخوردار بود. (بازسازی و برآورد جمعیت شهرسازی کشور بر اساس محدوده
سال ۱۲۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص. ۲۳۸).

منبع: تاریخ و جغرافیای اذربایجان، پرویز یکتا زارع، جلد‌ها ۱ و ۲
برگرفته از: تاریخ ماد ص 88-89 / تاریخ ده هزار ساله ایران ص 245-242 / سیری در تاریخ ایران باستان ص 24 / کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام ص 32 / فرهنگ معین ص 2297-2298 / فرهنگ امیر کبیر ص 1118 / فرهنگ لغت ده‌خدا ص 23536 / کلیات جغرافیای تاریخی ایران ص 414-419
قرزوین (غوز ائوی - اوغوز ائوی یا قازوان)

شهرستان قرزوین جزو استان فارس و مرکز از ناحیه‌ای کوهستانی و یک دشت هموار و مرتفع که بر سر راه‌های مهم شمال ایران قرار گرفته است و موقعیت ارتباطی مهمی دارد. چون شهر قرزوین در دامنه سلسله جبال البرز قرار گرفته و راه گیلان را به تهران و مغرب ایران و راه آذربایجان را به تهران و نیز همدان و قسمت‌های غربی را با مرکز کشور مربوط می‌سازد و از موقعیت تجاری خوب به برخوردار است.

قسمت شمالی شهرستان قرزوین ناحیه ای کوهستانی و بهترین قصبه آن تشنگک در قله مشهور الموت در شمال طاق‌دان قرار دارد. در قسمت جنوب شهرستان قرزوین بین قرزوین و ساوه دشت سیعی قرار گرفته و یک رشته کوه مرسوم به خیرفان در میان آن کشیده شده است.

مختصات جغرافیایی شهر قرزوین عبارت است از: اقلیم چهارم، ٥٠ درجه طول شرطی و ٣٦ درجه و ١٦ دقیقه عرض شمالی، ١٤٠ کیلومتر فاصله از تهران، ارتقاء از سطح دریا ١٣٤٠ متر.

در اواخر عهد صفوی تا اواخر سلطنت شاه عباس پرزنگ پایتخت ایران بود (شاه نهماسب اول، سلطان محمد خدابنده، قسطنی از شاه عباس صفوی). بنا به روایت تاریخی بنیان گذار شهر قرزوین حاکم دلهاکاتوف بود که اپر را نیز او بپی افکند. قلعه قرزوین را به فارسی کنی خواندند. قرزوین، کژوین، کشی، کشی، که این نامه دیگر این شهر بوده و مأخوذ از نام قوم کسپ (کیسپ) می‌باشد.

میان قرزوین و دیلم، که که شاهان آن سرزمین بادگانی از سواران خود در آنجا مستقر کردند که در هنگام چنگ دیلمیان را دفع کند و شهر را از راهزنان نگه دارند.

برای حیوان از طرف عثمان بن عثمان در سال ۲۴ هـ بعد از اپر قزوین را گشود.

سردم قزوین خواستار صلح شدند و براین حیوان بشرت قبول قبول کرد، ولی مردم قزوین برای اینکه جباره نپردازند بهتر آن دیدند که همگی دین اسلام را بپذیرند.
در فضایل قزوین اخبار زیادی نقل شده است (به صفحه ۱۷۵۶۳ از لغت نامه دهخدا)،

۱۱ مراجعه شود.

آثار تاریخی: مسجد جامع، از آثار تاریخی دوران ملکشاه سلجوقی و متعلق به قرن ششم هجری و یکی از زیباترین بنایی تاریخی این قرن، دارای تزئینات گچبری بسیار زیبا و خطوط مختلف کوفی، رقع، ریحانی، آن مدرسه حیدریه متعلق به اواسط قرن ششم با اواخر قرن هفتم هجری شاهان، بر جیربی گنبدی مشری مصالحه مستوفی مورخ و جغرافیدان مشهور قرن هفتم هجری است. بقعه شاهزاده حسین فرزند حضرت رضا (ع) که از آثار اواخر دوره صفویه در محل حاضر تناها ساخته شده و کتیبه کاشی معرق آن که به خط علی‌رضای عباسی نوشته شده باقی مانده است و با استاندار مکتب متعلق به دوره شاه نهم‌سالو و شاه عباس اول است. عمارت چهل ستون با چهل ستون، این کاخ متعلق به دوره صفویه و بنا در طبقه‌ای است که در وسط باقی بقای شده است و فعلًا موزه می‌باشد. حسینیه اینی، بانی آن حاج محمد‌رضا امینی است و از آثار دوره قاجاریه مشتمل بر تالارهای کوچک و بزرگ. برج سلجوقی واقع در خیارکان در رضی ارمامگاه‌های دوره سلجوقی و متعلق به قرن پنجم هجری است در کنار آن برج دیگری است که به استادان کوفی آذری آن در تاریخ ۴۸۶ ه.ق. بنای شده است. امامزاده ابادیر واقع در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی قزوین بر بالای یک بنای قرون واقع شده و متعلق به قرن هفتم هجری است. بقعه پیر واقع در تاکستان، دارای گنبدی هرمی شکل و ساخته‌ای اصیل آن متعلق به قرن ششم هجری. مسجد شاه قزوین از آثار دوره صفویه است که بعدا در دوره قاجاریه به دستور فتحعلی‌شاه بر روی باقی‌مانده مسجد صفویه بنا گردید. مقبره حمدالله مستوفی.

درباره بنای تاریخی قزوین در صفحه ۱۷۵۶۳ ج. پایده لغت نامه دهخدا چنین آمده است: مسجد شابیکان و مسجد شهرستانک و مسجد دهک و مسجد بابالمشکب چسبیده به باروست ... از جاهای شگفت‌آمیز این مقصوره جامع است که ان را امیر زاهد خمارتاش غلام علی‌الدین صاحب قزوین بنیاد کرد. گنبد بیمانت ان در غایت ارتفاع و خربه‌های شکل است و ساخته در زیبا و بلندان نه در شهرهای اسلام دارد و نه در
شهرهای کفار. گورستان بابالمشتبک قزوین مزار بسیاری از دانشمندان و شهداء و صلحاء و پارساپای است (آثارالله‌)
حمدالله مستوفی، قزوین را می‌مebbند کش‌رهین (کوژوین) عنوان نموده است (تاريخ گزیده، ص ۸۳۰).
وجه تسمیه فروین دقیقاً معلوم نیست. گروهی هم معتقدند نام شهر قزوین و نیز دریاچه خزر نمکی است خاطره‌ای از قوم کسپیان (کسپیان) باشد، حمدالله مستوفی بانی قزوین را شاهپور اول فرزند ارتشیر پابکان میداند، موقعیت این شهر از قدیمی‌الايم به عنوان حافظ معمر نواحی دریای خزر دارای اهمیت بوده است. در دوره ساسانیان با وجود قدرت فراواند حکومت مرکزی باز هم در نواحی کوهستانی دیلمی‌ها و دیگر حوادثی به وقوع می‌پیست، از این جهت بنای شهر قزوین را در این دوران به منظور رهایی در مشتاقان در مقابل حملات دیلمی‌ها و دیگر آتشتناک در قابل بمانند دوست ساسانیان حفظ کرد (نهمه القلمین، بکوشش دیبر سباقی، ص ۱۱۱)
ابن حووقل در فقره جزئی از دیار شهر و باروی شهر کوچکی که در داخل آن بهره و همچنین از دو مصدق و حاصل‌خیزی آن یاد کرده است (صورت ارض، ترجیم دکتر شعیری ص ۱۱۳) یعقوبی نیز از رودخانه‌های قزوین و آثار آتشکده‌ها واقع در نزدیکی آن ذکری به میان آورده است (البلدین، یعقوبی، ص ۴۶).
به فرمان هادی (موسی) خاکه عباسی (۱۷۰۰-۱۳۰۰ ه ق) شهر جدیدی در مجاور شهر قدیم به نام مدرسه‌الموسی بن‌گرگید. در سال ۱۷۶ ه ق مبارک ترک که یکی از غلامان آزاد شده مامون با معتصم بود قلعه‌ای بنام مبارکی در حوالی آن ساخت که به میزبانی مبارک یا مبارکی معروف شد. هارون‌الرشید (۱۹۲-۱۷۰ ه ق) در مرافقات به خراسان به قزوین آمد و به محض اینکه از گرفتاریاه‌های ماهیل در برای حملات دیلمیان مطلع گردید. فرمان داد تا بارونی اطراف شهر و مبارکی بکشند و ساختمان مسجد جدیدی نیز در این زمان شروع شد. لیکن به علت درگذشت هارون الرشید. ساختن حصار به اتمام نرسید. تا دوره خلافت مصطفی (۲۴۵-۲۵۵ ه ق) یکی از سرداران وی بنام موسی بن‌بنا که مامور جنگ با حسن‌ابن زید علی‌الی شده بود آن را به اتمام رسانید. بر اثر حدوث زلزله سال ۵۶۲ ه ق قسمتی از
حصار شهر وبران شد تا آنکه بستریون صدرالدین مراغی وزیر ارسلانشاه سلجوقی حصار شهر با استفاده از آجر تجدید بنا شد، ساکنان قزوین در قرن هفتم هجری بیست و شانه بو در گفته حماده مستوفی در هیچ زمانی سر باطاعت اسماعیلیان نهادند، با توجه به اینکه یکی از مراکز مهم این فرقه در رودبار یعنی در شش فرسخی شمال قزوین واقع شده بود، در اواخر قرن هفتم هجری شهر بر اثر هجوم قوم مغول ویران شد ولیکن به سبب موقعیت مناسب بشار دیگر در دوره صفویه آباد گردید و در زمان سلطنت شاه تهماسب اول از سال ۹۵۵ تا سال ۱۰۰۰ ه.ق. پایتخت ایران بود، در جنگ جهانی اول تحت اشغال سپاهان روسیه تزاری درآمد همچنان در جنگ دوم مدتی در اشغال سربازان روسیه شوروری بود.

در استاد و مدارکی که از فتح ناحیه همدان و قزوین در موقع حمله مسلمانان ذکر شده است، اسمی نامقو مانند ققاتان و خنیرقان و دیگر چنین جلب نظر می کنند و نشانه آن است که نواحی مذکور پیش از حمله مسلمانان از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار بوده‌اند. همچنین بین اهر چای و خنیرقات ناحیه واقع شده که در حال حاضر مشتمل بر تاکستان، ضیاء آباد، نهواهد، فارسیجی، ساحل و شکنان است. این نقاط نیز در دوره ساسانیان آباد و دارای موقعیت خاص بوده‌اند، کشف تعداد زیادی قطعات چپ‌ری بسیار ظریف مربوط به دوره ساسانیان از مخزونی مورف به تهیه خندو واقع در شمال شرقی تاکستان مؤید همین مطالب است.

بازار قزوین نیز مثل سایر شهرهای قدری می‌کشور، اول‌اصل بروشوده است، ثانیاً هر صنفی در یک قسمت بازار و جنب یکدیگر واقع می‌ستند.

در کتاب مراکز البلدان ناصری، مسجد جامع قزوین را به امام شافعی ممنوب دانسته و صحن برزگ آن را ساخته که نفر گفته که مرحله بی امام بانی آن مرسوم است: سردرب عالی قاپو- عمارت چهل ستون یا کاخ چهل ستون یا که بعده مدتی شاهی و فرمان‌داری شد (از بنایی دو دوره صفویه- مقبره شاهزاده حسنی (بنا ۹۷۷ ه.ق. زمان شاه تهماسب) و از بنایی زینب بگم خواهر شاه عباس است و در زمان ناصرالدین شاه تعمر
اساسی شده در مسیر جنوب-غربی از بنایی صفویه که بعدها ملّتی دبستان فردوُسی شد.- مقبره حمادال مستوفی مکری به گنبد دراز از جمله آثار قدمی قزوین محسوب می‌شود. در شمال‌غربی قزوین بقیه کوه‌هایی که بین ابن شیرو و رودبار در ساحل رودخانه‌ای شاهرود واقع شده است قلَعه معروف اسماعیله قرار داشت که به گفته حمدال مستوفی تعداد آنها بالغ بر ۵۰ قلعه می‌شد و مرکز همگی قلعه‌های الموت و مستحکم‌ترین آنها قلعه‌میمون در بوده است (زهَرالقلوب، باه‌مام لسرنگ، ص ۱۱). محصول عمده قزوین انگور است. صنعت نجاری قزوین هم مشهور است.

قزوین دارای کارخانه‌هایی مانند فلزپایی، قالی‌بافی، آرد و... می‌باشد.

شهر قزوین در سال ۱۳۸۰ از ۱۴۶۶ تا ۱۴۷۵ نفر و در سال ۱۳۸۴ از ۱۴۷۷ تا ۱۴۸۳ نفر جمعیت بیشتر دارد. (پارسی‌زبانی و پرآورد جمعیت شهرستان‌های کشور بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، ص ۱۵۲)

منسِع: تاریخ و جغرافیای آذربایجان، پرویز پیکانی زارع، به نقل از: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، دکتر عزیزان الله بیات، ص ۴۲۳-۴۲۹ / فرهنگ معین، ج د، ص ۱۴۶۳-۱۴۶۴ / فرهنگ امیرکبیر، ص ۱۰۸۴ / لغت‌نامه دهخدا، جلد بزرگ، ص ۱۷۵۶۲-۱۷۵۶۳.
منابع و مآخذ مورد استفاده
الف) منابع مورد استفاده در فصل اول:
1- مجموعه مقالات، پرویز بکانی زارع، ج 5، ص 127 به بعد به نقل از: Iran HALKLARI EL KITABI ص 314-373.
2- همان، ص 285
3- آذربایجاندا اسلامیت دوره مو، ص 3
4- ایران خالقلاری ال کتابی، رافائل میلاگوآ، 1997، به نقل از: اطلاعات شماره 497 ص 286
5- همان، ص 38
6- دونیادا تورکلر، ص 38
7- مجله وارلیق، 1366، شماره 25-26، ص 94-95
8- تاریخ معاصر ایران، ص 79 مقدمه ی بر شناخت ایلها، چادرنیشان و طواف ایران، ص 77 و 78
9- 83 تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تفیسی، ص 24-41، سرزمین، ص 411
10- ایران خالقلاری ال کتابی، ص 287، به نقل از مجله وارلیق، 1366، شماره 24-25، ص 95-96
11 و 12- فصلنامه تاریخی، سال 2، شماره 4، 1371، ص 413 و 414، ایلات و طواف، دره گرگ مینبز
13- تاریخ معاصر ایران، ص 979
14- ایران خالقلاری ال کتابی، ص 289
15- همان
16- آذربایجاندا اسلامیت دوره مو، ص 7-6
17 و 18- ناسیونالیسم در ایران، ص 109
19- همان، ص 59
20- پیشه، ص 145
21- پیشه، ص 57
22- کلنل محمدتقی خان پسپان، علی آذربایجاندا اسلامیت دوره مو، ص 149-1468، ایلات و عشایر در هرگز، مینبز.
22- تاریخ هیئت ساله آذربایجان، کسری، ص ۱۷۶، ایکی ساحیل، ۱۹۹۱، یاکو، ص ۴/ کیهان هوانی، ۱۹۹۴، ص ۷۲ و ۱۵۰/ ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۴۷-۱۴۶
24- زندگی‌نامه سلطان احمدشاه حسین مکی، تاریخ آذربایجان، دکتر اسحاق بیات
25- مقدمه بر شناخت ایلها، چادرشیان و طوایف عشایری ایران، ص ۲۹/ ناسیونالیسم در ایران، ص ۶۶ و ۱۱۴-۱۱۳
26- ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۴۵
27- مقدمه بر شناخت ایلها، چادرشیان و طوایف عشایری ایران، ص ۱۴۵
28- ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۵۱-۱۵۰
29- همان، ص ۱۵۴/ مجله خواندنی‌ها، سال ۳۳، ص ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۰
30- پیشین، ص ۱۵۴
31- مجله تهران مصور، ص ۹۸، مجله آدینه
32- ناسیونالیسم در ایران، ص ۶۷
33- همان، ص ۴۴۲
34- مقدمه بر شناخت ایلها، ص ۲۰-۱۹
35- تاریخ تبریز، مینورسکی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۳/ ایران خالق‌الریال ال کیتابی، ص ۲۹۸
36- مقدمه بر شناخت ایلها، ص ۲۷-۲۴
37- ایران خالقلیال ال کیتابی، ص ۲۹۹ به نقل از: مجموعه مقالات مردمشناسی
38- ایران خالقلیال ال کیتابی، ص ۳۰۰
39- همان
40- و ۴۱- همان، ص ۲۷۶/ مقدمه بر شناخت ایلها، چادرشیان و طوایف عشایری ایران، ص ۶۵۰
4۲- مردم ایران، ص ۷۲
4۳- مجموعه مقالات، پرویز یکتای زارع، جلد ۵
4۴- اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ص ۱۴۶
4۵- ایران خالقلیال ال کیتابی، ص ۲۸۰-۲۷۹
4۶- همان، ص ۲۸۰
4۷- تورک دویسانی اوزوویته اینجهلملر، ص ۳۵
4۸- ایران خالقلیال ال کیتابی، ص ۲۸۱
ب) مناهج مورد استفاده در فصل دوم:
50- تاریخ و جغرافیای آذربایجان از پیش از تاریخ تا دوره معاصر؛ پرویز یکانی زارع (دستنویس)
1374، ج 2، صفحات 1201 الی 1530 به طور پراکنده
51- تاریخ رضا به، احمد کاویانی پور، انتشارات آسیا، تهران
52- مشاهیر و نامآوران خوی، پرویز یکانی زارع، ج 1، صص 1378، صص 109-11 به طور پراکنده
53- سیمای خوی، علی صدرانی خوئی، صص 1379، صص 139-140 به طور پراکنده
54- مجموعه مقالاتی، پرویز یکانی زارع، ج 1379، صص 268-279
55- ایل قاراپایق، مهدی رضوی، به طور پراکنده
56- سلسله در سیر تاریخ، توحید ملکزاده دیلمقانی، صص 1378، به طور پراکنده
57- جغرافیای مفصل ایران، بدریجی، صص 91-98
58- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، عزیزالله بیات، صص 427-444
59- فرهنگ لغت دهخدا، ج 9، صص 12459، 1376، صص 3530، 1756
60- فرهنگ ایمرکب، صص 1000، 1118
61- فرهنگ معین، ج 5، صص 279-287، 1473
62- تاریخ ده هزار ساله ایران، صص 245-246
63- سیری در تاریخ ایران باستان، صص 24
64- کلیات جغرافیای تاریخ ایران، صص 414-419
65- چاه‌پاره در گذر تاریخ، عادل بانفی بستامی، صص 1379، به طور پراکنده
66- ایران تورکلرین اسکی تاریخ، محمدتقی زهایی (کریپشچی)، ج 2، صص 1379، نشر اختیار، صص 332-364